

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پنجشیر

از دیدگاه مؤرخین

ترتیب کننده: عبدالحی قابضانی

۱۳۹۵ خورشیدی



نام کتاب:

پنجشیر از دیدگاه مؤرخین

ترتیب کننده:

عبدالهی قابضانی

طرح جلد و برگ آرایه:

اکرام الدین سعیدی

ناشر:

انتشارات سعید

چاپ و صحافی:

چاپخانه سعید

شماره گان:

۱۰۰۰ نسخه

نوبت و سال چاپ:

اول، ۱۳۷۸ خورشیدی

دوم، ۱۳۹۶ خورشیدی

بهاء: ۲۵۰ افغانی

همه حقوق چاپ و نشر برای ترتیب کننده محفوظ است



نشانی: ابتدای جاده‌ی آسمایی، کابل.

شماره‌های تماس:

۰۷۹۹۳۱۲۷۶۳ و ۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲

۰۷۸۸۱۰۰۱۵۷ و ۰۷۰۷۵۷۵۹۳۵

Shirahmad_saedy@yahoo.com

فهرست مطالب

۹	مقدمه بر چاپ اول.....
۱۱	چاپ دوم.....
۱۵	پنجشیر.....
۱۵	(احمد علی کهزاد).....
۱۷	دریای پنجشیر.....
۱۸	وجه تسمیه پنجشیر بین عوام.....
۲۰	معادن.....
۲۳	یاد پنجشیر در حدود العالم.....
۲۳	نیلاب رحیمی.....
۴۶	منابع و مآخذ.....
۴۹	نگاهی به سرزمین پنجشیر.....
۴۹	انتظار اکرامی.....

- ۴۹ موقعیت جغرافیایی پنجشیر
- ۵۰ حدود اربعه
- ۵۰ وجه تسمیه پنجشیر
- ۵۳ کیفیت سطحی پنجشیر
- ۵۴ خاواک و دره پنجشیر
- ۵۷ آب و هوای پنجشیر
- ۵۸ دریای پنجشیر
- ۶۰ سرک پنجشیر
- ۶۳ تقسیمات ملکی واداری پنجشیر
- ۶۳ تشکیلات پنجشیر
- ۶۵ قلعه حاکمی
- ۶۶ الف: قرای مربوطه رخه پنجشیر
- ۶۷ ب: هزارخانه پایان
- ۶۷ ج: هزارخانه بازارک
- ۶۷ دوم: علاقه‌داری حصه اول پنجشیر
- ۶۷ سوم: علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر
- ۶۸ پیداوار زراعتی و سردرختی پنجشیر
- ۶۹ حیوانات اهلی و وحشی پنجشیر
- ۶۹ معادن پنجشیر
- ۷۰ معدن نقره در پنجشیر
- ۷۱ معدن مس پسرگران پنجشیر
- ۷۱ معدن مس زمانکور
- ۷۱ معدن مس در جنگلک بازارک

۷۲.....	معدن ابرک در پنجشیر
۷۲.....	صنایع دستی در پنجشیر
۷۳.....	موسیقی در پنجشیر
۷۶.....	کتابخوانی در پنجشیر
۷۷.....	رسم و رواج عروسی در پنجشیر
۷۷.....	حوادث و واقعات در پنجشیر
۸۰.....	معامله دره هزاره پنجشیر
۸۱.....	تسخیر نورستان
۸۷.....	فهرست منابع و مأخذ
۹۵.....	پنجشیر در قلمرو معانی
۹۵.....	پژوهشی در معنی واژه پنجهیر
۹۵.....	سید داود یعقوبی
۹۶.....	پنجهیر
۱۱۵.....	منابع و مأخذ
۱۱۷.....	رود پنجشیر
۱۱۷.....	محمد اکبر شورماچ (نورستانی)
۱۲۱.....	نظری بر رهنمای پنجشیر
۱۲۱.....	محمد اصغر غریب
۱۳۱.....	نگاهی به گذشته پنجشیر
۱۳۱.....	عبدالحفیظ منصور

- ۱۳۲ قریه‌های عمده پنجشیر
- ۱۳۲ نگاهی به گذشته پنجشیر
- ۱۳۸ عبور فاتحان
- ۱۴۱ معادن پنجشیر
- ۱۴۴ پنجشیریان
- ۱۴۷ منابع و مأخذ
- ۱۴۹ پنجشیر
- ۱۴۹ پروفیسور دکتور محمد حسین یمین
- ۱۵۰ فلسفه نام‌گذاری پنجشیر
- ۱۵۲ منابع و مأخذ
- ۱۵۳ شناخت جامعه کوهستانی پنجشیر
- ۱۵۳ محمد صدیق دره‌گی
- ۱۵۴ جغرافیای پنجشیر
- ۱۵۵ وجه تسمیه پنجشیر
- ۱۵۶ گروه‌های جنسی
- ۱۵۶ مهاجرت
- ۱۵۷ حیوانات
- ۱۵۸ زراعت
- ۱۵۹ معادن پنجشیر
- ۱۶۰ صنایع دستی
- ۱۶۰ بازی‌های تفریحی

۱۶۱.....	پنجشیر و تجاوزگران
۱۶۲.....	قریه جات پنجشیر
۱۶۲.....	عرصه‌های مختلف مردم پنجشیر
۱۶۴.....	سبک موسیقی پنجشیری
۱۶۴.....	اعتقادات مذهبی
۱۶۵.....	شاعران پنجشیر
۱۶۶.....	نمونه‌هایی از شعر شاعران پنجشیر
۱۶۹.....	پنجشیر
۱۶۹.....	میر غلام محمد (غبار)
۱۷۱.....	سنگردی‌های پنجشیر
۱۷۱.....	نیلاب رحیمی
۱۷۷.....	سخنی چند پیرامون ادب فلکلوریک پنجشیر
۱۷۷.....	رابعه غمگسار
۱۷۷.....	وجه تسمیه پنجشیر
۱۷۹.....	سنگردی
۱۸۰.....	رسم و رواج و عنعنات مردم پنجشیر
۱۸۳.....	حوض شاه دریا بار، یا شاه مردان
۱۸۳.....	سید محمد نعیم بهار
۱۸۷.....	بنجهار- بنجهیر - پنجشیر
۱۸۷.....	علامه عبدالحی (حبیبی)

- منابع و مأخذ ۱۹۹
- پنجشیر از نگاه صوفی صاحب عشقری ۲۰۱
- رهنمای پنجشیر ۲۰۳
- استاد حیدری وجودی ۲۰۳
- پنجشیر؛ نگین زمردین هندوکش ۲۰۷
- محمد عظیم عظیمی ۲۰۷
- منابع و مأخذ ۲۱۳
- بررسی اوضاع فیزیکی ولایت پنجشیر ۲۱۵
- حبیب الله نوری ۲۱۵
- پیشینه تاریخی ۲۱۵
- موقعیت، حدود اربعه و موقعیت جغرافیایی ولایت پنجشیر ۲۱۷
- وجه تسمیه پنجشیر ۲۱۸
- توپوگرافی و خصوصیات جیولوجیکی ولایت پنجشیر ۲۲۱
- زلزله در پنجشیر ۲۲۵
- کوه‌ها و ۲۲۶
- دریاها ۲۲۹
- اقلیم ۲۳۰
- درجه حرارت ۲۳۳
- بارنده گی و رطوبت ۲۳۴
- زاویه تابش آفتاب ۲۳۵

۲۳۶		جهیل ها
۲۳۷		یخچال ها
۲۳۸		نتیجه گیری
۲۳۹		منابع مأخذ
۲۴۱		حدود اربعه و موقعیت جغرافیایی
۲۴۱		غلام حبیب نوابی
۲۴۳		وجه تسمیه و ملاحظات تاریخی
۲۴۳		تخیل عوام
۲۴۵		تقسیمات دهکده های مشهور پنجشیر
۲۴۹		ضمیمه
۲۵۱		شعر در وصف پنجشیر
۲۵۷		و مشهور پنجشیر
۲۶۱		معادن پنجشیر
۲۶۳		پیداوار و زراعت
۲۶۵		دهیید
۲۶۵		قربان اف (باختری)
۲۷۹		ولایت پنجشیر
۲۷۹		عبدالصمد رحیمی
۲۸۰		فلسفه نام گذاری پنجشیر
۲۸۱		پنج آتشکده
۲۸۲		ولسوالی شتل

۲۸۳	ولایت پنجشیر
۲۸۳	پوهنوال سلطان محمد انصاری
۲۸۶	وجه تسمیه
۲۸۸	اوضاع طبیعی
۲۹۰	هایدروگرافی
۲۹۳	اوضاع بشری
۲۹۸	اداری پنجشیر
۳۰۰	اوضاع اجتماعی و فرهنگی
۳۰۱	مشاهیر و فرهنگی
۳۰۵	اوضاع اقتصادی
۳۰۹	سیستم مواصلات
۳۱۳	منابع و مآخذ

مقدمه بر چاپ اول

مطالب و محتوای این کتاب دربرگیرنده، چندین مقاله تحقیقاتی درمورد پنجشیر می باشد. مورخان از جهات گوناگون این خطه مرد خیز را که جز کوچک از پیکر افغانستان، بارور می باشد به کنکاش گرفته اند. هریک از نویسندگان که، مقالات شان درج این کتاب گردیده در رابطه به جغرافیای پنجشیر، معادن، وجه تسمیه پنجشیر و پنجشیر، زراعت، مصروفیت، سرگذشت مردم آن در طول تاریخ، مقاومت و سلحشوری در امر پاسداری از سرزمین نیاکان شان، ازدیدگاه سیاحین، مورخان قدیم و جغرافیه نگاران، روش و کلتور، همچنان مشکلاتیکه طی قرون مردم این کوهسار با آن دست و پنجه نرم کرده اند، تشریح و توضیح گردیده است، که هریکی از این مقالات دربرگیرنده موضوعات خاص و کیفیت مطبوع خود را نیز احتوا میکند و خواننده را از بسا جهات به شناخت نسبتاً خوب رهنمون می گردد تا خود روزنه گردد.

برای بحث و معنی قضایای بیشتر، که چشم برای تحقیقات لازم نه تنها در این منطقه بلکه در بسا از مناطق مختلفه سرزمین خویش دوخته ایم. نکته یی را که قابل یادآوری است که در جمع آوری این مقالات تحقیقی و پژوهشی، هیچگاه قصد ما برتری طلبی و خود ستایی نبوده بلکه روشن شدن زوایای از تاریخ سرزمین کهن سال ما افغانستان می باشد تا خواننده گان

باتسهیلات بهتر، بیشترراجع به این کوه پایه های استوارکه بزرگترین وغنی ترین معدنیات بس مهم و پربهای رادر دل نهان دارد وبا آب سرد وهوای گواراوفرحت بخش آشنایی زیاد تررا دارا باشند وازجانبی هم این تحقیقات بتوانددرکلیت تاریخ افغانستان تاحدودی ممد واقع شود.

هرچند دردرازنای تاریخ سرگذشت مردم پنجشیرسخت درد انگیزوخونین باراست وما نتوانستیم چنانچه که باید است به خوانش هموطنان قراربدهیم، ولی امیدواریم دست اندرکاران قلم و کتاب همت را بدرقه راه ساخته وتکلیف رنجه بدارندتااشوداندکی حق مطلب ادا گردد؛ ازسوی دیگرمقالاتیکه درج این کتاب می باشد درمحیط بیگانه جمع آوری شده است که ازکمبودات ونواقص خالی نبوده چه بسا موضوعاتی که درجراید، مجلات وکتب معتبروجود داردوکه دردسترس ما قرارنداشت و یا ما نتوانسته ایم ازآن استفاده نمایم. اینک چاپ دوم این کتاب آماده چاپ است وماتااندازه یی توانستیم نواقص واشتباهات قبلی را دراین رفع نمودیم، اما این بدان معنائیست که دراین کتاب هم مشکلاتی وجودندارد.

دراین کتاب چیزهای تازه ونوی هم درنظرگرفته شده وبه مطالب قبلی اضافه گردیده است وانشاءالله باگذشت هرروزنویسنده گان ودست اندرکاران تحقیق مسایل جدید وتحقیقات جدیدی را درنظرخواهندگرفت ومازآن استفاده خواهیم کرد.

به هرصورت امیدوارم این مطالب برگ سبزی باشد برای دوست داران این سرزمین وعلاقمندان فرهنگ کشور، امیدواریم توانسته باشیم رضایت خاطرهمه را بدست بیاوریم.

به امیدآنروزیکه همه دست به دست هم داده درآبادانی و زیبایی این سرزمین زیبا بکوشیم.

و من الله التوفیق
عبدالهی "قابضانی"

۱۳۷۸/۹/۸

مقدمهٔ چاپ دوم

افغانستان بنابر موقعیت جغرافیایی و شرایط اقتصادی، سیاسی خود، به عنوان چهارراه جهانی درآستانه آسیای مرکزی، روی راه معروف ابریشم درکانون تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون همواره عرصهٔ هجوم قبایل واقوام ویرانگر قرار داشته است.

که این خود موجب فروپاشی مناسبات اقتصادی، اجتماعی، سرکوب‌های خشن نهضت‌ها و شورش‌های مردمی، سلطه استبداد سیاسی و احتناق فرهنگی، پسرفت‌های اجتماعی، رکود وقفه‌های بلند تاریخی توهم باحوادث طبیعی، قحطی، خشک سالی، زمین لرزه و جنگ‌های داخلی امیران و شهزاده گان محلی گردیده است

این کشور در طول تاریخ شورانگیز خویش، اگر کشوری اشغالگری را از سرزمین خویش رانده است، اشغالگری دیگری با عباوقبا دیگری سلطه خویش را گاه مستقیم و گاهی هم غیر مستقیم توسط ایادی بومی خویش مستقر ساخته است.

هرچند در کشور ما جنبش‌های فراگیر تودهٔ در طول تاریخ چندین بار بنابر موجودیت استبداد، و سیطره استعمار عرض اندام کرده است، اما باتاسف این

این جنبش‌ها و قیام‌های مردمی همپای خویش جنبش سیاسی وفکری، توهّم باسازمان دهی متداوم را فاقد بوده است.

هر باریکه این چنین خیزش‌ها از شورانقلابی مردم هم ملهم باشد به دلیل اینکه به درستی رهبری نمی‌شود، یک بعدی و ناخواسته حرکت می‌کند، به شکست روبرو گردیده که درتداوم خویش بعد از هر شکست نطفه‌های یاس و ناامیدی، ابهام و اختشاشات فکری به مثابه نطفه‌های ازتسلیم طلبی پرورش می‌یابد.

روی هم‌رفته درجوامع استعمارزده، استعمارگر عناصری را همانند خویش باوجودآورده و پرورش می‌دهد.

عامل دیگری که به این نقیسه وابستگی دارد موضوع فرهنگی است. درمحیط‌های عقب مانده عده‌ای از مردم هنوز از مصالح علیای ملی و سیاست‌های مردمی بدور بوده و مصالح خود را به طورحسی فقط در روابط خویشاوندی، خونی، قومی، سمتی و زبانی خلاصه می‌دارند، و استعمارگران از عقبماندگی‌شان بهره برده اند.

استعمار درطول تاریخ خویش نفی‌کننده تاریخ ملت‌ها و سدکننده تکامل طبیعی اجتماعات بشری مسخ‌کننده هویت فرهنگی انسان‌ها و مدافع بدترین فجایع می‌باشد.

استعمارگران برای کشورهای مستعمره تاریخ جعلی بوجود می‌آورد و به خورد آنها می‌دهند و برای حفظ فرهنگ استعماری خویش به یک پایگاه اجتماعی نیازمند اند تا توسط آن دستگاه طویل استعماری خویش را حراست بدارند.

استعمار فرهنگ اصیل بومی را خفه نموده و از میان می‌برد و به عوض آن فرهنگ مخرب و منحرف استعماری را جایگزین می‌نمایند، بدین منظور دانستن هویت و ارزش‌های دینی، ملی، فرهنگی و تاریخی سرزمین ما از موضوعات مبرم ضد استعماری به شمار می‌روند.

در همین راستا مطالعه و فراگیری آثار تاریخی سرزمین زیبای ما افغانستان از مبرمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

درکنار این موضوعات هرقوم و تبار و طایفه باید هویت اصلی سرزمین خویش را بدانند و در لابلای واژه‌های جغرافیایی و تاریخی ارزش‌های هویتی خویش را دریابند و بدانند که گذشته حال و آینده با کدام سرگذشتی گره خورده است تا گذشته چراغ راه آینده بوده باشد.

بحث‌های جغرافیای بنجهیر، پنجهیر، پنجهیر و پنج ویر خیلی گسترده است که هر خواننده را وادار می‌سازد که کنکاش‌های تاریخنساران را به مطالعه گرفته و از لابلای تحقیقات شان کنه موضوعات را دریابند و یا اینکه خود در این زمینه به جستجوی نایل گردند.

به همین دلیل ما خواستیم تانظریات نویسنده گانی را که در قسمت تاریخ پنجهیر تحقیقات نموده اند در کنار هم بگذاریم و خواننده را وادار سازیم که بیشتر روی این موضوع تحقیق نموده و یا اینکه مطالبی را درک نموده و روی آن مکث نمایند و از مطالعه این آثار استفاده مفید حاصل نمایند.

این برگ سبز خدمت فرهنگ دوستان سرزمین مردخیز خویش تقدیم می‌دارم تا باشد که خویش، خویش را در دانستن تاریخ گذشته ما دریابند.

عبدالهی قابضانی

پنجشیر

(احمد علی کهزاد)

حکومت درجه سوم، مستقیماً مربوط حکومت اعلی پروان بوده و در بین خطوط ۶۹ درجه ۲۴ دقیقه و ۲۲ ثانیه و ۶۲ درجه ۵۶ دقیقه ۲۲ ثانیه طول البلد شرقی ۳۵ درجه ۱۰ دقیقه ۲۷ ثانیه و ۳۵ درجه ۴۱ دقیقه ۴۸ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است و از کابل (۱۲۰) کیلومتر سمت شمال قرار دارد. مرکز این حکومت به نام «رخه» (اکنون ولایت مستقل است و مرکز آن پاراخ می باشد) یاد می شود. در حوزه خود، دارای دو علاقه‌داری می باشد که یکی علاقه‌داری درجه ۲ چهارقریه و دیگری علاقه‌داری درجه ۳ دره هزاره می باشد.

قراء مشهور آن حسب آتی است: قریه امرز، قریه ملیمه، قریه تنبه، خنج، تال سنگی خان، تنخوه، عبدالله خیل، حصارک، قلعه اسفندیار، جهر علی، عنابه، زمانکور هزارخانه، درخیل، مرستان، پریان، فراج، آبدره، تاواخ. .. گاووات، منجور، چهارقریه، کاجو، بازارک، قلات دنگه، گلناری، گذرین، دولابه، کند، پرتویو بالای اسب، وات کول، آستانه، ارو، سنگنه، برک، سفیدچهر، نمانچو، ساوی سنگ، کاسور پیواشت، کابه زال، خواجه، خواواک، منگر، تاواک، ملک خیل، پازگران، دوست علی، پوجاوه، بازار، رباط، غوزه پیشغور،

زمینی، پخ، برخ، مال، متاح، آستانه کلان شصت قابضان و بخش خیل، علاوه بر آن حکومت مذکور حاوی دو علاقه مهم دیگری به نام هزارخانه بالا و هزارخانه پایین نیز می باشد که هر یک آن شامل چندین قریه های کوچک دیگر است.

پنجشیر در سابق دارای هفت هزار خانه بوده که به نام هفت هزار خانه پنجشیر تاکنون یاد می شود، اما حال از پانزده هزارخانه هم بیشتر است، علاقه های یادشده تقریباً ۲۹ کیلومتر از مرکز حکومت مسافت دارد.

پنجشیر، وادی است تنگ که میان دو کوه واقع شده است و از شمال به سوی جنوب، در حرکت است. در میان این وادی، رودی است به نام دریای پنجشیر که از آغاز تا انجام وادی مذکور در بین آن جریان داشته و سبب خرمی و طراوت هوای آن شده است. در بیشه خرم و سرسبز و پهناوری که به نام گلبهار مشهور است از دره پنجشیر خارج می شود.

در پنجشیر دره های متعددی به بنام های ذیل نیز وجود دارد: دره، هزاره جیرعلی، دره عبدالله، دره غار، دره جارویش، دره خنج، دره غوره، دره زریا، دره ولاندر، دره ریواست، دره نومه، دره تکه ویز، دره خاواک، دره پریان، دره ماسکی، چل دره مارستان، دره آبدره که همه سرسبز و شاداب است و چشمه هایی از اعماق شکافتگی های کوه جاری است.

مردم این منطقه به امور مختلف از قبیل زراعت و غیره مصروفند. صنعت مهم آن ها را بیشتر بافنده گی مانند برگ، گلیم، کرباس و ساختن یک نوع چکمن و (برزو) تشکیل می دهد. در قریه ی رخه مرکز پنجشیر و قریه بازارک یک مکتب ابتدایی برای تعلیم و تربیت اطفال دایر استمی باشد. همچنین یک باب مکتب دهاتی در قریه پریان نیز تاسیس شده است.

درختان مثمر و غیر مثمر آن عبارت است از: توت، زردآلو، ناک، چهارمغز، اما درخت توت آن قابل تعریف است، زیرا یکی از وسایل مهم معیشت اهالی پنجشیر توت تازه و توت خشک و تلخان است. استعمال توت

و قوه آب و هوای پنجشیر تاثیر بارزی در صحت و فعالیت مردم این سامان دارد.

هوای آن در زمستان خیلی سرد و برف‌باری آن زیاد است، به طوری که عبور و مرور در این اوقات دشوار است. در قله کوه‌ها تا موسم تابستان هم برف ذوب نمی‌شود و گاه دره‌های آن فقط پنج ماه (جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان) از زیر برف برمی‌آید. می‌آید تابستان آن معتدل است، موسم باران‌خیزی آن، برج حمل و ثور است و گاه در جوزا هم بارنده گی وجود دارد. حیوانات اهلی آن عبارت است از گاو، گوسفند، گدی، بز، اسب، خر و حیوانات وحشی آن آهو، روباه، پلنگ، گرگ، دله خفک، وندک و سگ آبی است. طیور آن منحصر به کبک و قره قوش می‌باشد در کوه‌های پنجشیر، حیواناتی مانند خرس و پلنگ نیز یافت می‌شود.

دریای پنجشیر

دریای پنجشیر، از کوه خاواک و کوتل آرزو سرچشمه می‌گیرد و با نه‌های خُردی که از دره جبال سرازیر، می‌شود می‌آمیزد و دریای بزرگ را تشکیل می‌دهد. معاونین مهم آن دریای شورابه، نهر پارنده و آب پیاوشت است.

این دریا پس از خروج از دره پنجشیر، به جلگه کوهستان سمت شمال کابل منتهی شود و در این جا نه‌هایی برای آبیاری زمین‌های قابل زراعت جدا می‌شود می‌گردد. طول این دریا، به طور تخمینی، به ۱۰۱ کیلومتر می‌رسد. موقع آبخیزی دریای پنجشیر برج جوزا است و پس از آن، آب کمتر می‌شود.

سرک جدید نیز موازی دریای یادشده، تمدید گردیده که از گلپهار تا حدود کوتل خاواک ادامه دارد و برای عبور و مرور انواع نقلیات مساعد است؛ لیکن

این راه به صورت پیاده‌رو و به حالت سابق خود تا کوتل خاواک راه رفت و آمد را بین پنجشیر و قطعن تشکیل می‌دهد.

کوه بزرگ در اخیر قریه پریان پنجشیر که به حدود انجمن مربوط بدخشان اتصال دارد به نام کوه (مهر سمیر) شهرت داشته و مزاری هم بالای این کوه وجود دارد که اهالی، سالی یک‌بار، به زیارت آن می‌روند. در بعضی حصص کوه‌ها، درختان بلوط یافت می‌شود خصوصاً در فراج که در آغاز دره پنجشیر است و با درخت بلوط مشجر است، دیگر قسمت‌ها خشک و سنگ‌زار می‌باشد.

بازی های تفریحی اهالی پنجشیر عبارت است: نشان‌زنی تفنگ‌بازی، تفنگ‌زنی و بیت‌خوانی، شعر خواندن پنجشیری‌ها نوع مخصوصی است که در دیگر جاها مشاهده نشده و بیشتر به صورت دسته‌جمعی برگزار می‌شود می‌باشد. در پنجشیر یک دشت وسیعی به نام دشت روات وجود دارد و چند کوتل آن به نام ذیل یاد می‌شود: کوتل بابۀ علی، کوتل نیل‌گاو، کوتل فرجغان، کوتل شابا، کوتل پرندیو کوتل جنگلک وکتل سکی چال.

وجه تسمیه پنجشیر بین عوام

کلمه پنجشیر، امروز نزد عوام در مورد تمام دره (از دربند تا پریان) به کار می‌رود. می‌شود در آثار عموم جغرافیانویسان و مورخین عرب و مآخذ فارسی قرن وسطی به صورت پنجهیر ضبط شده و این کلمه تنها اسم خاص بوده، مردم پنجشیر عموماً به این عقیده هستند که پنجشیر قبل از ظهور غزنویان (کچکن) یا (کچکنه) خوانده می‌شد.

در دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی موقعی که بند معروف «سلطان» را آباد می‌کردند، اهالی را از دور و نزدیک برای کار جمع میکردند و کسان سلطان به دره پنجشیر هم برای جلب نفری آمده بودند. مردم پنجشیر جمع نشدند و نرفتند و فقط از میان خود پنج نفر نماینده فرستادند.

چون ایشان کنار بند سلطان رسیدند، سلطان فرمود که چرا باقی اهالی نیامدند؟ این پنج نفر عرض کردند که چون منظور سلطان کار است از روی ما پنج نفر کار بسیار می شود و آنگاه بیل و کلنگ را گرفته و واقعاً به صورت حیرت آوری کار کردند و پرگنه های بزرگ اشجار را می کنند و در نتیجه سلطان فرمود که این ها مانند (پنج شیر) هستند و مانند شیران مشهور کار می کنند. سپس این نام شهرت یافت و دره کچکن من بعد (پنجشیر) و باشندگان آن به پنجشیری معروف شدند. این پنج نفر بعد از انجام کارهای محوله به دره خویش برگشتند و در آنجا در میان خود عهد بستند که در مورد مشکل همیشه جمع شوند و به مشورت هم کار کنند.

ایشان در نزد عوام به پنج پیران پنجشیر شهرت دارند و آرامگاه آنان زیارتگاه تمام اهالی است. اسامی پنج پیران و مدفن آنها قرار آتی است:

۱- خواجه ابراهیم در دربند

۲- خواجه صفا در دو آب

۳- خواجه گل ولی در تل (طول)

۴- خواجه عارف در آریب

۵- خواجه احمد بشار در آستانه کلان

پنجشیر از نظر سیاحت و (توریزم، آینده بسیار درخشانی دارد. این دره زیبا از نظر آب و هوا، مناظر بدیع طبیعی، دریای خروشان و شفاف، کوه گردی، شکار آهو و کبک و کبک زری، آب های معدنی، احجار و طبقات الارض در حوالی کابل نظیر ندارد و دهکده های قشنگ آن برای گذراندن ایام تفریح و رخصتی مناسب تام دارد.

معادن

پنجشیر از حیث ذخایر معدنی نیز بی بهره نیست و معادن آن قرار ذیل است:

۱- معدن نقره

وجود معدن نقره به طور محقق تا اکنون معلوم نیست، ولی می توان گفت که در ساحه پنجشیر از حصه عمرض مربوط علاقه داری حصه اول پنجشیر تا کوتل خاواک در طول ۴۸ کیلومتر بین رگ های کلینیت (یعنی فلز معدنی سرب) استخراج صورت گرفته است. این حفریات شاید به دوره های قبل از حمله چنگیز (هفتصد الی هزار سال قبل) مربوط باشد.

مطابق تحقیقات وزارت معدن، در سنه ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸، نقره پنجشیر از بین همین رگ های سرب معدنی استحصال شده و این رگ ها حاوی یک مقدار نقره می باشد.

۲- معدن مس زمانکور

در زمانکور پنجشیر، جنس معدن، کاپیر پیرت است که در اثر تماس "میامورزم" با سنگ آهک، به مرمر تبدیل شده است. در بین سنگ مرمر مذکور به وجود آمده اصل رگ معدن به ضخامت چهل الی پنجاه سانتی به استقامت حدود هشتاد درجه غرب شرق امتداد دارد. در سطح رگ مذکور ترکیب «مالاخیت» یعنی از ترکیب کاربریت بوده و نظر به تشخیص ابتدایی مقدار مس در این معدن قابل توجه می باشد؛ ولی هنوز تحقیقات اساسی جیالوجیکی و تجزیه کیمیاوی مس مذکور به عمل نیامده است.

۳- معدن مس پسرگران

این معدن به مسافه ۶ میل از مرکز علاقه داری حصه دوم پنجشیر بین دره هزاره در یک و نیم میلی سمت جنوب قریه پسرگران به ارتفاع تخمین چهل الی پنجاه متر از سطح دره واقع است. ضخامت رگ معدنی در حدود بیست سانتی و طول رگ (تا حدی که اوت گروپ آن نشان می دهد) پنج متر می

باشد و مابقی حصه آن در جوف کوه فرو رفته و جنسیت معدن کاپیرت پیرت بوده و مقدار فیصدی مس در این جا بیشتر از معدن زمانکور است. طرز پیدایش آن مثل زمانکور بوده ، ولی تجزیه آن هنوز در دست نیست.

۴- معدن مس جنگلک در بازارک پنجشیر

این معدن که دوازده میل به طرف شمال غرب رخه واقع است در غرب بازارک پنجشیر به نام «طلاکان» جنگلک معروف است.

این معدن به مسافت شش میل به شمال غرب بازارک خاص به ارتفاع هشت صد متر از قریه جنگلک در کوه ناوه پیچ واقع است و عبارت از دو رگ معدنی است که به ضخامت ۳ الی ۴ متر در فاصله پنجاه متر از همدیگر در جناح شرقی این کوه واقع است و رگ بالایی، بالایی یک دهنه صوف که اخیراً مسدود شده و به نام کان عبدالقادر معروف است دیده می شود و رگ معدنی کاپیرت مس در آن دو متر ضخامت دارد.

در رگ مس تحتانی سه عدد صوف مسدود به نام «کان طلا» و «کان کلان» و «کان ناشناس» وجود دارد و در آن به طول بیست متر و عمق دو متر و عرض یک متر حفاریات شده است. می توان گفت این معدن غنی ترین و بزرگترین معدن های مس می باشد که اکنون در افغانستان دیده شده است.

۵ - معدن سرب

معدن سرب، در پنجشیر نیز وجود دارد که در سابق از آن استفاده شده است.

۶- معدن سنگ ابرک

معدن سنگ ابرک، در رخه پنجشیر وجود دارد که در سال های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ و قبل از آن در حدود یک صد تن از آن استخراج شده است. کریستل های ابرک مذکور که عموماً از جنس «مسکوویت» یعنی ابرک سفید می باشد به عرض و طول (۸۶) و ضخامت ۲ الی ۴ متر است که ورقه های نازک هم از آن به دست می آید.

یاد پنجشیر در حدود العالم

نیلاب رحیمی

در جمله کتاب‌های جغرافی در قرن چهارم هجری که هر کدام حکایتگر جنبش اوج گیرنده در نهضت جغرافیه‌نگاری آن قرن است، یکی هم کتاب بسیار بسیار ارزنده و باارزش «حدود العالم من المشرق الی المغرب» تالیف نگارنده‌ای گمنام، اما احتمالاً گوزگانی الاصل، در سال ۳۷۲ هجری است.

این اثر ارجمند که بدون هیچ گونه شک و تردید اولین اثر جغرافیای نبشته‌شده معلوم به زبان فارسی دری در سرزمین خراسان است، مبنی بر سنت اثرنگاری آن روزگار به نام «ابوالحارث محمد بن احمد فریغونی» از امرای دودمان فریغونیان گوزگانان مسجل گردیده ^(۱) است.

پژوهشگران حلقه‌های علمی جهان تا هنوز که هنوز است از شناختن مولف این اثر ارزشمند، ناتوان مانده‌اند؛ حتی کاوش‌های ژرف‌نگرانه پروفیسور «بارتولد» و تلاشهای عالمانه دانشمند فقید «مینورسکی»، نیز در روشن کردن ماهیت این مولف به فرجام نرسیده است. امید است که پژوهنده‌گان جوان با تحقیق در دستاوردهای دانش امروز، در گشودن این عقده، موفق باشند. در این مقاله سخن از پنجشیر و ذکر آن در حدود العالم است.

همه دانشمندان ما آگاهند که پنجشیر دره‌ای است زیبا و سرسبز در دامنه جنوبی هندوکش غربی. این دره از بدخشان تا گلبدار امتداد داشته و ژرفای آن بیش از پهنای آن است. دریای موج و کف آلودی که قرن‌ها قبل جهانگرد معروف عرب، ابن بطوطه، به ستایش آب لاجوردین آن، زبان گشوده است،^(۲) غرش کنان از قلب این دره، راه خود را به طرف کوهستان می‌گشاید و پنجشیر را به دو حصه تقسیم می‌کند.

وجه تسمیه پنجشیر، از طریق شیوع افسانه‌ای در اذهان خرد و بزرگ باشندگان این دره راه یافته و تا حد باور و یقین رسیده است. مبنی بر این افسانه نام قدیمی پنجشیر «کچ کن» (به کسر اول و سوم و سکون دوم و چهارم) است. گذشته از ثقالتی که در طرز بیان این نام مضمر است چنین نامی با این سیاق و ترکیب، در قاموس‌های دست داشته نیامده است. پنجشیری‌ها عقیده دارند که زال، پسرش رستم تاج‌بخش را از رفتن به پنجشیر، بازداشت و او را چنین توصیه کرد:

به کچکن مرو ای پسر زنه‌ارا
که سم ستوران شود پاره پار
که دریای پرقهر دارد ستیز
گیاهی ندارد به جز سنگ تیز

باور پنجشیری‌ها در زمینه شناخت دو بیت متذکره بر آن است که هر دو بیت، اثر طبع وقاد سخن‌سالار طوس، فردوسی است؛ اما این هر دو بیت، در شاهنامه نیست و در منابع دیگر نیز به نام فردوسی ضبط نشده است. این دو بیت به احتمال، از کدام منظومه سست و ناستوار حماسی که به شیوه شاهنامه سروده شده گرفته شده باشد.

نحوه بیان افسانه نشان می‌دهد که نام پنجشیر ناشی از نام‌گذاری است که سلطان محمود بعد از مشاهده خوارقی که از پنج تن عارفان صاحب کمال

پنجشیر در جریان ساخت بند آبی غزنین به ظهور پیوست، بر آن پنج تن نهاد و نام همین پنج مرد، جای کج کن را گرفت و زبانزد خاص و عام شد. نفوذ و تأثیر این افسانه چنان ژرفا و پهنایی دارد که حتی در تخیل و اندیشه شاعران این دره راه یافته است و حالا این افسانه را از زبان شاعر سخنور بلندآوازه پنجشیر مرحوم غلام محی الدین غلامی (متوفی ۱۳۷۰ هجری قمری) بازمی‌گوییم:

شنیدستم که نامش شهر کجکن پیش ازین بوده است
 مسماء پنجشیر او را به غزنین کرد سلطان
 در آن آوان که بند غزنوی آباد می‌کردند
 باین مردم ز شاهنشہ بیامد خط و فرمانش
 بداند مردم کج کن بیایند از پی تعمیر
 فزون و کم نباشد بل هزار از نوجوانانش
 در آن شب از قضای غیب بارانی فرود آمد
 چه بارانی که از امواج او خون‌ریز طوفانش
 بشد زیر و زیر از مقدم سیلاب ملک او
 برابر شد به خاک ره تمامی قصر و ایوانش
 سحرگاهان همه پیرانش مجموع گشت در محفل
 پی تدبیر امر پادشاه و خط و فرمانش
 از آن‌ها پنج تن صاحب کرامت عزم ایشان شد
 که رفتند نزد شاه غزنوی با آن عوانانش
 کمر بستند و برجستند و ره‌پیم شدند هر یک
 سرکوهی رسیدند گشت کوهستان نمایانش
 سر در بند مشهور است حالا نام آن موضع
 به سمت مشرق گلبهار ایزد کرده عیانش
 چو در غزنی رسید آن پنج تن با هم‌رهان خویش
 کوائف جملگی تفسیر کردند نزد سلطان
 شنید این واقعه محمود و اما در شگفت افتاد
 به حیرت رفت عقلش سر فروشد در گریبانش

به پاسخ لب گشود آن پنج تن اندر حضور شاه
مکن تشویش شاها در بنای کار و سامانش
به یک شب کار سلطان را به توفیق خداوندی
همی کردند سرانجامش رسانیدند به سامانش
سحرگه دید سلطان خرق عادت را از آن شاهان
نهاده نام آن هر پنج تن را پنج شیرانش

باورداران به این افسانه عقیده دارند که در کتاب بهلول که نگارنده این
سطور آن را ندیده است، حقیقت این جریان درج است. اما باز هم در افسانه
نیز مزایایی هست. چنانچه مولانا می گوید:

کودکان افسانه‌ها — می آورند
درج در افسانه‌شان بس سر و پند
هزل‌ها گویند در افسانه‌ها
گنج می‌جو در همه ویرانه‌ها^(۳)

رد و قبول این داستان برای نگارنده یکسان دشوار است؛ زیرا آنچه بر
مبنای باور مردم استوار شده باشد روشن کردنش مستلزم تلاش و تپش زیادی
در روال تاریخ و فرهنگ جامعه است که مجال آن در این مقاله میسر نیست.
در زمینه روشن شدن وجه تسمیه پنجشیر، اسناد و مدارک فراوانی در دسترس
پژوهنده گان قرار دارد.

منابع دست‌داشته ما که از پنجشیر ذکری دارند اکثراً سال‌ها و قرن‌ها قبل
از تشکیل دولت غزنویان تالیف و تدوین شده اند و همین قدامت اسناد در
معلوم شدن چگونگی افسانه یادشده کافی است.

پنجشیر در تمام آثار تاریخی اعم از نظم و نثر «پنجهیر» ضبط شده است.
از آن جا که «پ» در زبان عرب نیست، مؤلفان عرب‌زبان در نگاشته‌های خود
«پ» را به «ب» بدل کرده و «بنجهیر» نبشته‌اند. در شمار جغرافی‌نویسان
عرب، تنها یعقوبی «بنجهار»^(۴) ابن خرداد به «بنجار»^(۵) و ابن فقیه
«فنجهیر»^(۶) آورده اند که در هر سه ضبط اختلاف قابل ذکری با ضبط اصلی

دیده نمی شود و احتمال دارد که ضبط های متذکره ناشی از سهو کاتب باشد. مورخان و جغرافی نویسان خراسان در همه مواردی که از پنجشیر ذکری دارند نام آن را به شکل «پنجشیر» ضبط کرده اند. فردوسی در داستان دوازده رخ از پنجشیر چنین یادآور می شود:

دگـر بنجـیـر و در بامیـان

سر مرز ایران و جای کیان^(۷)

و در لغت نامه دهخدا این بیت از بوشکور بلخی ذیل نام پنجشیر آمده است:

به کنگـالگی رفـتـه از پنـجـیـر

رمیده از او مرغک گرم سیر^(۸)

پنجشیر مرکب از دو کلمه «پنج» و «هیر» است. کلمه پنج، معرف همان عدد مشهور بین چهار و شش استمی باشد؛ اما درباره هیر، تعبیر و معانی مختلفی در منابع و مدارک دست داشته ما آمده است.

صاحب برهان می گوید: «هیر- با ثانی مجهول و رای قرشت، آتش را می گویند و به عربی نارخوانده و به معنی طاعت و عبادت هم آمده است و به زبان علمی اهل هند طلا را گویند و در آندراج نیز عین معنی برای هیر، ثبت است.»

اما داکتر محمد معین در حاشیه برهان قاطع بر این کلمه تحقیقات عالمانه کرده و وجوه مختلف آن را آورده و معتقد است که «استعمال کلمه مزبور در فارسی مسلم نیست و گویا فرهنگ نویسان از وجه اشتقاق هیربد، یا ازلهجه های محلی این معنی را نوشته اند. در اوستا aethra که برابر «هیر» در «هیربد» است. فقط به معنی آموزش و تعلیم آمده»^(۹)

به استناد پژوهش های داکتر معین، هیر، معنی آتش را نمی دهد و از کلمه هیر در نام پنجشیر، نیز معنی آتش مستفاد نمی شود. در ترجمان البلاغه رایانی قطعه ای درباره پنجشیر، درج است:

گویند هفت مرد است در پنجه‌ییر بد
 زن هفت دو مسلمان و آن پنج هیر بد
 من پنجه‌یر دیدم و آن پنج هیر بد
 از پنج هیر بد نشود پنجه‌یر بد^(۱۰)

این پنج هیر، در پنجه‌یر، خادمان آتشکده بودند و یا روی ملحوظ دیگری در آنجا گرد آمده بودند، درست روشن نیست. از فحوای اییات پیداست که وجود پنج هیر بد را در پنجه‌یر بد تلقی میکردند، در صورتی که شاعر توصیه می‌کند که پنجه‌یر از پنج هیر بد، بد نمی‌شود. از مباحث بالا روشن می‌شود که اطلاق نام پنجه‌یر به این دره کوهستانی به مفهومی غیر از تعابیر متذکره «هیر» صورت گرفته است.

هیر در زبان سانسکریت، همان طوری که ابن بطوطه اظهار کرده است، معنای کوه را می‌دهد و پنج هیر، یعنی پنج کوه که با موقعیت جغرافیایی و وضعیت کوهستانی پنجشیر مناسبت دارد و می‌توان به درستی این نام به همین معنی انگشت تایید نهاد، عده‌ای از دانشمندان به این عقیده اند که «شیر» مفهوم آب را در ترکیب‌هایی مثل شیردهن، شیردروازه، آبشار، جوی شیر و غیره می‌رساند و نام پنجشیر که امروز زبانزد خاص و عام است به همین مناسبت به این دره گذاشته شده باشد.

روی هم‌رفته باید گفته شود که کلمه پنجشیر تغییر همان پنجه‌یر است که در اثر تغییراتی که طی قرن‌های متوالی مورد استعمال داشته و سرانجام در اثر تغییراتی که در نحوه گویش این نام رخ داد به شکل پنجشیر درآمده است و اگر مفهوم متذکره «شیر» را نیز در نظر بگیریم جایی برای پذیرش احتمالی اش در ذهن ما احراز خواهد کرد.

ذکر پنجشیر در حدود العالم سه بار آمده است. بار نخست معرفی کوه بزرگی است که به قول مولف بعد از عبور از ناحیه بلخ به شاخه‌های متعدد تقسیم می‌

شود که ممکن است سلسله جبال هندوکش باشد: «اندر حدود تخارستان و اندراب و پنجهیر و خاویانه و بامیان و بعضی از حدود گوزگانان...»^(۱۱)

بار دوم در پیوستگی پنجهیر و اندراب، میگوید: «اندراب و سیم‌هایی که از معدن پنجهیر و جاربایه افتد این جا آن را درم زنند»^(۱۲) بار سوم تبیین مطالبی درباره پنج هیر است که این طور اظهار می دارد: «پنجهیر و جاربایه دو شهر است. اندر وی معدن سیم است و رودی میان این دو شهر بگذرد و اندر حدود هندوستان افتد»^(۱۳) از نوشته‌هایی که راجع به پنجشیر در حدود العالم میخوانیم مطلب تازه دیگری دستیاب نمی شود. بلکه تکرار نبشته‌هایی است که جغرافی‌نویسان پیش از این تالیف در آثار خود درج کرده اند.

از نحوه بیان مولف در همین مورد و حتی موارد دیگری پیداست که وی به دلیل تدوین و تألیف اثر جغرافیایی خویش به جایی سفر نکرده است. اگر زحمت سفر را قبول میکرد و توفیق دیدن بعضی شهرهای خراسان نصیبش می شد بدون شک از آوردن مطالب بکر و تازه ناگزیر می‌بود. در حالی که نگاشته‌هایش درباره پنجشیر گذشته از این که دارای اهمیت ویژه‌ای نیست از ذکر مطالب درخور توجهی راجع به ترکیب اجتماعی، درآمد اقتصادی، سنجایای اخلاقی و دیگر پدیده‌های حیاتی باشندگان دره پنجشیر که در آثار جغرافیا نگاران عرب درج است، عملاً چشم‌پوشی شده است. گرچه وسعت کار این تالیف بحث و تفصیل مزید را ایجاب نمی کرد و درین مختصر جغرافیای مشرح عالم گنجایش نداشت.

لیکن اگر همین مختصر، تازه‌گی میداشت ارزش چشمگیری پیدا میکرد. کتب جغرافیایی که در اواخر نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم تألیف شده اند، مطالب شسته و ارجمندی درباره پنجشیر و نشان دادن ارزش‌های اقتصادی و ترکیب اجتماعی آن دارد. در این آثار از نقره و چگونگی استخراج آن در پنجشیر بدون هیچ گونه اختلافی سخن رفته است و مؤلف اقتصادی این ناحیه در بیان‌اتشان به خوبی جلوه گر شده است.

قدیم ترین جغرافی نویسی که درباره پنجشیر، معلومات نسبتاً مفصل ارایه کرده استخری است. این مؤلف اثر جغرافیایی خود، «مسالک و ممالک» را در حدود ۳۴۰ هجری تألیف کرده است که در خراسان این روزگار جنب و جوش زایدالوصفی در تمام زمینه‌های حیاتی اعم از مادی و معنوی وجود داشت. سرزمین‌های ممالک شرقی خلافت نقش تعیین کننده را از دیدگاه اقتصادی و سیاسی بر سرنوشت خلافت بغداد دارا بودند.

استخری در بحبوحه همین حالات جغرافیای خود را نوشت و معلومات فراوانی را درباره خراسان و مربوطات آن روی صفحاتش ریخت و از جمله درباره پنجشیر چنین نگاشت: «پنجشیر شهر است بر کوهی نهاده قریب ده هزار مرد درو باشند و مردمانی مفسد باشند. باغ و بوستان و آب روان باشد لیکن کشاورزی نکنند.»

چارپایه کوچکتر از پنجشیر است و به هر دو معدن نقره باشد و مردمان در معدن مقام دارند و چارپایه باغ و بوستان و کشاورزی و هیچ ازین معنی ندارد و رود پنجشیر در میان شهر می رود و رود پنجشیر از چارپایه بگذارد و تا به فروان رسد و به زمین هندوستان رود.^(۱۴)

جغرافیانویسان دیگر که بعد از استخری دست به تألیف کتابی در رشته جغرافیا یازیده اند، اندوخته های شان درباره پنجشیر همه از گفتار استخری مایه گرفته است و مطالب گفته نشده کمتر در بیاناتشان راه یافته است. مثل ابن حوقل که کتاب خود، صوره الارض را در سال ۳۶۶ هجری نوشته، گفته‌های استخری را درباره پنجشیر تکرار می کند. این جغرافیانویس عرب که خود از شهرهای خراسان دیدن کرده است زیادی و وفور معادن نقره پنجشیر را می ستاید و پنجشیر را شهری تنها می نامد. به عقیده او اگر از معادن نقره کوه‌های غور تا نواحی فرغانه و اسروشنه بهره برداری شود ممکن است ماحصل شان بیشتر از معاون نقره پنجشیر باشد. این نظر فراوانی نقره را در پنجشیر تأیید و تثبیت می کند.^(۱۵)

مقدسی نیز کوه پنجشیر را «جبل الفضه و الدراهم...»^(۱۶) مینامد و مطهر بن طاهر المقدسی، از معدن نقره پنجشیر به نیکی یاد...^{می‌کند (۱۷)}

داستان نقره پنجشیر در ممالک شرقی خلافت سخت زبانزد ثروت‌اندوزان و سودجویان آن روزگار بود؛ به قول استخری و ابن حوقل، نقره استخراج شده معادن پنجشیر و چارپایه را در اندراب گرد می‌آوردند و ضرب می‌زدند.

لسترنج نیز در این باره: می‌گوید «از معادن پنجشیر تعداد زیادی نقره به دست می‌آمد از آن جهت در زمان صفاریان یعنی در قرن سوم هجری مرکز ضرابخانه گردید؛ البته درهم‌های آنجا به نام خلیفه عباسی ضرب می‌شد»^(۱۸)

از اسناد و مدارک دست داشته ما که ثمره مشاهدات مؤلفان قرن چهارم از فعالیت‌های این نواحی می‌باشد، معلوم میشود که نقره استخراج‌شده پنجشیر در اندراب ضرب زده می‌شد. این که این سکه‌ها به نام کدام یک از سلاطین بود، واضح است؛ زیرا دودمان‌های فرمانده این مناطق صفاریان، سامانیان، غزنویان و غیره بودند.

البته سکه‌های این سلاله‌ها بدون نام خلیفه عباسی ضرب زده نمیشد، پروفیسور بارتولد، درباره شهرت معادن نقره پنجشیر گفته است: «در بخش شرقی متصرفات اسلامی این کان‌ها پر حاصل‌ترین معادن نقره شمرده می‌شوند»^(۱۹) آوازه این معادن در حلقه‌ها، چنان گسترش یافت که حتی افسانه‌ها از آن ساخته شد. آنگاه که سمعانی، کتاب «الانساب» رامی نوشت، مهارت کارمندان معادن نقره پنجشیر، نقل مجالس بود و از دستاوردها و ولخرجی‌ها و بی‌پروایی‌های مردم آن در برابر ثروت و اندوخته‌های پولی سخن میرفت و از حوصله و توان‌شان، در زمینه کاویدن و سوراخ کردن زمین، مثل غربال صحبت می‌شد.

رقابت حفاران معادن و تلاش‌شان برای پیدا کردن معادن و دسترسی به آن و نظامی که درین تلاش‌های رقابت‌بار، رعایت می‌شد همه و همه ذهن سمعانی را آکنده بود و در صفحات کتاب آن، انباشته است. ^{شده اند (۲۰)}

یاقوت حموی درباره معرفی پنجشیر و تبیین حفاران معادن نقره، از بیانات استخری و ابن حوقل و سمعانی استفاده کرده است. او همان داستانی را که سمعانی ذکر کرده یک بار دیگر درباره چگونگی استخراج معادن و شیوه کاربرد آن در اثر خود منعکس میسازد.^(۲۱)

این که ابوالفدا، این داستان را به طور مستقیم از سمعانی گرفته و یا از یاقوت حموی نقل گردیده است برای ما روشن نیست. اما طرز بیانش حکایتگر استفاده او از معجم البلدان است. ترجمه آن داستان را در «تقویم البلدان» چنین می خوانیم: «مردم پنجهر زمین را چون غربال سوراخ سوراخ کنند و رگه‌هایی را که محتملاً به سیم منتهی شود آن قدر کنند تا به سیم رسد. مردی که بدین شغل پردازد، درین راه اموال بسیار نفقه کند و گاه به چنان معدنی رسد که او و بازماندگانش را بی‌نیاز سازد و گاه بود که به سبب غلبه آب به مقصود نرسد و نومید بازگردد و گاه باشد که مردی بر رگه‌ای وقوف یابد و دیگری از مواضع دیگری درست همان رگه را بیابد و هر دو به کندن پردازند. درین گونه موارد قرار بر این است که هر که به سیم زودتر رسد از آن او باشد.» مردم پنجهر درین مسابقه مرتکب اعمالی شوند که به خاطر شیطان هم نمی رسد و چون یکی از آن دو به سیم رسد آن که بازمانده است، بیچاره سرمایه اش هدر شود و اگر هر دو باهم رسیدند شریک شوند و در آن نقب‌ها تا چراغ‌هایشان روشن است به کندن ادامه دهند، چون چراغ‌ها خاموش گردید بازایستند چه هر که از آن موضع بیشتر رود در کمتر از لحظه‌ای بمیرد. باری گاه باشد که مردی بامدادان توانگر باشد و شامگاهان بینوا و یا بامدادان بینوا باشند و شامگاهان توانگر^(۲۲)

نحوه دستیابی به معادن که در داستان بالا تذکر یافت امروز نیز در بین کاوشگران و حفاران پنجشیر، مروج است و از همین شیوه تاریخی در مورد حفر معادن استفاده می نمایند. مواضع معادن استخراج شده تا امروز نیز در

پنجشیر معلوم است؛ اما داخل شدن در آن غارها جرئت و جسارت بیشتری را لازم دارد.

در سال ۱۳۳۰ شمسی، منهیان به حکومت وقت اطلاع دادند که در کوهی به نام الماس، که به سمت شمال رخه در منتهای دره شمالی قریه شصت قرار دارد، معدنی نقره است که مردم پنهان بدون اطلاع حکومت نقره آن را استخراج می‌کنند.

به استناد این اطلاعیه هیئت باصلاحیتی از مقام صدارت تعیین و به پنجشیر فرستاده شد. هیئت از رخه سه نفر از باشندگان قریه شصت و کرواشی را که پدر نگارنده (مرحوم ملک صاحب‌داد متوفی ۳ عقرب ۱۳۶۱ شمسی) یکی از آنها بود با خود گرفته جانب معدن را قصد نمود، بعد از طی طریقی به قله کوهی به نام آلماس در نقطه‌ای به نام «جوزار» رسیدند و در آنجا از دهان تنگ غاری داخل شدند، اندکی به مشکل جلو رفتند.

غار کلان شد، هر خانه دارای چهار دروازه بود، ایشان نظر به نشان‌هایی که در دروازه‌ها گذاشته بودند توانستند که چند خانه محدود را با چراغ بنگرند، هر قدر پیشتر می‌رفتند به خانه‌هایی می‌رسیدند که همه آن‌ها دروازه داشتند و هر دروازه به خانه‌ای ارتباط داشت که آن نیز دارای چهار دروازه بود و از جلو رفتن خوف آن می‌رفت که درین خانه‌های چهار دروازه راه‌گم شوند و چراغ هم داشت خاموش می‌شد؛ لذا قصد بیرون شدن کردند. اما از گل سرمه‌ای رنگ نرم آن یک مشت طور نمونه با خود گرفتند و از غار بیرون شدند، هنگامی که آن گل نرم سرمه‌ای رنگ در هوای آزاد قرار گرفت چنان سخت شد که حتی شکستن آن دشوار گردید، هیئت نتیجه مشاهدات خود را به مقام صدارت ارائه کرد و معلوم گردید که این غار از جمله معادن نقره بوده که طی سال‌های متمادی استخراج شده و از نقره تهی گردیده که به جز خمیره آن چیز دیگری باقی نمانده است. این چنین معادن استخراج شده در کوه‌پایه‌های

پنجشیر بسیار زیاد است تا آن جا که قرن‌ها قبل درباره آن حکایت‌ها ساخته اند

در کتاب «عجایب المخلوقات محمد بن محمود طوسی» دو حکایت درباره معادن نقره پنجشیر آمده است که هر دو خالی از مزیت نیست و بیانگر قریحه داستان‌پردازان می باشد. در آن کتاب می خوانیم: «گویند به حدود پنجهر دهی است «کاریع القرا» خوانند معدن گوهر سرخ است و در این معدن کف هاست، که روزگاریها کنده اند، و در آن پریان اند، شخصی گوید: «من در آن جا پیری دیدم کوتاه بالا پس ناپدید شد. با مردم گفتم که چنین دیدم. گفتند آن را پیرکانی خوانند و در پیش آید و پف بر چراغ کند و بکشد و از دور سنگ اندازد و جام‌های قلاعان در زیر گل پنهان کند.»

به ارتباط حکایت بالا می‌نگارد: «گویند غلامی از آن بازگانی هر روز آن جا رفتی و بسیار گوهر داشت، حال وی به ملک پنجهر برداشتند. غلام را بگرفت و مست کرد و از وی پرسید که این گوهر از کجا آوردی؟ گفت: مرا پیر کوچک داد! در معدن وی را رها کرد. بفرمود تا جماعتی از پس وی کمین کردند تا غلام در معدن رفت و پیر بیامد و گوهر می جست و به غلام میداد.

گفتند: این است پیر مفسد و سنگی بوی انداختند. پیر کلنگ بر سر غلام زد، پنهان شد و غلام را مرده برآوردند. ازین سان حکایت‌ها کرده اند، اگر راست است اگر دروغ ما ایراد کردیم»^(۲۳)

از سیاق گفتار نگارنده به‌خوبی پیداست که چنان حکایت‌هایی که حقیقت شان درست روشن نبوده و نمی‌توانست طرف باور اهل تحقیق قرار گیرد، راجع به معادن پنجشیر و شیوه‌های استخراج محتوای آن‌ها، به زبان‌ها جاری بوده که مؤلفان از ضبط آن حکایت‌ها خویشتن را ناگزیر یافته اند.

و حالا نیز که حفر کوه‌پایه‌ها برای دست یافتن به معادن مطابق طریق و اصول قرون وسطی جریان دارد، سخنی از پیرکانی بگوش نمی‌رسد و اگر کاربرد کنونی در همین روال مدت چندی دوام کند چنان حکایات زینت‌بخش

مجالس و محافل خواهد شد، از فحوای نگارش «حمدالله مستوفی» معلوم می گردد که استخراج نقره از معادن پنجشیر در زمان او جریان نداشته است و باشندگان این دره عمیق و کم عرض به کشت و بر زمین های اندکی که داشتند، اکتفا می کردند، او می گوید: «شهری وسط است، هوای خوش دارد، حاصلش غله و اندکی میوه باشد.»^(۲۴) در حالی که در روزگار استخری و ابن حوقل و زمان سمعانی و یاقوت کشت و زرع در پنجشیر نیست و مردم فقط از طریق کار در معادن و دستاوردهای آن معیشت خود را تامین می کردند. احتمال دارد علت توقف کار در معادن نقره و تغییر یافتن جهت فعالیت و کسب معاش مردم پنجشیر از حمله ویرانگر تاتار در قرن هفتم هجری ناشی شده باشد. زیرا ابن بطوطه نیز زمانی که از پنجشیر دیدن می کند سوگوارانه بربادی های ویران شده شهر قشنگی را که روی نهر بزرگ کمبودینی بنیافته بود، می نگرد و ویرانگری آن شهر زیبا را مورد نفرین قرار می دهد و ویرانی های پنجشیر را از چنگیز وانمود می کند.^(۲۵)

حقیقت این است که پنجشیر را مغول ها ویران کردند؛ اما قیادت این سپاه را خود چنگیزخان به دست نداشت تا آنجا که بارتولد، در اثر پژوهشهای ژرف نگرانه خود معلوم کرده است نبرد جلال الدین با لشکریان چنگیز در پروان دره صورت گرفت. لشکریان مغولی از راه پنجشیر بر پروان سرازیر شده بودند. این مهاجمان غارتگر پس از شکست فضیحت باری که نصیب شان شد دوباره از دره پنجشیر شتابزده خود را به چنگیزخان ملحق کردند و سلامت شان در اثر ویران کردن پل محفوظ ماند.^(۲۶)

شهر زیبایی پنجشیر و منظره دلکش و جالب آن چنان گیرا و دیدنی بوده که حتی در حال ویرانی هم ابن بطوطه از بیان اوصافش خودداری کرده نتوانسته است. ویرانی و خرابی پنجشیر نتیجه آمدوشد سپاهیان غارتگر و نابودکن مغول بود و بعد ازین ویرانی در پنجشیر دیگر نه از معدن نقره و استخراج آن و نه هم از کارمند معادن سراغی است.

جغرافی‌نویسان قرن‌های چهارم و پنجم هجری پنجشیر امروز را در دو بخش معرفی کرده اند که عبارت از پنجهر و چارپایه. این دو بخش در قرن ششم دیگر یک پیکر واحد زیرعنوان پنجهر را می‌سازند و از چارپایه در منابع و مأخذ تالیف شده در قرن شش هجری سراغی نیست و اگر هست هم به استناد گذشته آن است؛ زیرا سمعانی و یاقوت و جغرافی‌نویسان دیگر قرن‌های بعد از چارپایه ذکرى ندارند و از آن نام نبرده اند.

اما در عجایب المخلوقات محمد بن محمود طوسی چهار قریه به شکل عربی ذکر شده چون ضبط درستش مورد دستبرد کاتبان قرار گرفته است؛ لذا به صورت «کاریع القرا» که معنی در خور فهم ندارد درج گردیده و بایست آن را «اربع القرا» که صورت صحیح آن است بخوانیم تا معنی چهارقریه که امروز این منطقه به آن معروف است از آن مستفاد شود.

ساحه‌ای را که جغرافی‌نویسان قرن چهارم و پنجم هجری زیر عنوان پنجهر معرفی می‌کنند منطقه‌ای از دالان سنگ تا سنگانه و بارک را در بر می‌گیرد که شامل سه بخش است ه بنام‌های هزارخانه پایین، رخه و بازارک؛ حصه‌ای که به نام چارپایه ضبط گردیده طوری که در بالا گفته شد چهار قریه نامیده می‌شود و علاقه‌داری حصه اول پنجشیر را تشکیل می‌دهد این بخش از عمرض (مرز) تا خاواک را احتوا می‌کند.

منطقه‌ای که جغرافی‌نویسان از آن ذکرى نکرده اند، دره، پریان و آریب است. پریان دره‌ای است که از دو آبه خاواک (جای که دریای پریان و خاواک باهم یکجا می‌شوند) تا کوتل انجمن که مرز بین بدخشان و پنجشیر است امتداد دارد. این دره از مناطق شاداب، سرسبز، خرم و حاصل‌خیز پنجشیر است که باشندگان پریان در طول سال از زمین زراعتی خویش نسبت سردی هوا یک بار حاصل می‌گیرند. اما همین یک بار حاصل به دوبار حاصل قرای دیگر پنجشیر برابر می‌باشد. از منتهای شرقی این دره به نورستان می‌روند. پنجشیر از دره هزاره تا پریان ارتباط طبیعی به منطقه کنورهای

نورستان دارد و امروز از کوتل انجمن تا دالان سنگ شتل همه و همه به نام پنجشیر خوانده می شود.

چارپایه (چهارقریه) در متون جغرافیای قرن چهار و پنج هجری به ضبط‌های مختلف آمده است.

در کتاب حدود العالم نام این منطقه به شکل‌های (خاریانه) (جاریانه) - (حاریانه) دیده می شود، که البته از اشتباه کاتب نمی تواند بیرون باشد. استخری و ابن حوقل همان «جاریانه» را ضبط کرده اند.

در قرن چهارم این منطقه نظر به نقره فراوانی که از معادن آن دستیاب می شد شهرتش بالا رفت. در تألیفات همان قرن جایی برای خود احراز کرده بود. قریه‌ای که امروز به نام عمرض شهرت دارد و از قرای بزرگ چهار قریه می باشد و چون اولین قریه چارپایه از جانب پنجشیر است بنا به استناد تاریخی به حدس نزدیک به یقین میتوان ضبط درست آن را مرز وانمود کرد.

زیرا جدایی بین چارپایه و پنجهیر از همین قریه آغاز می شود از پریان و دره هزاره در آثار جغرافی‌نویسان ذکر نیست. و علت این گمنامی هم کنار ماندن دو منطقه متذکره از مسیری می باشد که کاروان‌های بازرگانی و لشکرهای مهاجمین، از آن رفت و آمد نمی کردند. امروز پریان جز چهارقریه و دره هزاره که مشتمل از دره عبدالله خیل و کرامان و هزاره می باشد با مربوطات دیگرش علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر را می سازد.

لسترنج در تعیین موقعیت چارپایه، اشتباه کرده و حتی رود کابل و پنجهیر را درست نشناخته است طوریکه در این باره می‌گویند شهر چارپایه مجاور پنجهیر و در کنار رود پنجهیر یعنی رود کابل واقع بود. رود کابل از آنجا (چار پایه) به طرف جلگه‌های هندوستان جاری میشد.^(۲۷)

از بیان بالا هیچ‌گونه مطلب در خور فهمی دستیاب نمی شود. کسانی که از موقعیت جغرافیایی مناطق تاریخی کم و بیش آگاهی دارند بدون هیچ‌گونه تردیدی میدانند که لسترنج در تبیین خویش نه تنها در شناخت دریای کابل و

پنجشیر و تفکیک نکردن آن هر دو را از یکدیگر بلکه در تعیین موقعیت معادن نقره، که شرق دریای کابل را نشان می‌دهد سخت به خطا رفته است. شهرت پنجشیر طی گذشت سده های متمادی علاوه از داشتن معادن نقره فراوان از ناحیه پیوند دادن مناطق شمال و جنوب هندوکش نیز بالا رفته است. بارتولد که نظر پژوهشگرش در ژرفای حقایق تاریخی نفوذ می کند راجع به پنجشیر و ارزش های تاریخی آن، در اثر عالمانه اش «جغرافیای تاریخی ایران: چنین ابراز عقیده می نماید: «از جمله گردنه های که به سمت جنوب هندوکش در حوزه هند به دره پنجشیر که حالیه پنجشیر است میرود، به عقیده کوستنکو کوتل خاواک از همه مناسب تر است»^(۲۸)

واقعاً که همین مناسب بودن گردنه خاواک زمینه جریان پیدا کردن مهاجرت آرین ها را از بلخ به نیم قاره هند از دره پنجشیر مساعد گردانید و کتله های آریائی با عبور از دره پنجشیر رهسپار هند شدند و در جنوب هندوکش و سرانجام پنجاب رحل اقامت افگندند و طرح زنده گی متکامل تری را ریختند.

جریان مهاجرت آرین ها سده های زیادی را احتوا کرده بود. کریشمن مورخ و باستان شناس فرانسوی، نظر به پژوهشی که در روند مهاجرت آرین ها و نشان دادن مسیر حرکت آن ها کرده بود به این نتیجه رسید: «عاقبت بخش عمده قبایلی که تشکیل دهنده شعبه شرقی جنبش هند اروپایی هستند، به تدریج به سمت مشرق رفتند، از ماوراءالنهر و جیحون - آمودریا جدید - عبور کردند و سپس بعد از توقف کوتاهی در دشت بلخ، از معابر هندوکش بالا رفتند، و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند و در طول پندشیر (پنجشیر) وادی های کابل فرود آمدند.»^(۲۹)

مطلب قابل توجه در گفتار «کرشمن» تعریفی است که ازین مسیر شده و آن را «جاده باستانی مهاجمان» نامیده است. ممکن است هدف وی از مهاجمان، مهاجران آریایی باشد که بر سرزمین های جنوب هندوکش تا حوزه

هند سند ازین مسیر هجوم آوردند. و بومیان آن مرز و بوم را به نقاط جنوبی راندند و خود را جانشین ایشان کردند. علاوه بر آن فرماندهان توسعه طلب آزمندانه ازین طریق اکثراً برای غارت و چپاول بضاعت و اندوخته‌های هندوستان تاخته اند که مثال روشن آن اسکندر مقدونی می باشد که در آوان پیش از میلاد برای فتح هند از همین جاده باستانی عبور کرد.

پژوهش زیادی برای روشن شدن این مطلب لازم است که آیا فرمانروایان یونان و باختری، کوشانیان بزرگ، یفتل‌ها و دیگر اقوام و عشایری که از شمال هندوکش به طرف جنوب سرازیر شدند و تا هند شمالی نیز ساحه نفوذ شان گسترش پیدا کرد، از پنجشیر عبور کرده اند یا خیر؟

البته حل این مسئله به کاوش مناطقی که از نظر علم باستان شناسی ایجاب حفاریات را می نماید پیوند بلافصلی دارد، هم اکنون در کنار شرقی دره شابه در دامنه کوهی که به قریه زنه ارتباط دارد، میدانکی است که به نام «لشکری بازار» معروف است. در همین میدانک مردم در اثر جستجوی سطحی قادر به پیدا کردن چند سکه مسین منقوش می شوند که به هر روی آن نوشته‌ها و اشکالی به نظر می رسد که تحقیق بیشتر را لازم دارد، همچنان جاهای دیگری در خاواک، سفید چهر، عمرض و دیگر قرا و محلات پنجشیر است که کشف رازهای درون خاکتوده‌های آن‌ها، انتظار بیل و کلنگ حفاران را می کشد و اگر از دیدگاه علم باستان شناسی به این دره نظر اندازی شود، امکان دستیاب شدن بسیار چهره‌های قابل اهمیت و ارزش تاریخی میرود، و مطالب ارجناک در زمینه مهاجرت تیره‌های دیگری که دامنه نفوس شان در جنوب هندوکش گسترش یافت کشف خواهد شد. جریان رویدادها و وقایع بعد از اسلام در افغانستان چندان مبهم و ناپیدا نیست.

فاتحان عرب در همان آغازین روزگاری که دست به گسترده شدن نفوذ خود در خراسان زدند نتوانستند به پنجشیر برسند. قتیبه بن مسلم نیزک بادغیسی را تا اندراب تعقیب کرد. بعد از آن که با حیل نیزک را به دام حربی انداخته

سرانجام کشت، دوباره برگشت.^(۳۰) به شهادت گردیزی، در روزگار امارت قتیبه کابل نیز گشوده شد^(۳۱) و این که فاتحان کابل در امارت این فاتح عربی از معابر هندوکش گذشتند و یا از سمت غربی آمدند، برای ما درست روشن نیست. اما به استناد تاریخ سیستان باید اظهار نماییم که فتح کابل بیشتر از جانب غرب صورت گرفته است و همه فاتحان از همین سمت کابل را قصد نموده اند.^(۳۲) منابع ما درباره پنجشیر و استفاده فاتحان عرب از این راه برای فتح مناطق جنوب و یا شمال هندوکش اندک سخن گفته اند، آنچه بیشتر در این دوره از پنجشیر سخن رفته است. راجع به نقره و استخراج آن و ضرابخانه‌ها و سکه‌های ضرب شده از نقره مزبور می باشد که در بالا ذکر آن رفت از سیاق گفتار عتبی که چگونگی حمله ایلک خانیان را به خراسان در غیاب سلطان محمود تبیین می نماید و تدابیری که ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی در حفظ مسالک و ضبط اطراف ممالک از غزنه تا حدود بامیان و پنجشیر^{پنجشیر (۳۳)} اتخاذ می کند معلوم می گردد که موقعیت حساس پنجشیر از دیدگاه نظامی بر سرنوشت مناطق جنوب هندوکش اهمیت چشم گیری داشته است و یکی از معبرهای ویژه ای بوده که مهاجمان می توانستند از آن جا بر مناطق شمال و جنوب هندوکش نفوذ کنند.

در زمان غزنویان دره پنجشیر بارها در راه نیل به اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی استفاده شد. آنگاه که سلطان مسعود در دندانقان شکست خورد جانب غزنین فرار کرد، در عرض راه به رباط کروان اندک مدتی بایستاد و نامه ای مشحون از داستان نبرد دندانقان و نتیجه آن عنوان ارسلان خان ترکستان بفرمود نداشتند و با رسولان مسرع از راه پنجشیر بفرستاد.^(۳۴)

بعد از نبرد دندانقان خراسان از پیکر قلمرو غزنویان مجزا گردید. سلطان مسعود هم در سال ۴۳۲ هجری در اثر اشتباهاتی که مرتکب شد به قتل رسید و شیرازه وحدت و همبستگی درونی دولت غزنین مدت کمی از هم پاشید، سلطان مودود جانشین پد رشد و برای گرفتن انتقام خون آن در برابر معاندین،

که اعضای خانواده خودش بودند، دست به شمشیر فرابرد، سرانجام خصمان را به کیفر اعمالشان رسانید. سلطان مودود پیش از این جریان ارتگین حاجب را برای اداره امور تخارستان گماشته بود وی از آن جا به بلخ رفت و بلخ را تصرف نمود و خطبه را به نام سلطان مودود جاری کرد. چون بلخ در تداوم سلطنت سلاجقه اثر فراوانی داشت، ایشان برای اشغال مکرر آن پیگیرانه تلاش کردند و قوه ارتگین حاجب را ضعیف گردانیدند. او از غزنین طالب کمک شد، اما مودود در حل معضله‌های داخلی سرگرم بود. نیروی کمکی به بلخ فرستاده نتوانست، لذا ارتگین حاجب بلخ را به نفع سلجوقیان تخلیه کرد، از راه پنجشیر جانب غزنین رهسپار گردید.^(۳۵)

حمله ویرانگر تاتار سرتاسر این سرزمین را درهم کوبید و پنجشیر نیز از جریان آن کنار مانده نتوانست. در همین مقاله چگونگی ویران شدن شهر پنجشیر به استناد گفته ابن بطوطه که می‌گوید: «این شهر را چنگیز ملعون خراب کرده از آن پس روی آبادانی، ندیده اند.»^(۳۶) تبیین گردید و این که چنگیز از این دره گذشته یا نه، درست روشن نیست. یگانه فرمانروایی که بعد از مغول از دره پنجشیر سپاهیان خود را برای سرکوبی عشایر کتورو فتح کافرستان سوق داد، امیر تیمور گورگان بود. او مبنی بر عرایض بیش از حد مردم اندراب و طنین صداهای مظلومانه باشندگان آن مرزوبوم برای جلوگیری از ستم تاراجگران سیاه پوشان عزم خود را برای سرکوبی آن کفار جزم کرده با لشکر گران از طریق خاواک و پریان مراکزشان را قصد نمود و در مدت هژده روز دره‌های کافرستان را با پای پیاده گشت و گام کرده! دوباره از راه خاواک مراجعت کرد.^(۳۷)

از فاتحان دیگری که برای فتح جنوب هندوکش و نیم قاره هند، دره پنجشیر را عبور کرد، ظهیرالدین محمد بابر است این مرد نظامی و سیاسی که در پرتو آگاهی و بصیرت بخصوص خود اوضاع و احوال مناطق را نیز تحقیق کرده است راه غلبه بر ولایات کابل را از هفت کوتل هندوکش نشان می‌دهد که از آن جمله سه کوتل را در پنجشیر نام می‌برد و چنین می‌گوید:

«ولایت کابل مضبوط ولایتی است زود آمدن غنائم در این ولایت مشکل است. در میان کابل و بدخشان و بلخ و قندز واسطه کوه هندوکش افتاده، از این هفت راه می‌برآید سه راه در پنجشیر است. بلند ترکوتل خواک (خاواک) است. از آن پایان‌تر طول (تل) از آن پایان‌تر بازارک بهترین این سه کوتل طول است اما راهش اندک دراز غالباً از همین جهت طول می‌گویند. راست‌ترین کوتل‌ها، بازارک است، از راه طول و بازارک سراب فرود می‌آیند. مردم سراب چون در موضع پارندی (پارنده) آمده تمام می‌شود. کوتل پارندی می‌گویند.»^(۳۸)

بابر جای دیگری از پنجشیر چنین یادآوری می‌نماید: دیگر تومان پنجشیر است.

پنجشیر بر سه راه واقع شده کافرستان به او بسیار نزدیک است. عبور و مرور قطاع الطریقان از میان پنجشیر است. از جهت نزدیکی به کفار از این جا هم کم می‌کردند. درین نوبت کردند؟ درین نوبت که من آمده هندوستان را فتح کردم کافران آمده از پنجشیر مردم بسیار کشته‌اند خرابی کرده.^(۳۹)

از سیاق گفتار بابر به خوبی پیداست که وی از پنجشیر و ارتباطات آن با مناطق همجوارش به خوبی آگاه بود.

حتی راه‌های معروفی که صفحات شمال و جنوب هندوکش را با هم وصل می‌کنند، می‌شناسد.

فاتحان دیگری هم که بعد از بابر سریر آرای سلطنت در افغانستان و ممالک همجوار آن شدند، برای فتح شمال و یا جنوب هندوکش، دره پنجشیر را مناسب‌ترین راه برای برآورده شدن آرمان نظامی خود یافتند، از مردانی که طی نیم قرن اخیر به منظور فتح صفحات شمال هندوکش و پنجشیر عبور کردند، یکی سید حسین، نائب السلطنه امیر حبیب‌الله کلکانی بود که به خاطر سرکوبی مخالفین و گرفتن بیعت از اهالی قطغن و بدخشان و ترکستان افغانی، ازین دره رهسپار شمال هندوکش شد.

دو دیگر شاه محمودخان سپهسالار وزیر حریبه سلطنت نادرخان بود که او نیز برای تامین امنیت و طرد و تار و مار نمودن مخالفین و دیگر عناصری که دست به قیام و جنبش علیه سلطنت نادرخان زده بودند از همین دره عبور کرد.

شاه محمود خان روز جمعه ۱۳ قوس سال ۱۳۰۹ هجری شمسی مطابق ۱۳۴۹ هجری قمری از جبل السراج به رخه پنجشیر مواصلت کرد. روز شنبه ۱۴ قوس به دوآب، روز یکشنبه ۱۵ قوس به دشت ریوت و روز دوشنبه ۱۶ قوس به زیر کوتل خاواک و روز سه شنبه ۱۷ قوس با عبور از کوتل خاواک به سمندان اندراب رسید.^(۴۰)

از آنچه تا اینجا نبشتیم روشن می گردد که دره پنجشیر طی سده های متوالی مورد استفاده فاتحان بزرگ جنوب و شمال هندوکش و حتی نیم قاره هند قرار گرفته و یگانه دره بوده که از لحاظ سوقیات نظامی بر حوزه های متذکره مناسب تشخیص داده شده است. جاده باستانی مهاجمان نه تنها طرف استفاده مهاجمان و مهاجران قرار داشت، بلکه کاروان بزرگ امتعه و اقمشه از هند به طرف باختر و از باختر به نیم قاره هند، در جریان سده های متوالی ازین دره در آمد و شد بودند. رفت و آمد این کاروان ها تا احداث شاهراه های بزرگ، به قوت خود باقی بود.^(۴۱)

در سده های میانه که هدفمندان سیاسی و اقطاع داران بزرگ و زمین داران ثروتمند، بنا بر اهدافی که در زمینه های سیاسی و اقتصادی داشتند، برای خریدن برده گان مساعی زیادی به خرج می دادند و ثروت فراوان را به مصرف می رسانیدند، روی این ملحوظ، برده فروشان از بازارهای داغ برده فروشی آسیای میانه، اسیران روز و زر را خریداری میکردند و به بازارهای هند، بلخ، نیشاپور، و غزنه و هرات عرضه می نمودند. یکی از راه هایی که برده گان قابل فروش را از آن راه گذرانده به هندوستان می بردند، دره پنجشیر بود، مصداق چنین رویدادی همان بیان روشن مورخ والا مقام دوره غزنوی، خواجه

ابوالفضل بیهقی دبیر می‌باشد. وی آنگاه که داستان تراژدی احمد ینالتگین و مکتوب شیطن‌بار قاضی شیراز و نحوه شهادت‌های مغرضانه او را شرح می‌دهد و عاقبت‌نیندیشی مسعود را در قبال چنین رویدادی آشکار، می‌سازد درباره آوردن و فروختن برده گان از طریق پنجشیر از مکتوب این مطالب را نقل می‌نماید: «.. و به ترکستان پوشیده فرستاده بوده است. بر راه پنجشیر تا وی را غلام‌های ترک آرند و تا این غایت هفتاد و اند غلام آوردند و دیگری دمام است.»^(۴۲) و همین جریان بود که بعدها ابن بطوطه نام کوه هندوکش را محصول کشته شدن برده گانی دانست که از هند جهت فروش به بازارهای بلخ و ماوراءالنهر می‌بردند. و در اثر شدت سرما کوتل‌های این کوه می‌مردند.^(۴۳) و این که برداشت و تصور جهانگرد معروف عرب تا کدام حد صحت دارد، به نحوه کار ما در این مقاله مربوط نیست؛ اما بدون هیچ‌گونه تردید جریان آوردن و بردن برده گان را به شمال و جنوب هندوکش جهت فروش از طریق پنجشیر و دیگر راه‌های این کوه روشن می‌سازد.

در واپسین تحلیل از بیان این واقعیت ناگزیر هستیم که پنجشیر به استناد منابع و مأخذ دست داشته دره‌ای است که بنا بر موقعیت جغرافیایی اش، نقش روشنی را در روال تاریخ افغانستان، در بخش‌های اقتصادی و نظامی داشته است. مولف «حدود العالم» همان طوری که درین مقاله تذکر یافت پنجشیر را از دیدگاه اقتصادی و بیشتر از لحاظ معادن نقره‌ای که طرف استفاده دارنده گان زور و زر قرار داشت معرفی می‌کند و از دیدگاه‌های دیگری مثل آمد و شد بازرگانان و رفت و آمد مهاجران و مهاجمان به آن توجه نکرده است و آنچه را در کتاب خود آورده است خلاصه‌ای از نبشته جغرافی‌نویسان پیش از این مولف گمنام می‌باشد.

آب و هوای گوارا و مناظر دلکش و ستیغ‌های نقره‌فام جبال شامخ و قلل سر به فلک کشیده و دریای موج و چشمه‌سارهایسارهای شفاف و دامنه‌های سرسبز و نشاط‌انگیزی را که پنجشیر داراست به این دره کیفیت وافر حیاتی

بخشیده و هر بیننده با علاقه و ذوق وافر می خواهد که مدتی از نعمات انباشه شده در طبیعت زیبای آن بهره‌مند شود. از آن رو این دره برای سیاحان خارجی و تفرج‌گران داخلی شورانگیز و سرور آور می باشد.

امید است دره پنجشیر در آینده تابناک و درخشانی که پیش رو داریم مورد توجه مقامات محترم فرهنگی چه از نظر حفریات باستان‌شناسی و چه از لحاظ مساعد کردن زمینه برای سیاحان خارجی و تماشاگران داخلی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- ۱- حدود العالم، با مقدمه بارتولد و تعلیقات مینورسکی، ترجمه پوهاند میرحسین شاه، طبع کابل، سال ۱۳۴۲، ص ۳۴۸.
- ۲- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه: محمد علی موحد، تهران، سال ۱۳۳۷ ش، ص ۳۹۹.
- ۳- مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر سوم چاپ تهران سال ۱۳۱۹ شمسی، ص ۱۷۸.
- ۴- یعقوبی، البلدان، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، طبع تهران، سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۴.
- ۵- ابن خرداد به، المسلك الممالك، به کوشش دخویه، طبع لیدن، سال ۱۸۸۹ م، ص ۳۷.
- ۶- ابن فقیه، البلدان، به کوشش دخویه، سال ۱۳۰۲ قمری، ص ۲۵۵.
- ۷- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به کوشش رستم علی یف، چاپ مسکو، سال ۱۹۶۷ م ج ۵، ص ۱۴۹.
- ۸- علی اکبر دهخدا، لغتنامه، چاپخانه مجلس، تهران، سال ۱۳۳۰ شمسی، ۱۳۳۰ شمسی، ص ۴۸۱ (ردیف پ).
- ۹- محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع با حواشی داکتر محمد معین طبع تهران، سال ۱۳۴۲ شمسی، ص ۴.
- ۱۰- محمد بن عمر الرادویانی، ترجمان البلاغه، به کوشش و مقدمه احمد آتش، طبع استانبول، سال ۱۹۴۹ م، ص ۱۲.
- ۱۱- حدود العالم، به کوشش منوچهر ستوده، طبع دانشگاه تهران سال ۱۳۴۰ شمسی، ص ۲۹، ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ۱۲- همان مأخذ.
- ۱۳- همان مأخذ.
- ۱۴- استخری، مسالک و الممالك، به کوشش ایرج افشار، طبع تهران، سال ۱۳۴۰ شمسی، ص ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹.

- ۱۵- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه داکتر جعفر شعار، طبع تهران، سال ۱۳۴۵ شمسی ص ۱۷۹-۱۸۱-۱۸۲-۱۹۰-۱۹۴.
- ۱۶- مقدسی، احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، چاپ لیدن، سال ۱۹۰۶، ص ۵۰-۲۹۶-۳۰۳-۳۲۶.
- ۱۷- مطهر بن طاهر مقدسی، الیدو تاریخ، طبع پاریس، سال ۱۹۰۳ م-ج ۴، ص ۷۸.
- ۱۸- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، محمود عرفان، طبع تهران، سال ۱۳۳۷ هجری شمسی، ص ۳۷۵.
- ۱۹- بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، طبع تهران، سال ۱۳۵۲ شمسی، ج ۱ صفحه ۱۷۴.
- ۲۰- عبدالکریم بن محمد التیمی السمعانی، الانساب، به کوشش عبدالرحمن الیمانی، طبع دایره المعارف عثمانیه حیدرآباد دکن هند، سال ۱۳۸۲ هجری قمری، ج ۱ ص ۳۳۴، ۳۳۵.
- ۲۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، طبع بیروت، سال ۱۳۷۴، قمری ج ۱ ص ۴۹۸، ۴۹۹.
- ۲۲- ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران سال ۱۳۴۹ هجری شمسی.
- ۲۳- محمد بن محمود بن احمد طوسی، عجایب المخلوقات، به کوشش منوچهر ستوده، طبع تهران، سال ۱۳۴۵ شمسی، ص ۱۹۷، ۱۹۸.
- ۲۴- حمدالله مستوفی، نزهته القلوب، به کوشش لسترنج، چاپ لیدن، سال ۱۳۳۱ هجری قمری ص ۱۵۵.
- ۲۵- رک: سفرنامه ابن بطوطه ص ۳۹۹.
- ۲۶- رک: ترکستان نامه، ج ۲ ص ۹۱۶-۹۱۷.
- ۲۷- رک: جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت‌های شرقی، ص ۳۷۵.
- ۲۸- بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حمزه سردار طالب‌زاده، طبع تهران، سال ۱۳۰۸ شمسی ص ۶۹.

- ۲۹- گرشمن، ایران از آغاز اسلام، ترجمه: دکتر محمد معین، طبع تهران، سال ۱۳۳۶ شمسی، ص ۴۶.
- ۳۰- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده طبع تهران، سال ۱۳۵۳ شمسی ج ۹ ص ۳۸۲۶-۳۸۴۱.
- ۳۱- عبدالحی گردیزی، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، طبع تهران، سال ۱۳۴۷ شمسی ص ۱۱۱.
- ۳۲- تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعرا بهار، طبع تهران، سال ۱۳۱۴ شمسی ص ۸۰ تا ۱۰۱.
- ۳۳- ابونصر محمد بن عبد الجبار عتبی، تاریخ یمینی، طبع تهران سال ۱۳۴۵ شمسی ص ۲۸۲.
- ۳۴- خواجه ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر علی اکبر فیاض، طبع مشهد، سال ۱۳۵۰ شمسی ص ۲۸۲.
- ۳۵- سعید نفیسی، در پیرامون تاریخ بیهقی، چاپ تهران، سال ۱۳۴۲ هجری شمسی، ج ۱، ص ۴۰۴.
- ۳۶- رک: سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۹۹.
- ۳۷- علی یزدی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباس، طبع تهران سال ۱۳۳۶ شمسی ص ۲۳-۳۰.
- ۳۸- ظهیرالدین محمد بابر، توزک بابری (بابرنامه) ترجمه خان خانان بهرام خان طبع ملک الکتاب در بمبئی، سال ۱۳۰۸ هجری قمری ص ۸۲.
- ۳۹- همان کتاب ص ۸۶.
- ۴۰- رک: جریده طلوع افغان، شماره ده سال نهم، ۲۶ جدی ۱۳۰۹.
- ۴۱- نیلاب رحیمی، شرح حال و تحلیل اشعار صوفی عشق‌ری، چاپ کابل سال ۱۳۵۷ شمسی ص ۷-۸.
- ۴۲- رک: تاریخ بیهقی ص ۵۱۷.
- ۴۳- رک: سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۹۸.

نگاهی به سرزمین پنجشیر

محمد هاشم انتظار اکرامی

موقعیت جغرافیایی پنجشیر

پنجشیر از جمله ولسوالی‌های ولایت پروان بوده و به فاصله ۱۲۰ کیلومتر به طرف شمال شرق کابل در بین دوشاخه جنوبی هندوکش از شمال شرق به جنوب غرب موازی به امتداد و موقعیت هندوکش واقع می‌باشد و دره‌های فرعی آن از شمال به جنوب و از جنوب به شمال ادامه داشته به دره عمومی پنجشیر وصل می‌شوند.

پنجشیر در بین خطوط ۶۶ درجه و ۲۴ دقیقه و ۱۲ ثانیه و ۶۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ۲۲ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۵ درجه و ۱۰ دقیقه و ۲۷ ثانیه و ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه و ۴۸ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است.^(۱)

طول آن از دالان سنگ تا پای کوتل انجمن، زیاده از ۱۲۵ کیلومتر می‌باشد. عرض دره پنجشیر اندازه‌های مختلفی دارد که بدون وسایل فنی تعیین شده نمی‌تواند.

حدود اربعه

پنجشیر از طرف شمال متصل است به خوست و فرنگ و ولایت تخار و اندراب و از طرف جنوب به نجراب، سنجن و درنامه و ریزه کوهستان و از جانب مشرق و شمال به نورستان و بدخشان و از طرف غرب به ملک شتل مربوط ولسوالی جبل سراج.

دره پنجشیر از شمال شرق به جنوب غرب موازی به موقعیت کوه هندوکش ممتد بوده، وقتی که به دالان سنگ می رسد ساختمان دره مستقیماً به طرف جنوب تغییر پیدا کرده و اگر کسی از گلبهار به امتداد جریان دریا به طرف دره پنجشیر نظراندازی کند گمان می کند دره پنجشیر از شمال به جنوب امتداد دارد.^(۲)

وجه تسمیه پنجشیر

کلمه پنجشیر از آغاز تا انجام یعنی از دالان سنگ تا خاواک پریان و تمام دره‌های فرعی و قریه‌ها اطلاق می شود و در دفاتر رسمی مملکت و در محاوره تمام مردم افغانستان و در نشرات و مطبوعات وطن به نام پنجشیر یاد می شود.

مردم پنجشیر را عقیده بر آن است که پنجشیر قبل از سلطنت ناصر یعنی غزنویان کجکنه یا کجکن نام داشت و هر کدام از مردمان چیزفهم و باسواد به طور عنعنوی می گویند که زال به فرزند خود توصیه کرده بود که:

به کجکن مرو ای پسر زنه‌ارا
که سم ستوران شود پاره پار
که دریای پر قهر دارد ستیز
گیاهی ندارد به جز سنگ تیز^(۳)

و هم می گویند که در دوره سلطان محمود بند معروف غزنی، مشهور به بند سلطان، آباد می شد. عاملان سلطان محمود به کجکن برای بردن مردم به کار

کردن در بند مذکور آمده بودند. مردم جمع شده پنج نفر را از بین خویش به قسم نماینده و کارگر به غزنی فرستادند.^(۴)

برای این که عاملان سلطان را یقین حاصل گردد قبل از رفتن به غزنی در حصه دربند فراج در راه عام آن وقت این پنج نفر برای هنرنمایی خویش سنگ بزرگ کوه‌پیکری را به نوک نیزه بالا کرده بر سر سنگی که عدیل سنگ اول بود گذاشتند که تا حال به نام سنگ سربه سر و خوارق پنج پیران رحمت‌الله علیهم یاد می شود.

این حقیقت است در پنجشیر فاش
از کرامات ولی غافل مـبـاش

چون این پنج نفر به دربار غزنی رسیدند، سلطان فرمود: چرا باقی اهالی نیامدند؟ این پنج نفر عرض کردند که چون منظور سلطان کار است ما پنج نفر بسیار کار کرده می توانیم که سبب رضایت خوشنودی سلطان شود. آن وقت بیل و کدال را گرفته به صورت حیرت‌آوری کار کردند تا بند آباد گردید و این پنج نفر مورد نوازش سلطان قرار گرفتند و سلطان فرمود: «اینها پنج شیران هستند و مانند شیران کار کردند و وظیفه محوله خویش را انجام دادند.» بعد از این نام شهرت یافته دره کجکن یا کجکنه به دره پنجشیر و باشنده گان آن به پنجشیری معروف شدند.

وقتی که این پنج نفر به دره پنجشیر، رسیدند با خود عهد بستند که در موارد مشکل و دشوار همدست بوده و جمع شوند و کارها را به مشوره هم انجام دهند و با همدیگر یار و مددکار باشند. بعد از این پنج نفر به نام پنج پیران پنجشیر شهرت یافتند. و هم به طور عنعنه و تسلسل تا حال روایت می کنند که حضرات پنج پیران در کنار دریای پیاوشت مجلس و داعیه ترتیب داده صرف طعام نموده بودند و نهال چناری را به نسبت یادبود این روز فرخنده نزدیک به ساحل غربی دریا غرس کردند که حالا به صورت چنار

تنوری پابرجاست و آبادی‌های ماحول این چنار را «پای چنار» می‌گویند و از غرس چنار مذکور تا حال متجاوز از یک هزار و سی سال می‌گذرد.

این حکایت از قرون پیش‌تر

مانده برج‌انزد مردم سر بسر

و اما در آثار عموم جغرافی‌نویسان و مورخین عربی و مأخذ فارسی قرون وسطی پنجهر نوشته اند؛ از جمله یاقوت حموی جغرافی‌دان عرب در کتاب «معجم البلدان» نوشته است: «بنجهیر، شهر است در نواحی بلخ که در آن کوه نقره است و هم در موقعیت اندراب از بنجهیر ذکری به عمل می‌آورد که نقره معدن بنجهیر در اندراب آب کرده می‌شود.»^(۶)

ابن بطوطه در کتاب سفرنامه، خویش نوشته است: «بعد از عبور از هندوکش وارد دره‌ای شدم که آن را بنجهیر می‌گویند»^(۷)

در کتاب حدود العالم آورده اند که بنجهیر و جارایه دو شهر است که در آن معدن سیم است.^(۸) و رودی از میان این دو شهر می‌گذرد در حدود هندوستان می‌افتد.^(۹) و مورخین فارسی‌زبان به جای بنجهیر، پنجهر نوشته‌اند؛ یعنی عوض حرف «با»، «پا» را تحریر کرده اند، در تاریخ بیهقی که به عصر سلطان محمود بسیار نزدیک است مذکور می‌باشد که: «سلطان مسعود، محمد لیث را با نامه‌ای نزد ارسلان خان فرستاد که به دولت غزنی یار و مددکار باشد. محمد لیث از غزنی به راه پنجهر برفت.»^(۱۰)

حمدالله مستوفی در کتاب «نزهت القلوب» نوشته است که پنجهر از جمله اقلیم چهارم است. هوای خوش دارد حاصلش غله و اندک میوه است.^(۱۱) و برای کلمه پنجهر بیتی می‌آورد:

به کنگالگی رفته از پنجهر

رمیده از مرغکی گرم سیر

در تزک بابری مذکور است که: «تومان پنجشیر بر سر راه واقع است. کافرستان بسیار به آن نزدیک است. در اکثر کتب قبل از اعلیحضرت بابر و بعد از آن به جای پنجشیر، پنجشیر نوشته شده است.»^(۱۲)

نظریه دانشمندان برین است که اصلاً پنجشیر بوده و به مرور زمان آهسته آهسته در اثر محاوره تحریف شده و به پنجشیر تبدیل گردیده است و حرف «شین» جای «ه» را گرفته است و برخی از علما و دانشمندان را عقیده بر این است که پنجشیر بعد از معامله و رویداد های بند غزنی در عصر سلطان محمود به نام پنجشیر یاد می شد. چون در لغات عرب «پ» و کلمه شیر، موجود نیست مورخین عرب آن را بنجشیر ساخته و سایر مورخین از آن ها تقلید کرده اند و فارسی نویسان قرون وسطی به جای بنجشیر، پنجشیر نوشته اند.

کیفیت سطحی پنجشیر

پنجشیر از یک دره طولانی از پای کوتل انجمن و خاواک از شمال شرق به جنوب غرب تا به دالان سنگ امتداد داشته^(۱۳) و چندین دره های فرعی دیگر از شمال به جنوب و از جنوب به شمال به دره عمومی پنجشیر منتهی می گردد. در طول دره عمومی وادی های کوچک کوچکی در مجاورت دریای کلان پنجشیر تشکیل شده است.

دره های فرعی مشرف به وادی ها بوده، این دره ها عموماً عمیق و به دو طرف آن در سطح مایل زمین های زراعتی و درخت های توت، زردآلو، چهارمغز، چنار، سنجد و غیره عرض اندام کرده و قریه ها و دهات آباد دارد.

هر قدر که از آغاز دره های فرعی به طرف انجام آن رفته شود^(۱۴) ارتفاع دره ها زیاد شده و طول این دره ها از ۲۰ تا ۴۰ کیلومتر می توان تخمین کرد و ازین دره ها آب هایی که از برف ذوب می گردد و از چشمه سارها در جریان می باشد زمین های زراعتی و باغ ها را در دره مذکور و وادی ها مشروب کرده

مازاد آن به دریای کلان پنجشیر می ریزد. نزدیک به انجام دره ها، اولنگ ها و مرغزارها و مراتع پر علف موجود می باشد.

زمین پنجشیر کوهستانی و سنگزار بوده و خاک آن، آن قدر برای زراعت مساعد نیست؛ با این هم در بعضی حصص آن زمین های خوبی به دسترس دهاقین موجود بوده و اکثر دهاقین در اثر زحمت و کمک کود حیوانی و کیمیاوی حاصلات خوبی به دست می آورند. در پنجشیر درخت توت بسیار بوده و از حاصلات تازه و خشک آن استفاده می شود.

کوه ها عموماً از چوب سوخت و تعمیراتی فقیر بوده و در بعضی حصص هزارخانه پایان، جنگلات و درخت های خرد و کلان بلوط به دو طرف دریا از دالان سنگ تا قریه زمانکور و از کورابه تا به قلعه چه فراج امتداد دارد.

کوه ها برای مواشی در سه فصل از اواسط بهار تا اواسط خزان علف فراوان داشته، مردمان کوچی و اهالی در موسم مذکور از آن استفاده می نمایند و در چاق و فربه کردن مواشی و دو آب کمک شایانی انجام می دهد.

بته های خرد خاردار در هر حصه کم و بیش موجود است، کوتل ها مشرف بر دره ها بوده راه هایی از آن ها به طرف شمال و جنوب هندوکش باز می باشد.^(۱۰)

خاواک و دره پنجشیر

خاواک از حیث موقعیت جغرافیایی و کیفیت سطحی و عبور و مرور دایمی در زمان گذشته با این که لیل و نهاری را گذشتانده به قرار شواهد تاریخی نام آوران بزرگ، فاتحان و سیاحان مقتدر دنیای ماضی ازین راه عبور کرده اند و تا جایی که مأخذ ما یاری می کند به ذکر اسامی شان می پردازیم.

در بهار سال ۳۲۷ . ق م اسکندر مقدونی قبایل کوهی بدخشان را تابع ساخته و از کوتل خاواک گذشته به اسکندریه زیر قفقاز هندی یعنی اوپیان رسیده ؛ ساتراپ آن جا را که از خود کفایتی در کارها نشان نداده بود معزول و

عوض آن شخص دیگری را مقرر کرد و خود دریای پنجشیر را گرفته به استقامت جریان آن به طرف هند رفت.^(۱۶)

هیوان تسنگ، سیاح چینی در سال ۶۳۰ م، نورستان را سیاحت کرده چهار یا پنج سال بعد از سفر اول خویش باز از چین برآمده و منظور او داخل شدن در تخارستان امروزه بوده است. او از راه پنجشیر بالا شده کوتل خاواک را عبور نموده و بعد از پنج روز زبانتاپار اندراب امروزه رسید و از آنجا به سفر خود ادامه داد.^(۱۷)

ابن بطوطه سیاح از کوتل خاواک و دره پنجشیر به طرف کابل و چرخ لوگر و غیره به سفر خود ادامه داده بود و در کتاب سفرنامه خویش می نویسد که: «در اثناء عبور از هندوکش پای شتران خویش را پوست بسته بودیم تا در انبار برف گور نرود و این کوتل را از اخیر شب تا غروب آفتاب قطع کردیم و وارد دره‌ای شدیم که آن را مردم به نام پنجهیر یاد می‌کنند.^(۱۸)

تیمور گورگان در سال ۸۰۰ هجری قمری بنای هجوم را به هند گذاشت. مردم اندراب برای دادخواهی از قبیله کتورسیاه پوش کافرستان به حضور وی شتافتند. تیمور راه منحرف شده کوتل خاواک را عبور کرده و از راه دره پنجشیر به کافرستان هجوم برد. بعد از گوشمالی آن‌ها و یک اندازه فتوحات از راه خاواک مراجعت نمود^(۱۹) و بعداً از راه پنجشیر و گلبهار وارد بگرام و کابل شد. خرقه مبارکه حضرت رسول کریم (ص) در سال ۱۱۸۲ هجری قمری به امر اعلیحضرت احمد شاه بابا ذریعه وزیر شاه ولی خان از فیض‌آباد بدخشان به کندهار انتقال داده شد. با خرقه مبارک کوتل خاواک و دره پنجشیر را عبور کرده در هر حصه پنجشیر که گذاشته می شد حصص مذکور به نام شاه مردان یاد می‌شد^(۲۰)

چون به کوهستان شمالی کابل رسید، بنا بر ازدحام مردم متولیان به امر وزیر شاه ولی خان خرقه مبارک را دو سه روز درنگ داده بعداً آهنگ منزل دیگر می‌کردند تا که خرقه مبارکه به کابل رسید و در دامنه کوه علی‌آباد چند

روز توقف داده شد.^(۲۱) در سال ۱۲۸۴ هجری قمری اعلیحضرت امیرشیرعلی خان با فیض محمد خان برادر خویش با تجهیزات عسکری از ولایت بلخ آمده کوتل خاواک را عبور کرده و خود امیر موصوف در بازارک پنجشیر فروکش کرده و سردار فیض محمدخان در نزدیک چشمه الله دادخان کوهستانی با سردار عبدالرحمن خان جنگ کرد و از اثر گلوله توپ طرف مقابل کشته شد. بعد از کشته شدن فیض محمد خان امیر شیرعلی خان دوباره از خاواک گذشته به صفحات شمال مملکت رفت و از آنجا به هرات مراجعت کرد.^(۲۲)

در سال ۱۳۲۵ هجری قمری امیرحبیب الله خان سفری به داخل ولایات کشور نمود و از کوتل خاواک و دره پنجشیر گذشت و به کابل برگشت.^(۲۳) سیدعالم شاه خان ولد سیدعبدالاحمد خان پادشاه اسبق بخارا در سال ۱۳۳۹ هجری قمری مطابق ۱۲۹۸ هجری شمسی از هندوکش به راه خاواک گذشته و از طریق دره پنجشیر وارد کابل شد. در قلعه فتوح چاردهی کابل برایش اجازه سکونت داده شده بود.^(۲۴)

در تابستان ۱۳۰۸ هجری شمسی سید حسین چاریکاری نائب السلطنه فتور افغانستان از طریق پنجشیر و کوتل خاواک به خان آباد رفت و از راه دره سالنگ به چاریکار برگشت.

در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی محمود خان غازی، سپهسالار وقت که صفحات شمال مملکت مخصوصاً ولایت قطغن آن وقت را مورد تاخت و تاز ابراهیم بیگ و اعوان او قرار گرفته بود با تجهیزات عسکری و فیلان مرعوب کننده از راه پنجشیر و گذاشتن از خاواک مرکز عملیات خود را در شهرخان آباد قرار داده و بعد از قلع و قمع اشرار دوباره هندوکش را از طریق خاواک و دره پنجشیر عبور کرده به کابل مراجعت کرد.

نائب الحکومه‌ها، حکام اعلی، قضات، مستوفیان و سایر مأمورین صفحات شمال ولایات آن وقت از راه پنجشیر و کوتل خاواک عبور کرده به صوب ماموریت خویش می رفتند.

آب و هوای پنجشیر

پنجشیر نسبت کوه‌های سر به فلک کشیده و دریای خروشان پر آب که از بین دره عمومی آن می‌گذرد و دریا‌های کوچک که از دره‌های فرعی آن سرازیر شده به دریای کلان می‌پیوندد و کشت اشجار، وزیدن بادهای ملایم سرد گوارا تابستان پنجشیر را معتدل، دلکش و خوشایند ساخته است، بدون مبالغه در اکثر دره‌های فرعی و کوه‌پایه‌هایپایه‌ها و مناظر مقبول خویش، پنجشیر با دره پغمان و کشمیر همسری کرده می‌تواند.^(۲۵)

وادی‌های کوچک که به سطوح هموار واقع اند در زمستان از باد‌های سرد موسمی محفوظ می‌باشند چه دو شاخه هندوکش به مانند دو دیوار، عظیم پنجشیر را احاطه کرده است؛ مانع باد‌های شدید می‌شود؛ اما هوای دره‌های فرعی با هم یکسان نبوده و درجه حرارت دره‌هایی که تحت تاثیر کوتل‌ها واقع اند شدیدتر بوده با وادی‌های کوچک دره عمومی پنجشیر مقایسه شده نمی‌تواند چه حداکثر درجه حرارت در تابستان در وادی از (۳۴) تا (۳۵) درجه سانتی‌گرید در روز و از (۱۵) تا (۳۰) درجه تحت سفر در شب‌های زمستان تجاوز نمی‌کند.

اگر دریای کلان و خروشان و دریا‌های کوچک دره‌های فرعی پنجشیر وجود نمی‌داشت البته این دره دور و دراز و کم‌عرض به نسبت دو دیوار بزرگ سنگی یعنی دوشاخه هندوکش که آن را احاطه کرده است و تابش آفتاب هم در سنگ و ریگ زیاده‌تر حرارت تولید می‌کند، گرم و سوزان و طاقت‌فرسا می‌بود چنانچه شاعری پنجشیری گفته است:

اگر دریای پر قهرش نباشد

میان نار سوزان است پنجشیر

موسم باران در وادی‌های پنجشیر از نیمه حوت و گاهی که هوا سرد باشد از اول حمل شروع می‌شود و در دره‌های مرتفع از (۱۵) برج حمل و اوایل ثور شروع شده کم و بیش تا برج جوزا دوام می‌کند.

برف‌باری از قوس و بعضی اوقات از عقرب شروع شده در وادی‌ها تا اول حمل و در دره‌ها تا برج جوزا و اکثراً تا برج ثور دوام کرده بعضی استثنائات نیز در بین دره‌ها موجود است و بعضی از دره‌های سطوح مرتفع فقط پنج ماه از برف پوشیده نمی‌باشد و بدین مناسبت ملا قلندر شاعر پریانی گفته است:

ز عقرب تا به جوزا زیر برفیم
بهار و تیر ماهی نیست ما را

چون پنجشیر کوهستانی و از دره‌های متعددی تشکیل شده و هم نسبت کوه هندوکش و عمق دره‌ها مستقیماً بر تأثیر جوی هندوکش می‌آید حوادثی از قسم ژاله، صاعقه و برف کوچ در دره‌های پنجشیر به وقوع پیوسته و سیلاب‌های موسمی سرازیر می‌شود و از اثر اختلال جوی هندوکش در تابستان و زمستان برای چند روز معدود باد به شدت جریان داشته و اکثر سال هوا آرام می‌باشد.

دریای پنجشیر

دریای پنجشیر از سلسله کوه‌های هندوکش یعنی از نشیب‌های کوتل انجمن و چمار و کوتل خاواک سرچشمه گرفته از ارتفاع بیش از سه هزار متر سرازیر می‌شود. از پریان تا دالان سنگ جریان آن از شمال شرق به جنوب غرب بوده و در حصه دالان سنگ جریان خود را مستقیماً به طرف جنوب تبدیل کرده از زیر پل نیلاب در گلبهار می‌برآید.

این دریا با یکجا شدن آب‌های داخلی پنجشیر مانند آب‌های دره طول، اسکابون، دلدور، دریای زریه، پشغور، دریای شابه، پارنده، دره گوت و دره پیاوشت از طرف راست و با یکجا شدن آب دره آریو، واخی، ریدت، مکنی، در خنج، غوزو و غیره آب‌های کوچک دیگر و با یکجا شدن آب دره هزاره مربوط علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر که این دریا از نشیب غربی کوتل زردآلو منبع گرفته از النگ زمرد خان^(۲۶) و شهر غلغله^(۲۷) و آستانه کلان پنجشیر یکجا شده

و با اتصال آب های کوچک صفا (ع) با دریای کلان پنجشیر یکجا شده و با اتصال آب های کوچک دیگر و آب دره حصارک و دریای شوفه و غیره از طرف جنوب و شمال آبخیزی گل آلود جریان می کند.

سرعت دریای پنجشیر از پریان تا تنگی گلبهار خیلی زیاد بوده ؛ نیرویی در آن نهفته است و بعد از تنگی گلبهار سرعت جریان آن کم می شود و درینجا دریای شتل را گرفته بعدا به اتصال دریای غوربند سمت حرکت خود را تغییر داده از وادی کلان کاپیسا گذشته به علاقه شوخی می رسد و با گرفته دریای نجراب به وادی نغلو رسیده و در شمال غرب کاسه بند برق نغلو دریای کابل به آن ملحق می شود. در اثر باران ها و ذوب شدن برف ها دریا های کوچک دره های فرعی آب زیادی را در رودخانه کلان پنجشیر می ریزاند و در شروع برج جوزا بعضی ازین دریا های کوچک کم آب شده میروند.^(۲۸)

برخلاف بعضی از دریا در اول جوزا که ذخیره برف شان زیاد است از شدت گرمی آفتاب به آبخیزی شروع کرده و در روز اول سرطان رو به کم آبی گذاشته و تا برج سنبله آب شان کم می شود.^(۲۹)

آبخیزی دریای کلان پنجشیر به مانند دریا های کوچک دره های فرعی تا آخر جوزا بوده و در اول سرطان که آن را آفتاب گشت تابستانی می گویند آب دریای پنجشیر هم کم می شود.^(۳۰)

دریای کلان پنجشیر چون مجرای آن از سطح اراضی پایین است به غیر از چند قریه و آبادی های کوچک دیگر حصص را در پنجشیر آبیاری نمی کند. اما در کوهستان از دریای پنجشیر نه رهای بزرگی کشیده شده و این شهر را آبیاری می کند و نهر بزرگ دیگری که از طرف دولت به ساحل راست دریای پنجشیر کشیده شده از منطقه گلبهار و جبل السراج گذشته و با اکمال آن دشت های بایر چاریکار و کوه دامن آبیاری خواهد شد. وادی ها و دره های فرعی پنجشیر عموماً از دریا های فرعی آبیاری می شوند. به دو طرف دریای

پنجشیر وادی‌های کوچک و قریه‌ها آباد و معمور می‌باشد که ذریعه پل‌های چوبی که بر روی دریا گذاشته شده قراء دو طرف را به هم وصل می‌کند. عبور و مرور مردم و مواشی از روی پل‌ها صورت می‌گیرد. مردمانی که به ساحل دو طرفه دریای کلان سکونت دارند اکثراً شناور و ماهیگیر بوده شب و روز حتی در وقت آب خیزی دریا ذریعه شناوری عبور و مرور می‌توانند. همه ساله یک و یا چند نفر معدود قربانی دریای پنجشیر شده در حالت ماهیگیری و شناوری طعمه دریا می‌شوند و هم‌گاهی جسد مردمانی را از دریا می‌کشند که به قتل رسیده باشند و جسدشان را قاتلین به دریا انداخته‌اند و یا این که، خودشان از مجبوری، خویش را غرق کرده‌اند. ماهی دریای پنجشیر پرگوشت و لذیذ بوده ذریعه تور و چنگک از دریا کشیده می‌شوند و بازار خرید و فروش ماهی پنجشیر گرم بوده و نسبت به ماهی‌های سایر دریاها قیمت بلندتر دارد.

سرک پنجشیر

راه دره پنجشیر به طرف ولایات شمال افغانستان از ازمه و قرون ماضیه به صورت راه عمومی موجود بوده از معبر خاواک مال‌التجاره ذریعه حیوانات بارکش حمل و نقل می‌شد و بزرگان و جهان‌گشایان از همین راه عبور و مرور داشتند.

در عصر امیر عبدالرحمن خان به ساحل راست دریای پنجشیر ذریعه قوای کار آن وقت که مذکوران را «سفرمینا» می‌گفتند از حصه پیرخنجک گلبهار شروع بعد از گذشتن از کوتل خاواک دره پنجشیر را به دره اندراب وصل نموده، در حقیقت راه قدیمه با اندک اصلاحات عریض شده نام سرک را به خود گرفته بود. در سابق حصه قلعه میرانشاه زمانکور مردم از دریا گذشته به راه دره فراج و دربند به گلبهار می‌رفتند و از گلبهار راه شان به طرف کوهستان و کابل هموار می‌شد.

وقتی که قوای سفر مینا این سرک را می ساختند سرک را به مانند سایر حصص آن از حصه قریه قلعه میرانشاه تا گلبهار به ساحل راست دریا کشیدند و مشکلات گذشتن دریا را مخصوصاً در وقت آب خیزی سرما که خالی از خطر نبود از بین بردند.

در وقت امیر حبیب الله خان از کابل به تمام ولایات مملکت بعد از شش گروه یک کاروان سرای که آن را رباط می گفتند ساخته شده بود از آن جمله از گلبهار تا کوتل خاواک پنج رباط در راه پنجشیر آباد شده بود، منزل رهایش برای مردم قافله و حیوانات شان آماده شده، خرید و فروش نان، کاه و جو و غیره به داخل رباط مذکور صورت می گرفت.

برای مردم قافله و عابرین ازین اقدام پسندیده در طول راه پنجشیر سهولتی فراهم بود. مردم ده کیپک و خواجه بغرا، وزیر آباد و هزاره بغل و قافله داران چاردهی کابل از همین راه مال التجاره را از کابل به ولایات شمال و از آنجا به کابل حمل و نقل می نمود؛ علاوه بر آن مردم اندراب و خوست و فرنگ گندم برنج و نمک و غیره پیداوار زراعتی خود را ذریعه حیوانات بارکش به بازارهای رخه پنجشیر، گلبهار و چاریکار می آوردند و از آنجا کرباس و کالای مورد ضرورت خویش را می بردند.

شترکاران نیز از همه راه رفت و آمد داشتند.^(۳۱) وقتی که در سال ۱۲۱۳ هجری شمسی، راه موتر رو دره شکاری تکمیل و افتتاح گردید، اهمیت راه پنجشیر کم شده مال التجاره ولایات شمال و رفت و آمد مردم ذریعه موتر ازین راه صورت گرفته راه پنجشیر یک راه محلی برای مردم پنجشیر باقی ماند و تنها رمه های گوسفند و بز ولایات بدخشان تا منطقه پامیرات، اندراب، خوست و فرنگ و غیره در سه ماه خزان ازین راه به کابل و غیره حصص مملکت برده می شود و راه دره سالنگ که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی باز گردید اهمیت راه پنجشیر را صدمه رسانید.

در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی به صواب دید وزارت فواید عامه و معاونت مردم پنجشیر تحت سرپرستی محمد امین خان (۳۲) قیصاری معروف حاکم ازبک و لسوال آن وقت، پنجشیر از حصه گلبهار تا به دشت ریوت ۸۵ کیلومتر سرک سابقه پیاده رو با اندک تغییر موتر رو ساخته شد.

وسایل و وسایط دست داشته شان در وقت ساختن مذکور عبارت بود از بیل و کدال، جبل، مارتول و سرنگ پرانی هم در بعضی از حصه‌ها به صورت قدیمی به عمل آمده بود.^(۳۳)

مگر متأسفانه نسبت کم عرضی سرک، موترها در دره پنجشیر چند مرتبه چپه شده مردم زیادی را به دریا غرق ساخت. زیاده تر این واقعات از حصه پیرخنجک گلبهار تا دالان سنگ صورت گرفته و دومرتبه دیگر در حصه سیاه کمرهای مقابل قریه الوک و چند مرتبه در حصه مربوطات علاقه دارای حصه اول چپه شدن موترها صورت گرفته بود.

بعد از عرایض زیاد و نشریات روزنامه های مرکز وزارت فواید عامه عریض ساختن سرک پنجشیر را از دهانه گلبهار تا دالان سنگ و بعضی خرابی‌های خطرناک دیگر سرک را تحت کار و ترمیم گرفت.

از سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۹ هجری شمسی، سرک را ترمیم و عریض ساخت، در حصه تنگی‌ها پایین تر از دالان سنگ دیوار قوی سمنتی به کنار دریا گذاشت. از آن وقت تا حال الحمد لله کدام حادثه خطرناک مانند سابق به وقوع نپیوسته است.

فعلاً از سرتاسر پای پنجشیر هر روز زیاد تر از بیست موتر را کبین و مال التجاره و غله باب را از کابل و صفحات شمال مملکت به پنجشیر و برعکس حمل و نقل می کنند و هر حصه پنجشیر از خود موترهای جداگانه دارد.^(۳۴)

در تابستان در موسم توت به روزهای جمعه و پنجشنبه تعداد موترها و مردم زیاد می باشد و به صدها موتر می‌رسد. اگر سرک پنجشیر به صورت اساسی

و درست احداث و ترمیم شود، پنجشیر با داشتن آب و هوای گوارا و دره های شاداب و سرسبز خویش یکی از تفریحگاه های مرکز مملکت بوده در موسم تابستان به روزهای تعطیل مردم و مامورین می توانند که ساعاتی را در گوشه و کنار دهات و دره های پنجشیر به خوشی بگذرانند.^(۳۰)

پنجشیر از نظر سیاحت و توریزم اهمیت خاصی دارد؛ چه مناظر طبیعی دلکش و آب های خروشان که از دره ها سرازیر می شود. کوه گردی و موجودیت اقسام شکار آن را یک سرزمین زیبا و مقبول کوهستانی بار آورده است.

تقسیمات ملکی واداری پنجشیر

پنجشیر از قدیم یک ولسوالی بوده و حالا به ولایت پروان پیوسته و ارتباط دارد.^(۳۶) در قدیم پنجشیر به نام هفت هزارخانه یاد می شد و به همین اساس تقسیمات صورت گرفته که در دفاتر مملکت و کتاب اساس مالیه و احصائیه نفوس پنجشیر ثبت است. مثلا هزارخانه رخه و هزار خانه پایان و هزارخانه بازارک و چهار هزار خانه وار دیگر را مربوط دو علاقه داری حصه اول و دوم پنجشیر می دانستند. اگر چه پنجشیر فعلا هم از بیست هزار خانه وار متجاوز است، چنانچه قریه ای که در قدیم ده خانه وار بود الحال از بیست خانه وار زیاد تر می باشد.^۱

تشکیلات پنجشیر

پنجشیر به سه حصه تقسیم می شود که قرار ذیل است:

الف: هزارخانه رخه

^۱ یادداشت: ناگفته نماند که فعلا پنجشیر به ولایت تبدیل شده است و نظر به تقسیمات کشوری جدید به حیث ولایت شناخته می شود نه ولسوالی.

رخه که نسبتاً در یک وادی فراخ واقع شده شمال و جنوب آن را دوشاخه هندوکش احاطه کرده و مشرق آن به هزار خانه پایان و مغرب آن به هزارخانه بازارک پیوستگی دارد و از قدیم مرکز ولسوالی پنجشیر بوده و دارای کاروان‌سرای‌ها، بازار منظم و جای رهایش برای مسافران کاروان‌ها مسیر است و در بازار رخه اقسام اشیای ضروری، خوراک، پوشاک و غیره پیدا می‌شود. بازار رخه دارای طول تخمینی یک‌ونیم کیلومتر بوده از چهار حصه که هر حصه از یکدیگر جدا می‌باشد احداث و ساخته شده است.^(۳۷) داد و ستد، هر روزه در آن جاری می‌باشد. داد و ستد زیادتر از هشت صبح تا دوازده ظهر هر روزه در بازار رخه صورت می‌گیرد.^(۳۸)

رخه دارای زمین‌های زراعتی و باغ‌های توت بوده، هر قسم میوه کم و بیش در آن پیدا می‌شود. وادی رخه را دو دریای پیاوشت و دره گُوت آبیاری می‌کند و قریه درخیل که به طرف جنوب دریای کلان پنجشیر واقع است از رود دره حصارک و دریای کلان مشروب می‌شود. دره پیاوشت، دره گُوت و دره حصارک رخه پنجشیر خیلی سرسبز و خرم می‌باشد و درین دره‌ها در تابستان آغیل نشین و مراتع علفدار موجود است. رواش و سماروق که آن را قارچ هم می‌گویند و غیره سبزیجات کوهی یافت می‌شود.

در قرای رخه پنجشیر فعلاً پنجاه و دو مسجد صغیر و دو مسجد بزرگ جامع موجود است و این دو مسجد به نام مدرسه یاد می‌شود و درین مدارس طلاب، اعاشه و اباته و تدریس می‌شوند.^(۳۹)

رخه فعلاً دارای یک لیسه و یک مکتب ابتدایی نسوان است و طلاب در مکاتب مذکور مشغول فراهم نمودن علم و معارف می‌باشند. در رخه پنجشیر کلینیک صحی از طرف وزارت جلیله صحیه تاسیس شده و دو دواخانه عصری دارد که نسخه‌های داکتر کلینیک را اجرا می‌کنند.^(۴۰) نسبت مرکزیت رخه و بودن مدارس و مکاتب مردم آن نسبت به سایر حصص دیگر

پنجشیر تعلیم یافته بوده و ازین منطقه علمای جید و مامورین زیادی عرض اندام نموده به کارهای مملکتی مصروف هستند.

قلعه حاکمی

در قریه بهادرخیل رخه به طرف شمال شرق دریای پیواشت مشرف به دریای کلان پنجشیر در یک منطقه خوش آب و هوا قشله بزرگ عسکری که در عهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابا درانی ساخته شده بود^(۴۱) و از داخل قلعه راهی به دریای کلان پنجشیر به صورت زیرزمینی و سرپوشیده کشیده شده بود و پهلوی دریا یک حوضچه ساخته بودند که از مواد تعمیراتی سخت و محکم البته گچ و چونه و غیره ترکیب یافته بود.^(۴۲)

حوضچه مذکور به راه زیرزمینی تا قلعه ارتباط داشت و اگر قلعه از طرف دشمن و یا مخالفین محصور می شد و آب جاری داخل قلعه قطع می گردید، محصورین و ساکنین قلعه ذریعه راه مخصوصی از آب آشامیدنی دریا استفاده می کردند. در این قلعه پادگان ساخلوی دوره احمد شاهی و سایر شاهان سدوزایی سکونت داشتند. این قلعه بزرگ به مرور زمان خراب و به دوره امیرعبدالرحمن خان^(۴۳) دوباره نسبت به سابق کوچکتر و به شکل مثنی ساخته شد و پادگان دوره امیرعبدالرحمن خان که آن‌ها را خاصه دار می گفتند در آن سکونت داشتند.

در این وقت این قلعه به نام قلعه حاکمی یاد می شد و تا این سال‌های اخیر هم به همین نام یاد می گردید. بعد از الغای تشکیل خاصه داران قلعه حاکمی به شکل محبس و لسوالی پنجشیر درآمده و مجرمین و گناهکاران در آن زندانی می بودند. محبس مذکور از طرف موظفین و لسوالی اداره می شد. این قلعه در طول دوره های آبادی خویش لیل و نهار را سپری نموده نسبت فرار و شورش محبوسین کشت و خونی نیز در قلعه مذکور رخ داده بود.^(۴۴)

در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی وقتی که مکتب ابتدایی در رخه پنجشیر تاسیس شد بعد از چندی قلعه حاکمی به دسترس مکتب گذاشته شد. در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی عبدالمنان خان کتوازی حاکم آن وقت پنجشیر اداره ولسوالی را به قلعه حاکمی و مکتب را به جای ولسوالی انتقال داد. این کار زیاده از دو سال دوام کرد تا این که وزارت جلیلیه معارف با همدستی وزارت داخله اداره ولسوالی و مکتب را بجای سابقه شان دوباره انتقال داد. روی هم رفته مکتب ابتدایی رخه پنجشیر تا سال ۱۳۳۸ هجری شمسی در قلعه حاکمی مستقر بود و طلاب دوره ابتدایی مشغول تحصیل بودند و اکثر مامورین رخه به هر جایی که مصروف خدمت می باشند درین مکتب کسب تحصیل کرده اند. در سال ۱۳۳۸ هجری شمسی قلعه حاکمی به زمین دارانی که زمین شان در نقشه و حدود مکتب جدید آمده بود داده شد.^(۴۵) متأسفانه این کانون علم و دانش و مرکز فیض و برکت از طرف مالکان جدید خویش تخریب و به زمین زراعتی مبدل گشت.

در شمال سرک پنجشیر در مربوطه قریه شصت رخه یک چهاونی بزرگی که در عصر امیر حبیب الله خان به مانند دگر کاروان سرای ها که سرتاسر افغانستان بعد از شش کروه ساخته شده بود^(۴۶) موجود و پابرجاست که در آن فعلا ادارات دولتی سکونت دارند و امور ولسوالی پنجشیر را اداره می کنند.

الف: قرای مربوطه رخه پنجشیر

قراا مربوط رخه پنجشیر از طرف راست دریای کلان عبارت اند از قریه شصت و بخشی خیل، بهادرخیل، شیخان، گلستان قابضان، خواجه بهرام خیل، پایچنار، کهنه باغ، دره، گوټ و دره پیاوشت. قریه درخیل و غجی که به طرف چپ دریای کلان پنجشیر واقع اند از مربوطات رخه می باشند.^(۴۷)

ب: هزارخانه پایان

قراء مربوط آن از طرف راست دریای پنجشیر عبارت اند از دشتک و دره تاواخ و قریه اعنابه^(۴۸) و زمانکور و از جانب چپ دریا، کورابه و دره فراج و آبدره، الوک استایچه و اسپینا می باشد.

ج: هزارخانه بازارک

قراء بازارک از طرف راست دریای کلان پنجشیر عبارت است از بارک، سنگونه و آستانه ملسپه، جنگلک، خانیز و بازارک خاص و دره پارنده و نر مه و از طرف چپ، بادقول منجهور، تلخه، ماله، فروبل و مرستان وغیره.

دوم: علاقه‌داری حصه اول پنجشیر

مربوطات علاقه‌داری حصه اول پنجشیر از پریان و خاواک تا دوآب خواجه صفا علیه‌الرحمه امتداد دارد. نفوس بسیاری درین حصص زنده گانی و امرار حیات دارند و قراء شان از طرف راست دریای کلان پنجشیر قرار ذیل است: پریان، خاواک، طول، دشت ریوت، سفیدچهر، مطاع، خنج، برجمن، پشغورد، مرز و دوآب خواجه صفا علیه‌الرحمه. ^{الرحمه(۴۹)} قراء ساحل چپ دریای پنجشیر مربوط حصه اول، اریو ریوت، مکنی، پاوات و غیره می باشد.

سوم: علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر

علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر از طرف جنوب به نجراب و از طرف مشرق به دره پراجغان نورستان و از طرف مغرب به کوه‌های منجهور و حصارک و از طرف شمال به دریای کلان پنجشیر پیوسته می باشد.

برای این که مردم علاقه‌داری حصه دوم ارتباط رفت و آمد شان به طور دایم بدون مشکلات صورت بگیرد در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی پل پخته کاری به مصرف دو میلیون افغانی از طرف وزارت فواید عامه بالای دریای پنجشیر

گذاشته شد که برای رفت و آمد مردم سهولت زیادی فراهم آورده است. دریای در بین دره حصه دوم جریان دارد، به دو طرف دریای مذکور قریه و آبادی‌ها موجود است و این دره به دو دره دیگر تقسیم می‌شود که غربی آن را دره عبدالله خیل و دره شرقی را دره هزاره می‌گویند. قراء دره هزاره جیرعلی، بابه علی، دوست علی، سنگی خان، گلاب خیل و آستانه کلان می‌باشد.

سایر قراء حصه دوم پنجشیر در آسیا قلعه اسفندیار، کرامان، ملیمه، پسگران، پوجاوه و دره عبدالله خیل است: مراتع و مرغزارها در علاقه‌داری حصه دوم موجود است حاصلات فراوان زراعتی دهاقین این منطقه به دست می‌آورند.^(۵۰)

پیداوار زراعتی و سردرختی پنجشیر

اگر چه زمین زراعتی در پنجشیر نسبت به کثرت نفوس آن کمتر است با این هم در بعضی حصه‌ها مانند پریان، خاواک طول، اسکابون، سفیدچهر، و دره هزاره و غیره جاها در ده و کوه‌ها زمین زراعتی به پیمانه زیادی موجود است و مردم به زراعت و تربیت مواشی مشغول نمی‌باشد. گندم، جو، جواری، ارزن، باقلی، مشنگ و حبوبات ذهنیه و اقسام سبزی جات و غیره کشت می‌شود.

اقسام گل‌های خوشبو و اعلی و گل‌های رنگارنگ کوهی موجود می‌باشد. درخت توت به کثرت در پنجشیر موجود بوده و تازه آن لذت و کیف مخصوص دارد. توت خشک کرده آن را آسیاب می‌کنند وقتی که آرد شد نام تلخان را به خود می‌گیرد. درخت چهارمغز، زردآلو، تاک هم در پنجشیر بوده، تاکستان‌های پنجشیر انگور بسیار لذیذ و اعلی دارد.^(۵۱)

حیوانات اهلی و وحشی پنجشیر

حیوانات اهلی پنجشیر مانند سایر ولایت های افغانستان عبارت است از: گاو، گوسفند و بز که از شیر، ماست و پوست و عندالموقع از گوشت آنها استفاده می کنند. اسب و خر را برای بارکشی از ولایات تخار، بدخشان، غزنی و بلخ به پنجشیر می آورند. حیوانات وحشی در کوه های پنجشیر چون گرگ، روباه، خرگوش، خفک، پلنگ، و تبرغان یافت می شود.^(۵۲)

طیور و مرغ های خانگی نیز موجود بوده؛ خروس را برای بانگ دادن و مخصوصاً برای دانستن شب و سحری ماه مبارک رمضان و ماکیان را برای دادن تخم و پرورش چوپه تربیت می کنند. قمری و فاخه و اقسام گنجشک های خرد و کلان و عندلیب، بلبل های خوشخوان در مرغزارها، چمن ها و باغ ها پیدا می شود. اقسام مرغابی ها در دریای پنجشیر از اول حوت تا اخیر برج ثور به صورت دسته جمعی و پراکنده دیده می شود. اقسام کبک ها در کوه های پنجشیر موجود می باشد، ذریعه دام و تفنگ آنها را شکار می کنند، چوپه های کبک را ذریعه دام صید میکنند و پرورش می دهند تا بزرگ شوند و از فروش آنها استفاده مینمایند.

معادن پنجشیر

پنجشیر از حیث ذخایر معدنی خیلی غنی است و از قدیم بعضی معدنیات آن استخراج و از آن استفاده شده است و اگر معدنیات پنجشیر روزی از دل زمین بیرون کشیده شود به سرمایه مملکت افزوده اسعار زیادی را جلب خواهد کرد.

در کتب قدیمه راجع به معادن پنجشیر تفصیلاتی مذکور است که ما اول آن را درج کرده در ثانی با آن تحقیقاتی تماس می گیریم که درین سال ها راجع به معادن پنجشیر به عمل آمده است.

اول: در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی^(۵۳) در حصه پنجشیر نوشته اند: «از الحاق دو نهری که از کوه هندوکش در شمال کابل سرازیر می شود در منبع شرقی این دو رودخانه معادن معروف نقره است که اعراب آن محل را بنجهیر می گویند و از آن مقدار زیاد نقره به دست می آید و ازین جهت بنجهیر در زمان صفاریان در قرن سوم هجری قمری مرکز ضرابخانه گردیده.»

البته درم های آن به نام خلیفه عباسی مضروب می شد^(۵۴) و شهر آن وقته بنجهیر را ابن حوقل چنین وصف کرده می نویسد: «شهر بالای تپه ای است که ده هزار معدنچی در آن زنده گی می کند.»^(۵۵)

یاقوت حموی جغرافی نویس عرب در خصوص معدن نقره بنجهیر و جماعت معدنچی آنجا ذکر می به عمل آورده مینویسد: «در بنجهیر کوهی از نقره است و زمین آنجا را برای یافتن نقره به مانند غربال سوراخ سوراخ کرده اند و معدن نقره در بلندی کوهی است مشرف بر شهر در زیر زمین معدنچیان با چراغ های مخصوص به کار اشتغال دارند»^(۵۶) کار مردم در پیدا کردن رشته های این معدن به یک نوع قمار شباهت دارد چه بسا از مردم در شامگاه تهی دست بودند و در صبحگاه توانگر و ثروتمند می شدند و یا این که پول زیاد خرج می کردند اما چیزی پیدا نمی توانستند فقیر و نادار می شدند. می گویند که معدن و ضرابخانه بنجهیر در حمله چنگیز خان خراب شده.^(۵۷)

دوم: در سالنامه ۱۳۱۲ هجری شمسی تفصیلاتی راجع به معادن پنجشیر درج است.^(۵۸)

معدن نقره در پنجشیر

وجود معدن نقره در پنجشیر از قریه مرز تا کوتل خاواک در طول ۸۰۰ کیلومتر بین رگ های فلز معدنی سرب که درین حصه استخراج هم صورت گرفته و این حفاریات به دوره های قبل از حمله چنگیزخان مربوط می باشد.

معادن مس پسران پنجشیر

معادن مس قریه پسران مربوط علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر به فاصله شش میل از مرکز علاقه‌داری بین دره هزاره در یک و نیم میلی قریه پسران به ارتفاع ۴۰ یا ۵۰ متر از سطح دره واقع است. مقدار فیصد آن نسبت به معدن زمانکور زیاد است.

معادن مس زمانکور

رگ‌های مس معدن زمانکور به ضخامت ۴۰ و ۵۰ سانتی‌متر می‌رسد و این معدن به خط ۸ درجه از غرب به شرق امتداد دارد و تا هنوز تحقیقات جیالوجی در آن صورت نگرفته است.

معادن مس در جنگلک بازارک

این معدن که ۱۲ میل به طرف شمال شرق رخه و در غرب بازارک به نام طلای کان معروف است به ارتفاع ۸۰۰ متر و به مسافه شش میل به غرب شمال بازارک خاص در کوه ناوه پیچ واقع است. این معدن عبارت از دو رگ معدنی به ضخامت ۱۲ و ۱۳ متر در فاصله ۵۰ متر از همدیگر بالای هم واقع می‌باشد و در جناح شرقی کوه ناوه پیچ وقوع دارند و در رگ بالایی یک صوف که حالا مسدود گردیده به نام دکان عبدالقادر معروف است.

در رگ مس تختانی سه عدد صوف که مسدود شده اند به نام دکان ملا - دکان کلان و دکان ناشناس وجود دارد که در آن به طول ۲۰ متر عمق ۲ متر عرض ۱ متر حفاریات به عمل آمده است. می‌توان گفت که این معدن غنی ترین و بزرگ‌ترین معدن های مس می باشد که تا حال در افغانستان کشف شده است. (۵۹)

معادن ابرک در پنجشیر

معادن ابرک در دره شصت رخه پنجشیر وجود دارد که در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ هجری شمسی به مقدار یکصد تن از آن استخراج به عمل آمده است. کریستل‌های ابرک مذکور عموماً از جنس مسکو وایت یعنی ابرک سفید می‌باشد (۶۰) عرض و طول ۶-۸ و ضخامت ۲-۴ ملی متر ورقه‌های نازک آن به دست آمده می‌تواند و هم معدن مس و سرب را در دره تاواخ نشان داده اند که در سابق از آن‌ها استخراج هم به عمل آمده است و می‌گویند تمام قریه منجهور یک تکه از ذغال سنگ تشکیل شده است. درین اواخر در اثر کاوش در مربوطات خنج و سفید چهر تا دشت ریوت به صورت متفرقه زمرد و بیروج به دست می‌آید که اکثر اهالی آن از به دست آوردن این احجار کریمه متمول و ثروتمند شده اند.

صنایع دستی در پنجشیر

برای رفع ضروریات خویش از قدیم مردم پنجشیر به صنایع دستی مهارت داشته و ضرورت‌های خویش را رفع می‌نمودند و به خوبی از عهده کار و ساختن مصنوعات دستی می‌برآمدند. نجارها اقسام دروازه، الماری و مسطح‌کاری را به خوبی ساخته می‌توانند. در صنعت نقش بر روی چوب قابلیت خاصی دارند، طرزهای مختلف نجاری را می‌دانند و در تعمیرات عصری و رسمی کار کرده می‌توانند.

آهنگری نیز نسبت اجرای کارها از قدیم مروج بود و به همین دلیل نواده گان آهنگران سابقه در دستگاه پدری خویش بیل، داس، تبر، تیشه و غیره آلات آهنی را می‌ساختند. رشتن و بافتن پخته و پشم در پنجشیر رواج تام داشت. کرباس و وبرک واله چه می‌بافتند. در این اواخر نسبت گرانی قیمت پخته و غیراقتصادی بودن کرباس بسیار کم شده است.

سوزن دوزی در بین نسوان مروج بوده، اقسام دستمال گریبان پیرهن‌ها، خامک دوزی و پخته دوزی را به بسیار قابل‌ی و مهارت میدوزند.

موسیقی در پنجشیر

انسان‌ها طبعاً به موسیقی میل داشته، آوازخوش و دلپسند و صداهای مرغوب و زیبا را دوست دارند و به نواختن آلات موسیقی متوجه بوده و در آن رشته قابلیت‌ای از خود ابراز می‌دارند.

مردم پنجشیر نیز از قدیم عشق و علاقه مخصوصی به موسیقی، شعر و ادبیات نشان داده‌اند و تا جایی که متیقن شده‌اند که آدمیزاد از شنیدن آوازهای دلکش مسرور می‌شود به اهمیت موسیقی خوب فهمیده و به نواختن اقسام آلات موسیقی مهارت پیدا کرده‌اند. اقسام آلات موسیقی در پنجشیر همان‌هایی است که در ممالک شرقی از قدیم متداول و مروج است. هرکس مطابق میل خویش از آلات موسیقی کار می‌گیرد و دقایق و لحظاتی را خوش می‌گذرانند.

کرنا و یا سرنا

کرنا و یا سرنا از قدیم در پنجشیر رواج داشت، اما منحصر به کرنا نوازان بوده که اکثراً سلمان‌ها در روزهای عروسی و ختنه سوری توأم با دهل آن را می‌نوازند. از قابلیت و مهارت کرنا نوازان بازارک و رخه پنجشیر تا حال یاد می‌کنند.

می‌گویند که کرنا نوازان ماهر کج‌کنه قدیم وقتی که کرنا را بر لب می‌گذاشتند و با دهل و توله آن را همراهی می‌کرد و جوانان حسب هدایت کرنا و دهل به پای‌کوبی و چرخ زدن که با تفنگ بازی و با شلیک یکجا اجرا می‌شد زن و مرد را شیفته خود می‌ساختند و تماشاچیان ازین منظره لذت و کیف می‌بردند.

کرناچی و دهل نواز در پنجشیر قدر و منزلتی داشت و هر جا که عروسی برپا می شد ایشان را به عزت تام دعوت کرده حق الزحمه خوبی می دادند. دهل با کرنا که در عروسی ها یکجا نواخته می شد آن را به اصطلاح (دهل و سرنی) می گویند و هم دهل در پیشخوانی های دسته جمعی مروجه، پنجشیر تنها نواخته می شود. دهل مردم پنجشیر مانند سایر دهل های مروجه دیگر ولایات افغانستان بوده، چوب استوانه ای مجوف که دهن و پای آن از پوست بز پوشانده می شود زیرا صدای پوست بز نسبت به سایر پوست ها خوبتر انعکاس می کند.

دف

دف یا طبله نیز از جمله آلات موسیقی مروجه بوده برخلاف دهل دهن آن تنها از پوست پوشیده بوده پای آن باز می باشد تا صدا خوبتر از آن انعکاس کند. دف یا طبله اگر در مجلس سرور یک جا می شود کیفیت مجلس را دو چندان ساخته آواز دلکش و مطبوع شان طنین انداز شده انسان را محظوظ و حیران می نماید و اگر چنگ با آن ها همراه می شود از صدا و آهنگ دلکش شان دل از جا می رود.

مصرع دوم بیت ملاذوقی پنجشیری راجع به یکجا شدن چنگ و نی و دف گفته ما را تصدیق می کند.

وصف رخسار تو در مجلس خوبان کردند

ناله چنگ و نی و دف زدن از یادم رفت^(۶۱)

چنگ

می گویند چنگ را رامین نام اختراع کرده و خودش هم در نواختن چنگ مهارت تام داشت. بعضی او را رامین، عاشق ویس دانسته اند که داستان عشقی شان را فخرالدین گرگانی نظم کرده است.^(۶۲)

چنگ چند قسم است، چنگ که در پنجشیر نواخته می شود به مثل قیچی می باشد. در بین دو لب آن را گرفته انجام آن از گوشه لب بیرون بوده سیمی که از بین دو میله باریک آن برآمده با انگشت آن را به حرکت می آورند صدای مقبول و مرغوب از آن بر آید.

چنگ را عموماً از فولاد می سازند چه این طور چنگ که صدا را خوبتر منعکس می کند از قدیم در پنجشیر مروج بود، چنگ نوازی مخصوص طبقه زنان جوان و دختران می باشد.

نی

نی نوازی از زمانه های قدیم در پنجشیر مروج بوده مخصوصاً وقتی که شبانان با رمه های خود در کوه ها می روند، رمه ها به چریدن مشغول می شوند، شبانان به نی نوازی مصروف گردیده ساعتی را خوش می گذرانند. دهقان ها در سرخرمن های خویش در شب های مهتابی نی می نوازند و هم در مجالس عروسی نی نوازان نی را با دف همراه ساخته سر و صورتی به مجلس می دهند.

دمبوره

دمبوره به مانند تنبور با اندک اختلاف ساخته می شود دمبوره رو گوشک دارد و تار از روی خرک آن گذشته به گوشک ها وصل می شود. دمبوره را از ولایت تخار، بدخشان و بلخ به پنجشیر آورده اند.

دمبوره ایکی را تعریف می کنند و در خود پنجشیر هم دمبوره ساخته می شود دمبوره نوازان ماهر پنجشیر با دمبوره نوازان شمال مملکت همسری و به کلی برتری می نمایند. از دمبوره در محافل سرور توأم با بیت خوانی و غزل سرایی استفاده نمی کند.

غیچک

یک آله بسیط موسیقی بوده صدای دلکش و مطبوع از آن برمی‌خیزد؛ البته این امر به مهارت نوازنده تعلق دارد.^(۶۳) غیچک هم مانند دمبوره از ولایت شمال به پنجشیر آورده شده است. غیچک‌نوازان آن را بر دمبوره ترجیح می‌دهند.

این آلت موسیقی مجلس عیش را رونق بسزایی داده، مردم از صدای دل‌انگیز آن محظوظ می‌شوند.^(۶۴)

رباب

رباب هم در موسیقی محلی پنجشیر داخل بوده. ربابی‌های چندی در این فن ماهر بوده‌اند مردم یادآوری می‌کنند. حالا نیز رباب‌نوازان محلی در پنجشیر هستند که نغمه‌ها و سرودهای مقبول را ذریعه صدای دلنواز رباب به سمع شنوندگان می‌رسانند.

کتاب‌خوانی در پنجشیر

کتاب‌خوانی در پنجشیر به آواز بلند در محافل شب‌نشینی‌های زمستان و مجالس سوگواری معمول بوده و اکثراً کتب منظوم مثل مثنوی معنوی و شهنامه فردوسی، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و سکندرنامه حکیم نظامی و غیره کتب عشقی و اخلاقی خوانده می‌شوند.

وقتی که صرف طعام شبانه به آخر رسید دو نفر کتاب‌خوان، پهلوی هم قرار گرفته به آواز بلند و لهجه مخصوص به خواندن کتاب شروع نمی‌کند و شخص ثالثی به معنی و تفسیر قصه کتاب می‌پردازد. شنونده‌گان همه خاموش بوده گاه‌گاهی برای مزید معلومات خود بعضی سؤالاتی می‌نمایند که از طرف مفسر قصه جواب داده می‌شود.

کتاب‌خوانی در پنجشیر از ازمینه قدیم رواج داشته. چون زمستان می‌رسد و مردم از کارهای دهقانی و باغبانی فارغ می‌باشند و می‌توانند بی‌خوابی شب را

در روز جبران نمایند از این رو در شب های دراز زمستان محافل کتابخوانی برگزار می شود. می گردد (۶۵)

طرز کتابخوانی در پنجشیر مخصوص خود مردم پنجشیر است. در آخر قافیه و ردیف به واسطه آواز، لنگر انداخته آواز لرزانی می کنند و کتابخوانی ذریعه یک نفر هم اجرا شده می تواند. (۶۶)

رسم و رواج عروسی در پنجشیر

رسم و رواج عروسی در پنجشیر مانند سایر ولایات افغانستان بوده چندان فرق در آن مشاهده شده نمی تواند، کمی و زیادی مخارج عروسی نظر به تمول و دارایی هر خاندان تعلق دارد. صاحبان سرمایه عروسی مجلل را روی دست گرفته و کسانی که سرمایه و تمول ندارند عروسی و معامله خویش را بسیط و ساده برگزار می کنند. طرز خواستگاری و حاصل شدن رضایت جانبین مانند دیگر مردمان افغانستان بوده و کدام فرق در آن به ملاحظه نمی رسد.

حوادث و واقعات در پنجشیر

پنجشیر لیل و نهار را از حوادث و واقعات گذشتانده که اکثر این حوادث و واقعات به مرور زمان در زاویه فراموشی و نسیان پنهان گردیده است و تا جایی که می توانیم از لابلای تاریخ و روایات معمرین ثقه؛ فضلا و دانشمندان محلی یک اندازه معلومات به دست آورده به ترتیب تاریخ وقوع شان را تحریر می دارم.

سیاح معروف ابن بطوطه می نویسد: «در بنجهیر شهر کلانی بود که چنگیز آن را در هجوم خویش خراب کرده بود تا حال همان طور غیر معمور است.» (۶۷)

واقعۀ دیگری که در پنجشیر رخ داده بود عبارت از زلزله ای است که به نام زلزله کلان یاد می شود. خسارت و تلفات مالی و جانی زیادی را بار آورده بود

و مردم عوام تا چند سال پیش تاریخ عمر و واقعات محلی را از روی آن حساب می کردند و دانشمندان تاریخ وقوع زلزله را (دار غم) استخراج کرده است که به حساب جمل ۱۲۴۵ هجری شمسی می شود^(۶۸). بعضی از دانشمندان می گویند که یادداشتی از اجداد ما در پستی کتابی تحریر یافته وقوع زلزله کلان را ۱۲۹۰ هجری قمری ثبت کرده اند.

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در اثر زیاده روی غلام قادر خان حاکم پنجشیر، اهالی مجبوراً علیه حاکم مذکور شورش کردند و بعد از چند روز حاکم با مردم مدارا کرده اهالی هم سر به اطاعت گذاشتند و با حاکم مذکور یکجا در کابل به حضور شهزاده حبیب الله خان باریاب شدند و شهزاده موصوف هر دو طرف را توصیه کرده مرخص نمود^(۶۹).

واقعه دیگری که خیلی سنگین و مدهش بود در سال ۱۳۰۰ هجری در دره فراج رونما گردیده بود. چند نفر خاصه داران در باغچه بیگرای فراج رفته بعد از خوردن توت به یاهو سرای و چشم چرانی شروع کرده به دستاس^(۷۰) یک زن که آن را می چرخانید دست انداخته اذیت هایی را فراهم نمودند. به توصیه موسفیدان اصلاح نشدند؛ بالاخره در بین خاصه داران و اهالی جنگ در گرفت. در اثر زد و خورد چند نفر از اهالی کشته شد و مردم بر خاصه داران حمله کرده هفت نفر از خاصه داران نیز کشته شدند.^(۷۱)

اهالی بیگرای فراج از این عمل مورد تاخت و تاز و چور و چپاول حکومت قرار گرفتند و دچار خسارات و پریشانی گردیدند که سالیان درازی آن را جبران کرده نتوانستند. در حقیقت اهالی از زیاده روی خاصه داران مجبور به دفاع از خود شدند. قتل اهالی و خاصه داران درین معامله صورت گرفت.^(۷۲)

در اثر این واقعه پنجاه و یک نفر از مردم بیگرا به غل و زنجیر کشیده شدند. خانه های شان تاراج، باغ های آن ها ذریعه پادگان ساخلو قطع و مردم باقیمانده بیگرا منازل خود را ترک گفته به شتل و غیره جا ها متواری شدند.

مال و مواشی شان از قبیل گاو، گوسفند و بز به غنیمت گرفته شد^(۷۳) با این که مردمی که در این معامله شریک بودند از طرف جانگل خان حاکم پنجشیر به امر بالا سرزنش و توبیخ شدند، محمد سرور خان یکی از خوانین کوهستان به طرفداری حاکم و خدمتگذاری به حکومت با یک هزار سوار و پیاده راه پنجشیر را در پیش گرفت و خیال داخل شدن پنجشیر را داشت.

جانگل خان حاکم از دخالتش در معامله ذریعه مکتوبی مانع گردید تا دامنه این گیر و دار وسعت پیدا نکند و در بین مردم پنجشیر و کوهستان جنگ در نگیرد. محمد سرور خان مکتوب حاکم پنجشیر را در شتل گرفته سوار و پیاده که با خود داشت رخصت نمود و خود با سه صد نفر در شتل اقامت گزید.

مردم شتل را که به بیگرایی ها پناه داده بودند سرزنش کرد و حسن خدمت خویش را در جلال آباد به حضور امیر عبدالرحمن خان نوشت و افعالش منظور واقع گردید.^(۷۴)

جان گل خان حاکم، پنجاه و یک تن محبوس را ذریعه گل احمد خان و گل حمید خان رساله دار در کابل نزد شهزاده حبیب الله خان فرستاد، بعداً به امر شهزاده مذکور (حبیب الله خان) همه داخل زندان شدند و تصفیه باقی گناهکاران در پنجشیر جاری بود.^(۷۵) در این گیر و دار، محمد خان، پسر عالیجاه شفات خان از راه عذرخواهی نزد جانگل خان حاکم رفت و حاکم او را در جلال آباد نزد امیر عبدالرحمن خان فرستاد.^(۷۶)

بالای هر فرد بیگرانی جریمه نقدی تعیین گردید که داخل خزانه کرده رسید حاصل دارند. متباقی مردم بیگرانی چندی از سادات محاسن سفیدان را شفیع خود ساخته از در انابت عفو تقصیرات خویش را خواستند و هم چند نفر دیگری که شامل این قضیه نبودند از راه عذرخواهی وارد جلال آباد شدند و به کمک و معاونت شهزاده حبیب الله خان بعد از پرداخت جریمه معینه بخشیده شدند.

معامله دره هزاره پنجشیر

قضیه دیگری که در وقت حاکم جانگل خان در پنجشیر رخ داد، معامله دره هزاره است.

جانگل خان حاکم بعد از قضیه بیگرا به تحصیل مالیه پرداخته با بزرگان صاحبزاده‌گان و پنجصد نفر تفنگدست وارد دره هزاره شد. مردم عبدالله خیل و دره هزاره از دادن مالیه اضافی انکار کردند و مجبوراً خانه‌های خود را آتش زده به کوه‌ها متواری شدند.^(۷۷)

جانگل خان حاکم صاحبزاده‌گان، نادرخان و حیدرخان را عقب آن‌ها فرستاد مگر آن‌ها پایین نشدند. لنگرخان و بهادرخان با دو تن از پادگان ساخلو و یک تن از ملا زمان حاکم در این گیر و دار مجروح شدند^(۷۸) تا این که بعد از دو روز آن‌ها تاب مقاومت نیاورده به طرف فراچغان فراری شدند.^(۷۹)

واقعه مهم دیگری که در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در مربوطات رخه پنجشیر رخ داده بود سرازیر شدن سیلاب‌های مدهشی از دره پیماوشت، دره گوټ و دره حصارک در یک شب می‌باشد که خسارات مالی و جانی زیادی را ببار آورد و سنگ‌های بزرگی را با خود آورد و در سرتاسر دره‌های مذکور به یادگار گذاشته است. این سیلاب‌ها که در اثر بارنده گی شدید در فصل خزان به وقوع پیوسته بود خاطرات مهیب و ترسناکی را نزد اهالی به طور یادگار باقی گذاشته است.

دره گوټ و دره حصارک به دو طرف دریای کلان پنجشیر روبرو و مقابل هم واقع هستند. سیلاب‌های این دو دره در وقت جریان باهم تصادف کرده دریای کلان را بند انداخته بود. آب زیادی استاده شده و مجرای دریا مسدود شده بود، اگر کم‌کم مجرای دریا باز نمی‌گردید قرای ساحلی دریا تحت خطر و انهدام قرار می‌گرفت.

کشتگان سیلاب دره پیاوشت را بعد از سرد شدن سیلاب و بهبودی هوا از گوشه و کنار بستر دریای پیاوشت و دریای کلان به دست آوردند.^(۸۰)

تسخیر نورستان

در سال ۱۳۱۳ هجری قمری امیر عبدالرحمن خان، عزم تسخیر کوهسار بلورستان را که در شمال دره کنر و شرق دره پنجشیر واقع است^(۸۱) و آن منطقه را کافرستان می گفتند نمود و این علاقه نسبت راه صعب العبور و مصروفیت‌های ضروری حکومت افغانی همواره از دسترس حکومت خارج بوده و از طرف دیگر در بین خودشان و همسایه های شان مدام زد و خورد بوده که باعث کشت و خون می گردید و مخصوصاً به دره پنجشیر و قرای نزدیک آن هجوم برده بعد از کشت و خون مواشی و دواب را با خود می بردند.

عبور و مرور کننده گان را اذیت نموده قطاع الطریقی می کردند و ظلم و ستم می نمودند، چنانچه ظهیرالدین محمد بابر در کتاب توزک خود نوشته است: «پنجشیر بر سر راه واقع است و کافرستان به آن نزدیک است. درین نوبت که من هندوستان را فتح کردم، مردم زیادی را در پنجشیر کشته و خرابی زیادی کرده اند»^(۸۲) و هم سه نفر از مردم قریه اغبابه را که برای خرید و فروش به نورستان رفته بودند هر سه نفر را مقتول و اموال شان را به تاراج برده بودند.^(۸۳)

پسر ملا قلندر پریانی و بسا مردم دیگر را به قتل رسانیده و به تاراج و غارتگری در آن زمان دست شان دراز بود؛ البته حمله و هجومی که در آن وقت به دیگر دره های مجاور غیر از پنجشیر کرده بودند ما از آن معلومات نداریم.

همان بود که در زمستان ۱۳۱۳ هجری قمری به لحاظ سیاست داخلی و خارجی مملکت امیر عبدالرحمن خان سپه سالار غلام حیدرخان چرخ را با ترتیباتی که قبلاً گرفته شده بود از راه دره کنر و محمد علی خان وکیل سیغانی

را به سرکرده گی مردم پنجشیر از راه دره پنجشیر امر حمله بالای کافرستان داد.^(۸۴)

منطقه مذکور از دو طرف مورد حمله قرار گرفت و در ظرف چند ماه مسئله نورستان فیصله شد. درین گیر و دار زیاده از شصت نفر از مردم پنجشیر شهید گردیدند. کسانی که زخمی شده بودند و یا این که شجاعتی از خود نشان داده بودند به تصدیق محمد علی خان سیغانی مورد نوازش قرار گرفتند و فرمانی به نام کسان صادر گردید که بعد از این امرا در پنجشیر موقعیت پیدا کرده روشناس و صاحب رسوخ شوند.^(۸۵)

کسانی که شهید شده بودند بازمانده گان شان مورد تفقد و نوازش قرار گرفتند و هم به دوره امیر عبدالرحمن خان کسانی که نسبت ملازمت به دربار امیر شیرعلی خان داشتند محبوس و ملک و جای شان مصادره و ضبط شده بود.^(۸۶)

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری حوادث طاعون که سرتاسر افغانستان را کم و بیش متأثر ساخته بود، در پنجشیر نیز تجاوز کرده مردمانی را به دیار عدم فرستاد. در اواخر دوره امیر حبیب الله خان گروهی از مردمان اوباش جهت دزدی شبی به خانه فخرالدین خان حاکم پنجشیر در قریه قابضان داخل شده اموال حاکم مذکور را به تاراج برده خود او را مجروح کردند.^(۸۷)

حاکم مذکور به هر ترتیبی که بود از دست دزدان جان به سلامت برد و در کدام جای پنهان شده بود. فخرالدین خان حاکم قضیه را سرتاپا برای امیر حبیب الله خان نوشت. امیر موصوف بعد از تحقیق و تصدیق محاسن سفیدان دوازده نفر را اعدام و چند نفر دیگر را محبوس نمود.^(۸۸)

در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی والی علی احمد خان به حیث رییس تنظیمیه ولایت پروان که در آن وقت این ولایت را که به شمال کابل واقع است شمالی می گفتند مقرر شده در ارگ جبل السرج اداره کار خویش را قایم

نموده و اشخاص مظنون شبگرد، و قطاع الطريق را در حوزه ولایت پروان تعقیب، دستگیر و محبوس نمود.

نیکی، بدی و سابقه‌شان را به روی قرآن کریم از مردم و محاسن سفیدان و ملکان مربوط پرسید و به قدر گناه‌شان بعضی را محبوس و برخی را اعدام کرد. در جمله مجرمین ولایت پروان دوازده نفر پنجشیری بودند که به امر والی علی احمد خان^(۸۹) تیرباران شدند^(۹۰) و چند نفر دیگر از مردم پنجشیر با سایر مجرمین به کابل فرستاده شدند که در شیرپور زندانی گردیدند.

در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی سیلابی دوباره از دره حصارک رخه پنجشیر سرازیر شد^(۹۱) قرای مجاور را شدیداً خساره‌مند ساخت و نقصانات جبران‌ناپذیری را بار آورد.^(۹۲)

تاریخ وقوع این سیلاب را جناب ملا بخش مرحوم فرزند امام‌الدین ساکن مرشتان در کنار دریا در دل سنگی کنده است که تاریخ ۱۳۰۵ هجری شمسی را نشان می‌دهد.

در اوایل تابستان ۱۳۰۸ هجری شمسی سید حسین چاریکاری نائب السلطنه دوره حکومت حبیب‌الله کلکانی به عزم صفحات شمال مملکت از راه دره به پنجشیر عبور می‌کرد، در طول راه مواشی را به دو طرفه دریای پنجشیر در چراگاه‌ها هدف گلوله قرار می‌داد و به تاسی از سید حسین مذکور لشکریان او نیز مواشی را هدف قرارداد تیراندازی می‌کردند و ازین عمل زشت خویش لذت می‌بردند.

سید حسین چون در حصه سفیدچهر رسید دو نفر از اهالی آن‌جا خود را از راه کناره کردند که از صدمه و آسیب او کنار بمانند. نظر مذکور چون به آن‌ها افتاد هر دو نفر مذکور را هدف گلوله قرار داد. بعداً به دم اسب بسته کرده سپس در شاخ چنار آویزان کرد و با این عمل قلب مردمی را جریحه‌دار ساخت و جز صبر چاره‌ای نداشتند.^(۹۳)

جنرال خان محمد نجرابی از اعوان و جنرالان دوره حکومت حبیب الله بعد از چیره شدن دستگاه شان چندی متواری بود و می خواست از راه دره پنجشیر به صورت ناشناس و تغییر لباس به نورستان و یا کدام جای دیگر برود، دو نفر از مردمان فراج که میخواستند با طمع اسب و تفنگ او را تصرف نمایند و جنرال خان محمد هرچند که به آنها عذر کرده بود نشنیده بودند. کار به مجادله و مقاتله کشید و جنرال مذکور هر دو را هدف گلوله قرارداد به قتل رسانید. مرده های شان در حصه دالان سنگ به زمین افتاد و جنرال خان محمد به طرف پنجشیر رهسپار شده. ^(۹۴)

جنرال خان محمد به صورت ناشناس در شب از مربوطات رخه و بازارک گذشته از راه دره هزاره پنجشیر می خواست به کدام طرف برود. چون موسم سرما بود کوتل ها پر برف بودند از شدت برودت جان سپرد. در بهار مرده مذکور ذریعه شکارچیان تصادفاً پیدا گردید و برای اثبات هویت آن میت مذکور به کابل نقل داده شد. ^(۹۵)

در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی دستگاه هواشناسی که در حصه چشمه گرم مرغه دل پریان ساخته شده بود که مقدار فشار هوا را در مربوطات هندوکش معلوم می کرد یک نفر از کارکنان آن در برج حوت ۱۳۱۷ هجری شمسی از کابل آمده به طرف ماموریت خویش به پریان می رفت. در راه نزدیک مرکز هواشناسی دچار طوفان و باد کویه برف گردیده مفقود شده بود. برای پیدا نمودن مرده مذکور مردمان زیادی از حصه اول پنجشیر به جستجو و پالیدن مصروف بودند که دچار برف کوچ شدند و چند نفر هلاک و برخی مجروح شدند و چهار نفر از کشته شده گان از دره طول پنجشیر بودند. ^(۹۶)

در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی بعد از چند سال، حادثه طاعون دیگری در پنجشیر بروز کرد. سیر حوادث مذکور بطی بود و تعداد کمی تلفات از خود بجا گذاشت. طوری که در تاریخچه سرک پنجشیر تذکر داده ایم نسبت کم عرضی سرک مذکور موثرها چند سال پی در پی از سرک انحراف کرده چپه شده بود؛

خسارات جانی و مالی را بار آورده و این وقایع المناک دو مرتبه در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ هجری شمسی در سرک سیاه کمرها نزدیک آبداه و مقابل قریه الوک واقع شده بود که منظره هولناک آن قلب هر بیننده‌ای را جریحه‌دار می‌کرد.

اکثر راکبین این دو موتر مجروح عده‌ای قلبی ازین صدمه مردند و مصیبت بزرگی در خاندان مقتولین و مجروحین بار آورده بود.^(۹۷) بعد ها موتر دیگری در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی در راه تنگ نزدیک زاغوی دان و پرخنجک گلبهار به دریوری عبدالغفور ولد محمد جان فراجی انحراف نموده به دریا غلتید. راکبین آن با راننده موتر و اموالی که در موتر بود به دریا غرق شدند.

در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی موتری به رانندگی شاه مقصود ولد میرکلان ساکن درخیل نسبت عوارض تخنیکی و عدم لیاقت راننده مذکور هم نزدیک زاغوی دان از سرک انحراف کرده به دریا چپه شده و تمام راکبین آن غرق دریا گردیده هلاک شدند.

سرتاسر پنجشیر درین دو حادثه المناک موترها سوگوار گردیده ؛ جراید و روزنامه های مرکز مملکت در چند روز این واقعات را با آب و تاب غم‌انگیزی نشر نموده تأثرات عمیق خود را ابراز داشتند. مردم پنجشیر ماه‌ها درین دو حادثه اشک ریختند و سوگواری کردند. البته در تمام محافل گفتگو از این حادثه بود.

متجاوز از دو صد نفر در پنجشیر روی هم‌رفته در حوادث موترها هلاک زیاده از رقم مذکور با صدمه یک درجه کمتر از مرگ زنده ماندند که آثار و علایم جراحت و شکستگی در پیکرشان تا که حیات دارند به وضاحت مشاهده شده می‌تواند و آن حادثه شوم و دلخراش به یاد مردم آورده غم و اندوه دیرینه شان را دوباره زنده می‌سازد.

در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی از دره شوفه باز سیلابی سرازیر گردید که قرای مجاور خود را زیادتیر خساره‌مند ساخته زمین‌های زراعتی، باغ‌ها و آسیاب‌ها را از بین برد.

در پنجشیر، حدوث چبرفک‌کوچ‌ها در خرابی و رسانیدن خسارات از سیلاب‌ها کم نیست. حادثات جوی از قبیل: سیلاب، صاعقه و غرق شدن مردم در دریا، قتل و قتال و دستبرد منازل و بعضی واقعات و حادثات خرد و بزرگ در پنجشیر واقع شده که به مرور زمان از اذهان مردم فراموش می‌گردد.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آریانا دایره المعارف ص ۴۸۹ ردیف پ.
- ۲- در آریانا دایره المعارف اشتباه کرده نوشته است پنجشیر از شمال به جنوب امتداد دارد. (یادداشت: محیط زمین را به (۳۶۰) درجه تقسیم کرده اند که در ۲۴ ساعت از پیشروی آفتاب می گذرد: ۳۶۰ - ۲۴ = ۱۵ درجه در یک ساعت و ۶۰ - ۱۵ = ۴ دقیقه یعنی در ۴ دقیقه یک درجه می باشد.)
- ۳- بیت به کجکن مرو و کلمه کجکن را در کتب تواریخ شاهنامه و لغات پیدا نتوانستم.
- ۴- سلطان محمود از سال ۳۸۸ تا ۴۴۱ پادشاه بود و در این وقت القادر بالله عباسی خلیفه بود ۳۳۲ - ۴۲۴ هجری قمری.
- ۵- نام سابقه پنجشیر پنج هیر بود و هیر به معنی آتشکده است برهان ص ۲۴۰۵.
- ۶- امام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی متوفی ۶۲۶ هجری قمری صاحب مولف ۱۰ جلد کتاب معجم البلدان.
- ۷- ص ۳۴۵ ج اول و ص ۲۹۱ ج دوم معجم البلدان.
- ۸- محمد بن عبدالله طبخی معروف به ابن بطوطه در سال ۷۲۵ قمری به سیاحت عالم شروع و بعد از ۲۵ سال ۷۵۰ قمری به وطن خود بازگشت ص ۵۷ شماره ۸ سال پنجم مجله کابل.
- ۹- حدود العالم، چاپ تهران، ص ۲۰ و ۶۲.
- ۱۰- شاید جاریه شهری به داخل دره‌های پنجشیر وقت بود.
- ۱۱- تاریخ بیهقی، چاپ تهران، ص ۴۰۲.
- ۱۲- نزهت القلوب، تالیف حمد الله مستوفی در سال ۷۴۰ هجری قمری، ص ۱۵۵.
- ۱۳- سال ششم، مجله کابل، ص ۷۷.

- ۱۴- دالان سنگ حد فاصل پنجشیر و گلپهار است
- ۱۵- ما آغاز دره را از کنار دریای کلان تعیین کرده به استقامت جریان آب‌های دره بالا می‌رویم.
- ۱۶- خاواک، طول، پارنده و آرزو از کوتل‌های مهم هندوکش در دره پنجشیر می‌باشد.
- ۱۷- سالنامه ۱۳۱۴ شمسی کابل به حواله کمبرج (هستری آف اندیا)، ص ۱۵۳.
- ۱۸- مجله کابل، عقرب سال ششم، ص ۱۵۸.
- ۱۹- مجله کابل و هم ابن بطوطه بنجهیر را پنج کوه معنی کرده است. شماره ۸ سال پنجم، ص ۵۷.
- ۲۰- مجله کابل، شماره ۷، سال ششم، ص ۱۵۹ و شماره ۱۲ سال ۱۳۳۴ مجله آریانا، ص ۴.
- ۲۱- در طول راه پنجشیر از خاواک تا گلپهار سه جای به نام شاه مردان یاد می‌شود، به واسطه سنگ دیوار و احاطه و از زمین بلند کرده شده، مردم می‌گویند که در وقت عبور خرقه مبارک درین حصص گذاشته شده بود.
- ۲۲- شاه ولی خان از راه اندراب به عبور هندوکش از پنجشیر و گلپهار و کاپیسا و کابل و غزنی در سال ۱۷۵ میلادی به قندهار رفت (کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمد غبار، چاپ ۱۳۴۶ هجری شمسی در مطبعه کابل، ص ۳۶۳)
- نوت: ناصر خسرو قبادیانی در سال ۴۴۴ هجری قمری از راه پنجشیر بدخشان رفت از معبر پریان به کوتل انجمن.
- ۲۳- کتاب افغانستان در قرن ۱۹، تألیف دانشمند سیدقاسم رشتیا، ص ۱۷۲ و سراج التواریخ، ص ۲۹۵ ج ۲.
- ۲۴- جلد دوم تاریخ افغانستان تألیف دانشمند عبدالحی حبیبی.
- ۲۵- سید عالم شاه خان در سال ۱۳۲۳ شمسی مطابق ۱۳۶۳ قمری در کابل فوت نمود ص ۳ کتاب خرقه مبارکه تألیف: دانشمند عزیزالدین فوفلزایی.

- ۲۶- اگر دره پنجشیر مثل دره پغمان تحت توجه مقامات صالحه قرار بگیرد به زیبایی مملکت می افزاید.
- ۲۷- زمرد خان نوروز خیل بازارک یکی از معززین به نام پنجشیر که در دره هزاره ملک و جای داشت.
- ۲۸- می گویند شهر غلغله در دره هزاره در قدیم شهر پرجمعیتی بود.
- ۲۹- مانند دریای دره گوټ، دره تاواخ و غیره که در اول جوزا کم می شود.
- ۳۰- دریای پیاوشت شباه پازنده، حصارک و شوفه در اول جوزا آب خیزی می کنند. کم آبی دریای کلان پنجشیر در برج سنبله می باشد که در بعضی از سال ها دهاقین مربوطه این دریا دچار قلت آب شده ازین رهگذر پریشان می شوند.
- ۳۱- وقتی که آفتاب بالای $23^{\circ}12'$ درجه خط سرطان می آید مردم آن را آفتاب گشت تابستانی و وقتی که بالای $23^{\circ}12'$ درجه خط جدی می آید آفتاب گشت زمستانی می کند.
- ۳۲- مردمان بدخشان و نورستان و اندراب که خانه های شان به پنجشیر نزدیک است رفت و آمد دارند.
- ۳۳- مردم پنجشیر به محمد امین خان قیصاری نسبت اخلاق، کاردانی، عدالت و علمیت و آوردن ضرب المثل های به جا و به موقعش احترام زیادی قایل هستند و نام او تا به حال به نیکی یاد می شود و مردم پنجشیر او را عدیل میرسهراب شاه خان بدخشی خاکم اسبق پنجشیر می دانند.
- ۳۴- حصه بلند سرک را پایین آورده به کنار دریا احداث نمودند.
- ۳۵- موترهای تاواخ، رخه، موترهای بازارک، حصه اول پنجشیر هرکدام جدا می باشند.
- ۳۶- سرک پنجشیر در اثر طوفان های برف و برفک کوچ و سیلاب های موسمی در بعضی سال ها برای چند روز محدود مسدود می شود.
- ۳۷- پنجشیر قبلا به مانند ولسوالی های پروان به ولایت کابل مربوط بود.

- ۳۸- بازار قابضان، بازار بخشی خیل، بازار شصت.
- ۳۹- مردم صبح وقت از قرای مجاور ولی دور دست به بازار آمده بعد از اجرای کارهای شان مراجعت می کنند.
- ۴۰- در مساجد صغیر کودکان و در مدارس طلاب انتهایی تدریس می شوند.
- ۴۱- اولین دواخانه در حمل ۱۳۴۷ هجری شمسی ذریعه احمد رضا ولد ملا ملک داد که یک جوان لایق می باشد و دومین ذریعه جوان دیگری به نام گل آقا ولد میر آغا در بازار بخشی خیل و شیخان تاسیس و به فعالیت آغاز کرده اند.
- ۴۲- دوره اعلیحضرت احمدشاه بابا از (۱۱۶۱ - ۱۱۷۶ هجری قمری)
- ۴۳- آثار حوضچه مذکور تا حال به ساحل راست دریای پنجشیر موجود است.
- ۴۴- دوره امیر عبدالرحمن خان از (۱۲۹۷ تا ۱۳۱۹ هجری قمری)
- ۴۵- شورش محبوسین و کشته شدن نادر خان ولد ملارجب خان قلعه چه در قلعه حاکمی واقع شده بود.
- ۴۶- مکتب جدید که به لیسه ارتقاء یافته در شمال سرک در قلعه شیخان واقع است.
- ۴۷- دوره امیر حبیب الله خان از ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۷ هجری قمری.
- ۴۸- دره حصارک از جمله مربوطات رخه به شمار می رود.
- ۴۹- در کتاب اساس احصائیه و مالیه پنجشیر اعتابه نوشته می باشد نه عتابه.
- ۵۰- قراء پریان مرز، دوآب به دوطرفه دریای کلان پنجشیر قرار دارد.
- ۵۱- نظر به ملاحظه کتاب احصائیه ولسوالی پنجشیر نفوس حصه دوم ۶۹۵۳ نفر ذکر می باشد.
- ۵۲- باغهای انگور در آبدره، آستانه، سنگونه زیاد می باشد.
- ۵۳- تبرغان که از روغن برای مرض روماتیزم استفاده می شود.
- ۵۴- کتاب مذکور به دوره های خلافت اسلامی روشنی می اندازد.
- ۵۵- شماره ۲۷ میزان ۱۳۴۷ هجری شمسی روزنامه انیس

- ۵۶- شماره ۲۸ میزان ۱۳۴۷ هجری شمسی روزنامه انیس
- ۵۷- جلد دوم معجم البلدان ، ص ۲۹.
- ۵۸- بنجهیر را چنگیز خان برای این خراب کرد که مأمنی در اطراف پروان برای جلال الدین خوارزم شاه باقی نماند.
- ۵۹- سالنامه ۱۳۱۲ هجری شمسی ص ۶۱ تا ۷۵.
- ۶۰- معادن در افغانستان سالنامه ۱۳۱۲ هجری شمسی دیده شود.
- ۶۱- در سال ۱۳۱۷- ۱۳۱۸ هجری شمسی استخراج ابرک دره شصت ذریعه عبدالله خان سابق معین وزارت معادن صورت گرفت.
- ۶۲- ملا ذوقی شاعری بوده که ابیات او در بیاض ها اندک اندک نزد مردم باذوق پیدا می شود. می گویند از خنج پنجشیر بود من سوانح او را هر چند کوشیدم به دست آورده نتوانستم.
- ۶۳- فرهنگ حسن عمید، چاپ تهران ، ص ۱۱۶۰.
- ۶۴- غیچک، غیچک، قیچک در کتب چاپی به هر سه نوع نوشته شده است.
- ۶۵- غیچک از قدیم در افغانستان رایج بوده امیر علی شیر نوایی در کتاب مجالس النفایس نوشته که استاد سید احمد غیچکی در حسن و جمال و سازنده گی بی نظیر بود و مولانا جامی این بیت را برای او گفت:
- صدای آن غچکم کشت و شکل آن غچکی که شور مجلس عشاق شد
ز پرnmکی و هم استاد قل محمد شبرغانی غچک را در غایت دقت و پرکاری
می نواخت ص ۳۷ شماره دوم مجله آریانا
- ۶۶- فعلا این کتابخوانی ها در دره های فرعی پنجشیر مخصوصاً در حصه اول و دوم عمومیت دارد.
- ۶۷- نجابت ولد لعل محمد شیخانی یکی از کتابخوانان و موسیقی نوازان معروف جوان بس زیبا و مودب بود در عهد امیر حبیب الله خان در اثر سقوط سقف خانه در شور بازار کابل هلاک گردید و مردم کابل بعد مرگ او در وقت نواختن موسیقی از او یاد می کردند.

بیچه لعل جان پنجشیری ره قربان

صدف دندان مرواری ره قربان

۶۸- مجله کابل، شماره ۸۰ سال پنجم، ص ۵۷.

۶۹- قرار روایت دانشمندان از وقوع زلزله کلان تا حال که سنه ۱۳۵۳ هجری

است، ۱۰۸ سال می گذرد و سنه ۱۲۴۵ هجری شمسی صدق می کند و در

بعضی کتب تاریخ ۱۲۹۵ نوشته اند.

۷۰- سراج التواریخ، ج سوم، ص ۳۸۴.

۷۱- آسیاب کوچک که دارای دو سنگ و یک دسته، چربی است و آن را با

دست می گردانند.

۷۲- سراج التواریخ از کشته شدن اهالی و خاصه داران ذکری به عمل نیاورده

است.

۷۳- امیر عبدالرحمن خان در هر حکومت محلی که لازم میدانست صد نفر

محافظ را که آن ها را خاصه دار می گفتند می گماشت.

همین قسم صد نفر را در پنجشیر مقرر کرده بود که در قلعه حاکمی رخه

سکونت و بود و باش داشت.

۷۴- سراج التواریخ، ج سوم، ص ۳۸۴.

۷۵- سراج التواریخ

۷۶- ایضا ص ۳۸۴ ج سوم سراج التواریخ

۷۷- در محمد خان در جلال آباد محبوس و املاک شان در پنجشیر مصادره شد.

۷۸- ص ۳۸۴ ج سوم، سراج التواریخ

۷۹- نادرخان، بهادرخان از بزرگان بازارک و لنگر خان، خان معروف و حیدرخان

خان تاواخ.

۸۰- ج سوم، سراج التواریخ، واقعات ۱۳۰۰ هجری قمری.

۸۱- کشتگان سیلاب دره پیاوشت: شاه ولی، میرولی ولدان علی محمد و شاه

وفا و خواجه شاه ولدان فقیرشاه از قریه کهنه باغ. کریم داد ولد سلطان

- محمد از قلعه خارپلوان، فقیر شاه ولد وزیر الله شربت الله و شهادت الله ولدان ملا عبدالرحمن ولد عبدالله از قریه پای چنار.
- ۸۲- نورستان از سمت غرب با سلسله کوه های وادی نجراب و پنجشیر محاط است ص ۳۳۱ مطبوعه دولتی کابل.
- ۸۳- ص ۷۷ سال ششم مجله کابل و فتح هند ذریعه ظهیرالدین بابر ۱۲ رجب ۹۳۲ هجری قمری میباشد.
- ۸۴- شهدای قریه اعنابه هریک ملاداد، محمد عطا، عادل بیک، که قبر آن در شمال سرک متصل قریه است و درخت توغی بالای قبر آن سایه افکنده.
- ۸۵- محمد علی خان وکیل سیغانی از ملا زمان سردار محمد ایوب خان غازی بود روی نمک خواره گی از سردار موصوف برتافته به امر امیر عبدالرحمن خان از وضع و حرکات سردار مذکور در هند به کابل خبر می داد و بعداً به کابل آمده مورد نوازش قرار گرفت و به کارهای دولتی و خدمتکاری مقرر شد. ص ۱۰۳ سراج التواریخ چاپ کابل ۱۳۳۴ هجری قمری.
- ۸۶- در وقت حمله به کافرستان حاکم پنجشیر شخصی به نام عبدالحمید بود ص ۶۷۳ افغانستان در مسیر تاریخ.
- ۸۷- تعداد مجاهدین قضیه نورستان را مردم پنجشیر سه هزار نفر حکایت می کنند.
- ۸۸- گوهر خان قابضانی به نسبت ملاقات به دربار امیر شیرعلی خان ملک جایش ضبط شد.
- ۸۹- تاریخ سرقت خانه حاکم و اعدام دزدان را از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ هجری قمری تخمین کرده اند.
- ۹۰- اعدام شده گان: آغا محمد، جانداد و فیض محمد و فیض محمد ولد جبار از قابضان مردانشاه حشم از فروبل و یک نفر از حصه اول پنجشیر نام دیگران را پیدا نتوانستم.

۸۷- در مربوطات ولایت پروان بی امنی و قطاع الطریقی و سرقت ها روی کار آمده بود. شب و یا روزی نبود که واقعه مدهشی ظهور نمی کرد یا صدای قتل و غارتی به گوش نمی رسید. از این رو حکومت برای تنظیم این حوزه والی علی احمد خان ولد خوشدل خان ولد شیردل خان لوی نایب را مقرر کرده بود.

۹۱- اسامی مقتولین پنجشیری در جبل السراج هریک اصالت ولد منصور، ملک میر ولد پادشاه میر، نصرالله ولد مومن خان، میرداد ولد محمد خان، محمد خان ولد پادشاه میر، غلام جان ولد محمد عزیز از دره فراج وزیر محمد ولد سلطان محمد از قریه آبدره رخه، پنجشیر نام متباقی مقتولین را پیدا کرده نتوانستم.

۹۲- در مرتبه اول در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در این دره سیلاب سرازیر شده بود. ۹۳- در جوزای ۱۳۰۵ شمسی اعلیحضرت امان الله خان به سواری اسپ از جبل السراج به قریه زمانکور آمده ضمن ملاقات از ارشادات خویش از مردم سیلاب زده دلجویی نمودند.

۹۴- اسامی مقتولین سفید چهر ذریعه سید حسین: هریک محمد امین ولد شهنواز و سرانداز ولد تاج محمد مسکونه قریه سفید چهر پنجشیر .

۹۵- مقتولین فراجی ذریعه جنرال خان محمد: خوشدل ولد میرکلان و سراج الدین ولد شیرجان ساکنان مختار خیل.

۹۶- برای پیدا کردن مرده و یا زنده جنرال خان محمد نجرابی در پنجشیر گیر و دار زیادی به میان آمده بود. چند تن از مردم پنجشیر محبوس گردید که بعد از روشن شدن قضیه رها شدند.

۹۷- هلاک شده گان هریک عبدالقادر ولد محمد حسین، نورمحمد ولد امیر محمد، محمد علم ولد محمد اکرم، محمد اکرم و بابہ ولد محمود شاه اسامی دیگر مرده گان و مجروحین را به دست آورده نتوانستم.

پنجشیر در قلمرو معانی

پژوهشی در معنی واژه پنجهیر

سید داود یعقوبی

از آنجا که مناطق بلخ، تخارستان، بامیان، کاپیسا، بگرام پنجهیر و... از مناطق آریانای کهن به حساب می آید و مدنیت هنر، اندیشه و عقیده درین سرزمین ها بیشتر از همه جا به نظر می رسد و تمدن های شهری نیز بر اساس یافته ها، اسناد و مدارک به دست آمده از همین حوالی به دست آمده است؛ پس ما می توانیم ادعا کنیم که اسامی مناطق تحت تاثیر اندیشه ها و عقاید دیروزی زردشتی و بودایی قرار داشتند.

برای به دست آوری حقایق، اینک نیم نگاهی به واژه های پنج و هار و هیرویر می کنیم تا از لابه لای این کلمات و نزدیکی خویشاوندی آن به حقیقت معانی پنجشیر نزدیک شویم.

ناگفته نباید گذاشت که با تغییر عقاید دینی، زبانی و فرهنگی در طول هزاران سال و آمدن اسلام عزیز، مشکلات زیادی در قسمت ریشه یابی کلمات به وجود آمده است و ما را مجبور کرده تا به خاطر نزدیک شدن به حقیقت به دلایل، قراین و حدس و گمان نیز روی بیاوریم.

البته ما در پی آنیم که از لایه‌های واژه‌ها به سرمنزل مقصود برسیم و بدانیم در پی واژه‌ها کدام اندیشه، تفکر و رازی نهفته است و متعلق به کدام ریشه، بن و معنی حقیقی می‌باشد.

پنجشیر

پنجشیر، از اقلیم چهار است - طولش از جزایر خالادات ۸۲۱ درجه و عرض از خط استوا لوله ۲۶ درجه و ۳۵ دقیقه، مستوفی گوید: «شهری وسط است و هوای خوش دارد، حاصلش غله و اندکی میوه باشد» (حمد الله مستوفی، نزهه‌القلوب) اگرچه حمیری پنجشیر را از بلاد ختل دانسته ولی یاقوت آن را شهری در ناحیه بلخ معرفی کرده است. ولی نویسنده کتاب حدود العالم را حدس و گمان برین است که از نواحی بلخ بوده است و شاید پنجشیر را خود دیده باشد. او می‌گوید: «پنجشیر و جاربابه: دو شهر است و اندر آن معدن سیمست و رودی میان این دو شهر بگذرد و اندر حدود هندوستان افتد.»

اصطخری می‌گوید: «پنجشیر شهریست بر کوهی نهاده، قریب ده هزار مرد در او باشد، باغ و بوستان و آب روان باشد. لیکن کشاورزی نکنند.» ابن بطوطه می‌نویسد: «در آن جا شهر قشنگ و آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است که این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه می‌گیرد یاقوت بدخش از همین کوهستان به دست می‌آید این شهر را چنگیز ملعون خراب کرد و از آن پس روی آبادانی را ندیده اند.»

در اشکال العالم و شاهنامه فردوسی نیز نام پنجشیر به شکل «پنج‌هیر» آمده است و این قدیمترین نوشته‌های است که در مورد نام این منطقه آمده است.

برای ریشه‌یابی پنج‌هیر باید به مناطق اطراف این ولایت نیم‌نگاهی کنیم و خویشاوندی کلمات را در نظر بگیریم. نه چندان دورتر از پنجشیر، گل بهار است که دیوار به دیوار این ولایت قرار دارد. در این سوی پنجشیر بامیان، بگرام، بغلان، دیده می‌شود که همه واژه‌های کوشانی = اوستایی و سنسکریت است.

پژوهشگر بزرگ علامه عبدالحی حبیبی در این زمینه تلاش های زیادی نموده است و این واژه ها را هم خانواده نگاشته است. وی ریشه «وار» و «بهار» را در اولین تمدن آریایی جستجو نموده است و می گوید: «در کتاب اوستا شرح بسیار دلچسب و مفیدی را حاوی است و حتی جزییات و نقشه تعمیر این بنای تاریخ وندیداد در تاریخ عمران و آبادی وثیقه محکم و مهمی است و می توان از ملاحظه آن به فکر عمارتی آریائیان قدیم پی برد و تاریخ مدنیت این سرزمین را از آن آغاز کرد.»

وندیداد: «اهورا مزدا به یما امرداد تا «واره» را تعمیر کند که هر ضلع آن به اندازه طول یک میدان اسب دوانی باشد و آتش درخشان و یک جفت از نسل های گاو، گوسفند، سگ، پرنده گان و غیره را در آن جای دهد و تخم های درختان بلند و میوه های خوشبو را در آن پروراند و آدمیان گوژپشت و دیوانه و تنبل و بدخواه و حاسد و مبرص و خراب دندان و معیوب را در آن جای ندهد.» (وندیداد، فرگرد، حصه ۲ فقره ۲۱ تا ۴۳)

وی در ارزیابی خود از واژه وار و واره می گوید: «نام این بنای تاریخی و پسان تر معبد معروف زرتشتیان در بخدی بود.»

در زبان سانسکریت به معانی تقریبی و شاید مجازی کلمات زیادی از این ریشه موجود است. وار، به معنی محوطه، جای، سستی گاه هندوان، ربع یک شهر و واری، صحن، احاطه، رود بار و باغ، کلماتی است که به این ریشه برمی گردد و چند قرن بعد در عصر دین بودایی کلمه «وهار» معبد بودایی می شود.

این تجدید و تحول دیانت، آتشکده معروف بخدی را به معبد و بتکده بودایی تبدیل می کند و «واره» اوستایی به «وهار» بودایی تحویل می شود و همین کلمه عصر بودایی است که پسان تر از آن اسامی «بهار» و «نوبهار» می زاید.

کسانی که به تاریخ السنه و زبان‌شناسی آشنایی دارند می‌فهمند که در تغییر و تحول کلمات همواره ابدال حروف مشترک و قریب‌المخرج به یک‌دیگر امر مطرد اساسی است «و» و «ب» همواره ابدال می‌پذیرد؛ پس «واره ی» اوستایی و «وار» سنسکریت «باره» و «وهار» بودایی باید «بهار» شده باشد. اگر به ادب زبان پارسی نظری بیندازیم اسناد زیادی موجود است که «بهار» را به صورت تقریبی و مجازی به معنی «بتکده» ضبط کرده‌اند. چون واره اوستا اولاً معبد آتش‌پرستی بعد از آن بتکده ی بودائی بود، هر بتکده را «وهار» و بعد از آن «بهار» گفتند:

شمس فخری گوید:

رسید موسم نوروز کز نسیم بهار
شود بساتین آراسته بسان بهار

فخرالاولی راست:

نه همچون رخ خوبت گل بهار
نه چون توبه نیکویی بت بهار

نظامی گوید:

بهار دل‌افروز در بلخ بود
کزو سرخ‌گل را دهان تلخ بود

همو در خردنامه سکندر گوید:

بهاری درو دیده چون نوبهار
پرستش گهی نام او قندهار
عروسان بت روی دروی بسی
پرستنده ی بت شده هرکسی

منصور رازی مفهوم بتکده را در بهار تصریح می‌کند و می‌گوید:

بهار بتانست و محراب خوبی
به روی دلارام و زلف‌نین دلبر

همچنین فرخی راست:

هنگام خزان است و چمن را بدراند
نونو ز بت زرین هر سوی بهاریست

همو راست:

چه شهر شهر بدو اندرون سرای سرای
چه کاخ کاخ بدو اندرون بهار بهار.

همین طور کلمه بهار که در ادب زبان پارسی به معنی بتکده مذکور افتاده به همان «وار» و «هار» تاریخی می پیوندد که شاید معنی حقیقی آن در اصل زبان اوستا حصار و قلعه و نظایر آن بوده و پسان تر معنی بتکده به صورت مجاز آن راه یافته باشد.

شکل دیگر این کلمه اویستایی تاکنون در پارسی به صورت «باره» و «بارو» و در پشتو «باره» با رای ثقیل موجود است که در پارسی حصار قلعه را می گفتند: چنانچه خاقانی می گوید:

صد باره بر آورده بهتر
صد باره ز باره سکندر...

ریشه های این کلمه «واره» و «هاره» در آخر برخی از اسمای بلاد تاکنون به شکل لاحق ی «هار» باقی مانده قندهار، ننگرهار، نندهار، بونیهار، کونهار (دریایی که در دره ی کاغان برآید) کونار (کنر کنونی)) و همین «هاراست» که در اسمای قدیم با هم ابدال می شد، مانند هوارزم، خوارزم، هون یاهان (نام قومی) که خان گردیده و «وهاره» که بخارا شده و ختن و هوتن و همین کلمه (خار) که در نام فرخار شده و حفظ شده و در پشتو به جای شهر که تاکنون مروج است...

در اسمای بلاد قدیم همین هار = خار = شارگاهی هور = شورهم، باقیمانده مانند لاهور که در کتب جغرافی و تاریخی به املاهای مختلف لاهور = لهور = و لوهورهم آمده که این نام مرکب از لاوا نام پادشاه بومی که در صدر

سده یکم میلادی این شهر را پی افکنده بود و هور که جمعاً «شهر لاوا» معنی می دهد...

مخفی نماند که گاهی همین لاحقاً «هار» به شکل «هیر» آمده که در یک لهجه پشتو هیر = آتش است و همی «ایر» در زبان تخاری کوشانیان هم به معنی آتش مقدس زرتشتی در کتیبه بغلان حدود ۱۶۰ م آمده است و باز هم ربطی با همان وهار = هار = هیر دارد که معنی هیر آتش بوده و هیر بدهم خدمتکار آتشکده باشد (برهان: ۲۴۰۵)

معلوم است که نام پنجشیر کنونی شمال کابل هم در قدیم پنجهیر بود. مختوم همین هیر، یعنی آتش و پنج هیر شاید پنج آتشگاه داشت و در این دو بیت صنعت تجنیس تام محتوی همین مطلب موجود است:

گویند هفت مرد است در پنجهیر بـ
زان هفت دو مسلمان و آن پنج هیر بـ
من پنجهیر دیدم و آن پنج هیر بـ
از پنج هیر بـ نشود پنجهیر بـ
(ترجمان البلاغه ۱۲ و الباب اللباب)

دوکتور محمد حسین یمین در «افغانستان تاریخی» خود نوشته است: «پنجشیر در متون تاریخی و جغرافیایی به شکل پنجهیر آمده است و در وجه تسمیه ی آن دو نظر متفاوت روایتی و ایتمولوژی وجود دارد، نظر روایتی که مردم پنجشیر به این باورند که قبل از ظهور غزنویان پنجشیر (کجکنه) خوانده می شد.»

در عهد سلطان محمود غزنوی موقعی که وی بند معروف سلطان را اعمار می کرد اهالی از دور و نزدیک برای انجام این کار دعوت شدند.

مردم پنجشیر از میان خود تنها پنج نفر را انتخاب کرده فرستادند از این که آنان با بیل و کلنگ به صورت خارق العاده و حیرت آوری کار می کردند، سلطان در مورد ایشان گفت که این ها پنج شیر هستند و بدین گونه در بازگشت

ناحیه ی آنان به پنجشیر معروف شد و اکنون تربت‌های آن پنج زیارتگاه خاص و عام است و عبارت‌اند از:

۱. خواجه ابراهیم در دربند
۲. خواجه صفا در دواب
۳. خواجه کل ولیان در تل
۴. خواجه عارف در اریب
۵. خواجه احمد بشار در آستانه ی کلان (قاموس جغرافیای افغانستان، ج اول ۳۴۹)

اما از نگاه ریشه‌یابی و اتمولوژی کلمه پنجشیر اصلاً بنجهیر بوده که متشکل از دو جز است، نخست «پنج» که همان عدد معروف است و «دیگر (هیر)» را به معنای آتش و نیز اطاعت و عبادت گرفته و به زبان هندی «طلا» گفته شده است. همچنان دار مستتر، از مستشرقان معروف این واژه را «آتش» معنی کرده است (پنج آتشکده).

ابن بطوطه گفته است که «هیر، به معنای کوه است و پنجشیر یعنی پنج کوه در آن شهر قشنگ دو آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است.»

اما در زبان اوستایی و پهلوی «هیر» به مفهوم آب و جریان آب است. گیرشمن، پنجشیر را به شکل «پندیشیر» در موضوع مهاجرت آریاییان از دشت‌های اوراسی چنین آورده است: «(بخش عمده ی آن قسمت (آریاییان) که مشرق دریای خزر را پیش گرفتند تدریجاً تدریجاً از ماوراءالنهر و جیحون عبور کردند و پس از توقف کوتاهی در دشت بلخ از معابر هندوکش بالا رفتند و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند و در طول پندیشیر و رودهای کابل فرود آمدند.» (مجله مردم و هنر، شماره ۸-۱۳۴۳، ص ۱۳)

با در نظر داشت نکات بالا در ارتباط به واژه هیر، به مفهوم آتش از این که منابع تاریخی از آتشکده‌های متعدد در این محل خبر نداده‌اند بنابراین ربط این کلمه به معنای آتش در وجه تسمیه ی پنجشیر، ضعیف به نظر می آید.

واما(هیر؛ به معنی کوه

و اما هیر، اگر به معنای آب و جریان آب در نظر گرفته شود معنا و وجهه تسمیه پنجشیر (پنجشیر) به مفهوم پنج آب باهم درست به نظر می‌آید، آن هم بنابر خروشانای دریای پنجشیر یا داشتن معاونین متعدد که پنج معاون معروف آن عبارت است از نهرشابه، نهر پارنده، آب خاواک و نیز دریای پریان و دره هزاره با دریای پنجشیر می‌پیوندند.

نظرات پژوهشگران را شنیدیم و در لابلای این نظرها میتوانیم نظر خود را نیز بدهیم. برای رسیدن به مقصد پژوهشگر باید به زمان، مکان، دین و سنت اندیشه و جایگاه پیدایش یا زادگاه پیدایش واژه توجه شود و همگونی و همخوانی های مشابه نیز در نظر گرفته شود که آیا در نزدیکی ها واژه مشابه وجود دارد. به هر صورت این مطلب روشن است که واژه پنجشیر در زمان بودایی ها بوده و قلمرو بودایی تا بنگال و هند و افغانستان و حتی چین و... ادامه داشت.

ما از قلمرو چین و تبت چیزی نمی‌گوییم زیرا زبان و واژه های آنجا تا اندازه ای با ما هم خوانی داشت، اما کلمات هندی و بنگالی و اویستایی و پارتی و کوشانی در این محل برای همه آشنا بود و همین حالا نیز کلمات کوشانی و اوستایی و پارتی «نه فارسی شیراز» در زبان ما ریشه دارد.

واژه پنجشیر و پنجشیر تا هفتصد سال قبل نیز استفاده می‌شد که حالا شکل پنجشیر را به خود گرفته است. ابتدا باید کاربرد واژه پنج یا پنج را مورد بررسی مذهبی، منطوقوی و زبانی قرار داد.

معنی پنج یا پنج عدد است و همان طور که عدد ۱ و چهار و هفت برای تعدادی ارزش مذهبی دارد برای بودایی ها و هندی ها عدد پنج مقدس است. پنج کتاب مقدس هندی «براهمن، آرتیک، اوپانیشاد، وداوپوران مهابهارت» درخت اصلی معرفت دینی هندی ها را تشکیل میدهد. نوشته های پنج راتر یا

پنج راترک‌ها مورد ستایش مردم قرار داشت. خدایان آسمانی و انسانی هند به دو دسته اصلی و فرعی پنجه تقسیم شده اند.

پنجه گوده

کینه کوبچه یا براهمن‌های کنوج
سارسوت - براهمن‌های شمال غربی هند
گوده - ناحیه در بنگال مرکزی
میتهیلا در براهمن‌های شمال
ولایت بیهار و اتکال یا اریسا

پنجه دراویده

براهمن‌های مهاراشتر
برهمن‌های قلمرو مهارات
براهمن‌های ناحیه تلینکا یا تلگو
براهمن‌های دراویده در قلمرو تامیل

کرناٹ یا ناحیه کنارس و گواجریا گوا زارات یا گجرات، پنج خدای آسمانی و زمینی هندوها است و حتی اعتقاد هندوان به ذات یکتا نیز که شکل گوناگون داشت اما یکتا پنداشته می شد. ورا، اندرا و میترا و درنا و اگنی و حتی گروتمان پرنده تیزبال مینامند. (ماندالای اول رک ودا ۱/۱۶۴)
در این جا نیز می بینیم که پنج نام را برای یکتای خود آورده اند.

پنج بند شهوت (کینه، فریب، منی یا من گفتن، شهوت و نشرهای نادرست)

پنج حس انسانی

- نظر نادرست درباره خود
- شک و دودلی
- دل بستگی به آیین
- تشنگی به کام جویی
- بدخواهی

و پنج‌بندی که پرورش داده شود و پنج‌بندی که رها شود:

پنج را برچین

از پنج رها شود

پنج را پرور

رهر و از پنج رسته را

از سیل گذشته خوانند.

پنج را پرور، مراد از پنج حس معنوی است که برای از میان بردن ده بند لازم است (ده عادت زشت) و شاید هدف از پنج توده کالبد، احساس، ادراک، حالات دل و دانستگی باشد و کسانی که از این پنج بگذرند از سیل گذشته نامیده ن‌می‌شود یعنی که از زاد و میر نمی‌گذرد و دیگر باره زاییده نمی‌شود.

جالب است پنجمین پاکی تمیز از راه نادرست است و در متون دینی آن‌ها پنج دانش نیز آمده است. (نیروهای جادویی، گوش آسمان یعنی شنوایی، راه یافتن به دل دیگران، چشم آسمان یعنی بینایی خدایی، به یادآوری تولد های دیگر (تناسخ) که با این پنج رهر و می تواند خود را به کمال برساند و به زنده گی پنج جمله داشتند که صور مثال از صدها شعر دو شعر را انتخاب می‌نماییم:

کام یا میل جنسی مادر است

پنج توده این ها راه روند

دست تازیدن به پنج گناه نابخشودنی همانا ویران کردن این پنج است.

با این همه از دردهای دوزخ رنج نبردن.

یا:

بد کار این جا برنج

سپس از این جا برنج

در هر دو جا برنج

رنج می برد که من بدکاره ام
 چون به نشیب افتد رنجی بیش به او رسد
 بلی پنج عنصر لطیف و صدها پنج دیگر می تواند ارزش عدد پنج را
 برایمان تبارز دهد.
 در مکتب جینیزم یکی از مکتب‌های فلسفی و دینی هند عدد پنج ارزش
 خاصی دارد.

در ابتدای ایمان آردن آن‌ها پنج تعهد سنگین دارند:

۱. نباید زنده جان را بکشند.
 ۲. خوف و خشم و کینه و دروغ و کذب در وجود شان نباید باشد.
 ۳. از لذات و شهوات جنسی باید پرهیز کنند و دیگران را هم نگذارند
 که گرد لذات و شهوات بگردند.
 ۴. از علاقه به اشیا جاندار و بی‌جان باید دوری کنند.
 ۵. و در آخر ریاضت‌های سخت و مشکل را..
- مهاویرا از زن‌گریزان بود و می‌گفت که محبت زن بزرگ‌ترین فتنه و
 گرفتاری جهان است. (تاریخ ادیان، عبدالعظیم رضایی، ج ۳ ص ۲۶۲)
 اما حالا بنگریم که این همه پنج سنجیت و همخوانی با پنجشیر دارد یا نه؟
 و در کنار آن بنگریم هیر و ویر به معنی آتش و آب و کوه را می‌دهد یا نه؟
 البته در کشور پارس (ایران فعلی) نیز مناطقی چون پنج (استان اصفهان)
 پنجاب (آمل) پنج انگشت (شهرستان کهنوج کرمان) پنج برار (استان ایلام)
 پنج پیکر (بندر ترکمن) پنج تومانی (استان میناب) پنج ستون (استان ایلام) پنج
 شیر (استان فارس شهرستان فیروزآباد) پنجک (ده بخش کلاردشت) پنجه بالا
 (شهرستان سنندج استان کردستان) پنج هراز (استان مازنداران) وجود دارد.
 در افغانستان نیز پنج هیرمند و پنجه قبالا موجود بود و از این واژه‌ها تنها
 معنی پنج هیرمند برای ما مهم است و می‌دانیم که برعکس نظر دیگران به

معنی پنج عابد و پنج مرد است. اینک می نگریم که هیر، معنی آتش را می دهد:

نخیر! به هیچ عنوان نمی توان چنین گفت، زیرا در این جا پنج آتشگاه یا پنج آتش پرست معنی ندارد و اور پشتو نیز هیچ سنخیتی با این کلمه ندارد (در حالی که اوره دری به معنی پارسا تر و پرهیزگارتر معنی شده است و این اور و اوره دری به معنی نزدیک تر است) و با گذشت دوره زردتشت دیگر بوداییان با این لغت کمی فاصله گرفته اند.

در جاهای دیگر کشور چون غرجستان، غور، کوهستان سپین غر، گردیز و کشورهای دیگر چون گرجستان با پیشوند کروغرو... شروع می شود و حتی نام کرزی نیز به معنی کوه زاد و از همین ریشه است. پس معنی کوه را هم نمی دهد. آب که خود ریشه قدیمی اویستانی دارد و طلا را که هندی ها ایرا و ایرو می گویند نیز همخوانی ندارد. اما هیرمند که در سیستان دریاچه ای است و آن هم به معنی عابد و عبادت کننده آمده است و نام گشتاسپ که یکی از عبادت کننده ها می باشد «هیرمند» است می باشد. (نک: فرهنگ معین، برهان و...)

چو برگردد او از بر لب هیرمند
توپای اندر آور به رخش بلند
سراپرده زد بر لب هیرمند
به فرمان پیروز شاه بلند
(فرهنگ جامع شاهنامه)

واژه بعدی هیرسا = پارسا که باز هم همان عبادت کننده معنی شده (برهان قاطع) اما واژه ایر با الف به معنی مردانگی و واژه مخالف آن هیزو هیزک به معنی نامرد و خنثی و مخنث آمده است. (غیاث اللغات و برهان)

گفتم همی چه گویی ای هیز گلخنی
گفتا که چه شنیدی ای پیر مسجدی (عسجدی)

آن طور که معلوم می شود مرد، عابد، پارسا و شجاع که همه ریشه مشترک با هیر، دارد. حالا نیم‌نگاهی به کتیبه سرخ کوتل می اندازیم:

وقتی کتیبه سرخ کوتل بغلان (۱۸۰۰ سال قبل از میلاد) که به زبان کوشانی و یا تخاری نگاشته شده بود و این کتیبه از بغلان که در همسایگی پنجشیر قرار دارد به دست آمده واژه هیر، در آن ذکر شده بود و ماریک محقق و نویسنده و کتیبه‌شناس غربی این واژه را (نیرو و شهامت) ترجمه کرد که با واژه های قبلی مرد = پارسا = آموزنده = مرد = پرهیزگار تر و پارسا تر نزدیک است و پنج هیر، به معنی پنج پارسا = پنج مرد = پنج نیرومند = پنج پارسا تر و پرهیزگارتر و پنج عبادت‌کننده و پنج پهلوان (همان پنج پاندو مهابهارت که هنوز هم هندوهای افغانستان اعتقاد دارند که سنگ سهاکر را به پنجشیر آورد و در آنجا مقیم شد و در زمان عبدالرحمن خان آن سنگ را به معبد آسمایی آوردند و افسانه های دیگر به همین اساس ساخته شده است) می توان تفسیر و ترجمه کرد و این معانی از تمام لغت‌نامه ها و فرهنگ‌ها می توان استنباط کرد و محقق غربی نیز به این معنی صحه گذاشته است.

راستی آیا پنج آتشکده در زمان حکومت بوداییان معنی می‌دهد و یا این که پنج آتش‌پرست معنی اصلی را می‌رساند؟

پس پنجشیر به معنی بالا آمده است و بی شک با پنج پرهیزگار = پنج مرد = پنج پارسا = پنج پهلوان و پنج پاندوهندی و پنج پهلوان ارتباط منطقی دارد و نام پنجشیر، پنج پهلوان به پنج شیر، تبدیل شد و تبدیل هیر به شیر نیز داستان تاریخی دارد و آن را میتوان در جغرافیای تاریخی و تواریخ دوره اول مسلمانان یافت.

پنجشیر، شهری است در کوه و ده هزار سکنه دارد و مزارع خوب و باغ‌ها دارد. جاربایه، شهری است کوچک‌تر از پنجشیر و هر دو معدن سیم دارد و گذران مردم آن از استخراج نقره و لاجورد و گوهر است. در جاربایه از وسط شهر می‌گذرد و آن را دو نیمه می‌کند و آنگاه به سوی فروان (پروان) متمایل شده که به سرزمین هند می‌رسد اما سرزمین بامیان بزرگ‌ترین شهر آن بامیان

است که وسط آن به اندازه یک سوم بلخ است و این سرزمین را به شیر بامیان نسبت دهند...

بلی همان طوری که مردم هرات به پیشوای خود امیر و مردم کابل به امیر خود کابلشاه می گفتند مردم پنجشیر و بامیان نیز به امیران و پیشوایان و پارسایان خود شیر می گفتند:

یعقوبی می نویسد که اولین زعیم بامیان که به اسلام مشرف شد شیردیگان نام داشت که در عصر خلیفه منصور می زیست و در جای دیگر گوید شیر را ملک بامیان می شمارند که خلیفه عباسی المهدی در سال ۱۶۴ هجری قمری در جمله ملوک دیگر او را به اطاعت خویش خواسته رسولی فرستاده بود (البلدان یعقوبی) از این روایت یعقوبی دو نفر شیران بامیان را می شناسیم. نخست شیر بامیان که در ایام منصور خلیفه عباسی به دست مزاحم بن بسطام مسلمان شد و دیگری پسرش حسن که حدود ۱۷۶ بعد از وفات پدرش زنده گی داشت.

شیران بامیان این سلسله شاهان به گمان اغلب مورخان از بقایای عناصر کوشانی هفتلی اند که در بامیان حکمرانی داشته و به کیش بودایی بوده اند و بعد از فتوحات عرب، دین اسلام را پذیرفتند. کلمه شیر در فارسی به معنی حیوان درنده ی مشهور است و یعقوب گوید در بامیان مرد دهقانی حکم می راند که او را اسد گویند. از قدیمی ترین شیر بامیان در جغرافیای موسی خورنی متوفی ۴۷۸ م نام برده شده است (پنجشیر نیز همجوار است) (مسالک الممالک)

ابن خرداد نیز در باب ملوک خراسان و مشرق بامیان را شیر گوید (مسالک الممالک) ابن حوقل گوید که مملکت بامیان به شیر بامیان منسوب است (ابن حوقل صورة الارض)

گردیزی در داستان بهرام گور، ذکری از شیرمه دارد که دخترش را به بهرام داده است و این شیرمه به معنی شیر بزرگ است که مسعودی هم از او

ذکر دارد و او را ملوک بامیان می‌شمارد (مروج الذهب) در مقابل بامیان گاهی صفت باریک هم استعمال شده که ممکن است یکی از شاهان بامیان شنگل را که بزرگ‌تر بود شیرمه میگفتند و دیگران را که باریک می‌خواندند یعنی کوچک و خرد.

در سیاست‌نامه یا سیر الملوک خواجه نظام الملک طوسی وزیر معروف سلجوقیان در داستان الپتگین آمده است: «و این امیر بامیان آن است که او را شیر باریک (گفتندی) نام شیر باریک، عام‌تر شده بود و جز دودمان شیران بامیان بر دیگران نیز اطلاق شده است» سلسله شیران بامیان در حدود ۳۴۷ هجری قمری قطع شده؛ زیرا در حوادث بعدی نامی از این شاهان برده نمی‌شود.

به همین دلیل پنج هیر یا پنج عابد و پارسیان به پنج شیر و پنج پیشوا و عابد تبدیل شد و معنی قدیمی خود را بازیافت. چنانچه مردم پنجشیر کنونی به پیشوای خود شیر پنجشیر می‌گویند؛ یعنی امیر و پیشوا و این ریشه در واژه‌های قبل از اسلام دارد که از خراسان به دیار عرب نیز راه پیدا کرده است و امیرالمومنین حضرت علی (ع) را اسدالله گویند.

اساساً عدد پنج به اضافه عابد و زاهد و مرد در طول تاریخ بوده است و در هر سه واژه پنج ویر و پنج هیر و پنج شیر در کنار پنج هدف دریا و کوه و طلا و آتشکده و دریا نیست، بلکه هدف مرد است مرد شجاع و مرد عابد و مرد شیر و...

اما در لغت‌نامه‌های دیگر «ویر» به معانی نزدیک به همین واژه آمده است. به طور مثال: ما تلاش و کوشش خود را در مورد ریشه‌یابی ویر، ادامه خواهیم داد اما در این مورد در لغت‌نامه دهخدا چنین آمده است: «ویر- بیر و براز ویر یعنی حفظ کردن و به خاطر نگهداشتن (برهان)» حفظ حافظه (یادداشت دهخدا)

بپرسید نامش ز فرخ هجیر
 بگفتا که نامش را ندارم به ویر
 (در این جا ویر به معنی به یاد داشتن آمده است)
 چه افتاده ای عزیزان مر شما را
 که شریک تان یاد من از ویر؟
 فردوسی

فهم و هوش و ادراک (ناظم الاطباء)

دو مرد خردمند بسیار ویر
 به مردی و گردی چو ژنده شیر
 فردوسی

تیز ویر = تیزهوش

زین بدکنش حذر کن و زین پس دروغ او
 می نوش اگر به هوش و بصیری و تیز ویر
 ناصر خسرو
 مثالی از امثال قرآن تو را
 نمودم برآن بنگرای تیز ویر
 ناصر خسرو

صوت و ناله و فریاد: یا ویلنا انا کنا ظالمین؛ ای وای و ویر ما، ما بودیم
 ستمکاران که فرمان خدا نکردیم قرآن کریم)

یا بیرون شو ز چرخ چون مردان
 ورنه با وای وای و ویر ملباش
 سنایی حاشیه برهان قاطع

جیر و ویر (داد و فریاد) در تداول تهرانی‌ها (حاشیه برهان)
 در یادداشت‌های دهخدا سفید و سخت سفید آمده است. در زبان پشتو
 ویر به معنی ترس آمده است چون: ویره نلرم = ترس ندارم یا نه ویروگه =
 ترس نداشته باش.

ویرات، در روایات پهلوی موبدی پارسا به زمان ساسانیان که سفر روحانی
 به جهان معنوی کرد (برهان - آندراج)

ویر داشتن: هوس داشتن

ویره: رستنی است که ساق ندارد و بر درخت پیچد (انجمن آرا)
در مکتب فلسفی جنیزم و مهاویرا معنی ویر اویر «پهلوان» آمده است و
بنیان‌گذار این مکتب «مها» بزرگ «ویرا» پهلوان آمده است.

هیرسا = پارسا که باز هم همان عبادت‌کننده معنی شده (برهان قاطع)
اما واژه ایر با الف به معنی مردانگی و واژه مخالف آن هیز و هیزک به
معنی نامرد و خنثی و مخنث آمده است (غیاث اللغات و برهان)

گفتم همی چه گویی ای هیزگلخنی

گفتاکه چه شنیدی ای پیرمسجدی

(عسجدی)

البته «مهاویر» هم عابد و هم پهلوان و هم پارسا بود و آن قدر ریاضت‌های
سخت کشید که «جین» یا «جینا» (= پیروز) شد و به مقام تیر تنگر یعنی مبشر
و رهبر مذهبی رسید.

این مطالبی بود که در معنی ویر و ویرات و ویره ذکر شده است و در
فرهنگ دهخدا آمده است. حالا دو معنی از آن می‌توان استنباط کرد که به
یقین قریب است؛ یعنی حافظ، چنانچه زندیق کسی را گویند که زند و پازند
کتاب مقدس زرتشتیان را از بر کنند و آن طور که معلوم می‌شود «پنج ویر پنج
حافظ» و یا نظر به معنی ویره پنج پارسا بوده است و در هر کدام معنی پیشوند
پنج می‌گنجد و به معانی قبلی همخوانی دارد. گرچه کوشش کردیم که معنی
اصلی ویر که باید از مقام‌های مذهبی هندویزم باشد دانسته شود.

اما پندت‌های درمسال آن را موکول به بزرگان خود کردند و خدا کند معنی
که در نزد بزرگان مذهبی هندوها است بدانیم و آن‌ها بتوانند قناعت ما را
فراهم سازند و از معنی که در کتاب «ایشرداس» آمده است استنباط می‌شود
که پنج عابد، پنج دلاور، پنج پارسا و پنج روشنی‌آور بودند و به یقین می‌توان
گفت که این همان واژه‌ای است که دنبال آن بودیم.

از قدیمی‌ترین شعر به دست آمده در این مورد می‌توان به یک نکته یقین حاصل کرد که هدف به پنج ویر و پنج هیر، همان پنج شخصیت زردشتی و بودایی است و آتشگاه و کوه و دره و طلا و دریا در کنار پنج هیچ معنی نمی‌دهد:

گویند هفت مرد است در پنج‌هیربذ
زان هفت دو مسلمان و پنج هیربذ

این بیت معنی اصلی کلمه را نشان می‌دهد و با وضاحت می‌گوید که در پنجشیر، هفت مرد بود که دو مسلمان و پنج هیربذ بوده و نام پنجشیر و پنج هیر و پنج ویر در همین بیت ذکر شده است، البته در دوران زردشتی چهره زردشتی «پنج هیر» یا پنج هیربذ، و در دوران بودایی «پنج ویر» و در دوران دین مبین اسلام «پنج شیر» شکل اسلامی به خود گرفته است.

البته اکثریت مناطق افغانستان متأثر از ادیان بودایی و زردشتی و اسلام اند که در دوره‌های تاریخی شکل‌های مختلفی را به خود گرفته است. به طور مثال، زادگاه من «بگرام» ریشه بودایی دارد و از کلمه «بگ» یا «بغ» که معنی خدا را می‌دهد و «رام» که باز هم به همین معنی است و کلمه «بغلان» که از همان کلمه «بگ» یا «بغ» خدا گرفته شده است.

پس معنی اصلی کلمه «پنج ویر»، «پنج هیر»، «پنج شیر» را در شخصیت‌های زردشتی و بودایی و اسلامی بنگریم و باید ببینیم که «پنج هیربذ» آتش‌پرست کیست؟ پنج ویر، و پنج بودایی کیست؟ و در آخر پنج شیر، کیست؟

در قسمت «پنج شیر» مشخص است و می‌دانیم که ریشه این کلمه از همان افسانه عامیانه «پنج پیران» گرفته شده است که این داستان را همه میدانند. در قسمت پنج هیربذ و پنج هیر، چهار بیتی که از قدیم برای ما به یادگار مانده شده است معنی را می‌رساند.

پس چرا ما واژه‌های کوه و دریا و دره و طلا و دیگر معانی را به آن بچسبانیم و عاقلانه فکر نکنیم و تغییر شخصیت‌ها را در نظر نگیریم و

جایگزینی آن‌ها را در نظر نگیریم. در آخر به یک نتیجه کلی می‌رسیم و آن این که با جامه بدل کردن تفکر دینی و تغییر ادیان شخصیت‌های قبلی جای خود را به شخصیت‌های جدید داده‌اند و پنج آتش‌پرست جای خود را به پنج بودایی «پنج ویر» و پنج بودایی جای خود را به پنج مسلمان و پنج پیران داده است و هیر و ویر و شیر در طول تاریخ شکل دین جدید را به خود گرفته است.

برای این که به حقیقت واقعی دسترسی پیدا کنیم و به حدس و گمان رجوع نکنیم باید به متون زردشتی و بودایی و اسلامی نظری بیندازیم. فقط با این تحقیق است که به معنی اصلی شیر و ویر و هیر، پی می‌بریم و می‌دانیم که پنج شخصیت زردشتی و پنج شخصیت بودایی و پنج شخصیت اسلامی کیست؟

برای رفع ابهامات و شک و تردیدی درباره دین بودایی و پنج شخصیت بودایی باید به مراجع دینی و افسانه‌های دینی هندوان رجوع شود و خوشبختانه تعداد زیادی از شخصیت‌های بودایی در این مورد معلومات کامل دارند و افسانه «پنج ویر» را میدانند و اگر از بزرگان این محل پرسیده شود که چرا تا هفتاد سال بودایی‌ها و هندوان به «چشمه بادقل» می‌آمدند و عبادت می‌کردند و این محل چه قدسیتی برای هندوان داشت و اگر افسانه پنج ویر آن‌ها توجه شود خیلی از مسایل گنگ و نامعلوم و شک و تردیدی که در قسمت هیر و ویر داریم حل می‌شود.

در کتاب مه‌ابهارت، قدیمی‌ترین کتاب هندویزم قضیه «پنج ویر» ذکر شده است و با خواندن این داستان متوجه می‌شویم که جایگاه این پنج مرد خیلی با اهمیت و با ارزش بوده است.

چون کار تحقیقی روی این موضوع که «ایشرداس» به آن اشاره کرده است وسیع است و ایجاب یک کتاب جداگانه را می‌کند دوستان فرهنگ‌دوست ما باید در انتظار چاپ کتاب باشند و این نوید را به آنها می‌دهیم که قبل از اسلام

این «پنج مرد» کی بودند که اولین شاعر پنجهیری از آن‌ها یادآوری کرده و گفته است:

گویند هفت مرد است در بنجهیر بـِذ

زان هفت دو مسلمان «پنج» هیر بـِذ

اینک ما این پنج هیر بـِذ را در کتاب مه‌بهارت می‌یابیم که داستان‌های جالبی در مورد آن‌ها در متون دینی هندوئیسم ذکر شده است و یکی از فصل‌های این کتاب مقدس هندوئیسم مربوط به «پنج ویر» است که ریشه نام «پنجشیر» قبل از اسلام در زمان بودایی‌ها در آن ذکر شده است و ایشرداس در کتابش از آن یاد کرده است.

منابع و مأخذ

- ۱- جعفری، عباس، گیتاشناسی ایران، جلد سوم، چاپ اول ۱۳۷۹ چاپ امیر
- ۲- غیاث اللغات
- ۳- جلال نائینی، سید محمد رضا، هند در یک نگاه، چاپ پنگوین، سال ۱۳۷۵
- ۴- نارچند، گزیده ریگ ودا، چاپ انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۷۲
- ۵- غبار، میرغلام محمد، جغرافیای تاریخی افغانستان، انتشارات میوند، سال ۱۳۸۴
- ۶- کریتین رامپیس، ولفکاک لنتس، فرهنگ نام های اوستا، انتشارات فروهر، سال ۱۳۴۶
- ۷- مفتاح الهامه، جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۳۷۶.
- ۸- یمین، محمد حسین، افغانستان تاریخی، چاپ نعمانی، نوبت دوم ۱۳۸۲.
- ۹- شیخ الاسلام صفی الله والدین ابوبکر، فضایل بلخ، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، سال ۱۳۵۰.
- ۱۰- از آریا تا افغانستان، نسخه خطی، سید داوود یعقوبی.
- ۱۱- نویسنده نامعلوم، به کوشش ستوده، حدود العالم، کتابخانه ظهوری، چاپ سوم، ۱۹۸۳ میلادی.
- ۱۲- محمد عوفی، لباب الالباب، چاپخانه ممتاز، اول، ۱۳۶۱.
- ۱۳- ذکر گو، امیر حسین - اسرار اساطیر هند، خدایان ودایی، انتشارات فکر روز سال ۱۳۷۷
- ۱۴- ایونس ورونیکا - اساطیر هند، شرکت گیتی خود کار-اول ۱۳۷۳
- ۱۵- ن، س شوکلا، مهابهارت، انتشارات ظهوری دوم ۱۳۸۰
- ۱۶- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، چاپ سپهر، چاپ سوم ۱۳۶۲
- ۱۷- ایشرداس، ما باشندگان دیرینه این سرزمین، ناشر شورای فرهنگی افغانستان، مارچ ۲۰۰۳ مطابق حمل ۱۳۸۳- نشرات شفا.

۱۸- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ادیان جهان، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۸۶،

تهران

۱۹- فرهنگ جامع شاهنامه

۲۰- فرهنگ نام‌های اوستا

۲۱- فرهنگ معین

۲۲- فرس لغت

۲۳- برهان قاطع

رود پنجشیر

محمد اکبر شورماچ (نورستانی)

رود پنجشیر و معاونین آن از جمله رودهایی اند که از نشیب جنوبی انتهای غربی هندوکش شرقی و غربی منبع گرفته اند. این رود از نشیب جنوب کوتل انجمن از ارتفاع بیش از ۳۵۰۰ متر سرازیر گردیده است. از قریه پریان تا تنگی گلبهار سمت جریان آن از شمال شرق به جنوب غرب می باشد. آب این رود با یکجا شدن آب دره خاواک که از کوتل خاواک می آید، دره شابه و دره هزاره که از نشیب غربی کوتل زردالو منبع گرفته و از ولنگ زمرد و شهر غلغله و آستانه کلان گذشته راه قریه عبدالله خیل یعنی علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر را عبور نموده، در حصه دو آب رود مذکور اتصال می یابد و به اندازه و مقدار آب آن افزوده به جریان خود ادامه می دهد. در منطقه بازارک با آب پارنده که از سمت راست رود موصوف یعنی هندوکش غربی سرازیر می گردد وصل می یابد و به سرعت زیاد تنگی گلبهار را عبور و از آنجا خود را به وادی وسیع و فراخ گلبهار و کاپیسا میرساند.

در حصه باغ عمومی گلبهار با آب نیلاب که از دره شتل می آید یکجا می شود. آب دره شتل فوق العاده صاف و سرد است و از وسط بازار گلبهار می گذرد. رود پنجشیر در منطقه شمال شرق سید خیل پروان با رود غوربند، که از ارتفاع ۳۵۰۰ متر از نشیب شرقی کوتل شیر سرچشمه گرفته در حصه دواب غوربند با آب سرخ و ترکمن توأم گردیده به جریان خود دوام می دهد. سمت جریان این رود از غرب به شرق بوده و در نزدیکی پل متک سمت جریان آن به سوی شمال شرق تغییر نموده تا نقطه اتصال با رود پنجشیر این سمت را به خود حفظ می نماید و در حصه پل سعدالله با آب رودخانه سالنگ که از جبل السراج می گذرد وصل می یابد. برعلاوه آب دره های نامبرده آب دره های کوچک و متعدد دیگر از سمت راست و چپ به رود غوربند سرازیر می شود که به تدریج به اندازه آب افزایش به عمل می آورد.

رود پنجشیر از نقطه اتصال رود غوربند، سمت حرکت خود را به جنوب تغییر می دهد و بعد از پیمودن مناطق غربی و جنوب غربی محمود راقی (مرکز ولایت کاپیسا) به شوخی می رسد و در این جا وادی وسیع کاپیسا را ترک گفته وارد تنگی پیچه خاک می گردد.

در شروع این تنگی ضیق و عمیق با آب دره نجراب، که از کوه های پنج دره آن (پیچه غان غوس، دره کلان خارج دره و دره پوته) می آید، می پیوندند و بعد از عبور ازین تنگی به وادی نغلو در یک و نیم کیلومتری شمال غرب کاسه بند مذکور به رود کابل الحاق یافته به مقدار آب ذخیره کاسه این بند افزایش به عمل می آورد.

سرعت جریان این رود از پریان تا تنگی گلبهار فوق العاده زیاد است و نیروی عظیمی در خود نهفته دارد.

بعد از تنگی، موصوف سرعت جریان آن کم شده تا دهنه تنگی پیچه خاک بدین منوال می باشد و در داخل تنگی سرعت آن دوباره زیاد شود می گردد.

ایام فصل بهار، موسم طغیانی این رود است و درین موسم آب آن سرعت زیاد، وادی پروان و کاپیسا را یکی پی دیگر عقب می گذارد. از نیروی آبی این رود تا حال استفاده نشده است. تنها از آب دره سالنگ که از جبل السراج می گذرد در سال ۱۲۹۹ فابریکه برق شروع به کار نمود و قوه محرکه این فابریکه برق همانا قوه آبی رود سالنگ بوده است. در حوزه پروان و کاپیسا از دو طرف این رود نهر زیادی کشیده شده است. در پلان انکشافی سوم (افغانستان) یک بند بزرگ به تنگی گلبهار در نظر گرفته شده است و کار آن مطابق پلان خاتمه پذیر است. امکان دارد از آن در تولید برق و کانال های زراعتی استفاده شود و هزاران جریب زمین های بایر، به زمین زراعتی مبدل گردد. رود پنجشیر در حصه شوخی دارای دبت ۳۲۵۵ متر مکعب فی ثانیه در سال ۱۹۶۸ میلادی بوده است.

نظری بر رهنمای پنجشیر

محمد اصغر غریب

رساله منظوم «رهنمای پنجشیر» اثر شاعلی حیدری پنجشیری که نماینده احساسات لطیف و تخیلات شاعرانه اوست مطالعه شد. این اثر خواننده را در وادی‌های زیبا، کوه‌های مرتفع، دره‌های عمیق، کنار رودها و دریا‌های خروشنده، لب چشمه‌سارهای انبوه و شفاف و جنگل‌های انبوه، در باغ‌های پرمیوه و مزارع سرسبز، میان گل‌های وحشی و در بین جمعی از مردم مهمان‌دوست و نجیب پنجشیر می‌کشاند.

اما آنچه بنده می‌خواهم بگویم وجه تسمه پنجشیر و حذف قطعه رباعی «وحدت» روی جلد راهنماست که در هر دو قسمت نظر خود را ذیلاً تقدیم می‌دارم:

الف: رباعی «وحدت» که به نام آثار یکی از قدما در روی جلد درج گردیده با این عبارت:

ما پنج برادریم کز یک پشتیم
در پنجه روزگار پنج انگشتم
چون باز شویم در نظرها علمیم
چون جمع شویم در، دهنها مشتم

با مطالعه این رباعی شاید بعضی اشخاص تصور کنند که وجه تسمیه از نام پنج برادر که لقب شیر را داشته اند به وجود آمده است، در حالی که اصلاً رباعی مذکور درباره پنج برادر قندهاری پسران سردار پاینده خان بارکزیایی سروده شده که در کتاب «رجال و رویدادهای تاریخی» تألیف دانشمند محترم احمد علی کهزاد صفحه ۱۲۰ تحت عنوان «عروج و سقوط سرداران قندهاری» به صراحت تذکر رفته که از جمله پسران سردار پاینده خان بارکزیایی پنج نفر ایشان از مادر غلزیایی بودند به نام‌های شیردل، پردل، کندل، مهردل و رحمدل یاد می شدند.

به واسطه تمرکز در قندهار و بسط نفوذ استقلال در حوزه ارغنداب و ترنک و هیرمند معمولاً به لقب سرداران قندهار پنج برادر معروف و رباعی مذکور با این مضمون به نام آن‌ها درج شده است:

ما پنج برادریم کز یک پشتیم
در پنجه روزگار پنج انگشتم
چون باز شویم در نظرها علمیم
چون جمع شویم در، دهنها مشتم

چنانچه از جمله این پنج برادر قندهاری سردار مهردل خان متوفی سال ۱۲۷۱ شمسی شخصی فاضل و شاعر بود و مشرقی تخلص دارد. رباعی بالا از او و مربوط برادران قندهاری است اگر در طبع آینده از پشتی کتاب حذف شود بهتر است.

ب: نسبت وجه تسمیه پنجشیر فاضل محترم استاد محمد ابراهیم خلیل در شماره ۲۸۹ مجله آریانا چنین نوشته است: «تا جایی که از مردم فهمیده محل پنجشیر راجع به کسانی که در عصر خود اهمیتی داشته و موسوم به شیر شده اند که در طول قرون و اعصار به نسبت آن‌ها نام خطه پنجشیر شده است معلومات نمودم به غرض معلومات دیگران ذیلاً ثبت می دارم:

۱. خواجه ابراهیم دربند که مزار شان در خود دربند که ملحق به گلبهار و اول راه تنگی پنجشیر است ملحق به راه طرف قطغن.

۲. خواجه حسن سرپل که در اول پنجشیر مدفون است.
۳. خواجه گل ولی به تل پنجشیر که ملحق خاواک است.
۴. خواجه عارف که طرف کوتل خاواک است. این خواجه عارف نه خواجه عارف ریوگری است که از اجل خلفای طریقه شریفه نقشبندیه می باشد و حالاتشان را کتاب «خزینة الاصفیا» و غیره مفصل بیان می دارد: از آن رو که در اذهان عامه این مفکوره را تا حدی احساس نمودم، نگارش این سطور را لازم دیدم.
۵. خواجه بشار که متصل دره و دامنه کوتل نورستان مدفون است.

ج: در آریانا دایره المعارف، وجه تسمیه پنجشیر بین عوام چنین درج گردیده است: البته شبه نیست که کلمه پنجشیر که امروز نزد عوام مورد در مورد تمام دره (از دربند تا پریان) استعمال می کنیم در آثار عموم جغرافی نویسان، مورخین عرب و مأخذ فارسی قرون وسطی به صورت «پنجشیر» ضبط شده و این کلمه قبل از ظهور غزنویان «کچکن» یا «کچکنه» خوانده می شد.

در دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی موقعی که بند معروف سلطان را آباد می کردند. اهالی را از دور و نزدیک برای کار جمع می کردند و کسان سلطان به دره پنجشیر هم برای جلب نفر آمده بودند.

مردم پنجشیر جمع نشدند و نرفتند و فقط از میان خود پنج نفر نماینده فرستادند. چون ایشان کنار بند سلطان رسیدند، سلطان فرمود که چرا باقی اهالی نیامدند؟

این پنج نفر عرض کردند که چون منظور سلطان کار است، از روی ما پنج نفر کار بسیار می شود. آنگاه بیل و کلند گرفتند و واقعاً به صورت حیرت آوری کار کردند و پرگنه های بزرگ اشجار را می کردند و در نتیجه سلطان فرمود که این ها مانند شیر هستند و مانند شیران مشهور کار می کنند. سپس این نام شهرت یافت و دره کچکن من بعد به پنجشیر و باشنده گان آن به پنجشیری معروف شدند.

این پنج نفر بعد از انجام کارهای محوله به راه خویش برگشتند و در آغاز دره میان خود عهد بستند که در مورد مشکل همیشه جمع شوند و به مشورت هم کار کنند. ایشان نزد عوام به پنج پیران پنجشیر شهرت دارند و آرامگاه آن‌ها زیارتگاه تمام اهالی است. اساس پنج پیران و مدفن آن‌ها قرار آتی است:

خواجه ابراهیم در دربند

خواجه صفا در دوآب خواجه گل ولی در قل (طول)

خواجه عارف در اریب

خواجه احمد بشا در آستانه کلان

ولی تا جایی که بنده در این باره تحقیق و تفحص نموده ام همان نظریات جغرافی‌نویسان و مورخین عرب و مأخذ فارسی قرون وسطی را که پنجشیر به نام پنجهر، ضبط شده صحیح می‌دانم به این دلایل:

در سیاحت‌نامه محمد ابن عبدالله طبعی مغربی مشهور به ابن بطوطه سیاح معروف عرب که در اوایل قرن ۱۴ مسیحی مطابق ۷۵۲ هجری قمری از ره ترمذ وارد افغانستان گردیده و از طریق قندز و بغلان و راه اندراب هندوکش عبور نموده در سفرنامه خویش این طور حکایت می‌نماید: «به موضعی رسیدیم که آن را اندراو (اندراب حالیه) می‌گویند.

در قدیم در آنجا شهری بزرگی آباد بود؛ ولی اکنون خراب است.»

در آنجا بیک قریه کلانی در جای مرد فاضلی موسوم به محمد مهروری مهمان شدیم ما را خیلی عزت داد وقتاً که بعد از خوردن نان دست شستم آب مذکور را نظر به اعتقاد شان نوشیدند. این فاضل فرد با ما کمر بسته تا قله کوتل همراهی کرد. در جوار کوتل چشمه گرمی وجود داشت که در آنجا روی خود را شستم؛ ولی روی ما به اثر آن طوری پوست داد که از آن اذیت دیدم در اسنای عبور از هندوکش به پای اشتران خود پوست‌ها را بسته کردیم تا در

انبارهای برف گور نروند. این کوتل را از آخر شب تا غروب قطع نموده وارد دره‌ای شدید که آن را بنجهیر (پنجشیر کنونی) می‌گویند. یعنی پنج کوه در آن جا به کنار نهر بزرگی که از جبال بدخشان سرازیر می‌شود و معدن لعل هم در کوه‌های مذکور است شهر کلانی وجود داشت اما تمام این بلاد را چنگیز تخریب نموده تاکنون همانطور غیر معمول مانده است.

در این موضوع مزار شیخ سعید مکی است که نزد مردمان بومی محل قدر و جای نیاز است.» (شماره ۸۰، سال پنجم، مجله کابل)

از سفرنامه ابن بطوطه فهمیده می‌شود که در سال ۷۲۵ هجری قمری بعد از پادشاهی سلطان محمود غزنوی در عهد سلطنت جغتائیه نامبرده به افغانستان وارد و در وادی پنجشیر توقف و نام این خطه را از زبان ساکنین محل مذکور پنجشیر شنیده و قید سیاحت‌نامه خویش نموده است.

دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی از ۳۸۸ الی ۴۲۱ هجری قمری ۳۰۴ سال پیشتر از سیاحت ابن بطوطه می‌باشد. در صورتی که بعد از سلطنت غزنویان در عرصه ۳۰۴ سال محال پنجشیر به نام پنجشیر مشهور و در افواه و تکلم مردم می‌بود؛ حتماً ابن بطوطه هم در سیاحت‌نامه خویش به اسم پنجشیر ضبط می‌کرد معلوم است که وجه تسمیه پنجشیر بعد از سلطنت سلطان محمود غزنوی و سیاحت ابن بطوطه در بین مردم زبانزد شده است؛ زیرا در وقت ورود ابن بطوطه به دربار پنجشیر مقبره پنج پیران پنجشیر هیچ وجود نداشته بلکه در آن وقت به نظر می‌رسید مزار شیخ سعید مکی زیارتگاه خاص و عام بوده و چنین به نظر می‌رسد که پنج پیران در وقت سلطنت سلطان محمود غزنوی حیات نداشته‌اند.

اگر در آن وقت حیات می‌داشتند از وقت سلطنت سلطان محمود غزنوی تا زمان ورود ابن بطوطه در پنجشیر ۳۰۴ سال، می‌گذرد طبعاً ۳۰۴ سال پنج

پیران عمر نکرده باید قبلا فوت نموده باشند و ابن بطوطه بعد از وفات آن‌ها در آن دیار رسیده است.

در صورتی که کار روایی آنها مشهور و مزارشان زیارتگاه عوام می بود و این خطه به نام پنجشیر یاد می شد، ابن بطوطه هم در سیاحت نامه خویش درج می کرد. از طرف دیگر تاریخ زنده گانی پنج پیران پنجشیر در کدام تذکره قید نگردیده کتیبه و لوحه ندارد تا فهمیده می شد که آن‌ها در کدام وقت حیات داشته و این افسانه‌ها که در افواه مردمان محل است تا کدام حد حقیقت می باشد. هرگاه درباره زنده گی پنج پیران کدام معلومات واثق نزد مقرون اشخاص باشد لطفاً توضیح بدارند تا حقایق روشن گردد.

۱- در رساله تاریخچه مزار شریف منسوب به مولینا عبدالغفور لاری شاگرد حضرت جامی که به کوشش مایل هروی از طرف نشرات انجمن تاریخ به طبع رسیده در صفحه ۱۵ کتاب مذکور به استناد جغرافیه حافظ ابرو که در سنه ۸۲۳ به امر و فرمان سلطان شاهرخ نوشته، بلخ و نواحی آن بدین قرار ضبط شده است: «گویند در خراسان هیچ شهری قدیمی تر از بلخ نیست و توابع آن در کتب نوشته اند: تخارستان، سمنگان، بغلان، سردی، ارهنگ (امام صاحب)، طالقان، اندخوی شبرغان، فاریاب، جوزگانان، بامیان، غزنه، پنجشیر، کابل فروان تا کنار سند از حساب بلخ شمرده اند.»

این نوشته نیز به اثبات می رساند که حتی در وقت سلطنت تیموریان هرات نام خطه پنجشیر در بین مردم و جغرافی نویسان به اسم پنجشیر شهرت داشته و هیچ کس آن را پنجشیر تکلم و تحریر نکرده است.

۲- در کتاب «بحر الاسرار فی مناقب الاخبار» منتشره شماره ۲۹۱ و مجله آریانا، تالیف محمود، سال ۱۰۵ هجری قمری که راجع به ممالک شهرها و عنعنات و رسوم آن‌ها معلومات فراوان گرد آورده شده در

جمله شهر و مضافات بامیان، اندراب منجان، پنجشیر به نام (پنجهیر) قید شده، از این نوشته هم فهمیده می شود که تا سال ۱۰۵۰ هجری قمری عصر سلطنت گورگانی های هند در افغانستان اسم پنجشیر قطعاً در آن ناحیه وجود نداشته و بین مردم زبانزد نبوده است.

۳- در کتاب سالنگ تالیف شاغلی غلام حبیب نوایی از قول ابن بطوطه نام اصلی پنجشیر، پنجهیر ضبط گردیده و گفته است که هیر به معنی معبد بوده و در آن علاقه پنج معبد بزرگ وقوع داشته است.

۴- نسخه بنیاد فرهنگ به قرار نوشته شاغلی مایل هروی پنجشیر به نام «پنججر» تحریر یافته معلوم نمی شود که مغالطه املائی در آن دخیل گردیده و یا کدام علت دیگری دارد؟ اما این نوشته هم به پنجهیر قرابت دارد و پنجشیر نوشته نشده است.

از تذکره و توضیح دلایل فوق به این نتیجه می رسیم که وجه تسمیه پنجهیر قدامت و ریشه باستانی و کهن دارد.

در برهان قاطع پنج و یا بچار به معنی کوه و، هیر، آتش را می گویند. از این معنی جنین فهمیده می شود که اصلاً پنجهیر (پجهیر) به معنی آتشکده، کوهی بوده، زیرا در لغت «هیربد» نیز به معنی خادم و خدمتکار آتشکده و یا خداوند و بزرگ آتشکده قید شده و به معنی آتش پرست نیز آمده است.

اکنون هم قریه ای در سالنگ به نام پجه یاد می شود که نام باستانی خود را حفظ نموده است. قراری که دانشمند محترم احمد علی کهزاد در کتاب بامیان می نویسد: دیانت بودایی در طی دو قرن قبل از میلاد تمام دره کابل، ننگرهار، لغمان، کاپیسا و کوهدامن را اشغال کرده آهسته آهسته در امتداد معبر بزرگ تجاری که از لغمان، تگاو و نجراب می گذشت در دره های بین هندوکش و بابا پیش می رفت. مقارن آغاز عهد مسیحی تحول بزرگی از نگاه اداره و مملکت داری در افغانستان پدید شد. جای یونانی های باختری را

کوشانی‌های بزرگی سلاله جدید مدتی در بلخ و بعد در کاپیسا (بگرام) و پشاور پایتخت‌های بهاری و زمستانی خود را مقرر ساختند. و کنشکا کوشانی شاه بزرگ در اواخر قرن اول و یا نیمه قرن دوم در خاک افغانستان به سلطنت رسید.

کوشانی‌ها منجمله کنیشکا آزادی عقاید و مذاهب را احترام می‌کرد و بدین لحاظ در دوره کوشانی ادیان مختلف اعم از آتش پرستی، بودایی و پرستش برخی از ارباب انواع باختری و یونانی همه آزاد بوده و تاریخ افغانستان در طی قرون هفت، هشت، نه و ده امرای محلی زیادی در گوشه و کنار مملکت داشته مأخذ چینی عربی، سانسکریت، و فارسی به القاب (کشاتریه) رتبیل‌ها شارها، شیرها، تگین‌ها، روکشته‌ها فیونی و غیره از آن‌ها یاد کرده اند و شیرهای بامیان که اجداد آن‌ها را زوار چینی در قرن‌های هفت و هشت دیده اند از همین قبیل امرای محلی هستند که روی هم‌رفته همه را از روی عرق کوشانی، یفتلی‌ها می‌خوانیم. چون سخن برسر پادشاهان محلی بامیان است و دو نفر زوار چینی «هیوان تسنگ» و «هیوی نچه او» در طی قرون هفت و هشت مسیحی شاه محلی مذکور را دیده اند و آوازه شهرت دودمان شاهی مذکور به لقب (شیرهای بامیان) تا قرن چهارم (قرن دهم مسیحی) در آثار مورخان عربی دیده می‌شود.

هیوان تسنگ چینی برخی از ایشان را کشاترینه خوانده و عبارت از طبقه نجبای نظامی محلی بودند که نیرومندترین مرکز اداری آن‌ها کاپیسا یعنی بگرام بوده و در سائر نقاط مثل بامیان، جاغوری، لغمان، غزنه و ارزگان و ریزه کوهستان و غیره امرای محلی داشتند.

بعد از سال ۱۰۵۰ هجری قمری عصر سلطنت گورگانی‌های هند در افغانستان نام پنجهیر در افواه و تکلم مردم به پنجشیر تبدیل شده است.

در کلمه پنجشیر تنها حرف ش به جای «ه» در تلفظ و تحریر مردم اعتبار پیدا کرده و از این که لقب شیر برای شاهان محلی بامیان و غیره به کار رفته قدامت تاریخی دارد و هم شیر، حیوان قوی و دلاور بوده گاهی عوام اشخاص شجاع و دلاور را به این نام یاد می کنند.

از نظر کثرت و خصوصیت معنی و مفهوم حرف «ش» جای «ه» را به خود به مرور زمان گرفته تا به عصر و روزگار ما رسیده ورنه حکایت پنج پیران و یا اشتراک آن‌ها در تکمیل بند سلطان غزنه کدام اسناد موثق تاریخی ندارد و این قصه محض در افواه، مردم است.

هرچند حکایات و قصص اهالی که دهن به دهن و سینه به سینه انتقال می کند اکثر آن واقعی و قابل احترام است؛ ولی بعضاً جنبه افسانوی نیز دارد. به هر صورت اگر هیات باستان‌شناسی انجمن محترم تاریخ در این قسمت تفحص و تحقیقات صحیح داشته باشند، لطفاً نتیجه کاوش‌ها و تحقیقات خود را با توضیح مدارک مذکور بنویسند تا در نزد همه وجه تسمیه آن که نهایت مشکل و پیچیده افتاده است حل شود.

در رساله موجود رهنمای پنجشیر که هیچ کدام توضیحاتی خواه مختصر و یا مفصل درباره وجه تسمیه این خطه زیبا درج نگردیده است در طبع ثانی گرفته شود.

نگاهی به گذشته پنجشیر

عبدالحفیظ منصور

پنجشیر دره ایست تنگ که در ۱۲۰ کیلومتری شمال شرق کابل موقعیت دارد. در پنجشیر از لحاظ تقسیمات اداری شمال یک ولسوالی و دو علاقه‌داری می‌شود و مرکز آن رخه می‌باشد.

پنجشیر از دره‌های جنوب هندوکش غربی است و طول آن شرقاً و غرباً به ۱۱۵ کیلومتر می‌رسد. مساحت آن ۳۵۲۶ کیلومتر مربع است که ۳۰ فیصد ساحه عمومی ولایت پروان را در بر می‌گیرد. اوسط ارتفاع پنجشیر ۲۲۱۷ متر از سطح بحر بوده و نقاط مرتفع آن تا به ۶۰۰۰ متر از سطح بحر می‌رسد.^(۱)

براساس تخمین اداره مرکزی احصائیه افغانستان در سال ۱۳۶۴ پنجشیر دارای ۹۵۴۲۲ نفر نفوس بوده که در ۲۰۰ محله زنده گی می‌کنند.^(۲)

مردم پنجشیر مسلمان، حنفی مذهب بوده و تماماً به زبان دری تکلم می‌کنند. پنجشیر با شش ولایت پروان، کاپیسا، بغلان، تخار، بدخشان و لغمان هم سرحد است و از طریق کوتل‌های خاواک تل، پارنده، انجمن زرد و چمار به مناطق ماحول خود راه دارد.

دریای پنجشیر یکی از معاونین مهم دریای کابل است که بالاخره به پاکستان می رود.

زمستان پنجشیر سرد و پر برف بوده، درجه حرارت در طول سال از ۱۵ درجه تحت صفر تا ۳۲ درجه سانتی گراد نوسان می نماید.

ضخامت طبقه برف در قسمت‌های علیای دره حدود یک و نیم متر و در نواحی سفلی آن کمتر از یک متر می باشد.

تابستان پنجشیر معتدل است و در ماه‌های حمل، ثور و گاهی در جوزا نیز بارنده گی وجود دارد.

قریه‌های عمده پنجشیر

قریه‌های عمده پنجشیر عبارتند از: کورابه، زمانکور، دوستم خیل فراج، بیگرافراج، اعنابه، قلعه‌چه، تاواخ، برجا خیل آبدره، کرآبدره، غلبک آبدره، کنکوی آبدره، شوفه آبدره، الوک، خواجه، گلستان، پای چنار پیواشت، بهرام خیل، بخشی خیل، شصت، شیخان، کرواشی قابضان، درخیل، مرشتان، حصارک، پاراخ، فروبل، خانیز، رحمن خیل، پارنده، ماله، منجهور، بادقول، جنگلک، ملسپه آستانه، عمرض، خاور، جشته، کرپیتاو، کوهسور، شنیز، تل، خاواک، تنبیه، پوجاوه، ملیمه، کرامان، پسگران، عبدالله خیل، بابہ علی، دوست علی، جیرعلی، قولندور، آستانه کلان و گلاب خیل.

نگاهی به گذشته پنجشیر

در باب نام قدیم پنجشیر دو نظر است. اهالی پنجشیر بدین باورند که در گذشته پنجشیر به «کجکن» یا «کجکنه» مسمی بود، ولی در تمام آثار منظوم و منثور قدما «پنجهیر» ذکر شده است. کجکن در ترکی مغولی دره تنگ را معنی می دهد و این که چگونه کجکن به پنجشیر تبدیل شد میان مردم پنجشیر افسانه‌های برسر زبان‌هاست. گویند سلطان محمود غزنوی، وقتی

خواست بند آبگردان غزنی را اعمار نماید از هر بلده و دیار نفر طلبید. از هر جا انبوه نفر روانه شهر غزنی شد، اما از کجکن، پنج تن به نماینده گی تمام مردم آن دیار عازم غزنی شدند.

در طول راه قاصدان سلطان محمود گفتند برای تعمیر بند کسان زیادی در کار است و این پنج نفر کاری را از پیش نخواهند برد.

یکی از آن جمله به خاطر اقناع قاصد سلطان سنگ بزرگی را با عصای خود بلند نموده بالای سنگ دیگری گذاشت که آن سنگ‌ها تاکنون در ناحیه دربند پنجشیر به «سنگ سربسر» مشهور است.

بالاخره این پنج تن به غزنی رسیده شبانه بند آبگردان را بستند و خود روانه دیار خود شدند. وقتی سلطان محمود کار خارق العاده این پنج نفر را مشاهده کرد ایشان را «پنج شیر» خواند و سرزمین شان از آن به بعد به نام «پنجشیر» مسمی گردید.

پنجشیریان عقیده دارند که زال، پسرش رستم را از رفتن به پنجشیر منع نموده و به وی چنین توصیه کرد:

به کجکن مرو ای پسر زنه‌ار!
که سم ستورت شود پاره پار
که دریای برق‌عمر دارد ستیز
گیاهی ندارد به جز سنگ تیز

مردم پنجشیر هر دوییت متذکره را مربوط به شاهنامه فردوسی میدانند در حالی که این دوییت در شاهنامه نیست و در جای دیگر نیز به نام حکیم طوسی ثبت نشده است اما افسانه بالا در آثار علما و شعرای کهن پنجشیر مکرراً آمده است که به ذکر چند نمونه آن می پردازیم.

غلام محی الدین غلامی، سخنور نامی پنجشیر افسانه بالا را چنین به رشته نظم کشیده است:

شنیدستم که نامش شهر کجکن پیش ازین بوده است
مسمی پنجشیر او را به غزنین کرد سلطانش

در آن آوان که بند غزنوی آباد می کردند
 باین مردم ز شاهنش بهیامد خط و فرمانش
 بدانند مردم کج کن بیایند از پی تعمیر
 فزون و کم نباشند بل هزار از نوجوانانش
 در آن شب از قضای غیب بارانی فرود آمد
 چه بارانی که از امواج او خون ریز طوفانش
 بشد زیر و زیر از مقدم سیلاب ملک او
 برابر شد به خاک ره تمامی قصر و ایوانش
 سحرگاهان همه پیرانش مجموع گشت در محفل
 پی تدبیر امر پادشاه و خط و فرمانش
 از آن ها پنج تن صاحب کرامت عزم ایشان شد
 که رفتند نزد شاه غزنوی با آن عوانانش
 کمر بستند و برجستند و رهپما شدند هر یک
 سر کوهی رسیدند گشت کوهستان نمایانش
 سردر بند مشهور است حالا نام آن موضع
 به سمت مشرق گلبهار ایزد کرده عیاناش
 چو در غزنی رسید آن پنج تن باهمرهان خویش
 کوایف جملگی تفسیر کردند نزد سلطاناش
 شنید این واقعه محمود و اما در شگفت افتاد
 به حیرت رفت عقلش سرفروشد در گریانش
 به پاسخ لب گشود آن پنج تن اندر حضور شاه
 مکن تشویش شاهها در بنای کار و سامانش
 به یک شب کار سلطان را به توفیق خداوندی
 همی کردند سرانجامش رسانیدند به سامانش
 سحرگاه دید سلطان خرق عادت را از آن شاهان
 نهاده نام آن هر پنج تن را پنج شیرانش

از ملا حاجت میر رساله تحت عنوان «شجره نامه پنج پیران پنجشیر» این
 رساله تا سال ۱۳۶۳ محفوظ مانده بود و در آن رساله راجع به پنج پیران

پنجشیر مفصل سخن رفته است و آن بیتی که آمدن پنج پیران پنجشیر از
ماوای اصلی شان بخارا را به کجکن بیان میدارد چنین است:

ز هجرت شد سیصدویست و هشت که کردیم در این شهر کجکنه گشت
ملا رستم، شاعر دیگر پنجشیر در مخمسی آباد کردن بند غزنی توسط پنج
پیران پنجشیر را این طور ذکر نموده است:

بنام پنج پیران می‌کنم یاد
که صد رحمت به روح پاک شان باد
به غزنی بند را کردند آباد
هزاران آفرین بر کارشان باد
پس از وی نام ایشانست پنجشیر
به در بند خواجه ابراهیم اکبر
سرپل خواجه حسن شد مقرر
دگر دان خواجه اسماعیل خوگر
به اریب خواجه عارف ای برادر
به تل خواجه ولیانست پنجشیر

اسامی و زیارتگاه این پنج عارف بزرگوار در مخمس بالا آن طور و در
دائرة المعارف افغانستان چنین آمده است:

- ۱- خواجه ابراهیم در در بند
- ۲- خواجه صفا در سرپل دو آب
- ۳- خواجه گل ولی در تل
- ۴- خواجه عارف در آریب
- ۵- خواجه بشار در آستانه کلان^(۳)

اما پنجهیر از دو کلمه «پنج» و «هیر» ترکیب یافته که هر کدام در فرهنگ
و زبان معنی جداگانه دارد که ذیلاً آن را بررسی می‌کنیم.

پنج، بر وزن رنج عددیست معروف اشاره به حواس خمسہ هم است^(۴) این کلمه در کلیه زبان‌ها با هم یکسان بوده و یا قرابت دارد و به همان عددی اطلاق می‌شود که در بین چهار و شش قرار دارد.

هیر، با ثانی مجهول و راء قرشت آتش را گویند و به عربی نار خوانند به معنی اطاعت و عبادت هم آمده است و به زبان علمی اهل هند طلا را می‌گویند.^(۵) اما در اوستا و پهلوی، هیر به معنی آب و جریان آب است مثلاً هیرمند.

دکتر معین در حاشیه برهان قاطع هیر را آموزش و تعلیم ترجمه کرده است و ابن بطوطه دانشمند و سیاح عرب، هیر را در زبان سانسکریت به کوه، ترجمه کرده و پنج هیر را مأخذ از پنج کوه می‌داند.^(۶)

دار مستتر ریشه کلمه هیر را از اوستا دانسته و آتش ترجمه می‌کند و گفته شده، هیر، در پشتو نیز معنی آتش (اور) را می‌دهد.^(۷)

پنجشیر در تمام آثار معتبر تاریخی، پنجهیر، ضبط شده و از آن جایی که در زبان عرب «پ» نیست مؤلفان عرب در نوشته‌های خود «پ» را به «ب» بدل کرده «بنجهیر» نوشته اند.

در جمله جغرافی نویسان عرب تنها یعقوبی «بنجهار» ابن خرداد «بنجار» و ابن فقیه «فنجهر» آورده اند که اختلاف قابل ذکر با ضبط اصلی دیده نمی‌شود.^(۸) ولی مورخان و جغرافیه نگاران خراسان در همه مواردی که از پنجشیر ذکر دارند نام آن را به شکل پنجهیر ضبط کرده اند.

فردوسی در داستان دوازده رخ از پنجشیر چنین یادآور می‌شود:

دگر پنهیر و در بامیان

سر مرز ایران و جای کیان^(۹)

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل نام پنجهیر این بیت بوشکور بلخی آمده است:

به کنغالگی رفته از پنجهیر

رمیده از او مرغک گرم سیر

در ترجمان البلاغه، قطعه‌ای درباره پنجشیر ضبط است که آن را چنین می‌خوانیم:

گویند هفت مرد است در پنجشیر بد
زان هفت دو مسلمان و پنج هیر بد
من پنجشیر دیدم و آن پنج هیر بد
از پنج هیزبذ نشود پنجشیر بد^(۱۰)

همچنان پنجشیر در «حدود العالم»^(۱۱) و تاریخ بیهقی^(۱۲) پنجشیر ضبط شده است. از این همه اظهارات چنین نتیجه می‌توان به دست آورد که کلمه «پنجشیر» روی ملحوظاتی بدین دره اطلاق شده است.

اول: احتمال دارد که در حین عظمت دین زردشت پنج آتشکده در پنجشیر بوده باشد.

دوم: ممکن است وجود پنج معدن زر یا سیم موجب اطلاق این نام شده باشد؛ زیرا پنجشیر در طول تاریخ نسبت معادن نقره خود شهرت داشت. سوم: نمی‌توان قول ابن بطوطه را از نظر دور داشت، پس در آخرین تحلیل چنین استنباط می‌شود:

۱. کلمه «کجکن» از آن جایی که در متون معتبر کهن دیده نشده، کلمه‌ای است افسانوی که از لحاظ علمی بر این که نام قدیم پنجشیر بوده باشد صدق نمی‌کند.

۲. بدون تردید نام قدیم پنجشیر «پنجشیر» بوده و این که چطور پنجشیر به پنجشیر مبدل شده دو احتمال می‌تواند داشته باشد: یا افسانه بالا دارای حقیقت باشد و یا حرف «ش» در اثر گذشت زمان به جای «ه» به کار رفته است.

عبور فاتحان

دره زیبای پنجشیر در دل تاریخ از جهت داشتن معادن قیمتی و عبور شاهراه مهم تجارتي و لشکرکشی فاتحان از ساحات شمال و جنوب هندوکش شهرت فراوانی داشته است.

تاریخ پنجشیر قبل از اسکندر چندان روشن نیست؛ ولی معمولاً می‌پندارند که اسکندر مقدونی در بهار ۳۲۷ قبل از میلاد دره پنجشیر را عبور کرده و به «دراپاسکا» اندراب رفته است و از راه کوشان دره غوربند برگشته است.^(۱۳) و به قولی دوباره کوتل خاواک را عبور کرده و به کاپیسا آمده است.^(۱۴)

نظامی گنجوی در سکندرنامه اشاره به لشکرکشی اسکندر به پنجشیر تحت عنوان «گشودن اسکندر دژ دربند را به دعای زاهد دارد.» در سکندرنامه آمده است که سکندر در خطاب به لشکریانش گوید:

به لشکر بفرمود تا صد هزار
درآیند پیرامن آن حصار
بخرسنگ غضبان خرابش کنند
به سیلاب خون غرق آبش کنند
چهل روز لشکر شغب ساختند
کز آن دژ کلوخی نینداختند..

سپس سکندر رو به زاهد گوشه‌نشینی کرد و از وی استمداد جست. زاهد از سوز دل دعا کرد و آن دژ بیفتاد و افرادش سرتسلیم نهادند.^(۱۵) قابل یادآوری است که «دربند» ناحیه‌ای است در ابتدای پنجشیر و خرابه «حصار دربند» تا هنوز در آنجا باقی است.

کوتل خاواک به ارتفاع ۳۶۰۰ متر میان شمال و جنوب افغانستان در قرون وسطی بهترین راه تجارت و لشکرکشی‌ها میان دو طرف به حساب می‌آمد و گویند لشکریان سلطان غزنه^(۱۶) این دره را عبور کرده اند و سپس مغولان.

بعد از حمله مغولان در پنجشیر ابن بطوطه در سفرنامه خویش مشاهداتش را چنین می‌نگارد:

«به جایی رسیدیم که پنجشیر نام داشت «هیر» به معنی کوه است و پنجشیر یعنی پنج کوه»

در آن جا شهر قشنگ و آبادانی دیدیم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است. لشکر ملعون چنگیز آن را خراب کرده و از آن پس روی آبادانی ندیده، این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه می‌گیرد.

یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می‌آید. مزار شیخ سعید مکی در این محل واقع شده که مورد احترام مردم پنجشیر می‌باشد.^(۱۷) در این باره «بارتولد» در اثر تحقیقاتی خویش معلوم کرده است، نبرد جلال‌الدین با لشکر چنگیز در پروان صورت گرفت. لشکریان مغولی از راه پنجشیر بر پروان سرازیر شده بودند.

این مهاجمان غارتگر پس از شکست فضیحت‌باری که نصیب شان شده بود دوباره از دره پنجشیر شتاب‌زده خود را به چنگیزخان ملحق کردند و سلامت شان در اثر ویران کردن پل محفوظ ماند.^(۱۸)

بعد از چنگیز (تیمور لنگ) به دادخواهی مردم اندراب که از ظلم نورستانی‌ها به دربار وی شکوه کرده بودند از راه کوتل خاواک وارد پنجشیر گردیدند و از آن جا به مشکلات فراوان به کتور (دره کوشان نورستان) تاخت و یادگاری که تیمور به سنگی در آن دیار نقش کرده تاکنون موجود است.^(۱۹)

از فاتحان دیگری که برای فتح جنوب هندوکش به نیم قاره هند، دره پنجشیر را عبور کرد، ظهیرالدین محمد بابر است.^(۲۰)

۳- پروفیسور «آدمک» در اثر قطور خویش «فرهنگ سیاسی تاریخی افغانستان» درباره پنجشیر گفته است: «پنجشیری‌ها سربازان خوبی اند بعد از تیمور لنگ ایشان برای مدت مدیدی مدافعین زعمایی بودند که موفقانه تخت کابل را اشغال می‌کردند و این وادی به طور متداوم صحنه برخوردهای

سیاسی بود. آنها از دوست محمد به حیث قائد شان سپاسگزاری نموده ولی اضافه باید کرد که به خزانه وی هیچ کاری نکرده اند. سلاح آنان تفنگ‌های فتیله‌ای و کاردهای دراز همچو شمشیر است.»

پنجشیری‌ها مانند کوهستانی‌ها عمدتاً تاجیکی‌های سنی مذهب اند که در عقیده شان چندان سابقه‌دار نیستند، ایشان بسیار در دین متعصب اند، تا قبل از بابر کافر بودند و مسلمانی شان بسیار به زحمت فراوان صورت گرفته.^(۲۱) در مورد این که پنجشیر در عهد بابر شاه بدین اسلام مشرف گردید ملاحظات وجود دارد که ذیلاً چنین است:

۱- به شهادت تاریخ سلطان محمود غزنوی که تمام لشکرکشی‌های وی جنبه دینی داشت از پنجشیر عبور کرده، چطور می‌توان باور کرد که سلطان محمود از پنجشیر عبور کرده در حالی که مردم آن کافر بوده باشند. آن هم مردم ناحیه که سر راه‌های تجارتی و قاصدان دولتی میان غزنه و صفحات شمال زنده گی می‌کردند.

۲- از نگاشته‌های ابن بطوطه در قسمت پنجشیر به خوبی برمی‌آید که در آن‌جا زیارت ابوسعید مکی را مشاهده کرده و آن هم مورد احترام عمیق مردم بوده، پس چطور ممکن است در شهر کافرستان زیارت پارسای مردم باشد، و آن هم مورد احترام عمیق مردم آن‌جا. درست این است که پنجشیر و نواحی کابل و اطراف آن آخرین قسمت افغانستان به استثنای نورستان بود که در عهد امویان به اسلام گراییدند.^(۲۲)

طبق یک حکایت فولکلوریک در زمان حکمروایی ابدالیان رابطه پنجشیر با حکومت مرکزی تیره بوده و پنجشیر مستقل می‌زیست تا این که تیمورشاه فرزند احمد شاه بدان‌جا لشکر فرستاد و در اثر دسیسه «زمرد شاه» سرکرده پنجشیریان اسیر لشکریان تیمور شد و نامبرده در قندهار زیر پای فیل کرده شد. در این باب اشعار محلی وجود دارد که یک بیت آن چنین است:

زمرد شاه دریادل مراد تو نشد حاصل
سرت ببرید چون بسمل گل ریحان زمرد شاه

در قرون اخیر، سران محمدزایی چون امیردوست محمد خان، امیرشیرعلیخان و عبدالرحمن خان بار بار از این دره عبور کرده اند و باری هم در پنجشیر میان شیرعلی خان و عبدالرحمن خان جنگ سختی درگرفت که منجر به کشته شدن سردار فیض محمد خان گردید.^(۲۳)

در پنجاه سال گذشته از کسانی که برای فتح صفحات شمال کوتل خاواک را عبور نموده اند یکی سید حسین نائب السطنه امیرحبیب الله خان کلکانی و دیگری شاه محمود خان وزیر حربیه نادرخان بود. خلاصه تا سال ۱۳۴۳ شمسی تونل سالنگ احداث گردید، پنجشیر به حیث یک شاهراه عمده میان شمال و جنوب هندوکش به حساب می آمد که فاتحان از آن طریق به لشکرکشی می پرداختند و تاجران به تجارت، بدین حساب با اعمار تونل سالنگ به اهمیت پنجشیر لطمه شدیدی وارد آمد.

معادن پنجشیر

پنجشیر دره‌ای است تنگ و سنگزار و دارای اراضی زراعتی بسیار کم؛ از این رو مردم آن دیار کاملاً متکی به زراعت نبوده بلکه برای امرار معیشت از معادن سرشار پنجشیر نیز استفاده خوبی کرده اند، طوری که آن دره هزاران سال قبل به لحاظ داشتن معادن وافر شهرت جهانی داشت.

استخری، اثر برازنده جغرافی خود را در سال ۳۴۰ هجری تالیف نموده و در مورد پنجشیر چنین نگاشته است: «پنجشیر شهریست بر کوهی نهاده، قریب ده هزار مرد در او باشند. باغ و بوستان و آب روان باشد، لیکن کشاورزی نکنند.»

این نویسنده عرب درباره احصائیه خراج خراسان، سیستان و کابلستان می‌گوید می‌نماید که «خراج پنجشیر در حین امارات عبدالله بن طاهر ۲۳۲-

۲۱۳ هجری یک صد شصت هزار و پنجمصد^(۲۴) می نویسد که از این رقم به ثروت این دره تنگ که همانا از ناحیه معادن نقره بوده می توانیم پی برد. بعد از استخری دانشمند دیگر عرب «ابن حوقل» در کتاب خود زیادی نقره را در پنجشیر می ستاید و می گوید: «اگر معادن نقره کوه‌های غور تا نواحی فرغانه و از اسروشنه بهره‌برداری شود ممکن است محاصل‌شان بیشتر از معادن نقره پنجشیر باشد که این نظر کثرت نقره را در پنجشیر نشان می دهد

همچنان در همین کتاب «صورت الارض» تألیف در سال ۳۶۶ هجری آمده است که نقره یک متاع تجارتي مردم پنجشیر در آن عهد بود.^(۲۵) مقدسی، نیز از وفور نقره پنجشیر به حیرت آمده و کوه پنجشیر را «جبل الفضه و الدراهم» می نامد.

همچنان «لسترنج» در این باره می نویسد: «از معادن پنجشیر تعداد زیاد نقره به دست می آید از آن جهت در زمان صفاریان یعنی در قرن سوم هجری مرکز ضرب‌خانه گردید.»

البته درهم های آن جا به نام خلیفه عباسی ضرب می شد و سکه‌هایی هم از یعقوب لیث صفاری موجود است.^(۲۶)

بار تولد، کاوشگر پرتلاش در اثر معروف خود «ترکستان‌نامه» معادن نقره پنجشیر را در بخش شرقی متصرفات اسلامی پرحاصل‌ترین معادن نقره می نامد و در مقدمه «حدود العالم» نوشته است، تذکر داده است که نقره از معادن پنجشیر و جریبه «جاریاب» به اندراب می آمد و در آنجا از آن درهم می ساختند.^(۲۷)

یاقوت حموی که به گمان غالب از کشورهای خراسان دیدن نکرده بلکه مطالب قدما را در این باب جمع‌آوری کرده درباره پنجشیر چنین می نویسد: «پنجشیر شهریست در نواحی بلخ که در آن کوه نقره است، مردمان شان پول و دارایی زیاد دارند. نقره در کوهی است که مردم پنجشیر آن را چون غربال

سوراخ سوراخ کنند تا به سیم رسند. مردی که بدین شغل می پردازد در این راه اموال بسیار نفقه کند و گاه به چنان معدنی رسد که او و بازمانده گانش را بی نیاز سازد و گاه باشد که بسیار نفقه کند و به سبب آب به مقصود نرسد و نومید بازگردد و گاهی باشد که مردی بر رگه وقف یابد و دیگری از موضع دگر درست همان رگه را بیابد و هر دو به کندن پردازند در این گونه موارد قرار برین است که هر که به نقره زود تر رسد از آن او باشد.»

مردم پنجشیر در این مسابقه مرتکب اعمالی شوند که به خاطر شیطان هم نمی رسد و چون یکی از آن به سیم رسد آن که باز مانده است، بیچاره سرمایه اش هدر می رود و اگر هر دو باهم رسیدند شریک شوند و در آن نقب ها با چراغ هایشان روشن است به کندن ادامه می دهند چون چراغ ها خاموش گردید باز ایستند چه هر که از آن جا بیشتر رود در کمتر از لحظه بمیرد.

گاه باشد که مردی بامدادان توانگر باشند و شامگاهان بی نوا و یا صبحگاهان بی نوا باشند و شامگاهان توانگر. شاعر پر آوازه معروف پنجهیری از همین جاست.^(۲۸)

در حال حاضر مغاره ها به سوراخ های متعددی در نقاط مختلف پنجشیر در دل کوه ها دیده می شود که بدون شک در زمان های قدیم معادن سیم بوده و توسط مردمان آن عصر بیرون آورده شده است.

پس پنجشیر اگر در زمان های هفتصد و هزار سال پیش با داشتن نقره شهرت داشت و از آن به ساکنینش بهره می داد، در زمان حاضر دارای معادن سنگ گران قیمت زمرد است که باشندگانیش را نفع می رساند.

ناگفته نماند، ساحه ای که امروز به نام پنجشیر یاد می شود در قرن سوم تا پنجم هجری شامل دو شهر «پنج هیر» و «چارپایه» یاد می شد.

چارپایه که اکنون به «چهارقریه» موسوم است در مقدمه حدود العالم به قلم بارتولد، جریبه نوشته شده، حال آن که در متن آن کتب به شکل های «خاریانه»، «جاریانه» و «آریانه» ضبط شده است.

استخری در آن باره می نویسد: چاریانه، کوچک‌تر از پنجشیر است و بهر دو معدن نقره باشد و مردمان در معدن مقام دارند و چارپایه باغ و بوستان و کشاورزی و هیچ ندارد و رود پنجشیر در میان شهر می رود. رود پنجشیر از چارپایه بگذرد و تا به پروان رسد و به زمین هندوستان رود.^(۲۹)

در عجایب المخلوقات محمد بن محمود طوسی نام این ناحیه، کار به البقرا تحریر یافته که معنی درخور فهمی نمی دهد. باید آن را به «اربعه القریع» اصلاح کرد که معنی اش چارقریه است.^(۳۰) اولین قریه که از پنجشیر به صورت چارقریه وجود دارد قریه «عمرض» است که شاید در گذشته این قریه داخل «مرز» میان دو شهر مذکور بوده باشد. به هر صورت اکنون مرز میان هر دو شهر کهن «پنجشیر» و «چارپایه» پنجشیر یاد می شوند.

مبدا پنجشیریان

مردم پنجشیر اکثراً کندتاجیک اند و تعداد کمی هم هزاره که در علاقه‌داری دره در قرای جیرعلی، سنگ خان، بابۀ علی گلاب خیل و آستانه زنده گی می کنند.

تاجیک‌ها که اکثریت قاطع آن سرزمین را تشکیل می دهند بدین باورند که در حدود هفتاد سال از ده بیگ سمرقند به پنجشیر هجرت گزیده اند.

در قسمت هزاره‌های مسکون در پنجشیر در «جغرافیای بشری پنجشیر» گفته شده که بقایای لشکر مغلند.

به نظر مولف کتاب مذکور وقتی چنگیز در کنار دریای سند از دستگیری جلال‌الدین مایوس شد از طریق کوه‌های صعب‌العبور هندوکش راه سمرقند را در پیش گرفت و حین عبور از پنجشیر عده‌ای از لشکریانش در آن جا باقی مانده و در همان جا به حیات خود ادامه دادند.^(۳۱)

اما در واقع هزاره‌های پنجشیر برخلاف گفته «جغرافیای بشری پنجشیر» بسیار بعد تر از چنگیز در پنجشیر مسکن گزین شدند؛ زیرا بسیار دور از عقل

است که قوم فاتح مغل در زمان حیات چنگیز جایی را برای زنده گی انتخاب کنند که نه از لحاظ ارضی و زراعتی دلخواه است و نه از حیث صنعت معادن، بلکه دشوارترین مکان در پنجشیر می باشند.

صحیح آنست که هزاره‌های پنجشیر آنگاه که مغلان در قسمت وسیعی از قاره آسیا حکمرایی داشتند در شهر قندهار جای بسیار خوشی را برای خود انتخاب کردند و سال‌ها به این زنده گی خود ادامه دادند تا این که احمد شاه ابدالی ایشان را از قندهار بیرون کرد و به نقاط دوردستی چون «دره پنجشیر» وند قطنند و غوربند، تبعید کرد.

جالب آن که باشندگان این دو ناحیه برخلاف سایر هزاره‌های سنی مذهب بوده و هستند. کسانی تا هنوز در میان ایشان که نسب شان را به یکدیگر می رسانند و وحدت شان را ثابت می سازند.

ولی تاجیک‌ها، آریایی‌های اصیلی اند که در هزاره قبل از میلاد از شمال هندوکش بدین جا کوچیده اند و این همه از فرهنگ، عادات و کلمات ناب دری شان برمی آید.

منابع و مأخذ

- ۱- جغرافیای بشری پنجشیر، تألیف عزیزاحمد پنجشیری، چاپ پوهنتون کابل ص ۳
- ۲- اطلس محلات افغانستان، چاپ اداره مرکزی احصائیه کابل افغانستان.
- ۳- دایره المعارف آریانا، ج ۴
- ۴- برهان قاطع
- ۵- برهان قاطع
- ۶- سفرنامه ابن بطوطه، چاپ تهران، ج ۱ ص ۴۴۴
- ۷- البلدان، تألیف احمد بن یعقوب، ۲۹۰ هجری، ترجمه: دوکتور ابراهیم آیتی، چاپ تهران ص ۶۴
- ۸- نقل از مقاله یاد پنجشیر در حدود العالم، نوشته نیلاب رحیمی منتشره مجله کتاب، کابل
- ۹- شاهنامه فردوسی
- ۱۰- به نقل از مقاله یاد پنجشیر در حدود العالم، نوشته نیلاب رحیمی.
- ۱۱- حدود العالم
- ۱۲- تاریخ بیهقی، صفحات ۲-۳-۲۴۶
- ۱۳- افغانستان در پرتو تاریخ، احمد علی کهزاد، صفحات ۵۵، ۸۵ چاپ کابل
- ۱۴- تاریخ مختصر افغانستان، پوهاند عبدالحی حبیبی ص ۴۲
- ۱۵- شرفنامه حکیم نظامی گنجوی، چاپ تهران
- ۱۶- ابن بطوطه فی افغانستان (عربی) استاد خلیلی، چاپ بغداد
- ۱۷- سفرنامه ابن بطوطه ج ۱، ص ۴۴۴، چاپ تهران
- ۱۸- ترکستان نامه، بارتولد
- ۱۹- افغانستان در مسیر تاریخ، میرغلام محمد غبار، ص ۲۶۱
- ۲۰- مقاله یاد پنجشیر در حدود العالم
- ۲۱- فرهنگ سیاسی تاریخی افغانستان (انگلیسی)، اثر پروفیسور آدمک، ج ۶، ص ۲۶۳

- ۲۲- افغانستان من الفتح الاسلامی الی الغزو الروسی، دوکتورعلی البار، ص ۱۰۴، چاپ جده
- ۲۳- سراج التواریخ، فیض محمد کاتب، ج ۲، ص ۲۹۵، چاپ کابل
- ۲۴- المسالک و الممالک، استخری، ص ۲۷۷ طبع لیدن
- ۲۵- صوره الارض، ابن حوقل، ترجمه: دوکتور جعفر شعار، ص ۱۸۳، طبع تهران
- ۲۶- سرزمین‌های ممالک خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه: محمود عرفان، ص ۳۷۹
- ۲۷- مقدمه حدود العالم، بقلم بارتولد، ترجمه: میرحسین شاه، چاپ پوهنتون کابل، ص ۴۲
- ۲۸- معجم البلدان، یاقوت حموی، طبع بیروت، ج ۱- ص ۴۸۹
- ۲۹- المسالک و الممالک، استخری، ص ۲۷۷ طبع لیدن
- ۳۰- نقل از مقاله یاد پنجشیر در حدود العالم، نوشته نیلاب رحیمی
- ۳۱- جغرافیای بشری پنجشیر، عزیزاحمد پنجشیری، ص ۱۹، طبع پوهنتون کابل

پنجشیر

پروفسور دکتور محمد حسین یمین

پنجشیر در شمال شرق چهاریکار موقعیت داشته، وادی تنگ خرم و شادابی است که از جانب شمال با ولایات بدخشان، تخار و بغلان پیوست می باشد. در میان این دره بزرگ و خوش آب و هوا، رودی است خروشان به نام دریای پنجشیر که از کوه خاواک از ساحه شمال این دره جریان پیدا کرده و در بیشه سرسبز و پهناور گلبهار از دره پنجشیر خارج می گردد.

پنجشیر دارای دو حوزه بزرگ می باشد که عبارت است از چهار قریه در شمال غرب و دره هزاره در جنوب شرق آن حوزه چهارقریه متون کهن و منابع تاریخی به شکل «جاریانه» آمده است که از آنجا نقره به دست می آمد. نویسنده کتاب حدود العالم گوید: پنجهیر و جاریانه دو شهر است اندر وی معدن سیم است و رودی میان این هر دو شهر بگذرد و اندر حدود هندوستان افتد.^(۱)

وادی پنجشیر که شمالاً جنوباً در سلسله کوه هندوکش افتاده است همچنان یکی از نقاط استراتژیک و راه عبور و مرور اکثر مهاجمان از معبر

خاواک بوده است، مانند اسکندر مقدونی شاهان یونان و باختری، چنگیزیان، امیر تیمور، ظهیرالدین بابر و...

پنجشیر در دوره‌های کهن دارای هفت هزار خانه بوده که تا مدت زیاد به نام هفت هزار خانه پنجشیر معروف بوده است.^(۲) در کثرت نفوس پنجشیر اصطخری اشاره کرده گوید: «پنجشیر شهری است بر کوهی نهاده قریب ده هزار مرد درو باشد، باغ و بوستان و آب روان باشد.»^(۳)

ناحیه پنجشیر با داشتن معدن نقره شهرت داشته و از همین جاست که یعقوبی آن را به نام «جبل فضه» (کوه نقره) یاد کرده است: «از غور سلسله کوه‌هایی در حصه خراسان برحدود بامیان تا جبل فضه که همان پنجشیر است کشیده است»^(۴)

علاوه بر نقره که استخراج آن در پنجشیر قرن‌ها قبل صورت می‌گرفته است معادن مس در دو نقطه (زمان کور و جنگلک در بازارک) سرب، سنگ ابرک، اخیراً زمرد آن خیلی‌ها معروف بوده است.

فلسفه نام‌گذاری پنجشیر

پنجشیر در متون تاریخی و جغرافیایی به شکل بنجهیر آمده است و در وجه تسمیه آن دو نظر متفاوت روایتی را یتمولوژیکی وجود دارد. یک نظر آن است که مردم پنجشیر به این باورند که قبل از ظهور غزنویان، پنجشیر «پنجشیر (کجکنه) خوانده می‌شد، در عهد سلطان محمود غزنوی موقعی که وی بند معروف سلطان را اعمار می‌کرد اهالی از دور و نزدیک برای انجام این کار دعوت شدند. مردم پنجشیر از میان خود تنها پنج نفر را انتخاب کردند و فرستادند؛ از این که آنان با بیل و کلنگ به صورت حیرت‌آوری کار می‌کردند، سلطان در مورد ایشان گفت که این‌ها پنج شیر هستند و بدین گونه در بازگشت ناحیه آنان به پنجشیر معروف شد و اکنون تربت‌های آن پنج تن زیارتگاه خاص و عام است و عبارتند از:

۱- خواجه ابراهیم در دربند

۲- خواجه صفا در دو آب

۳- خواجه کل ولیان در قل

۴- خواجه عارف در آریب

۵- خواجه احمد بشار در آستانه کلان اخیر دره هزاره^(۵)

و اما از نگاه ریشه‌یابی و اتیمولوژی کلمه پنجشیر اصلاً پنجهیر بوده که متشکل از دو جز است:

نخست «پنج» که همان عدد معروف است و دیگر «هیر» که به معانی مختلف آمده است؛ چنان که برهان قاطع «هیر» را به معنای آتش و نیز اطاعت و عبادت گرفته و به زبان هندی «طلا» گفته شده است. همچنان دارمستتر از مستشرقان معروف این واژه را آتش معنی کرده است.

ابن بطوطه «هیر» را به معنای کوه وانمود کرده و گفته است: «در کلمه پنجشیر «هیر» به معنای کوه است و پنجهیر یعنی پنج کوه، در آن جا شهر قشنگ و آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است، این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه می‌گیرد، یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می‌آید، این شهر را چنگیز ملعون خراب کرد.»^(۶)

اما در زبان اوستایی و پهلوی «هیر» به مفهوم آب، جریان آب است، گیرشمن پنجشیر را به شکل «پندیشیر» در موضوع مهاجرت آریاییان از دشت‌های اوراسی Eurasique چنین آورده است: «بخش عمده آن قسمت (آریاییان) که مشرق دریای خزر را پیش گرفتند، تدریجاً از ماوراءالنهر و جیحون عبور کردند و پس از توقف کوتاهی در دشت بلخ از معابر هندوکش بالا رفتند و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند و در طول پندیشیر Pandi-sheer و رود های کابل فرود آمدند.»^(۷)

با در نظر داشت نکات بالا درباره واژه «هیر» به مفهوم آتش از این که منابع تاریخی از آتشکده های متعدد در این محل خبر نداده اند، ربط این کلمه به معنای آتش در وجه تسمیه پنجشیر ضعیف به نظر می آید.

اما «هیر» به معنای کوه تا اندازه ای صوابتر می نماید زیرا موجودیت کوتل بابه علی، کوتل نیل گاو، کوتل فرجغان کوتل شابا و کوتل پرندیو نشان می دهد که این پنج کوتل مربوط به پنج کوه است؛ اما اگر هیر، به معنای آب و جریان آب در نظر گرفته شود معنا و وجه تسمیه پنجشیر (پنجهیر) به مفهوم پنج آب بازهم درست به نظر می آید، آن هم بنابر خروشان دریای پنجشیر با داشتن معاونین متعدد که پنج معاون معروف آن عبارت است از: نهرشابه، نهرپارنده، آب خاواک و نیز دریای پریان در دره هزاره با دریای پنجشیر می پیوندند.

منابع و مأخذ

- ۱- حدود العالم، با مقدمه بارتولد و حواشی مینورسکی، کابل ص ۳۹۱
- ۲- قاموس جغرافیای افغانستان ج ۱ ص ۳۴۷
- ۳- اصطخری، مسالک و الممالک به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷ ص ۲۱۹
- ۴- یعقوبی، تقویم البلدان، ترجمه، عبدالمحمد آیتی، تهران ص ۵۲۸
- ۵- قاموس جغرافیای افغانستان ج ۱- ۳۴۹
- ۶- ابن بطوطه به نقل از جغرافیای تاریخی، غبار، کابل ص ۲۰۹
- ۷- جلیل ضیاءپور، آریاها و چگونگی مهاجرت آنها (مجله هنر و مردم، شماره ۸، ۱۳۴۸ ص ۱۲) گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین تهران ۱۳۳۶ ص ۲۵

شناخت جامعه کوهستانی پنجشیر

محمد صدیق دره‌گی

پیشگفتار:

برای دگرگون کردن هر پدیده اجتماعی اولاً باید آن پدیده را شناخت؛ برای ایجاد تحول و پیشرفت مادی و معنوی جامعه اول باید آن را دقیقاً مطالعه کرد. شرایط اقتصادی هر جامعه آئینه تمام‌نمایی است از حالت‌های گوناگون آن جامعه. اوضاع جامعه افغانستان هنوز به درستی روشن نشده و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه روستایی و کوهستانی افغانستان تاکنون به دقت همه جانبه مورد مطالعه قرار نگرفته است. گام نهادن برای ایجاد تحول و دگرگونی در روستاهای میهن مان، بدون مطالعه اوضاع اقتصادی - اجتماعی آن‌ها اگر راه به جایی نبرد ثمره چندانی هم نخواهد داشت. با توجه دقیق بر اوضاع روستاها و دهکده‌های دوردست کشور است که می‌توان منافع توده‌های زحمتکش مناطق دور افتاده را تعقیب نمود و در راه احیای حقوق آن‌ها کوشید.

از مدت چندین سال بدین طرف جامعه ما به خصوص مناطق اطراف دور از مرکز، در اثر جنگ‌ها از نظر پیشرفت نسبی که داشت، بدبختانه خیلی‌ها به عقب رفته است. اگر هم حکام دیروزی عوض شده اند به جای آن‌ها جنگ‌سالاران

قرار گرفته اند که به نحوی از انحا روابط مالک و دهقان به حال خود باقی است و تنها شکل آن عوض شده است. این بررسی را که میخوانید، هر چند از بعضی لحاظ ناقص است ولی تأکید بر مسئله ای دارد که بدون شناخت جامعه، دگرگون ساختن جامعه در جهت پیشرفت و ترقی مشکل است؛ از این روی این اثر را با در نظر داشت عیبهای آن به تحریر در آوردیم تا باشد که محققین مسلکی در این مورد، پژوهشهای خود را پیشکش مطالعه کننده گان بدارند.

جغرافیای پنجشیر

پنجشیر در بین دو ساحه جنوبی هندوکش از شمال شرق به جنوب غرب به امتداد کوه هندوکش موقعیت دارد و مربوط به یکی از ولسوالیهای پروان و یا هم کاپیسا بوده است. فعلاً از جمله یکی از ولایت افغانستان به حساب می رود. پنجشیر دره ای است تنگ باش که فاصله آن از کابل، مرکز افغانستان، ۱۲۰ کیلومتر در شمال شرق موقعیت دارد.

پنجشیر در بین خطوط ۶۶ درجه ۲۴ دقیقه و ۱۲ ثانیه و ۶۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ۲۲ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۵ درجه و ۱۰ دقیقه و ۲۷ ثانیه و ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه و ۴۸ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است. (دایره المعارف آریانا، ص ۴۸۹ "پ")

طول آن از دالان سنگ الی اخیر پریان ۱۳۰ کیلومتر میباشد. عرض آن در ساحات گوناگون مختلف بوده که تا هم اکنون محاسبه دقیق صورت نگرفته است.

مساحت آن ۳۵۲۶ کیلومتر مربع قید گردیده است. ارتفاع آن به شکل تقریبی ۲۲۱۷ متر از سطح بحر میباشد. نفوس پنجشیر در سال ۱۳۶۴ به ۹۵۴۲۲ نفر ذکر گردیده است، اما نفوس باشندگان کنونی آن که در داخل دره زیست می دارند و همچنان مهاجرانی که ترک دیار نموده اند احصائی گیری نگردیده است. تعداد قریه جات آن بیشتر از ۲۲۰ محله ذکر گردیده است.

سردی هوای در زمستان ۱۰ الی ۲۵ درجه سانتی‌گراد تحت صفر و درجه حرارت آن در تابستان از ۳۵ تا ۳۷ درجه سانتی‌گراد تجاوز نمی‌کند. پنجشیر با ولایت‌های ذیل دارای سرحد می‌باشد: لغمان، تخار، بدخشان، بغلان، کاپیسا و پروان.

وجه تسمیه پنجشیر

در این مورد مورخین تعبیرات ناهمگون ارائه کرده‌اند که فشرده آن را بازگو می‌داریم:

ابن بطوطه چنین ابراز نظر نموده است: «پنج هیر - هیر به معنی کوه است. پنج هیر: یعنی پنج کوه».

مولف حدود العالم در صفحه ۱۰۱ جغرافیای خود چاپ کابل از پنجشیر به نام «پنجهیر» متذکر گردیده است. اصطخری در صفحه ۲۱۹ کتاب خویش اسم پنجشیر را پنجهیر قید نموده است.

استاد عبدالحی حبیبی در کتاب «جغرافیای تاریخی افغانستان» صفحه ۹۷ پنجهیر را به معنی پنج آتشکده و پرستشگاه تعبیر نموده است. برخی را تصور بر آن است که شیر، لقب امرای محلی بامیان است و این کلمه شیر که به تعقیب پنج می‌آید از آن جا افاده شده است: اما در این مورد هیچ جای شکی نیست که هیر به معنی آتش است و در اکثر متون تاریخی معتبر پنجشیر را به نام «پنجهیر» یاد کرده‌اند نموده‌اند که مراد از پنج آتشکده و معبد است. مردم عوام پنجشیر را یقین بدین است که قبل از سلطنت عهد غزنویان پنجهیر مسما به کچکن و یا هم کچکنه بوده است و استناد به این منظومه حماسی می‌دارند:

به کچکن مرو ای پسر زنه‌ار
که سم ستورت شود پاره‌پاره
که دریای پرقهر دارد ستیز
گیاهی ندارد به‌جز سنگ تیز

ذکر کلمه کچکن در کدام کتب تاریخی و یا این که سیاحت‌نامه‌ها یاد نگردیده است. در مورد کلمه پنجشیر مردم آن عقیده بر این است که در زمان سلطان محمود غزنوی، بند غزنی را سلطان میخواست اعمار بدارد و بدین منظور به اکناف مختلفه بلاد خود خبر میدهد که پی کار این بند مردمان زیاد روانه شوند و از مردم پنجشیر فقط پنج تن ظاهر می‌شوند و قرار میگذارند که تمامی کار بند را به ایشان اختتام بخشند و این پنج تن چنین کردند و سلطان این پنج مرد را به نام پنج شیر نامید و از این به بعد است که نام این منطقه تا هم اکنون به نام پنجشیر مسما گردیده است. هم گویند که مرقد این پنج تن تا هم اکنون موجود و زیارتگاه است.

گروه‌های جنسی

تعداد زنان در منطقه پنجشیر بیشتر از مردان است. کاهش تعداد مردان نسبت به زنان بیشتر در سنین بالای ۱۵ سال دیده می‌شود؛ زیرا معمولاً مردان جوان این منطقه که بیشتر از ۱۵ سال دارند مهاجرت می‌کنند و دلیل دیگر آن شرکت مردان در جریان جنگ‌های مقاومت بر ضد استیلاگران اجنبی بوده است که رقم وفات مردان نسبت به زنان بیشتر می‌باشد؛ از نظر ملیتی اکثریت مردم پنجشیر مربوط به ملیت تاجیک بوده و عده‌ای هم در دره هزاره پنجشیر از ملیت زحمت‌کش و سرسخت هزاره می‌باشند و از لحاظ مذهبی حنفی مذهب اند.

مهاجرت

خانواده‌های پنجشیری به جهت دو دلیل مجبور می‌شوند خانه و کاشانه خود را ترک گویند:

یکی این که جهت یافتن کاری چون منطقه پنجشیر خیلی‌ها تنگ‌دست بوده و نفوس آن بیش از حد است و در خود منطقه امرار حیات شبانه‌روزی

نهایت مشکل است و این پروسه از سال‌های متمادی به این طرف تا هم اکنون جریان دارد و دیگر این که به وخامت اوضاع نظامی پنجشیر بمباران‌های متواتر هوایی و زمینی، عقب‌نشینی‌های وقفوی را می‌توان ذکر کرد.

حیوانات

در پنجشیر نگهداری و پرورش حیوانات یکی از منابع مهم می‌تواند به حساب بیاید.

اوضاع طبیعی و آب و هوای این منطقه برای نگهداری حیوانات اهلی نهایت مساعد بوده و حیوانات این منطقه بیشتر از نوع بز، گوسفند، گاو و .. است؛ اما به آن سطح نیست که مردمان به چوپان ضرورت داشته باشند، البته در منطقه پریان، خاواک، دره هزاره که تعداد حیوانات اهلی بیشتر است به چوپان ضرورت دارند.

مردم این مناطق برای مبارزه علیه بیماری‌های حیوانات با هیچ طریقی با طبابت علمی آشنایی ندارند. نگهداری حیوانات و مبارزه با بیماری و امراض حیوانات از محدوده طبابت سنتی مانند داغ کردن و چرب کردن با تیل سیاه از سیستم عصری مالداري خدمات و ترنری استفاده از ادویه ضد آفات نباتی و حیوانی در اینجا خبری نبوده و اکثراً حیوانات مبتلا به امراض تلف می‌شوند و حکومت‌های وقت بنا بر تقاضاهای مکرر مردم توجه ننموده‌اند.

پنجشیر جهت ایجاد فارم‌های مرغداری خیلی مساعد بوده و می‌تواند به سایر نقاط تخم و گوشت مرغ عرضه کند. اما در این موارد تا اکنون کاری صورت نگرفته است.

از حیوانات وحشی آن می‌توان از گرگ، پلنگ، روباه، سگ آبی، دله خفک، وندک، آهو و شغال نام برد. در دره‌های سربه فلک و کوهسار پرفیض

این منطقه، پیرنده گان چون عکه، بلبل، مینا، کلنگ، مرغ آبی، قره خوش، کبک بوم، شاهین و باز وجود دارد.

زراعت

زراعت و مالداري در نقاط افغانستان بنا بر عدم موجودیت صنایع پیشرفته، منابع دیگر عایداتی در خور توجه قرار داشته که یکی از بخش‌های مهم و حیاتی کشور محسوب می‌گردد.

هموطنان ساکن مناطق کوهستانات منجمله پنجشیر کوچک‌ترین قطعه زمین را با آبله‌های کف دستان و عرق جبین آماده کشت و زراعت ساخته اند. اراضی زراعتی پنجشیر بنا بر کوهستانی بودن منطقه ازدیاد نفوس خیلی‌ها کم و ناچیز بوده که به هیچ وجه جوابگوی نیازمندی‌های مردم نیستند باشد. باشندگان اینجا غله‌جات و وسایلی را از جاهای دیگر در بدل قیمت گزاف و با شرایط دشوار به دست می‌آورند.

پیداوار زراعتی پنجشیر عبارت است از گندم، جو، جواری شرشم، باقلی، مشنگ، ارزن، پیاز، کچالو، لوبیا و گاه ترکاری باب و کشت آن توسط وسایل قرون وسطی با نیروی دهقانانمی گیرد و آسیاب آن آبی می‌باشد.

مردم این منطقه که مانند سایر هموطنان از کلتور خوب برخوردارند با استفاده از امکان محدود انواع و اقسام گل را تحت زرع و تربیت قرار می‌دهند.

میوه‌جات آن شامل: چهارمغز، انگور، شفتالو، آلوبالو سیب، قیصی و توت نیز از پیداوار منطقه بوده که از توت آن خورا که خوش مزه و پر انرژی به نام تلخان تهیه می‌گردد که در بیرون مرزها به نام آن مانوس گردیده است. چنان که استعمارگران انگریزی و روسی هنگام فرار تلخان این سرزمین را به عنوان میوه عجیب با خود برده اند.

در پنجشیر زمین‌داران بزرگ وجود نداشته و مالکیت بالای زمین به شکل خرده‌مالکی است. اکثریت اهالی، زمین‌های زراعتی کم وسعتشان را از پدران خود به میراث دارند. با گذشت زمان این زمین‌های موروثی به علت تقسیم مکرر به واسطه مرزهای زیادی از هم جدا شده‌اند.

پنجشیر دارای دریای مست و خروشان بوده که در اثر جنگ‌های ویرانگر چندین ساله، استعمال سلاح‌های ثقیل زمینی و هوایی به کانال‌های آب صدمه وارد نموده و در اخیر تابستان، کم‌آبی به وجود می‌آید. کمبود آب و عدم موجودیت اداره سالم باعث آن شده که گاه درگیری‌هایی میان دهقانان صورت می‌گیرد.

اکثر دهقانان فقیر و بی‌زمین، زمین‌های خرده‌مالکان را به شکل اجاره کشت می‌نمایند. در پنجشیر نوعی از مالکیت قبیله‌ای بالای مراتع و کوه‌ها و علف‌چرها و جنگلات بلوط وجود دارد که گاهی باعث نزاع‌های منطقوی گردیده است.

معادن پنجشیر

در واقعیت پنجشیر سرزمینی است که وجب وجب آن سرمایه ملی مردم افغانستان در آن خوابیده است. از معدنیات مشهور آن می‌توان از این‌ها نام برد:

آلومین (زمرد)، لاجورد و یا لازوریت، بیروچ، مس، نقره، ابرک و با مایکه، سنگ ذغال و ده‌ها معدن نامکشوف دیگر. تا اکنون از معدنیات پنجشیر هیچ‌گاه سروی علمی صورت نگرفته است و از مدتی بدین سو توسط یک عده افراد به شکل غیرفنی از معدن استفاده صورت گرفته و از قیمت فروش آن ده درصد آن را به افراد مسلح آن منطقه می‌دهند که بعداً توسط دلالان به نمک مندوی پشاور انتقال می‌یابد.

استخراج زمرد از مناطق مکنی، خنج و دشت ریوت به شکل بسیار ابتدایی توسط بیل، کلند، برمه‌های چینایی، جاپانی و سویسی همراه با انفجارات صورت می‌گیرد. گزینش این گونه استخراج، کیفیت زمرد را پایین می‌آورد که در اثر این انفجارات، ذرات زمرد شکسته و گاهی داغ می‌شود و به ذخایر متمر معدن خسارات شدید و جبران‌ناپذیر وارد می‌آورد که این نوع استخراج در مورد احجار دیگر نیز صورت می‌گیرد.

صنایع دستی

اهالی پنجشیر بیشتر در رشته‌های نگهداری حیوانات و زراعت و کمتر به باغداری اشتغال دارند و فعالیت در بخش صنایع دستی کمتر است؛ با آن هم در بخش بافنده گی مانند برگ، کرباس، گلیم پلخمان و یا فلاخون، چکمن و همچنان از چوب در ساختن اشیای تزئینی و کارآمد روزمره با سلیقه خاصی استفاده صورت می‌گیرد و از آهن جهت ساختن تفنگ، چاقو، شمشیر و از مس، سرب و آلومینوم جهت اشیای مورد ضرورت استفاده می‌کنند.

زنان پنجشیری علاوه بر امور خانه، به تهیه آب آشامیدنی از دریا و یا سردابه و پختن نان در هنگام فراغت به خصوص ایام زمستان و بافتن خورجین، باربند، الاغ بند، و افسار الاغ و خامک دوزی لباس و چادر، تکه کرباس در دستگاه کوچکی به نام تنسته می‌پردازند.

بازی‌های تفریحی

بازی‌های تفریحی عنعنوی عبارت از: سنگ انداختن بزکشی، پلخمان بازی در روزهای زمستان، نشان‌زنی تفنگ، شکار حیوانات و پرنده‌گان، تفنگ‌بازی در مراسم عروسی، سرودخوانی به شکل قرسکی و خواندن اشعار حماسی.

مردم پنجشیر با اشعار مولانای بلخ، ابوالقاسم فردوسی، دیوان اشعار حافظ شیرازی و رودکی خیلی علاقه دارند و این کتاب‌ها در بسا از خانه‌های پنجشیریان موجود است و طی سال‌های اخیر روشنفکران این دیار به اشعار معاصر نیز دل بسته‌اند و آن را با آب و تاب آن در مجالس و نشست‌ها زمزمه می‌کنند.

پنجشیر و تجاوزگران

تاریخ گواهی می‌دهد که مردمان ستم‌کشیده پنجشیر چون دژی استوار همانند سایر نقاط مردخیز این سرزمین باستانی، پوزه استعمارگران را به خاک مالیده‌اند و از مام پرغرور خود شرافتمندانه پاسداری و حراست کرده‌اند. ایلغارگران چنگیزی، درنده‌خویان تیموری، نفاق‌افکنان انگلیسی و اشغالگران روسی... نه یک بلکه بار بار به مصاف طلبیده شده‌اند و طمع تلخ تجاوز خود را چشیده‌اند.

هر چند این کهن‌دژ باستانی در گذشته‌ها از آبادانی خوبی برخوردار بوده است، اما در اثر تکان‌های مدهش استیلاگران از فروغ خود به خاک و خون غلطیده است چنانکه ابن بطوطه می‌نویسد: «این شهر را چنگیز ملعون خراب کرد.» و اما دوباره همچون قله‌های شامخ خود همانند سرو به پا ایستاده است. توگویی رسم روزگار این خطه چنین بوده است و در راه تعهد به عهد، جوانان برومند خود را هدیه راه آزادی و رستگاری کرده‌اند.

این مقاومت توده‌های میلیونی نه تنها تلاش‌های یک فرد بلکه نماینده شهادت قاطبه یک ملت است. بدبختانه که در تواریخ رسمی به اسم فلان فرد و یا هم شخص رقم خورده است.

قریه جات پنجشیر

ما در این جا تنها به اسم‌های عام قریه‌جات، می‌پردازیم هر چند قریه جات متذکره از مناطق خاص خود متشکل می‌باشند که در داخل هر قریه مناطق گوناگون دارای اسم‌های مخصوص؛ می‌باشند بنابر مختصر شدن کلام به اسم‌های عام آن اکتفا شده است: کورابه^(۱) زمانکور، فراج، دربند، اعنابه، تاواخ، آبدره، اولوک، دشتک، بازارک خاص، بادقول، برجاخیل، دوستم خیل، بهرام خیل، بخش خیل، پاراخ، پیاوشت، پایه چنار، جنگلک، آستانه، حصارک، خانیز، خوجه داودخیل، تلکان، درخیل رحمان خیل، ساتا، سنگونه، شصت، شیخان، غلبک، غجی قابضان، تلخه، قلعه‌چه، کنده و کوت، کرواشی، گلستان، ماله، فروبل، ملاخیل، منجهور، نولابه، نولیع، ملسپه، ورو، بارک، مرشتان، ماله، چمالورده، تم بنه، پوجاوه، ملیمه، کرمان پسرگران، تن خو، عبدالله خیل، بابیه علی، دوست علی، جرعلی، سنگی خیل، قولندور، استابدرکلان، گلاب خیل، پریان کرپیتاب، شال کچه، جشته، کوک جان، شاه نیز، ده پریان کهسور، قلعه پریان، پشغور، تل، خاواک، برجمن، دشت ریوت، سفید چهر، عمرخیل، عمرض، زنه، راغک، خارو ابراهیم خیل، رستم خیل و پاوات.

عرصه‌های مختلف زنده گی مردم پنجشیر

مردم پنجشیر در طول تاریخ با انواع گوناگون مشکلات بوده. مواجه اند بیماری‌ها با انواع مرض بنا بر نبودن کلینیک‌های صحی در مناطق باعث از بین رفتن اهالی این منطقه شده است. مثلا ولادت به همان شیوه‌های سنتی و قدیمی صورت می‌گیرد: چیچک، سرخکان، سیاه سرفه، وبا و مالاریا، هنوز هم از مردم انتقام می‌گیرد.

در دکان‌های محقر دهکده‌ها، چای، بوره، صابون و اندک ضروریات دیگر به فروش می‌رسد به تعلیم و تربیت توجه مبذول نگردیده است، تعداد مکاتب خیلی کم است و شاگردان از راه‌های خیلی دور خود را به مناطقی که

در آن جا مکتب است میرسانند و تعداد کثیری از اطفال مانند گذشته‌ها نزد ملای قریه آموزش می بینند. در دره پنجشیر از سرک قیرشده و آبادانی جدید خبری نیست. به جز از یک سرک خامه که از میان دره در جوار دریای پنجشیر می گذرد.

از برق تا قرن بیست یک هم خبری نبوده و مردم شب هنگام از چراغ‌های تیلی، الکین و گیس استفاده می کنند. مردان فقیر این منطقه بعد از نماز شام غذای ناچیزی را که تهیه اند صرف نموده و به علت نداشتن مواد سوخت به خواب نمیرود و بعضی از پولداران و معامله‌گران، دارای جنراتور هستند که بالای فقیران محله فخر می فروشند.

منطقه پنجشیر از نظر توریزم، بی نظیر است؛ به خصوص آب و هوا، دره‌های شاداب و سرسبز آن در جوار ولایت کابل مقام خاصی را احراز می کند.

اما بدبختانه حاکمان افغانستان از بسا جهات و به خصوص سیاحت هیچ نوع توجه به این منطقه نداشته اند و تا حال به همان شکل قرون وسطایی آن اداره می شود. هرچند فرزندان پنجشیری از استعداد و ذکاوت خوبی برخوردار هستند اما هیچ گاه محیط تعلیمی و تربیتی سالم و علمی از طرف زمامداران وقت، ایجاد نشده است.

مردم پنجشیر روی همرفته مانند سایر مناطق افغانستان دارای جوانمردی، شهامت و اخلاق نیکو هستند. در مهمان‌نوازی مباحثات می ورزند تا به حدی که مهمان اگر به خانه یکی از آن‌ها برود دیگرش، اُکسر شان خود می داند. در طول چندین سال جنگ و مقاومت از طرف تنظیم‌های پشاور، معامله‌گری، سودجویی، دروغ‌گویی و بدقولی در وجود بعضی از افراد این منطقه تبارز خود را داشته است که اثرات منفی آن به جا مانده است.

سبک موسیقی پنجشیری

این سبک موسیقی محلی نیز در نوع خود منحصر به فرد بوده و در آن معمولاً یک آوازخوان پیش خوان اول به اجرای بخش اول آهنگ که معمولاً یک غزل به زبان دری است بدون همراهی ضرب نواز و کورس خوانها می پردازد و پس از آن بلافاصله بخش دوم آهنگ در قالب یک تصنیف آغاز می شود به گونه ای که کورس خوانان معمولاً آوازخوان اصلی را پس از خواندن هر بیت یا بند تصنیف با آواز و چک چک همراهی می کنند. در این حال یگانه آله موسیقی که حین اجرای آهنگ های اصیل پنجشیری از آن استفاده می شود همانا «دف» یا «دایره» است و بس.^(۲)

آوازخوان های معروف این سبک موسیقی عبارت اند از عبدالرحمن از شیخان، ملک میرزا از درخیل رخه، نبی الله از پسگران، دره صوفی، توکل خان قابضانی، محمد اکرم خان بازارکی، خال محمد خان کروحشی، محمد اسحاق لب آبی، فیض احمد آبدیره ای، محمد علیم از شصت، محمد عمرضی، خرم بیگ از قابضان، کاظم از مرشتان و...

از آوازخوان های مشهور و شناخته شده پنجشیر که در صفحات شمال کشور از چهره های محبوب و شناخته شده اند مرحوم میان احمد آقا و محترم عبدالمجید پنجشیری را می توان نام برد.

اعتقادات مذهبی

مردم پنجشیر معتقد به دین اسلام بوده و پیرو مذهب امام ابوحنیفه می باشند. مردم این منطقه در اعتقادات خود راسخ اعتقاد بوده و با افکار اسلامیزم آمیزی ندارند. ملاهای سنتی این منطقه از افکار مودودی، سید قطب، داکتر علی شریعتی و مرتضی مطهری دل خوشی نداشته و علناً ضدیت دارند. تعداد اندکی از باسوادان این منطقه گرایش به این افکار وارداتی داشته و اکثر تجرید شده می باشند.

مردم پنجشیر تحت نفوذ افکار ملاهای سنتی خود قرار داشته و در مقابل افکار وارداتی سخت‌جانی نشان می‌دهند. ملاحای این منطقه آیدل‌لوگ و گره‌گشای تمام موضوعات این محلات اند؛ از عروسی گرفته تا به تعزیت و نزاع‌های فامیلی قومی، اما در این اواخر بنا بر سمت‌گیری‌های این ملاحا و برداشت‌های مقطعی از حوادث روز و گذشت زمان و تجربه، از باور مردم به ملاحا، کاسته است. اعتقاد برخی از مردم هم کم‌کم نسبت به آن‌ها درز برداشته است و از هر قضیه‌ای دلیل و موجب آن را بازجو می‌شوند.

جهان‌بینی مردم این دره تنگ خیلی‌ها بسته بوده و دلیل آن هم در اقتصاد عقب‌مانده و موسسات آموزشی و تربیتی بوده می‌تواند. اکثر باسوادان تحصیل‌یافتگان این منطقه بنا بر موجباتی ترک محل گفته و رخت سفر بسته اند. از همین لحاظ نیمه‌باسوادان را در این منطقه به نام داکتر، انجینیر و استاد یاد می‌کنند.

شاعران پنجشیر

از شاعران محترم پنجشیر می‌توان از این‌ها نام برد:

ابوالمظفر بن ابراهیم بن علی (پنجشیری) ملا قلندر از پریان، ملاالله نظر از زمانکور، ملک عزت‌الله از قلعه ترخه، محمد حنیف پنجشیری، میرزا محمد مشهور به فقیری، صوفی از ائنا، سید محمد قاسم آغا، خداداد از قریه پیاوشت رخه، نورمحمد از قریه تاواخ، غلام محی‌الدین مشهور به غلامی از قریه پیاوشت رخه، ملارستم از منطقه حصه دوم پنجشیر، معلم معراج‌الدین از قریه (ماله) غلام جیلانی زیغم از قریه کرامان معین‌الدین سنگری از قریه پارانده، معلم عبدالحی شبگیر از بخش خیل رخه، میرزا عبدالغفور مشهور به یعقوبی از منطقه پریان پنجشیر، استاد محب بارش از منطقه دره، عبدالقهار عاصی از منطقه ملیمه، شاعره جوان خالده فروغ و استاد بزرگوار حیدری وجودی را می‌توان نام برد.^(۳)

نمونه‌هایی از شعر شاعران پنجشیر خالد فروغ

بر نمی‌گردم
ملت من در عشق جوان مرگ است
صدایش را می‌شنوم
با تیشه‌های فاجعه
و ریشه‌هایش به خروش می‌آیند
حنجره درخت آزادی
قطره قطره خون می‌شود
نمی‌گیریم
مشعلی میدرخشانم از انگشتانم که گشوده استند
تاگیسوان شرق را
آشفته‌کنند
ملت من فراموش نمی‌شود
هرگز
و چشم‌های سیاهش
در قلب فرهنگ‌های سپید جا می‌گیرد
بر نمی‌گردم
هزاران هزار ستاره را در می‌نوردم
اما
ای زادگاه آواره گان زمین!
ترا با خود آواره می‌سازم

عبدالقه‌ار عاصی

باغ

باغ را گاهی از آتش، گاه از خون می‌کشند
هر شب از آن نعش اسپیدار پیرون می‌کشند
فتنه در اندام سبز پسته‌زاران می‌زنند
رود بیداد از قبای بید مجنون می‌کشند
طبل می‌کوبند سرخ و نغمه می‌خوانند زرد
مرگ را از پرده رنگارنگ مضمون می‌کشند
از عجایب‌خانه های موش‌ها، دیوارها
خانه را طاغوت می‌آزند و طاعون می‌کشند
دایماً شلاق می‌بندند خاک سبزوار
گرد خون از بستر مرغاب و هامون می‌کشند
ناسپاسی بین و بی‌فرهنگی ایام را
که برو بازوی وی دار از شاخ زیتون می‌کشند
تابستان ۱۳۶۹ کابل

غزل

استاد حیدری وجودی

گردش چشم سیاه تو خوشم می‌آید
موج دریای نگاه تو خوشم می‌آید
چون چراغی که دل شب به مزاری سوزد
سوختن در سر راه تو خوشم می‌آید
در سپهر نگهم نور فشانند شب‌ها
مهر من جلوه ماه تو خوشم می‌آید
بسکه در آتش هجران کسی سوخته‌ای
اشک جان‌پرور و آه تو خوشم می‌آید
رفتی از خویش و کف پای کی را بوسیدی
ای دل پاک گناه تو خوشم - می‌آید

توضیح

- ۱- در ذکر این اسامی از کتاب اطلس قریه‌جات افغانستان استفاده شده است.
- ۲- سبک موسیقی پنجشیری را از کتاب سرگذشت موسیقی افغانستان تألیف عبدالوهاب مددی استفاده شده است ص ۴۹.
- ۳- این اسامی کامل نمی باشد و دلیل آن نبودن اسناد کافی می باشد.

پنجشیر

میر غلام محمد (غبار)

پنجشیر از مناطق بسیار غنی و مشهور به داشتن معادن سیم و نقره در کنار اندراب قرار داشته، سرآغاز کوه‌های زرخیز و لعل خیز بدخشان بوده و در همه کتب مسالک و ممالکی که درباره خراسان نوشته شده آمده است. اما متأسفانه چند و چون این منطقه که هم از لحاظ اقتصادی بسیار بااهمیت است و هم از لحاظ جغرافیایی تاریخی و حد فاصل میان کابل و بدخشان (در سمت شمال) است در جغرافیای مرحوم غبار نیامده و از آن ذکر نشده است.

مؤلف حدود العالم درباره این خطه سیم‌خیز می‌نویسد: «پنجشیر و جاریانه دو شهر است و اندر وی معدن سیمست. رودی میان این دو شهر بگذرد و اندر حدود هندوستان افتد.» (ص ۱۰۱)

پنجشیر شهر است بر کوهی نهاده، قریب ده هزار مرد در او باشد و باغ و بوستان و آب روان باشد؛ لیکن کشاورزی نکنند. (اصطخری، ص ۲۱۹)

پنج هیر؛ هیر به معنی کوه است و پنج هیر یعنی پنج کوه، در آنجا شهر قشنگ و آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است. این رودخانه

از کوهستان بدخش سرچشمه می گیرد. یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می آید. این شهرها را چنگیز ملعون خراب کرد و از آن سپس روی آبادانی ندیده اند.

سنگردی‌های پنجشیر

نیلاب رحیمی

شعر جزء لاینفک خراسان است. لذا فرهنگ و زبان شیوه‌های دیگر زنده‌گی فردی و اجتماعی آن از همین سیراب شده است. از این رو شعر در اعماق دل هر مرد و زن پنجشیری چنان نفوذ کرده و احراز موقعیت نموده است که تا واپسین نفس‌های زنده‌گی هم موقعیتش تزلزل نمی‌پذیرد و با خون و پوست شان چنان عجین شده که جزئی از زندگی‌شان زنده‌شان به حساب می‌رود و به گفتن، شنیدن و خواندن شعر عشق می‌ورزند و به وجد و شور می‌آیند و نقل سرسبد مراسم پنجشیر از عروسی تا تعزیت داری و حتی نشست‌های عنعنوی و قومی شعر است.

شعر در ژرفای روح مردمان پنجشیر راه و جا دارد و پیوند فردی و اجتماعی پنجشیر با شعر چنان بلافصل است که اکثر اوقات در فصول سال به شنیدن و خواندن آن صرف می‌شود. اکثر مردم کتب حماسی به ویژه شاهنامه و سکندرنامه و خاورنامه و هفده غزا را می‌شناسند و فشرده داستان‌های آنان را در حافظه دارند. مثنوی مولانای بلخ از کتاب‌های دوست‌داشتنی نزد هر پنجشیری است و به آن سخت احترام دارند.

سنگردی‌ها که مردمان کوه‌پایه‌های پنجشیر قرن‌ها با آن زیسته اند، ناشی از همین عشق و علاقه و سوز و ساز درونی هر پنجشیری است که با شعر و زبان شعر دارند. این ترانه‌ها مبین درد، سوز، محرومیت‌های انسانی نیز می‌باشد. چون سنگردی‌ها از ژرفای خواست‌های انسان آرزومند منشأ می‌گیرند، دربرگیرنده اوج‌های انسانی می‌باشند. سنگردی‌ها به مثابه یآینه‌های اند که حقایق زنده‌گی اجتماعی به ویژه شیوه‌های حیات مردم پنجشیر در آن‌ها انعکاس کرده است و از خلال همین ترانه‌های شفاهی می‌توان جامعه و مردم پنجشیر را از نظر فرهنگی و ادبی درک کرد.

در وقت بهار بازگردیم روان
چون کبک به تیغه‌های کوه خنده‌زبان
سنگردی به طرز آریایی خوانیم
بالای کمرهای فلک‌سای از آن
حیدری وجودی

از این رباعی به خوبی پیداست که سنگردی در تیغ‌های بلند کوه‌پایه‌ها خوانده می‌شود. چون جای خواندن این ترانه‌ها بیشتر کوه و کمر است نام آن را «سنگردی» نهاده اند. زمان ویژه سنگردی خواندن هنگام بهار است. بهاری که طراوت و تازه‌گی را به زمین و زمینیان برمی‌گرداند. دختران و پسران جوان در اثر همان شور و شوق بهاری رهسپار دامنه‌های سرسبز و قله‌های پربرف کوه‌پایه‌ها می‌شوند و در کنار رودخانه‌های خروشان و سرمست و کف‌آلود رقص زنان و شادی‌کنان به طرف بالاها سیر می‌کنند.

دختران در کناری و پسران در کنار دیگر رودخانه موازی به هم قدم برمی‌دارند و یک بار دو دختر بالای سنگ بلند ایستاده شده سنگردی مروجیه به شیوه دخترانه می‌خواند. آنگاه که دختران سنگردی را خواند و لهله و شادی کردند دو پسر جوان نیز به جواب دخترها بر بالای سنگ بلند ایستاده شده سنگردی دیگری را می‌خواند.

در دهات، سنگردی‌ها بیشتر شب هنگام خوانده می‌شود و آن هم شب‌های مهتابی، آنگاه که مهتاب در حالت بدر بوده و نور زربف خود را به سوی زمین می‌افشاند.

کسانی سنگردی را می‌خوانند غالباً دو تن. می‌باشند در کنار هم می‌ایستند، دست‌ها را در گوش‌ها می‌گذارند و به آواز بلند و با نشیب و فراز و خم و پیچ می‌خوانند. این شیوه خواندن در بین زن و مرد پنجشیر یکسان است:

چند نمونه از سنگردی

از آمدنت کاشکی خبر می‌داشتم
دم دمک راهت گل سمن می‌کاشتم
خود می‌کاشتم خودم نگاه می‌داشتم
خاک قدمت به دیده می‌ورداشتم
###

از خانه برآمدیم و گفتیم خدا
از دوست و برادران شدیم زنده جدا
ای دوست و برادران شما خوش باشید!
کردم سفری که آمدن نیست مرا
###

از کوتل طالقان کسی تیر نشد
از مردن آدمی زمین سیر نشد
بیا برویم به پیش استاد اجل
مردن کو حق است ولی جوان پیر نشد
###

امشب چه شب است که تیل خاک می‌سوزد
کالای رفیق جانیه خیاط می‌دوزد
خیاط بگو ماشینه تو داده بدوز
کالای رفیق جانیه پاکیزه بدوز
###

ای یارک قد بلند زیبا بدنم
افسوس چکنم که از تو دور است وطنم
گر دور نمی بود ترا — میدیدم
نادیدن تو سر زده اندر کف — نم
###

بند جگرم زموی سر باریک است
من می میرم و جهان سرم تاریک است
من می میرم محرم گورم تو شوی
بی تو چکنم هر دو جهان تاریک است
###

تا از تو جدا شدم دل اوگار هستم
رنجور و خراب و خسته و بیمار هستم
رنجور و خراب و خسته بیمار تاکی
افتاده به سایه های دیوار هستم
###

جانانه که بی وفاست بانس برود
سر تا قدمش جفاست بانس برود
بانس برود به پیش مادر پدرش
آخر رگ او خطاست بانس برود
###

شیرین یار جان نازت سرچشمانم
بد نام توأم پشت نه می گردانم
دم چشم سیاه سرمه مسکت جانم
دنیاره به یک صدایت کی می دانم!
###

عشقت مره کشت عشقک زارت مره کشت
دستمال سیاه آشه دارت مره کشت
دستمال سیاه آشه دارت نه چنان

ابروی سیاه دم مارت مَره کشت

###

من می میرم و گورم کنید زود به زود
تابوت مرا نقش کنید سرخ و کبود
هر رهگذری که گوید تابوت که بود؟
تابوت همان جوان که نوآمده بود

###

یادت بکنم دلم تپیدن گیرد
آب چشم برخ چکیدن گیرد
آب چشم می‌رود از جوی بجوی
دم لبک جوی سبزه دمیدن گیرد

###

یا رب بدر خلق گدایم نکنی
شرمنده بخت روستایم نکنی
این موی سیاه از کرم‌ت گشت سفید
با موی سفید شرمسارم نکنی

###

یک دسته گل گلاب دارم به وطن
مجنون شده است خبر رسانده است بمن
مجنون شده ام خنده به زودی برسان
داغ‌های جدایت زده دم سر من

###

سخنی چند پیرامون ادب فلکلوریک پنجشیر

رابعه غمگسار

وجه تسمیه پنجشیر

در مورد وجه تسمیه پنجشیر نظریات مختلف ارائه شده است؛ طوریکه در قاموس جغرافیائی در این مورد چنین ابراز داشته اند پنجشیر قبل از ظهور غزنویان کچکن یا کچکنه خوانده شده و هنگامی که سلطان محمود غزنوی بند معروف سلطان را اعمار می کرد جهت اعمار این بند از نقاط مختلف مردم را بیگار خواسته در کار تکمیل بند از آن ها استمداد جست. روزی فرستاده گان سلطان به پنجشیر یا «کچکن» رسیدند و اهالی آن را برای بیگاری دعوت نمودند. مردم پنجشیر پنج نفر را از بین خویش انتخاب و نزد سلطان فرستادند. پس از آن که ایشان به نزد سلطان رسیدند سلطان پرسید: چرا دیگران نیامدند که صرف شما پنج نفر آمده اید ؟

آنها گفتند منظور سلطان از احضار اهالی چیزی جز کار نیست و ما پنج نفر از عهده کاری که سلطان بگوید بدر شده می توانیم.

بعداً آن ها دست به کار شده سنگ ها و اشجار بزرگ را از جا کنده و به طرف بند پرتاب می کردند. طوری که به زودترین فرصت کار اعمار بند را به

پایان رسانیدند که بعداً سلطان گفت: این پنج مرد مانند پنج شیر کار می کنند. سپس به این نام شهرت یافته که دره کچکن به پنجشیر و باشندگان آن به پنجشیری شهرت یافتند. پس از آن که همین مردان به دیار خویش برگشتند با هم پیمان بستند که در هر مشکلی با هم مشورت کنند و به شکل منظم به حل آن پردازند که آن مردان اینها هستند:

۱- خواجه ابراهیم که مزارش در دربند در شمال گلبهار واقع گردیده است.

۲- خواجه عارف که مزارش در آریب واقع شده است.

۳- خواجه گل ولی به تل پنجشیر مدفون است.

۴- خواجه احمد بشار که مزارش در آستانه کلان نزدیک کوتل نورستان موقعیت دارد.

۵- خواجه صفا در دوآب

دره پنجشیر خیلی ها قشنگ است و مردم پنجشیر دلاور و باغیرت هستند و دره پنجشیر چون بسیار قشنگ و سرسبز است همچنان کوه های سر به فلک و دریای خروشان آن به زیبایی آن افزوده و از همین سبب است که بسیاری از شاعران ما از دریای خروشان آن یاد کرده چنان که گفته اند:

بیا برویم به سنگ گران جمله خوبان هموجاس
همگی بلبل گل یار قدر دان —هموجاس
عجـــــــــب توت فراوان داره پنجـــــــــشیر
چه دریای خـــــــــروشان داره پنجـــــــــشیر
چـــــــــی —همی پرسی ز تلـــــــــخان لذیذش
که فـــــــــرزندان خـــــــــندان داره پنجـــــــــشیر

سنگردی

مردم پنجشیر دوییتی را سنگردی می‌گویند که آن چنان است که دختران و پسران جوان در فصل بهار برای فراهم نمودن ضرورت‌های زنده‌گی به کوه می‌روند که پسران به شکار حیوانات به کوه‌نوردی می‌پردازند. زمزمه‌های شورانگیز و مستی‌آفرین سر داده کیفیت و لذت شباب جوانی را دو چند می‌سازند و بعضاً این سنگردی بین دختران جوان و پسران جوان مانند شعر جنگی و یا مسابقه شعر می‌باشد که پسران برای دختران و دختران برای پسران سنگردی می‌گویند مانند:

سفید هستی مپوش کالای سیاه را
به جلوه می‌کشی دختر تو ما را
به جلوه می‌کشی خون‌دار می‌شی
جوان هستی ببین روی خدا را

دختر می‌گوید:

سره کوه بلند باشی و هستم
به بازی برده‌ای دس‌تال دس‌تم
به بازی برده‌ای خویش نگاه کن
که یار اول و آخرت هستم

بعد پسر می‌گوید:

ما توه ببین ده روی هوا خانه کده
یار جان به بین زلف خود شانه کده
خود شانه کده یک‌یکه دانه کده
مرا کشته دو صد ره دیوانه کده

در این سنگردی احساسات و عواطف عاشقانه به نحوی خاصی بیان گردیده و گوینده از زلف مرتب و شانه شده معشوقه اش زبان به مدح و توصیف گشوده و آن را غارتگر عقل و هوش خود قلمداد کرده است.

رسم و رواج و عنعنات مردم پنجشیر

وقتی که یک پسر و دختر جوان با هم آشنا و یا دوست می شوند دوستی آن‌ها قسمی آغاز می شود که از فامیل دختر و یا پسر یکی خبر نیستنمی باشد. اگر فرضاً از فامیل دختر، برادر و یا پدرش خبر شود همین است که دختر را زجر داده و از خانه نمی گذارند که بیرون برآید و اگر خبر نشود و بالاخره بعد از مدتی پسر، خانه دختر خواستگاری می فرستد که همین خواستگاری را مردم پنجشیر به نام «افسقالی» یاد می کنند که پدر بچه با مادرش و چند نفر از موسفیدان را با خود یکجا ساخته به خواستگاری می روند و همین رفت و آمد خواستگاری مدت یک ماه و بعضاً مدت یک سال طول می کشد تا این که به دل پدر و مادر دختر رحم پیدا می شود و دختر را به بچه می دهند.

وقتی که دختر و پسر با هم نامزد می شدند حق دیدن را ندارند که نامزادها یکی دیگر را ببینند همین است که دختر و پسر بسیار می کوشند تا در خفا همدیگر را ببینند و آن چنان است که دختر برای آوردن آب از جوی و دریا از خانه بیرون می رود و دیگ مسی بزرگ را بر سرخود گرفته و پسر و نامزد او منتظر او می باشد تا او را ببیند که تنها همین دیدن برای آن دو جوان بسیار لذت بخش است که درین وقت پسر برای دختر می گوید:

شیرین نامزات جان نازایت سرچشمانم
بدنام توأم پشت مه می گردانم
ده چشم سیاه سرمه مستد جانم
دنباره بم یک صدایت کی دانم

دوره نامزدی هم گاهی مدت یک سال را در بر می گیرد و گاهی به فکر عروسی کردن می افتند که به زودی دختر را عروس سازند.

اگر این نامزادی دیر دوام کرد و یا دختر بعد از نامزاد شدن به خانه پدر بماند باز هم در بین آن مردم یک نوع بی غیرتی بزرگ است. خوب بعد از

دوره نامزدی باز پدر بچه با مادرش و باز هم با چند نفر ریش سفیدان به خانه دختر می روند تا وقتی عروسی را تعیین کنند و بعد از گفتگوهای زیاد روز عروسی تعیین می شود و پدر دختر بنا به رسم و رواج خود می گوید که خرج بیاورند و آن خرج را در یک لست بزرگ نوشته کرده و به پدر بچه می دهند بعد از آن دو روز پیش از عروسی پوشاک بری است و آن چنان است که یک تعداد از خویشاوندان داماد جمع می شوند و چند بکس کالا را به خانه عروس می برند که این پوشاک بری هم با ساز و آوازخوانی خود زنان از صبح تا به شام دوام می کند و بعد همه به خانه ها می روند که مجلس خاتمه می یابد.

بعد از پوشاک بری روز عروسی را تعیین کرده محفل عروسی شروع می شود که خویشاوندان داماد و دوستان داماد و عروس به خانه عروس می روند. در این مجلس خوشی چون تعداد زیاد می باشد روی سرای و یا حویلی را به مردان فرش می نمایند و زنان در خانه می باشند. مردان از شب تا به صبح قرسک می کنند و این قرسک تا به صبح دوام دارد.

وقتی که صبح می شود همگی مردان یک سنگ بزرگ را به حویلی می گذارند و همگی باروت تفنگ ها را پر می کنند و به نوبت رقص کرده بالای سنگ با تفنگ فیر می نمایند که به نام تفنگ زنی یاد می شود. بعد از آن که تفنگ زنی خاتمه می یابد می گویند که ما عروس خود را می بریم که مادر داماد با پدر داماد اجازه خواستن نزد پدر و مادر عروس می روند و پدر دختر می آید و با یک دستمال گل سیب که به آن پول میده را بسته است به کمر دختر خود بسته می کند و برایش دعا می دهد و سرش را می بوسد و مادر دختر روی دختر خود را بوسیده و او نیز به دخترش دعا می دهد و بعد، پدر دختر از دست دختر خود می گیرد و دختر از جایش حرکت می کند و ایستاده می شود.

وقتی که دختر از خانه پدر بیرون می گردد تمام زنان و مردان دختران و پسران با او یکجا بیرون می گردند و دختر را بالای اسپ که خیلی ها زیباست

و مانند عروس آن را زینت می کنند عروس را بالای اسپ سوار می کنند و داماد و یا (شاه) از جلو اسپ می گیرد و تمام مردم یعنی عروس خیل و شاه خیل به عقب آن ها روان می گردد که تا به خانه داماد، به سر عروس و داماد نقل چهارمغز و روغن جوشی (خجور) می اندازند. تمام بچه ها و دیگران آن ها را جمع می کنند تا این که عروس را به خانه داماد می رسانند. عروس از بالای اسپ پایین نمی شود طرفداران عروس آن اسپ را زینتی ساخته به عروس می گویند:

پایین نشوی تا که چیزی برایت بخشند. همین است که مادر داماد به بسیار غرور می آید و می گوید که پایین شو دختر عزیز و عروس نازم؛ همین خانه و باغ و بالاخره تمام زنده گی ام قربانت. باز هم عروس قبول نمی کند تا این که مادر داماد کدام باغ و یا زمین را مشخص بسازد و به نام عروس کند و یا به آواز بلند بگوید برایت بخشیدم. بعد دختر از بالای اسپ پایین می شود و با شاه یکجا داخل خانه می روند و در خانه باز همان قرسک مردان باز ساز و آواز تا صبح ادامه می یابد که بعد از عروسی خاتمه پیدا می کند.

حوض شاه دریا بار، یا شاه مردان

سید محمد نعیم بهار

حوض شاه دریا بار یا شاه مردان در قسمت جنوب شرقی اخیر کوه‌های مرتفع دره عبدالله خیل پنجشیر موقعیت دارد که زیارتگاه اهل نیاز بوده و در موقع اخیر فصل تابستان که برف‌های آن قسماً آب می شود مردم کمر بند پنجشیر و نجراب و سایر مناطق به زیارت به آنجا می آیند.

موقعیت آن طوری است که از سه طرف مانند یک کاسه لب شکسته با کوه‌ها محاط است که طرف غرب آن کوه نذیر کشته، طرف جنوب آن کوه سرخ کوکزار، طرف شرق آن چشمه درواز و غرغره می باشد و قسمت شمال آن که به طرف پایین سراشیبی و افتاده گی دارد مانند یک دره تند به نظر می خورد که اکثراً راه تردد مردم نیز از همین قسمت می باشد. قسمت اخیر آن عبدالله خیل یعنی (ایش پایین) به آغیل‌های (نیشر) یا سایه رخ می رسد.

احیاناً اگر کسی بخواهد از این راه برود بعداً به طرف دست راست دره در حرکت شده و در قسمت چشمه تربک زار که به طرف چپ دره قرار دارد خود را بالای غندی یا تپه میانه گردنه رسانیده بعد از طی نمودن تقریباً دونیم ساعت پیاده روی خود را به چشمه نفیس (نفسک) می رساند و اگر برای

خوراک غذایی با خود داشته باشد در این جا با کمی توقف تفریحی غذا را تناول می کند و دوباره به راه خود به طرف بالا قسماً در داخل دره ادامه دهد که در این جا آب به چشم نمی خورد و وجود ندارد و صرفاً آواز جریان آب را در زیر پاهای خود در بین سنگریزه ها احساس می کند که از طرف حوض به طرف پایین در جریان است که در بعضی نقاط به قسم چشمه ها و سوراخ ریزه ها خرد و بزرگ جاری شده که منبع اصلی دریای عبدالله خیل از همین نقطه است.

این راه اکثراً با برف های دایمی پوشیده شده و در مسیر راه سنگ های سیاه، پاک، شستگی و روشن افتاده است که راه رفتن را برای زایلرین خیلی مشکل می سازد و رفتار به صورت آهسته و پیوسته صورت می گیرد. یک راه دیگری از طرف آغیل (قشلاق) های ایش بالا نیز است که از قسمت چشمه تربک زار و آغیل به بالا رفته سپس به طرف دست راست البته از راه چشمه دراز و یا دهن باز به حوض نزدیک می شود.

خلاصه بعد از طی نمودن تقریباً دو ساعت بعد از چشمه نفیس به حوض می رسند که در کل چهار و نیم ساعت را در برمی گیردمی گیرد.

عقیده اکثر مردم این منطقه براین است که هرگاه کسی بخواهد حل مشکل نماید و به اصطلاح به مراد خود برسد به آن جا رفته نماز و دعا ادا نموده خداوند (ج) دعای وی را قبول و به مرادش می رساند.

در پهلوی نماز و دعا در این جا یک اصول و قاعده دیگری معمول است که حیران کننده به نظر می خورد. قسمی که پسران و دختران جوان چند عدد سیب را به داخل حوض پرتاب نمی نمایند و از خداوند خواستار مراد و مقصود خود نمی شود و به امر خداوند متعال مرادش حاصل و ناامیدیش به امید و مقصود تبدیل می شود. اما برعکس اگر کسی بخواهد که از روی گستاخی و بی احترامی به داخل حوض سنگی پرتاب نماید یا به اصطلاح مسخره گی کند در مقابل عکس العملی ظاهر می شود که به صورت ناگهانی ابری در آسمان

پیدا و به آن واحد سیل وار ریزش باران جاری می گردد. (البته شاهد این مدعا خودم بودم که به تاریخ ۱۸ اسد سال ۱۳۸۶ برای دیدن و زیارت حوض رفته بودم که بعضی از بچه ها چنین کردند که ابری در آسمان پدیدار شد و باران شروع به باریدن کرد و سپس باران شدید و شدیدتر شد. در طرف های نزدیک شام بود که سیل مدهشی از دره عبدالله خیل سرازیر شد که باعث خسارات مالی برای مردم منطقه گردید.)

در قسمت چپ سه جناح ساحل حوض برف های دایمی نمودار است. یخ و برف داخل حوض در اخیر ماه اسد آب می شود که با باریدن برف زمستان دوباره روی آن پر از برف می شود. همچنان یک حوض دیگری به نام حوض نالان یا لالان در قسمت اخیر دره گذر نگر که مربوط حصه اول پنجشیر می شود موجود است که در سال های قبل یک قسمت لبه حوض به وسیله سرازیر شدن سیلاب های مدهش تخریب گردیده است. به اساس بعضی از قصه های مردم منطقه درباره کرامات و عجایی که از حوض دیده اند از جمله یک از قصه ها را در این جا نقل می کنیم.

در زمانه هایی از ده تندخو (تنخو) یک مرد فقیر دهاتی روزی برای زیارت حوض در آن جا رفته بود، وقتی که به حوض می رسد می بیند که در حوض آب نیست و در آن جا عده زیادی از مردم تشریف دارند که از جمع شان یک شخص مبارک پیشوا و رهبری آن ها را به دوش داشت. وقتی که این مرد فقیر نزد آن شخص که خود را جناب حضرت علی (رض) معرفی می کند آن جناب برای این مرد فقیر دعا خیر و برکت را می دهد و در قبالش به مرد فقیر گوشزد می کند که این موضوع را به کسی نگوید. وقتی که مرد به ده می رسد می بیند که تمام دعاهایش مستجاب شده و خداوند (ج) در همه امور محوله چه از لحاظ غله و چه از لحاظ دیگر ضروریات به وی خیر و برکت ارزانی کرده است.

بعد از چندین سال شخص فقیر در یکی از محافل کتابخوانی که بین مردم دهکده های پنجشیر معمول است خصوصاً در سرمای زمستان که از کار و بار زراعت فارغ می گردند و شب های دراز زمستان را با خواندن کتاب های جنگنامه، شاهنامه، مثنوی مولانا صاحب بلخی و سایر کتاب های ذوقی صبح می کردند، در یکی از شب ها در ضمن کتابخوانی سخن بالای قد و قامت جناب حضرت علی (رض) می آید و هر کس در این حصه نظر خود را ارائه می کرد. بعد از یک سلسله جروبحث ها گپ به مناقشه می رسد که در این میان این مرد فقیر از جا برخاسته و چشم دید خود را که جناب حضرت علی (رض) را در منطقه حوض شاه مردان یا شاه دریابار از نزدیک آشکار می سازد که با افشای این راز مرد فقیر دوباره به حالت اول خود برمی گردد.

بنجهار - بنجهير - پنجشير

علامه عبدالحی (حبیبی)

قدما می گفتند که «اسماء، معلول به علت نیستند» ولی این مقوله بر همه چیزهایی که در زنده گی اجتماعی انسانی به کار آیند، تماماً و کلاً منطبق نیست و بسا نام‌ها و مخصوصاً نام‌های جغرافی وجه تسمیه‌ای در تاریخ یا ایتمولوجی و مارفولوجی دارد. در آخر برخی از نام‌های اماکن و اعلام جغرافیایی گاهی پسوندها و لواحق مشابهی دیده می شود و باید پذیرفت که این گونه اسمای اماکن مختوم به لواحق مشابه و مشترک از یک دسته نام‌های معلول به علت واحد و همگون به شمار می آیند که آنچه در آریانا (افغانستان) و ایران و هند و ماوراءالنهر این دسته نام‌ها را باید شمرد:

- ۱- اعلام جغرافی مختوم به کسر (به کسر کاف) با گرد که معرب آن جرد است که در فارس قدیم (KRTA) و در پهلوی (KART) و در کتیبه قرن دوم بغلان کرد (HIRD) است مانند جم کرد (وندیداد اوستا) پارسه کرت (= بازارکاد فارس) بلاش کرد (= بلاش جد معرب = و لاشگرد) خسروکرد (= خسرو جرد خراسان) خرکرد (=

خرجردخراسان) داراب کُرت (= دا رایکرد = دارابجرد معرب)
 فرکرد(خراسان) رام جرد(فارس) واشجرد (ماوراءالنهر) هاشم
 ماوراءالنهر) و امثال آن چنین به نظر می‌آید که فردوسی هم مانند
 کتیبه بغلان این پسوند مکانی را به کسر گاف و بر وزن گرد(فراهم)
 می خوانده است. چنانچه در این بیت:

بـرفـتـنـد سـو ی سـیـاووش گـرد
 چـو آـمـد دـو تـن رـا دـل و هـوش گـرد
 (شاهنامه)

۲- اعلام جغرافی مختوم به ستان (= ستهان = ستون = تون پشتو) مانند
 بهستان (بیستون فارسی) خجستان (خراسان) خوزستان (ایران) ترکستان،
 ریگستان طبرستان سکستان (سیستان) هندوستان، تخارستان قهستان و
 جیرستان، غرجستان، مورستان (فارس) افغانستان قدیمی ترین ذکرش در
 تاریخ هرات سیفی ۳۴ و در تاریخ فیروزشاهی (ضیابرنی ۳-۸۲۷)

۳- اعلام جغرافی مختوم به (انگ) قدیم که در کتیبه بغلان و زبان باختی
 کوشانی غالباً به معنی آتشگاه است، مانند بشلنگ (هلمند) سالنگ
 (هندوکش شالنج معرب) پوشنگ (معرب آن فوشنج هرات) گیرنگ (معرب
 آن جیرنج مرو) بگ لنگ (کتیبه سرخ کوتل بغلان کنونی) الیشنگ (لغمان)
 مستنگ (بلوچ) و آنگ (غور) که جغرافیون عرب این جزو اخیر (انگ) را
 به انج تبدیل کرده جیرنج، فوشنج، بشلنج و مستنج و زرنج نوشته اند.^(۱)

۴- اعلام جغرافی با پسوند دری «آباد» مانند اسدآباد (بلخ) اسدآباد (۱۵
 فرسخی همدان) اسدآباد (شیرگرکتر) بهمن آباد (خراسان) جنگل آباد (رخج)
 زرکاباد(اصفهان) زیاد آباد (۸فرسخی استخر فارس) فیروزآباد (جور فارس)
 گناباد) جنابذینا بذ معرف در خراسان) تگین آباد (رخج) علی آباد جلال آباد،
 فیض آباد و امثال آن و ما از تسمیه اسدآباد که آن را اسد بن عبدالله در حدود
 ۱۰۷ قمری ۷۲۵ میلادی در بلخ ساخت^(۲) و فضل آباد بیابان آمو که فضل بن

سلیمان طوسی در حدود ۱۶۷ میلادی ۷۸۳ میلادی ساخته بود^(۳) و تگین آباد وادی ارغنداب و هلمند که به تگینان اوایل عصر اسلامی منسوب است، قدامت استعمال این پسوند را در تسمیه بلاد می دانیم.

۵- اعلام جغرافی ماورای آمو مختوم به کث سغدی مانند بسکث، بغنکث، بنجیکث، تونکث، جنکا کث، خاتونکث، بناکث شاوکث و امثال آن که پایتخت قدیم خوارزم هم کاث نامیده می شد و یاقوت در معجم البلدان گوید که در زبان اهل خوارزم حایطی است در صحرا و این شهر بزرگ خوارزم است پس کث سغدی با کته اوستا و کتک (خانه) پهلوی و (KET) واخی و (CED) سریکلی و (CID) شغنی و کده و کت دری در کدخدا و کدبانو و میکده و آتشکده) و کت خدای پهلوی^(۴) هم ریشه به نظر می آید و گمان می رود که پسوند کوت پشتو که به معنی قلعه در کوت وال، کوتوال عصر غزنویان موجود است نیز از همین مقوله باشد. مثل بری کوت، زلمی کوت، افغان کوت که بجای آن در هندی پو است زیرا ما در پشتو کوته به ضمه اول و واو مجهول به معنی نشیمن و جای نشستن کوته (به سکون اول و واو معدوله به معنی فراهم گاه و جای گردآوری و توده) و کت تختی که بر آن نشینند) از همین عده زنده داریم.

کلمه کت در عصر غزنویان به دری هم رفته و به معنی تخت شاهی مستعمل بود.)

فرخی به سلطان محمود گوید:

خلافت جدا کرد جیپالیان را

ز کت های زرین و شاهانه زیور

(دیوان ۸۳)

ولی نزدیک ترین کلمه زنده به این معانی در پشتو کح است به معنی قلعه آبادانی یا دیهی بر کنار دریا که در صورت با همان کث سغدی شباهت تام دارد و ما «دعزیزخان کح» اکنون در لغمان داریم.

۶- پسوند مکانی کند سغدی و دری و پشتو که معرب یا منحرف (اترکشن) آن قند است گویا در عصر اسلامی بنا بر بعد و ناآشنایی یا مفهوم اصلی کلمه معلوم الحالی را با معنی معهود ذهنی قند جایگزین آن ساخته اند و به قول رشیدی فرهنگ‌نویس: شکل قدیمی‌تر کلمه کنت بوده است.

تاش قند (تاشکند تاشکنت) خوقند: (خواکندا بن حوقل) بیکند (ماوراءالنهر) فیروزقند حدود سراوان هلمند، اوزگند (معرب) آن آوازجند (خوارزم) فرهنگ‌نویسان دری یکی از معانی کند را شهر و ده نوشته اند.

در نواحی خجند جایی بود به نام کند بادام که بادام فراوان داشت و یاقوت شخصاً معنی کند را از مردم ماوراءالنهر شنیده که ده باشد مانند کلمه کفر نزد اهل شام معجم البلدان پس کند = کنت معنی مکان و محل و شهر را داشته است^(۵)

کلمه کنده یا کنت قدیمی ترین به نظر می‌آید، زیرا در سنه ۱۲۸ قبل از میلاد وقتی که سفیر چین به نام چانگ کین (TCHANJ KIEN) به دیدن یوچه‌ها آمد ایشان تمام سغدیانه را تصرف کرده بودند و پایتخت این سرزمین کین (= کاندانشه کاندنا مخفف ماراکاندنا (MARACANDA) بوده که همین سمرقند باشد.^(۶)

درین که قبل از پسوند کاندنا چه کلمه‌ای بوده درین جا، نمی‌پیچیم ولی پسوند اخیر آن ظاهراً همین کند یا کنت مابعد است که در دوره اسلامی ده‌ها شهر ماوراءالنهر تا ختن و یارکند بدین لاحق ظرفی مختوم بوده اند.

۶- هار، هیر، هور: مانند این پسوندهای ظریفه مکانی که در بالا به طور مثال معدودی از کثیر را آوردیم. پسوند دیگری هم در تشکیل اسامی بلاد و اماکن دیده می‌شود که به تغییر صوت مصوت ثانی سه شکل فرق دارد و هار: ریشه این پسوند مکانی با چند کلمه قدیم اوستا و سنسکریت مشترک به نظر می‌آید.

بدین معنی که در وندایداد اوستا (فرگرد ۲ یم، بند ۲۲ تا ۴۳) شرح بنایی از گل به نام ور = واره (VARA) آمده که جمشید بفرمان اهورامزدا ساخته و هر ضلع آن به درازی یک اسپریس (میدان اسپ دوانی) بود و جوی آب روان در

آن به طول یک‌هاتره (=یک میل) ساخته شد و در بین این محوطه گل که در آن جوی‌ها، چمن‌ها و خانه‌ها و ایوان‌ها و حصار بود، نه صد مرد و زن و تخم و انواع خوردنی‌ها و میوه‌ها و گوسپندان و پرنده گان و چاروا و گیاه‌ها نگهداری می شد که اهورامزدا یکی از سه فرزند زردشت به نام اور و نت تره (URUATAT NARA) (رهبر طبقه برزیگران) را به سدانیت این بنا گماشت^(۷) و این شخص راواره مشر (TEMPORAL LORD OF THE VARA) گفته اند^(۸) این واره که محل نخستین ده‌نشین و تربیت ستوران و چاروا در مراحل ابتدایی زنده گانی آریاییان بیابان گرد بود بعد از بعثت زردشت در بخدی زیبا (بلخ) مرکز کشاورزان زردشتی گردید که یکی از فرزندان وی به ریاست آن منصوب بود و چنین به نظر می آید که آریاییان شهرنشین مابعد این واره جمکرد (و رجمکرد) را پناهگاه خود از آفات ارضی و سماوی می‌شمردند و در بنهشن آمده که این ور در جایی پنهانست و در آن جانسل بشر از نواحی‌ها خواهد شد.

در داستان دینیگ (تالیف یودان بیم در قرن ۹ میلادی به زبان پهلوی) این جای را وریم شیت (VAR-I-YIUM-SHET) و رجمشید گفته که آخرین پناهگاه و محل نجات انسان از مرکوشان (MORKOSHAN) و دیوان خواهد بود.^(۹) این ماوا و مأمن آریاییان که مانند ایبرینه ویجه (ARYANA) (یعنی سرزمین آریاییان) در رپشتو اویجه به معنی قلمرو و سرزمین مقدس) بعدها از اماکن مقدسه شمرده شد ریشه نام آن (واره = ور) در تسمیه بلاد و معابد و مراکز مقدس، به طور یک پسوند مکانی به اشکال هار، هیر، هور، و هار، بهار، خار دیده می شود مانند: شاه بهار (نام معابد متعدد در غزنه و کابل و غیره) شبیار، شبیر، خیبرنو = هابهار (معابد متعدد در باختر و هند) = نوایه‌هاره (سنسکریت) گند = هار (گندهارا = قندهار) چپر = هار در ننگرهار) پرتو = هار (از توابع راولپندی) لاوا = واره (= لاهور که در سده نخستین میلادی لاواین رام چندره پادشاه بومی پی افکنده)

فر = خار (در بدخشان)^(۱۰) نگر = هار = (نگرار) بنی = هار (حدود العالم = بنیر کنونی) کو = نار (رود دره کاغان شرقی پکه‌لی ضلع هزاره) کونر = (کندو = بنیر کنونی) کو + نار (نار رود دره کاغان شرقی یک میلی ضلع هزاره) (= کتر ولایت شرقی افغانستان) در السنه هند بسا کلمات ظرفیه با (وار = ور) هم‌ریشه به نظر می‌آیند. مثلاً در سنسکریت، وار (VARA) (محوطه) و جای سستی کردن هند و زنان و واره (VARA) یک ربع شهر و مسکن طبقات مختلف و صحنه دربار و باغست.^(۱۱)

در فارسی و پشتو از همین ریشه باره، باره (حصن محوطه) باقی مانده، مانند:

جهان ویژۀ کُردم ز پتیاره‌ها
بسی شهر کُردم بسی باره‌ها^(۱۲)
صد باره بر آورده بهتـر
صد باره ز باره سـکندر
قا آنی^(۱۳)

چون ابدال (و) به «ب» و تخفیف «ه» و ابدال «ر» به «ل» در السنه آسیای میانه عام است پس وار = و هارر = بهار = هار شد که تلفظ مصوت دوم آن به (ی)، (و) نیز مطابق قواعد ابدال اصواب پشتو و دری است. پس ریشه ور = وار اوستا که به معنی محل و محوطه و حصار یا شهر گونه‌ای بود، در کلمات ذیل دید:

در سنسکریت: وار به معنی محوطه و چهار دیواری.

در سنسکریت: وار یک ربع شهر

در سنسکریت: واری صحن دربار باغ محیط به دیوار.

در عنعنات بودایی ویهاره (VEHARA) معبد، بتکده مانند نواییهاره بلخ،

در دری قدیم بهار (BAHAR) بتکده و معبد و محل زیبا مانند نوبهار بلخ. در

دری و پشتو باره، بارو، بره حصار و قلعه، بند.

در دری جز و آخر کلمه دیوار

در انگلیسی (WALL) به معنی دیوار

چنین به نظر می آید که واره، و رجمکرد در بلخ در نام معبد معروف زردشتی که در نظر پیروان مزدیسنا مقام مقدسی داشت و در روایات قدیم آتشکده شمرده شده باقی مانده باشد؛ زیرا دقتی داستان سرای پیشرو فردوسی نوبهار بلخ گزین را خانه پرستش آتش پرستان خوانده است.

به بلخ گزین و بدان نوبهار
که آتش پرستان بدان روزگار
مرآن خانه را آن چنان داشتی
که مر مکه را تازیان زمان
دقتی^(۱۴)

معبد نوبهار بلخ در همین روایات آتشکده جای حفظ کتاب اوستا بود.

و زانجا به بلخ اندر آمد سپاه
جهان شد ز تاراج و کشتن تباه
نهادند سر سوی آتشکده
بدان کاخ و ایوان زر آزرده
همه زند و استا برافروختند
چه پرمایه تربد، همی سوختند^(۱۵)

نگهدارنده گان و سادنان این معبد را هیربد می گفتند که در حمله ارجاسپ بلخ هشتاد تن به شمول لهراسپ کشته شدند:

و را هیربد بود هشتاد مرد
زبانشان ز یزدان پر از یاد کرد
همه پیش آتش بکشتند شان
رهی بنده گی بر خوشند شان
ز خون شان بمرد آتش زردشت
ندانم که این هیربد را که کشت

(شاهنامه ۴، ۲۲۸)

به موجب منابع کهن سنت مزدیسنان زردشت در همین حمله تورانیان در آتشکده نوش آذر بلخ (همین نوبهار) در سن ۷۷ سالگی به دست براتر و

گرایش (BRATROKRESH) تورانی (بر+ تور+ گریر = پشتو یعنی شمشیر باز اعلی) کشته شد: ^(۱۶)

شهنشاه لهراسب در شهر بلخ
بکشتند و شد روز مارتار و تلخ
وزانجا به نوش آذر اندر شدند
رد و هیرید را همه سر زدند
زخون شان فروزند آزر بمرد
چنین بد کنش خوار نتوان شمرد
(شاهنامه ۴/۲۲۸)

بقول زایر چینی هیون تسنگ که در سنه ۹ قمری ۲۰ اپریل ۶۳۰ میلادی به بلخ آمده بود ^(۱۷) این شهر راجه گر (پایتخت) شمرده می شد. وی نوا ویهاره را نواسنگهارامه و معبد بودایی و زیارتگاه مقدس آثار بودایی داند ^(۱۸) که بعد از آن جغرافیانگاران و مورخان اسلامی مانند ابن فقیه همدانی در کتاب البلدان (ص ۳۲۳) و مسعودی در مروج الذهب (۳/۴۸) و قزوینی در آثارالبلاد (ص ۲۲۱) ثروت هنگفت و وسعت ابنیه و وصف برمکیان یعنی سدنه و متولیان آن را ذکر کرده اند (یاقوت حمودی در مجمل البلدان) و چنین به نظر می آید که به نام نوبهار معابد دیگر در هند و ماوراءالنهر بوده از آن جمله در سند بتکده ای به نام نوبهار آورده اند. ^(۱۹) و هم شهر قدیم افراسیاب سمرقند و بخارا به نام نوبهار دروازه هایی داشته که از آن جا به سوی بلخ (مزار) می رفته اند. ^(۲۰) در ادبیات دری، هار بودایی به بهار تبدیل شد که معنی بتکده و معبد و جای زیبا را گرفت و با در نظر داشت جناس صوری و معنوی قرابتی به جمال زیبایی موسم بهار بهم رسانیده مانند:

نه چون رخ خوبت گل بهار
نه چون توبه نیکویی بت بهار
(فرالاولی)

بهار دل افروز در بلخ بود
کزو سرخ گل را دهان تلخ بود
(نظامی)

بهار بتانست و محراب خوبی
بروی دلارام و زلفین دلبر
(منصور رازی)

هنگام خزانست و جشن را بد اندر
نو نو ز بت زرین هر سوی بهاریست
(فرخی)

شعراى زبان درى مانند فوق معانى مختلف بهار را که به معنى معبد و آتشکده یا بتکده مبدل وهار=هار = هير بود با بهار (رييع) که در پهلوی (VAHAR) در پارسی باستان (VAHARA) (ماه دوم هخامنشی) بود از حیث جناس لفظی مطابق دیده و از آن داستان‌ها ساختند و حتی گاهی خود بت (صنم) را هم بهار گفتند. مانند این بیت نظامی که بهار دلفروز بلخ را تصویر می‌کند:

پری‌پیکرانی درو چون بهار
صنم خانه‌های چو خرم بهار

درباره تقرب معنوی وهار=هار = هير آنچه در سطور خواندید وقتی به یقین نزدیکتر می‌شویم که صور ضبط آن را در نسخ خطی و ادبیات شرح دهیم و اینک مختصری از آن:

هیربذ: فرهنگ‌نویسان این کلمه را به معنى خادم آتشکده یا قاضی گبرکان و آتش‌پرست نوشته اند. (۲۱)

اسدی طوسی گوید: هیربذ ؛ قاضی گبرکان باشد و فردوسی گوید:

چو برداشت پرده ز در هیربذ
سیاوش همی بود ترسان زبذ (۲۲)

مبارک شاه غزنوی می‌نویسد: خادم آتشکده است و نظامی گوید:

فرء و زنده گوهر نیک و بد
رفیق مـغ و مونس هیربذ (۲۳)

محمد نخجوانی به استناد همین بیت فردوسی معنی آن را قاضی گران و آتش پرست ضبط کرده (۲۴) و فرهنگ‌نویسان دیگر مانند بدر ابراهیم در زفان گویا (۸۲۷ قمری) و ابراهیم بن قوام در شرفنامه (۸۳۹ قمری) نیز تقلید کرده اند. محمد حسین برهان، هیر را به معنی آتش (نار) نوشته (۲۵) و هیرکده به معنی آتشکده.

در این بیت معزی به همین معنی است:

در هیرکده گرز مدیح تو بخوانند

بی زار شود هیربذ از زند و پازند

اگر چه برخی استعمال هیر را به معنی آتش، مسلم ندانسته اند و هرن در ایتمولوجی فارسی (ص ۲۴۹) گوید که در اوستا و پهلوی (AETHRA) یا به معنی آتش نیامده و کلمه هیربذ به معنی آموزگار مهم تر از (AETHRAPAITI) (اوستا آمده است و حی به معنی آترپان (= آذربان) بعدها به کار رفته (۲۶)

اما در این جا دارمستتر تنبغات ایرانی (۹۲/۱) با کمال وثوق می گوید که ایتها + تی بهیچ وجه رییس تعلیمات نیست، بلکه رییس آتشکده است که هیر مترادف آتش باشد و هیرکده هم مترادف آتشکده است و به موجب ضبط بارتولد (EHRPAT) پهلوی در کتیبه‌ها: هیرپت یا هیردستان بود.

باید دانست که کلمه هیربذ که عرب جمع آن را هربذه و معنی آن را پرستنده و خادم آتش نوشته اند. (۲۷) که شکل هاربد هم داشته و در تاریخ گردیزی می خوانیم:

«سکندر پادشاهی بگرفت و از ایرانیان بسیار بکشت. .. و علم‌های (سرداران) ایشان که مر ایشان را هاربدان خوانند همه را بکشت. (۲۸)

اینهار بسند، قدیمی ترین جغرافیانویس دوره اسلامی یعقوبی نیز ثابت است؛ زیرا وی در ردیف پروان و اندراب و غوربند، پنجهار را که همین

پنجشیر باشد با پسوندها ضبط کرده است.^(۲۹) و ازین برمی آید که هیر لقب هیربذ و به شکل هار مطابق قول دار مستتر و بارتولومه آتش است. نه آنچه هرن پنداشته است، کلمه هیر (به معنی آتش) همانست که امروز در پشتو اور یا ایر می گوئیم و در کتیبه زبان باختری عصر کوشان که در بغلان به دست آمده (قرن دوم میلادی) کلمه هیر درباره آتش مقدس آمده که اصل معبد بغلان هم آتشگاهی بوده و علایم آتشدان و خاکستر آن از حفريات برآمده است.^(۳۰) بشاری مقدسی، شهرهای ناحیه بامیان بنجهير را با نجراب و پروان معدن سیم شمرده^(۳۱) و البیرونی هم بنجهير آورده که زخاو در ترجمه انگلیسی (ضبط کرده) و آن را مرکبی از پنج هیر شمرده است.^(۳۲) و مطهر مقدسی هم در سنه ۳۵۵ قمری صورت معرب آن را فچ هیر دارای معادن سیم نوشته است.^(۳۳) در حالی که در نقشه ابن حوقل هم پنج هیر است.^(۳۴)

در نسخه خطی اشکال العالم (کابل) پنج هیر شهرست برکوه و در آن جا ده هزار مرد باشد. دارای آبها و بستانها اما بی زراعت (ص ۶۹) ابوالفدا به حواله اللباب پنج هیر را از اعمال بامیان شمرده و گوید که مردم زمین آن را مانند غربال شکافته و عروق سیمین را در آن می یابند و شاعر عربی زبان به نام البنجهیری ذکر می نماید^(۳۵) و ما شاعری دری زبان به نام مکی بنجهیری از روی ترجمان البلاغه محمد ابن عمر رادیانی نیز می شناسیم.

نام بنجهير که در عصر غزنویان و غوریان زبانزد مورخان و جغرافیانویسان است به همین شکل تا دوره مغولیان هند هم شهرت داشت و ابوالفضل در شرق کابل تومان پنج هیر را دارای مالیات ۴۶۱۰۴ دام می شمارد.^(۳۶)

از آنچه در بالا ذکر رفت به وضوح پیوست که هار یا هیر، پسوند اواخر نامهای بلاد به معنی آتشگاه و معبد و در حالت تعمیمی دارای مفهوم وسیع ظرفیت مکانی بوده و آنچه در لاقحه نام ناحیه زیبای کنونی (پنجهیر تاریخی)

آمده نیز همین هیر به معنی آتشگاه و پرستشگاه است و این مطالب از یک سند موثق ادبی به دست می آید که البته ممکن تسمیه باشد. این سرزمین زیبای کوهستانی به مناسبت پنج آتشکده مقدسی بوده که در قدیم هر (اپریستو = اذر و آتش) در آن فروزان بوده است.

در کتاب ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی (تالیف حدود ۵۰۰ قمری) که از روی نسخه واحده خطی کتابخانه فاتح استانبول در سنه ۱۳۲۸ شمسی عکس آن طبع و نشر گردیده یک چهارگانی^(۳۷) قدیم دری در مثال تجنس مطلق در بحر مضارع آمده که متأسفانه نام شاعر آن معلوم نیست و آن این است:

گویند هفت مرد ست در بنجهیر بـذ
زان هفت دو مسلمان و پنج هیر بـذ
من پنجهیر دیدم و آن پنج هیر بـذ
از پنج هیر بـذ نشود پنجهیر بـذ^(۳۸)

درین چهارگانی (مراد چهار مصرع متحد القافیه است) تجنیس مطلق است. هیر بذ همان کلمه قدیم پهلوی و دری است که در شهنامه‌ها و آثار قدیم آمده، و به قاعده عربی جمع مکسر آن هرا بذه بود. پس بنجهیر مضبوط جغرافیون قدیم هم پنج هیر = ایر پشتو و آتش است که مراد از آن سرزمین دارای پنج آتشکده (معبد) باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- بنگرید: احسن التقاسیم، ۳۰۶ و ۳۱۲؛ اصطخری، ۲۳۹، در حالی که همین نام‌ها در حدود العالم دری تألیف ۳۷۲ ق گیرنگ (ص ۵۸) پوشنگ (ص ۱۹) بشنگ (ص ۶۴) زرنگ (ص ۶۳) اند.
- ۲- مجمل التواریخ و القصص، ص ۱۹۴.
- ۳- زین الاخبار گردیزی، ص ۷۷.
- ۴- کارنامه اردشیر، ۳۳۱.
- ۵- دوکتور معین، حواشی برهان، ۱۷۰۳، طبع تهران، ۱۳۴۲.
- ۶- رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه فارسی، طبع تهران، ۱۳۱۳ شمسی، ص ص ۷۵.
- ۷- فرودین یشت بند ۹۸.
- ۸- دارمستتر: اوستا، پاورقی ص ۲۱.
- ۹- صفا: حماسه‌سرایی در ایران، ۴۳۷.
- ۱۰- مقدسی فرخار را به معنی مطلق بتکده آورده و یزعمون ان اهل الصین عامتهم الثنویه و السمینه لهم فرخارات فیها اصنام لهم یعبدونها (البدعو التاريخ ۴-۱۹).
- ۱۱- جان پلاتس، قاموس هندی ۷۶۱.
- ۱۲- شاهنامه، بیت ۲۱۸.
- ۱۳- فرهنگ نظام ۱/ ۵۶۲.
- ۱۴- شاهنامه، ۴- ۱۸.
- ۱۵- شاهنامه، ۴- ۱۸.
- ۱۶- داستان دینیگ، ۲۱۸.
- ۱۷- کنتگهم، جغرافیای قدیم هند، ۵۶۷.
- ۱۸- سی، یو، کی، ۱۱۷.

- ۱۹- چچ نامه، ترجمه الیت، ۱۵۰.
- ۲۰- بارتولد، ترکستان ۱/ ۲۴۶.
- ۲۱- برهان قاطع ۴/ ۵/ ۲۴.
- ۲۲- لغت فرس، ۴۸.
- ۲۳- فرهنگ قواس، ۸۷.
- ۲۴- صحاس الفرس، ۹۵.
- ۲۵- برهان قاطع ۴/ ۴/ ۲۴.
- ۲۶- معین: حواشی برهان ۴/ ۵/ ۲۴.
- ۲۷- خوارزمی، مفاتیح العلوم ۲۶/ ۷۲.
- ۲۸- زین الاخبار ۱۷ طبع حبیبی در تهران.
- ۲۹- کتاب البلدان ۲۹ طبع لیدن ۱۹۸۲ م.
- ۳۰- حبیبی، مادر زبان دری ۶۴.
- ۳۱- احسن التقاسیم ۳۰۳ طبع لیدن ۱۹۰۶ م.
- ۳۲- ترجمه کتاب الهند ۲/ ۳۴۷.
- ۳۳- الیدود التاریخ ۷۸/ ۴ طبع پاریس ۱۹۱۹ م.
- ۳۴- ترجمه صوره الارض ۱۶۲ طبع تهران ۱۳۴۵ ش.
- ۳۵- تقویم البلدان ۲۶۴ طبع پاریس ۱۸۴۰ م.
- ۳۶- آیین اکبری ۱۹۴ طبع نولکشور ۱۸۹۲ م.
- ۳۷- چهارگنی اصلاح خوب ادبی قدیمی است که آن را در چهار مصرح متحد القافیه (بدون رعایت وزن خاص عروضی) رباعی استعمال توان کرد. پس چهارگانی در تمام بحور و اوزان می تواند باشد در حالی که رباعی خصوصیت عروضی محدودی دارد.
- ۳۸- ترجمان البلاغه، ۱۲، طبع استانبول ۱۳۲۸ شمسی.

پنجشیر از نگاه صوفی صاحب عشق

در دلم تمنای کوهسار پنجشیر است
آرزوی من سیر لاله‌زار پنجشیر است
چاره دگسر نبود خاطر مملولم را
آنچه غم برد از دل آبشار پنجشیر است
از هسوا و آب آن روح تازه سیمی گردد
بهر دفع رنج و غم سبزه‌زار پنجشیر است
آب روشن و صافش هر طرف بود جاری
نهر درسن کابل شرمسار پنجشیر است
کبک می پرد هر سو مستی دارد دریایش
جان من تماشاکن نوبهار پنجشیر است
جانب لباس شان ننگری بچشم کم
زانکه «برزو» و «چکمن» افتخار پنجشیر است
از فلاخنش خوفی بایدت بدل باشد
جنگجوی پرورده در کنار پنجشیر است
این سخن عیان گردد در نبرد و جانبازی
در صف جوانمردان سرقطار پنجشیر است

ابتدایش دالان سنگ، انتهای او خاواک
این همه دیارستان در شمار پنجشیر است
همچو حیدری دارد شاعران بسیاری
زاده‌های طبع شان افتخار پنجشیر است
دل نبسته دگسر جا عشق‌ری درین عالم
راست گر زمن پرسی بی قرار پنجشیر است

رهنمای پنجشیر

استاد حیدری و جودی

ای واقف رنج بی‌شمار پنجشیر!
ای عارف قلب داغدار پنجشیر!
افکار منور و صفای تو بود
آینه صبح انتظار پنجشیر

کورابه، نسیم روح‌پرور دارد
چون آب و هوای تازه و تر دارد
تنها نبود بلوط سرسبزی او
سیمین بدنان سر و پیکر دارد

در «تاواخ» است مرقداهل صفا
بایار خلیفه صاحب از روی وفا
بردار قدم ز راه اخلاص بیا
تا جلوه دوست را بینی همه جا

یا سوی «فراج» پای همت بردار
آثار شجاعت و جسارت بردار
با مردم شیرگیر آن صحبت کن
همت بردار و رنگ جرئت بردار

در «دره آب» باش ایامی چند
باشیم به همره دل آرامی چند
تا قریه پار شهر و غلبک برویم
با دل شده خراب و ناکامی چند

در پای چنار «دشتک» جان آرا
در سایه سرد و تیره روح افزا
من باشم و دوستان معنی آگاه
آوای مجید و ناله های دریا

مسحور هوای «قابضان» است دلم
مسرور صفای دلستان است دلم
در عالم صدق تا حیات هستم من
مشکور وفا دوستان است دلم

نولابه که یک منظره رنگین است
اهلش همه با دیانت و خوشبین است
در صورت بی آبی چو سیب فرخار
اسرار خدا میوه او شیرین است

پاراخ زمین سبیل زاری دارد
زردآلو و توت مزه داری دارد
در دامن کوه زیره موقعیت اوست
میدان وسیع سه برگه زاری دارد

شرط است به منجهور، ماوا کردن
آثار طبیعتش تماشا کردن
از دیدن کوه خرم و شادابش
اشعار بلند و تازه انشاء کردن

بارنده که آب صاف و شیرین دارد
کهسار فلک خراش و رنگین دارد
از فیض هوا و آب آن دره تنگ
مخلوق سلیم جسم و سنگین دارد

سنگانه که انگور فراوان دارد
مستان خردپسند و خوبان دارد
از فیض علوم و عقل و فکر روشن
پیران سخن سنج و سخندان دارد

زین جاتو به سوی دره بردار قدم
گر خسته شوی گرفته میستانی دم
در هر منزل به اهل آن صحبت کن
گر میخوانی خلاصی از غصه و غم

این دره که در بهار چون بستان است
باباعلی، جهرعلی و سنگی خان است
دوست علی و گلاب خیل آستانه
این سلسله تا کوتل نورستان است

مردان زنه و اهل پژور ببین
با صدق و صفا به همره شان بنشین
صاحب خردان و باوقارند همه
چون بحر خموش همچو کوه با تمکین

رفته به سفیدچهر ما راست ضرور
کیفی دارد دیدن مردان غیور
مستقیم به خیال گله مستان مستم
هستم به هوای آن همیشه مسرور

از پریان گذشته کوتل است
زانجا به بدخشان که ره این وطن است
راه دگگری به بام دنیا دارد
راه‌های دگر به سوی چین و ختن است

شکرالله که رهنمای پنجشیر
شد ختم به نام دلربای پنجشیر
امروز اگر صله نخواهم فردا
دست من و دامان صفای پنجشیر^(۱)

(۱)، خواننده گان گران‌قدر بنا بر معاذیری نتوانستیم تمامی اشعار و رهنمای پنجشیر را به زیور چاپ بیاوریم؛ از این روی معذرت ما را بپذیرید.

پنجشیر؛ نگین زمردین هندوکش

محمد عظیم عظیمی

سرزمین سنگ‌های قیمتی و معادن نقره و لاجورد، حفره‌های عمیق و طولانی در امتداد دامنه‌های هندوکش با جغرافیای منحصر به فرد، سرزمین مردان شیر و زنان دلیر، منطقه‌ی پریان و افسانه‌های پیران، اقلیم گل‌های کوهی، دانه‌های درشت توت، زردآلوی طلایی و چهارمغز، دره‌ای خیال‌انگیز با رودخانه‌ای کف‌آلود و چشمه‌سارانی که از بطن شکافته صخره‌ها می‌تراوند و عطر دامنه‌های سبز را در فضا می‌پراکنند.

پیشینه‌ی این کهن وادی به اسطوره‌ها پیوسته، به آغازین پندار و اندیشه‌های انسانی، به پندارهایی که فراتاریخ را می‌شکافد و در باور مردمان بومی می‌نشیند، در یکی از این داستان‌ها آمده که وادی پنجشیر قبل از سلطنت غزنویان کچکن یا کچکنه نام داشته است.

شنیدستم که نامش شهر کچکن پیش از این بوده است

مسمی پنجشیر او به غزنین کرد سلطاناش

و اگر این نظریه درست باشد، پس چه زمان و چگونه کچکن به پنجشیر مسمی گشته است؟ و پاسخ این پرسش را در باورهای مردم این خطه این گونه درمی‌یابیم که در عهد سلطان محمود غزنوی هنگامی که وی برای برپاداشتن

بند معروف سلطان، اهالی دور و نزدیک را برای انجام کار فرامی خواند، مردم پنجشیر تنها پنج نفر را به نماینده گی از خویش فرستادند که آن پنج تن به صورت حیرت آوری کار می کردند و از این رو سلطان محمود در مورد ایشان گفت این ها پنج شیر هستند و پس از بازگشت آنها، این ناحیه به پنجشیر معروف گشت اما این داستان به لحاظ تاریخی قابل استناد نمی باشد^(۱) و در تمام اسناد تاریخی از پنجشیر به نام پنجهیر یاد شده، همان طور که فردوسی در داستان دوازده رخ می گوید:

دگر پنجهیر و دگر بامیان
سر مرز ایران و جای کیان^(۲)

و در لغت نامه دهخدا از بوشکور بلخی چنین آمده است:

به کنـغالگی نهفته از پنجهیر
رهیده از او مرغک گرم سیر^(۳)

هیر، در زبان سانسکریت به معنای کوه است و پنجهیر همان طور که ابن بطوطه به آن اشاره نموده یعنی پنج کوه که با موقعیت و اقلیم کوهستانی این دره تناسب، بسیار دارد^(۴) اما واژه ی کچکن در هیچ یک از متون تاریخی معتبر نیامده است، بنابراین واژه ای است افسانه ای که همین واژه پنجهیر به مرور ایام و در محاوره مردم به صورت پنجهیر درآمده است.

دره زیبای پنجشیر از دالان سنگ تا انتهای دره پریان در حدود ۱۳۰ کیلومتر و مساحت آن ۳۵۲۶ کیلومتر مربع می باشد. این ولایت در ۱۲۰ کیلومتری شهر کابل واقع شده که بین خطوط ۶۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ۲۲ ثانیه تا ۶۶ درجه و ۲۴ دقیقه و ۱۲ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۵ درجه و ۱۰ دقیقه و ۲۷ ثانیه تا ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه و ۴۸ ثانیه عرض البلد شمالی قرار دارد و از شمال به ولایت بغلان، از شمال شرق به ولایت بدخشان، از شرق به ولایت لغمان از جنوب به ولایت کاپیسا و از جنوب به ولایت پروان محدود است.

این ولایت دارای هفت ولسوالی به نام‌های مرکز پنجشیر (بازارک) رخه، عنابه، دره (هزاره) حصه اول (خنج) شتل و پریان می باشد، مرکز این ولایت بازارک می باشد.

پنجشیر طبق احصائیه تخمین نفوس ۱۳۸۹ هجری شمسی دارای ۴۱۴۰۰ نفر جمعیت نفر جمعیت بوده است که در هر کیلومتر آن ۴۰ نفر زنده گی می کردند، مردم این منطقه غالباً تاجیک هستند که قوم هزاره نیز د دره ی هزاره پنجشیر زندگی می کنند.

پنجشیر عبارتست از دره‌ای که در میان کوه‌های هندوکش در جانب شمال و جنوب امتداد یافته و رودخانه ی خروشان پنجشیر از آغاز تا انتهای دره ی مذکور به جریان دل فریب خود ادامه می دهد و در نهایت وارد وادی سبز و خرم گلبهار می گردد که علاوه بر دره ی پنجشیر، این منطقه شامل دره‌های فرعی متعددی می گردد که نهرها و چشمه‌های شفاف موجب شادابی و خرمی آن‌ها گشته است. از آن جا که دو شاخه هندوکش به مانند دو دیواری بزرگ پنجشیر را احاطه نموده و از وزش بادهای شدید به درون دره جلوگیری به عمل می آید، در دره ی عمومی پنجشیر حداکثر درجه حرارت از ۳۴ و ۳۵ درجه ی سانتی گراد در تابستان و از ۱۵ تا ۲۰ درجه زیر صفر در شب‌های زمستان تجاوز نمی کند. در این منطقه از نیمه ی حوت و گاهی از اول حمل بارش باران آغاز می گردد و تا جوزا ادامه می یابد و برف باری از قوس یا عقرب شروع شده و در وادی ها تا اول حمل و در دره ها تا ثور و حتی جوزا دوام پیدا میکند، چنانچه ملا قلندر، شاعر پریانی سروده:

ز عقرب تا به جوزا زیر برفیم

بهار و تیر و ماهی نیست ما را

پنجشیر مستقیماً تحت تأثیر جو هندوکش می باشد و گاهی ژاله، صاعقه و برف کوچ در دره‌های آن به وقوع می پیوندد و یا سیلاب‌های موسومی سرازیر

می‌شود و یا در اثر اختلال جوی هندوکش در تابستان برای چند روز باد های شدید جریان، می‌یابد اما غالباً هوای پنجشیر گوارا است.

رودهای پنجشیر از سلسله کوه‌های هندوکش یعنی از شیب‌های کوتل انجمن، چمار، کوتل خاواک سرچشمه گرفته و از ارتفاعی بیش از سه هزار متر سرازیر می‌گردد که در مسیر جریان خویش، آب چشمه‌ها و روان‌آب‌های دره‌های فرعی به آن می‌پیوندد و مردم پنجشیر از رودخانه ی مذکور نهرهایی به قریه‌های خویش کشیده اند.

نکته قابل توجه این است که این رودخانه دارای ماهی‌های پرگوشت و لذیذی است که توسط اهالی صید شده و در بازار به فروش، می‌رسند بنابراین ماهی‌گیری از جاذبه‌های دوست‌داشتنی این دره زیبا محسوب می‌شود.

از آن جا که در پنجشیر زمین‌های زراعتی وسیع وجود ندارد اقتصاد مردم کاملاً متکی به کشاورزی و زراعت نبوده و از طریق کار در معادن با مشاغل دیگر روزگار می‌گذرانند، پنجشیر پنجشیردارای معادن زمرد، لاجورد، بیروچ، مس، نقره، ابرک، ذغال سنگ و... میباشد و از هزار سال قبل به لحاظ داشتن معادن وافر، شهرت جهانی داشته همان طور که اصطخری در سالدرسال ۳۴۰ در المسالک الممالک می‌نگارد: «در پنجهیر شهری است بر کوهی نهاده، قریب ده هزار مرد در او باشد، باغ و بوستان و آب روان باشد، لکن کشاورزی نکنند.»^۲

مواضع این معادن استخراج شده تا به امروز در پنجشیر معلوم است که در رابطه با شیوه ی استخراج محتویات این معادن افسانه های بسیاری در اذهان مردم جای گرفته بود؛ همان طور که در کتاب عجایب المخلوقات محمد بن محمود طوسی آمده در پنجهیر دهی است کاریع القراء خوانند معدن گوهر سرخ است و در این معدن گبرهاست که روزگاراکنده اند و در آن .پریان اند^۴ بنابراین مردم پنجشیر چنان چه از اسناد تاریخی شهر مشهود است تا روزگار اصطخری، ابن حوقل، سمعانی و یاقوت حموی تنها از طریق کار در

معادن و دستاوردهای آن، روزگار می‌گذرانند و بعدها به زراعت روی آورده اند، همان طور که حمدالله مستوفی آورده پنجشیر شهر وسط است هوای خوش دارد، حاصلش غله و اندکی میوه باشد.^۱ این امر نشان می‌دهد، مردمان دره ی عمیق و کم عرض پنجشیر به کشت و زراعت اندک خود اکتفا نموده بوده اند.

محصولات امروز دره ی پنجشیر، شامل گندم، جو، جواری، ارزن، باقلی، مشنگ و اقسام سبزی‌ها است، همچنین درختان توت، چهارمغز، زردآلو و تاک در شیب ملایم دامنه ها و درون دره به وفور یافت می‌شود که مردم با خشک نمودن توت و آسیاب نمودن آن و سپس مخلوط کردن آرد توت با چهار مغز و... ماده ی خوش طعم و مقوی به نام تلخان را می‌سازند که از صادرات پنجشیر و سوغات این منطقه محسوب می‌شود.

تاریخ پنجشیر تا قبل از عبور اسکندر مقدونی از این ناحیه چندان روشن نیست اما گویا اسکندر مقدونی در بهار ۳۲۷ قبل از میلاد از دره پنجشیر عبور نموده و به درایابسکا (اندراب) رفته است. همان طور که نظامی گنجوی در اسکندرنامه به لشکرکشی اسکندر به پنجشیر تحت عنوان گشودن دژ دربند را به دعای زاهد اشاره می‌کند که دربند ناحیه ای است در ابتدای پنجشیر که خرابه حصار دربند، تاکنون باقی مانده است.

ابن بطوطه در سفرنامه‌اش می‌نگارد به جایی رسیدیم که پنجهیر نام داشت، در آن جادر آنجا شهر آبادانی دیدیم که روی نهر کبودی بنا شده است، لشکر چنگیز آن را خراب کرده و از آن پس روی آبادانی را ندیده، مزار شیخ سعید مکی در این محل واقع است که مورد احترام مردم پنجهیر می‌باشد.

از دیگر فاتحان که برای فتح جنوب هندوکش و نیم قاره هند از پنجشیر گذشته ظهیرالدین بابر است دروابع تاز مانی که تونل سالنگ در سال ۱۳۴۳ احداث گردید پنجشیر یک شاهراه عمده بین شمال و جنوب هندوکش محسوب می‌شد.^۱

آری پنجشیر با آب‌وهوای کوهستانی و پاک مناظر طبیعی دل‌فریب ستیغ نقره‌فام، کوه‌های شامخ و قلل سر به فلک کشیده و رودخانه ای مواج و دامنه‌های سرسبز و فرح‌انگیز و چشمه‌های زلال و گل‌های وحشی و کوهی، یک جاذبه ی اکوتوریستی بی‌نظیر است برای علاقمندان به طبیعت با کیفیتی و افزاز تمام زیبایی‌های کوهستانی؛ چرا که جغرافیای افغانستان یعنی عبور از میان کوه‌ها و غنا زیستی چشم‌اندازهای کوهستان که دره‌های ژرف آن چون پنجشیر با به بارنشستن مدنیت‌های کهن و روستاهای کوهپایه‌ای تبدیل به یک جاذبه شده است.

مخصوصاً این که مردم پنجشیر در مهمان‌نوازی؛ شهره‌اند از این گذشته فرهنگ سنتی و ناب هر منطقه‌ای از افغانستان با صنایع دستی بی‌نظیر خود جاذبه ی دیگری است که سوزن‌دوزی اقسام دستمال، گریبان، پیراهن، خامک دوزی، بخیه‌دوزی، کرباس وبرک بافی و... در پنجشیر رواج فراوانی دارد.

پنجشیر سرزمینی است که در وجب به وجب آن سرمایه مالی مردم افغانستان مدفون گشته، معادنی که نیاز به مطالعه و پژوهش‌های کارشناسانه دارند، سنگ‌های ارزشمندی که در میان کوه‌های آسمان‌خراش هندوکش مدفون گشته‌اند.

در نگاهی دیگر پنجشیر جغرافیای منحصر به فردی است که بسیاری از تجاویزگران هرگز نتوانسته به آن دست تازیده و آن را فتح نمایند، همان طور که پنجشیری‌ها عقیده دارند زال پسرش رستم را از رفتن به پنجشیر منع نمود:

به کچکن مرو ای پسر زنه‌ار!
که سم ستورت شود پاره پار
که دریای پرقهر دارد ستیز
گیاهی ندارد به جز سنگ تیز

منابع و مآخذ

- ۱- قابضانی، عبدالحی، پنجشیر از دیدگاه مورخین، مرکز نشراتی فضل، ص ۱۹-۴۰.
- ۲- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش رستم علی اوف، چاپ مسکو، ۱۹۷۷، ج ۵، ص ۲۳.
- ۳- فرهنگ دهخدا.
- ۴- آریانا، دایره المعارف، ص ۲۸۹، ردیف ب.
- اداره مرکزی احصائیه، تخمین نفوس کشور، سال ۱۳۸۹، ص ۱۲.
- ۵- استخری، المسالک الممالک، طبع لیدن، ص ۲۷۷.
- ۶- ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، طبع تهران، سال ۱۳۴۹.
- ۷- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش لسترنج، چاپ لندن، سال ۱۳۳۱ هجری قمری، ص ۱۵۵.

بررسی اوضاع فیزیکی ولایت پنجشیر

حبیب الله نوری

پیشینه تاریخی

پنجشیر متکی بر اسناد و شواهد تاریخی اولین ساکنین آن آریایی‌هایی بودند که از شمال هندوکش مهاجرت نموده به این دره زیبا مسکن گزین شدند. اجداد ما یعنی آریایی‌ها معلوم نیست در چه زمانی داخل این دره کوهستانی شده‌اند. اما آن‌ها تمدن درخشان و باشکوهی را پی افکندند و دل کوه‌ها را سوراخ نموده نقره، مس و احجار کریمه را از آن به دست می‌آوردند که ۳۵٪ اقتصاد کشور را در زمان امارت عبدالله بن طاهر نقره پنجشیر تشکیل می‌داد.

سیاحان و جغرافی‌نویسان مشهور چون یاقوت حموی درباره پنجشیر چنین نوشته: پنجشیر شهری است که در آن کوه نقره است. مردمانش پول و دارایی زیاد دارند. نقره در کوهی است که مردم چون غربال آن را سوراخ سوراخ کردند تا به سیم رسند مردی که بدین شغل می‌پردازد در این راه بسیار اموال نفقه‌کنند و بالاخره به چنان معدنی رسیدند که او و بازمانده‌گانش را بی‌نیاز سازد. در این مورد مقدسی هم از نقره پنجشیر به حیرت آمده کوه پنجشیر را «جبل الفضل و الدرهم» می‌نامد. پس اگر پنجشیر در زمانه‌های هفتصد سال قبل به داشتن

معدن نقره شهرت داشت امروز معادن سنگ قیمتی زمرد است که باشند گانش را نفع می رساند و شهرت دارد.

پنجشیر نیز مانند سایر نقاط کشور در تاخت و تاز مهاجمان چون اسکندر مقدونی، عرب‌ها، ترک‌ها، بابریان و حتی چنگیزیان قرار گرفت و بیشترین خسارات را متحمل شد.

این دره یکی از راه‌های مشهور کشور به شمار می‌رفت که شمال و جنوب هندوکش را به هم وصل می‌کند که بعد از اعمار تونل سالنگ در سال ۱۳۴۳ از شهرت آن کاسته شد.

در سال‌های اخیر (حمله قشون سرخ شوروی سابق) دره پنجشیر یکی از فعال‌ترین جبهه در مقابل روس‌ها به شمار می‌رفت که در سال ۱۳۶۳ تمام باشندگان آن به ولایات دیگر مهاجرت کردند و یک جبهه رویارویی در مقابل متجاوزین ایجاد شد که به این سبب ۹۸٪ این ولایت تخریب گردید.

بعد از روس‌ها در سال ۱۳۷۵ در مقابل قشون سیاه مزدوران خارجی زیر نام «طالب‌العلم» باز هم مردم غیور و باشهامت پنجشیر ایستاده‌گی نموده یکجا با دیگر هموطنان خویش جبهه مقاومت را تشکیل دادند که بعد از گذشت پنج سال به پیروزی دست یافتند و در این راه تعداد زیادی شهید و معیوب شدند که بیشترین آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دادند. با آن هم مشکلات فراوانی که ساکنین دره پنجشیر دیده و از آن جمله می‌توان نبود مکاتب خطوط مواصلات و کلینیک‌های صحی در دره‌های فرعی و قرای قصبات دورافتاده و دهات مشکل دیگر گریبان‌گیر مردم شجاع و باشهامت و مقاوم این ولایت کهن بوده و امیدوارم که در آینده نزدیک مرفوع گردد و مردم رنج‌کشیده ما در صلح و آرامی با همه‌ای هموطنان و مسلمین جهان زنده گی مرفه داشته باشند.

موقعیت، حدود اربعه و موقعیت جغرافیایی ولایت پنجشیر

پنجشیر یکی از ولایات نوتشکیل کشور بوده که در سال ۱۳۸۳ به عنوان یکی از ولایات افغانستان ثبت گردیده است. این ولایت در شمال شرق شهر کابل در فاصله ۱۲۰ کیلومتری واقع شده است. پنجشیر از جمله ولایات درجه سوم کشور بوده و مرکز آن «بازارک» می باشد. ولایت پنجشیر دارای هفت ولسوالی به شمول مرکز و پنج صد و هفتاد و دو قریه است. ولسوالی های پنجشیر قرار ذیل است:

۱. ولسوالی شتل.

۲. ولسوالی عنابه.

۳. ولسوالی رخه.

۴. ولسوالی بازارک «مرکز ولایت».

۵. ولسوالی دره.

۶. ولسوالی خنج.

۷. ولسوالی پریان.

ولایت پنجشیر بین دو شاخه کوه های هندوکش غربی و شرقی به طول بیش از ۱۲۵ کیلومتر قرار دارد. و از شمال شرق به جنوب غرب امتداد دارد. ارتفاع آن از سطح بحر ۲۰۵۲ متر در امتداد رود در آغاز دره بوده و در نقاط مرتفع به ۵۳۷۱ متر می رسد. این ولایت از نظر موقعیت جغرافیایی در عرض البلد های شمالی ۳۵:۵۴ و ۳۵:۴۸ طول البلد های ۷۰:۱۸ و ۶۹:۱۴:۲۴ موقعیت دارد. پنجشیر با هفت ولایت هم سرحد بوده که از طرف شمال به ولسوالی خوست، فرنگ، ولسوالی اندراب ولایت بغلان، ولسوالی ورسج ولایت تخار از سوی غرب به ولایت پروان از جنوب غرب به ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا از جنوب به ولایت لغمان و نورستان و از طرف شرق به ولایت بدخشان محدود گردیده است.

پنجشیر مربوط به زون مرکز کشور می‌باشد و دارای مساحت مجموعی ۳۷۷۷.۶۲ کیلومتر مربع است. مجموع تخمینی نفوس این ولایت به ۱۳۳۲۰۰ (یکصد و سی و سه هزار و دو صد) نفر می‌رسد که از جمله آن ۶۸۱۰۰ نفر از جنس ذکور و ۶۵۱۰۰ نفر آن را اناث تشکیل می‌دهد.

مردم پنجشیر در مجموع مسلمان حنفی مذهب بوده به صورت عموم به لسان دری تکلم می‌کنند. اکثریت مردم پنجشیر یتاجک اند و تعدادی از نفوس هزاره در ولسوالی دره در قرای جیرعلی، باب‌علی، سنگی خان، گلاب خیل و آستانه کلان زنده‌گی می‌نمایند.

تاجیک‌ها که اکثر قاطع آن سرزمین را تشکیل می‌دهند بدین باورند که حدود هفت صد سال قبل از «ده کیپک» سمرقند به پنجشیر هجرت کرده‌اند و در مورد هزاره‌های مسکون در پنجشیر در جغرافیای بشری پنجشیر گفته شده است که از بقایای لشکر مغل می‌باشند. به نظر مؤلف کتاب مذکور وقتی که چنگیز در کنار دریای سند از دست‌گیری جلال‌الدین مایوس شد از طریق کوه‌های صعب‌العبور هندوکش راه سمرقند را در پیش گرفت و در حین عبور از پنجشیر عده‌ای از لشکرانش در آنجا باقی مانده و به زنده‌گی خویش ادامه داده‌اند اما در جای دیگر گفته شده این اقوام از بقایای چنگیزیانی‌اند که در قندهار می‌زیسته‌اند و به امر امیر عبدالرحمن خان امیر آن زمان تبعید گردیده‌اند. یک تعداد آن‌ها به غوربند و بقیه در ولسوالی دره ولایت پنجشیر مسکن گزین شدند. اکثریت مردم بالای گفته دومی مهر تأیید گذاشته‌اند.

وجه تسمیه پنجشیر

کلمه پنجشیر از آغاز تا انجام دره یعنی از ولسوالی شتل و دالان سنگ الی پریان و پای کوتل انجمن و تمام دره‌های فرعی و قریه جات آن استعمال می‌شود. اما این که این دره زیبا چگونه «پنجشیر» مسمّا گردید است نظریات مختلف وجود دارد که بعضی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

در آثار مورخین و جغرافی نویسان کلمه پنجشیر در جاهای متعددی به اسم «پنجهیر» ذکر گردیده است که از نگاه ریشه‌یابی اصلاً پنجهیر بوده است و متشکل از دو کلمه است کلمه «پنج» که همان عدد معروف است و دیگر آن «هیر» به معنی مختلف آمده است چنان‌که برهان قاطع یکی از جغرافی دانان «هیر» را به معنی آتش و نیز اطاعت و عبادت گفته و به زبان هندی «طلا» گفته شده است.

ابن بطوطه جغرافی دان دیگر «هیر» را به معنی کوه نوشته و گفته است «در کلمه پنجهیر» «هیر» به معنی کوه است و پنجهیر یعنی به معنی پنج کوه در آنجا شهر قشنگ و آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ بنا شده است که این نهر بزرگ از کوه‌های بدخشان سرچشمه می‌گیرد. اما در زمان اوستایی و پهلوی «هیر» به مفهوم آب و جریان آب گفته شده است، مانند هیرمند. گریشمن جغرافی نویسنده دیگری، پنجشیر را به شکل «پند شیر» در موضوع مهاجرت آریاییان از دشت‌های اوراسی چنین آورده است: «بخش عمده‌ای بی از آریاییان که مشرق دریای خزر را پیش گرفتند تدریجاً از ماورا النهر و جیهون عبور کردند و پس از توقف کوتاهی در دشت‌های بلخ از معابر هندوکش بالا رفتند و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند و در طول پنجشیر و رود های کابل فرود آمدند.»

با در نظر داشت نکات بالا در ارتباط به واژه «هیر» به مفهوم آتش از این که منابع تاریخی از آتشکده‌های متعدد در این محل خبر نداده اند ربط این کلمه به معنای آتش در وجه تسمیه پنجشیر ضعیف به نظر می‌آید. اما اگر هیر به معنی آب و جریان آب در نظر گرفته شود تا حدی درست به نظر می‌آید که آن‌هم بنابر خروشان دریای پنجشیر و معاونین متعدد که پنج معاون آن نسبت به دیگران بزرگ‌تر و خروشان‌ترند می‌باشد این معاونین به ترتیب از شمال شرق الی جنوب غرب عبارت‌اند از:

۱. دریای پریان.

۲. دریای خاواک.

۳. دریای شابه.

۴. دریای دره هزاره.

۵. دریای پارندی.

نظریه دانشمندان بر این است که اصلاً پنجشیر بوده و به مرور زمان در اثر محاوره تحریف شده یعنی حرف «ش» جای حرف «ه» را اشغال کرده و به پنجشیر تبدیل شده است. گذشته از این مردم پنجشیر را عقیده بر آن است که پنجشیر قبل از دوره غزنویان به اسم «کجکنه» و یا «کجکن» یاد می شده است. در دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی موقعی که بند معروف غزنی که به نام بند سلطان مشهور است آباد می شد، عاملان سلطان محمود برای بردن مردم به کار کردن در بند مذکور به دره کجکن آمده بودند مردم جمع شدند، و از بین خود پنج نفر را انتخاب نموده و به قسم نماینده فرستادند. برای این که عاملان سلطان را یقین حاصل گردد قبل از رفتن به غزنی در حصه «در بند فراج» در راه عام آن وقت این پنج نفر برای هنرنمایی خویش سنگ بزرگی را با سر نیزه بالا کرده بر سنگی که اندازه سنگ اول بود گذاشتند که تا حال به نام سنگ سر به سر و خوارق پنج پیران (رح) یاد می شود.

چون این پنج نفر به دربار غزنی رسیدند سلطان محمود به ایشان گفت: چرا باقی اهالی نیامده اند؟ این پنج نفر عرض کردند که چون منظور سلطان، کار است، از دست ما پنج نفر کار بسیار می شود و آنگاه کُلنگ و بیل را گرفته واقعاً به صورت حیرت آوری کار کردند که در نتیجه سلطان گفت که این ها مانند پنج شیر هستند و مانند شیران مشهورند و کار می کنند. سپس این ها به این نام شهرت یافته و دره کجکن به پنجشیر و مردم آن به پنجشیری معروف شدند. این پنج نفر بعد از انجام کارهای محوله به دره خویش برگشتند و در آغاز در میان خود عهد بستند که در موارد مشکل همیشه جمع شوند و به مشورت هم کار کنند. ایشان در نزد عوام به «پنج پیران» شهرت دارند و

آرامگاه ایشان زیارتگاه تمام اهالى پنجشير است که اسامى پنج نفر پيران و مدفن آنها قرار ذيل است:

۱. خواجه ابراهيم در منطقه دربند پنجشير.
۲. خواجه گل ولى در منطقه تل پنجشير.
۳. خواجه احمد بشار در آستانه کلان ولسوالى دره پنجشير.
۴. خواجه صفا در منطقه دو آب مربوط به ولسوالى خنج پنجشير.
۵. خواجه عارف در منطقه آريب مربوط ولسوالى خنج پنجشير.

و هم به طور عنعنه و تسلسل تا حال روايت مى کنند حضرات پنج پيران در کنار دريای پياوشت مجلس و داعيه ترتيب داده صرف طعام نموده بودند و نهال چنارى را به نسبت يادبود از اين روز فرخنده نزديک به ساحل دريا غرس کردند که تا حال به صورت چنار تورى پا برجاست و آبادى هاى ماحول اين چنار را «پای چنار» مى نامند که از غرس چنار مذکور تا حال متجاوز از ۱۰۴۰ سال مى شود و همچنان برخى از علما و دانشمندان را عقیده بر اين است که پنجشير بعد از معامله و رويداهاى بند غزنى در عصر سلطان محمود غزنوى به نام پنجشير مسما گردید.

چون در لغات عرب حرف «پ» و کلمه شير موجود نيست مورخين عرب آن را «بنجهير» تلفظ کرده و ساير مورخين از آنها تقليد کرده و فارسى نويسان قرون وسطى به عوض پنجهير، پنجشير يعنى نام اصلى آن دره را نوشته اند.

توپوگرافى و خصوصيات جيولوجيکى ولايت پنجشير

از جمله پديده هاى طبيعى هر ساحه و يا هر منطقه اول تر از همه وضع توپوگرافى و ساختمانى عمومى اراضى جلب نظر مى کند. اما اگر از وجوه علمى توجه و بررسى شود ساختمان اراضى تشکيل سلسله جبال حوزه هاى طبيعى و حوزه هاى آب گير تماماً نتيجه حاصله نتيجه مرحله قبلى ديگرى بوده که آن هم عبارت از اوصاف عمومى جيولوجى و معرف الارضى يک منطقه

می باشد که اصلاً ریشه و تهداب مطالعات ساختمان های سطح الارضی را در یک ساحه و یا منطقه و حتی یک بر اعظم نشان می دهد. خصوصیات جیولوجیکی اثرات مستقیم و غیر مستقیم را بالای یک ساحه وارد می کند و این اثرات از دو لحاظ خیلی جالب و با اهمیت است.

از لحاظ تشکیل انحنا ی طبقات قشر زمین (folds) که شامل انتیکلاینه ها (anticlinees) بوده و هم ردیف به آن بنابر حرکات تکتونیکی شکستگی های مختلف (faults) نیز به وجود می آید و در اثر عوامل تکتونیکی و آتش فشانی توپوگرافی و ساختمان کلی یک محل به صورت کلی تغییر شکل می کند.

احجار کریسه و قیمتی در اثر عمل میتامورفیزم (metamorphism) تشکیل می شود و رسوبات آهکی به مرمر تبدیل می شود. این هر دو مطلب در پنجشیر به خوبی عطف توجه، میکند اما هدف اصلی آن است که اثرات جیولوجیکی را بالای توپوگرافی و عوارض طبیعی پنجشیر مورد بررسی قرار دهیم. بعضی از شواهد دوره ها و اعصار مختلف جیولوجیکی با خصوصیات کمی و کیفی آن در پنجشیر وجود دارد.

ساحه کوهستانی پنجشیر که امروز با قله ها شامخ سلسله جبال ها، دریای خروشان و توپوگرافی موجود خود را احراز کرده و در طول تاریخ معرفت الارضی به تحولات و دگرگونی های زیاد جیولوجیکی مواجه شده است زمانی ساحه بحر عظیم و گاهی هم محیط یخچالی را تمثیل می کرد.

اخیراً در دوره ترشیری (tertiary) که مربوط به دوره اول عهد سینوزویک (Cenozoic) است با فعالیت های ممد تکتونیکی و حرکات کهنایسی (orogenesis movement) شکل و سیمای موجوده خود را اختیار کرده است.

حرکات صعودى هندوکش باعث اين همه ساختمان‌هاى کوهستانى گرديده است که خطوط شکسته و ساير مظاهر طبيعى حوزه‌هاى آب‌گير خط السير درياها و سلسله جبال را به شکل امروزي آن به وجود آورده است.

در اخير دوره ترياسيک (triassic) که دوره اول عهد ميزوزيک (Mesozoic) است حرکات قشر زمين باعث تشکيلات نواحى زياد کوهستانى گرديده و هم رديف به آن شاخه‌هاى آلپ هيماليه و هندوکش تدريجاً در حالت حرکات صعودى خود قرار داشت. اين حرکات صعودى کوهستان‌ها با انفجارات و فعاليت‌هاى آتش‌فشانى نيز توأم بود. در نتيجه شاخه‌هاى شمالى هندوکش به وجود آمد. در نواحى جنوبى هندوکش امروزي آب‌هاى بحر هنوز تسلط داشت که تا اخير کره‌ته شيس (cretaceous) که دوره اخير ميزوزويک (mesozoic) است به ملاحظه مى‌رسيد.

فعاليت‌هاى مجدد کوه‌زايى (orogenesis movement) در عصر اوليگوسين (oligocene) که عصر اخير مرحله پلوجين (paleogene) است آغاز يافت.

تشکيل اصلى و مکمل سلسله پنجشير و هندوکش در اثر حرکات صعودى سلسله هيماليه صورت گرفته که اين نوع حرکات به صورت دوامدار در عصر ميوسين (miocene) و پليوسين (paleocene) نيز ادامه داشت که هر دو عصر مربوط به مرحله نيوجن (neogene) مى‌باشند.

ناگفته نبايد گذشت که قبل از دوره ترياسيک (دوره اول عهد ميزويک) تمام خاک افغانستان را بحر عظيم تيتس (thytes) احتوا مى‌کرد که از سواحل شرقى مديترانه الی سواحل شرقى چين وسعت داشت و تمامى خاک‌هاى آسيای مرکزى و شرق ميانه را در بر مى‌گرفت اما بعد از دوره ترياسيک تحولات عظيم در سراسر کره زمين به وجود آمد. کوه‌هاى آلپ هيماليه و هندوکش بعد از آن بناى تشکيل گذاشتند.

هرگاه مشخصات طبقات الارضی پنجشیر را مطالعه کنیم به ترتیب ادوار جیولوجیکی به شکل ذیل خواهیم یافت:

موجودیت سخره‌های نوع گنیز (gneisses) شیست (chists) و میکاشیست (mecashists) و همچنان صخره‌های متحوله (metamorphic.R) که مقاومت اصلی خود را از دست داده و بلاک‌های نرم و غیر مقاوم را ظاهر می‌سازد از شواهد عهد پری کامبرین محسوب می‌شود. شواهد که از عهد پالئوزویک در نواحی مختلف کشور به ملاحظه می‌رسد عبارت‌اند از:

احجار آهکی (lime stones) صخره‌های ریگی (sand stones) شیست فایالیت و میکاشیست که مانند ساختمان‌های کوهستانی ناحیه لته‌بند ماهی پرکوه ده سبز بدخشان سطح مرتفع مرکزی و دره پنجشیر نیز اکثریت دارد و ریشه اصلی سلسله هندوکش را از پامیر و واخان الی انجام سلسله کوه بابا از همین نوع صخره‌های پالئوزویک می‌یابیم که به شکل متحوله آن در نواحی این سلسله جبال به ملاحظه می‌رسد و کوه‌های پنجشیر از همین نوع صخره‌ای متحوله عهد مذکور می‌باشد.

مشخصات عمومی عهد پالئوزویک را که عبارت‌اند از میکاشیست فایالیت شیست و احجار آهکی که در دوره پرمین (permain) یعنی دوره اخیر پالئوزویک نیز می‌یابیم که آن هم در سلسله هندوکش که هم ردیف آن کوه‌های پنجشیر است به ملاحظه می‌رسد و ضمناً احجار آهکی و صخره‌های ریگی در آن عمومیت دارند.

دوره تریاسیک (traissic) که اولین دوره عهد میوزویک به شمار می‌رود رسوب‌گذاری‌های بحر عظیم میزوجن شامل احجار شیل و احجار ریگی می‌باشد که در ساحات کوچکی در بعض جاها کوچک به نظر می‌خورد که از جمله در دره شابه در قسمت‌های کوتاه و بعض ساحات دیگر در ارتفاعات آستانه و سنگانه احجار ریگی و کانگلومریت‌ها (conglomerates) و

(boulders) به شکل یک طبقه که حدود صد تا دو صد و پنجاه متر ضخامت دارد در ارتفاعات ۲۷۰۰m الی ۳۰۰۰m و بالا تر از آن به خوبی ظاهر شده و هم چنان یک ساحه وسیعی را در ولسوالی دره از این نوع احجار نمودار است که میتوان نظر به عمر و نوعیت ترکیبات فیزیکی و کیمیاوی آن از احجار متحوله سایر دوره‌ها امتیاز داد. رسوبات (Quaternary) که شامل رسوب‌گذاری بادها (Aeloian) و رسوب‌گذاری آب‌ها (Alluvial deposits) می‌شود. نوع دوم (Alluvial Deposits) که شامل دریاها بوده در ولایت پنجشیر در امتداد دریای بزرگ ساحات سنگانه که به نام تپه سیاه گلی یاد می‌شود در تپه سالار شهدا و در قسمت‌های عنابه دیده می‌شود در برمی‌گیرد. رسوبات مذکور در ولایت پروان کاپیسا و تمام ساحات هموار، بستر دریاها را در برمی‌گیرد و ساحه زراعتی خوبی به شمار می‌رود رسوبات کوانترنری نه تنها در این ولایت بلکه در تمام کشور سرزمین‌های وسیع زراعتی را تشکیل داده و مهم ترین عامل گسترش زراعت در کشور به حساب می‌رود.

زلزله در پنجشیر

چنانچه می‌دانیم که منشأ فعالیت‌های زلزله در سراسر جهان متکی به سه عامل مختلف بوده که عبارتند از:

۱. زلزله‌های تکتونیکی.
۲. زلزله‌های پلوتونیکی.
۳. زلزله‌های آتش‌فشانی (Volcancic.E,Q).

عامل زلزله‌های ولایت پنجشیر نیز مانند سایر نقاط کشور نوع اولی (تکتونیکی) بوده که در اثر اصطکاک عدم توازن و یا حرکت جناحی و کتله و پلیت‌های کره زمین به وجود می‌آید.

قشر جامد که از پلیت‌های مختلف به وجود آمده است این پلیت‌ها از لحاظ ترکیب و خطوط سرحدی خود نظر به ساختمان جیولوجیکی و سلسله

جبال در پهلوی هم قرار گرفته‌اند. حرکت پلیت نیم قاره هند و استرالیا به استقامت شمال و شمال شرق افغانستان باعث تمامی فعالیت‌های تکتونیکی و زلزله در حوزه هندوکش شرقی و بدخشان می‌گردد که اثرات آن بالای سایر نواحی مجاور به خصوص ولایت پنجشیر احساس می‌شود.

چنانچه در نقشه ساحات زلزله‌خیز افغانستان نشان داده شده است شدت زلزله در ولایت پنجشیر نسبت به بدخشان، لغمان، سیغان و کهمرد ارزگان و غیره خفیف تر بوده یعنی شده زلزله در ولایت پنجشیر از (۴.۵ الی ۵.۰) ریشتر ثبت شده است و تا به حال خسارات قابل توجه نداشته است.

کوه‌ها و دریاها

کوه‌های بلند و سر به فلک کشیده ولایت پنجشیر که از سلسله دوشاخه کوه‌های هندوکش بوده و دارای قله‌های بلند، دریا‌های خروشان، یخچال‌ها و جهیل‌های یخچالی می‌باشد این سلسله کوه‌ها در پنجشیر به دو بخش تقسیم شده است:

۱- سلسله کوه‌های شمالی.

۲- سلسله کوه‌های جنوبی.

سلسله کوه‌های شمالی

سلسله شمالی آن شامل هندوکش غربی می‌گردد و از کوتل خاواک شروع تا به سرحدات غربی کوه‌های شتل به سالنگ، ادامه دارد.

سلسله کوه‌های جنوبی

شاخه جنوبی کوه‌های پنجشیر شامل شاخه از هندوکش شرقی بوده که از کوه دریچه در شرق خاواک به ارتفاع ۵۱۷۰ m شروع به طرف کوتل انجمن که شامل کوه‌های چهار و انجمن بوده است و بعداً به سمت جنوب غرب امتداد پیدا می‌کند که به کوه‌های ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا می‌انجامد.

به صورت عموم کوه‌های این ولایت از شمال شرق به جنوب غرب امتداد یافته و هم‌چنان از شمال شرق به جنوب غرب از ارتفاعات آن‌ها کاسته شده است. سلسله کوه‌های پنجشير نیز مانند سلسله کوه‌های واخان و پامير به فعاليت‌های تکتونیکى متمادى و شديد مواجهه بوده و از اين جهت (g Anticlines Synclines) زیادى در آن پديد آمده که باعث تشکيل دره‌های متعددى گرديده است صخره‌های گرانيت و صخره‌های متحوله در قاعده کوه‌ها به ندرت وجود دارد و هم‌چنان احجار متحوله ريشه و تهداب اصلى کوه‌ها را تشکيل مى‌دهد.

فعاليت ايتکال يخچالى در اين ساحه اثر برازنده وارد کرده است که اکثراً در نواحى پايين افتاده انجمن پريان، خاواک، دره شابه و غيره به نظر مى‌رسد و مورين‌ها به پيمانه زياد ديده مى‌شود.

کوه‌ها عموماً در پنجشير به نام‌های محلى آن نام‌گذاري شده است بلند ترين قله آن در «کوه آتال» بين دريای دره و دريای آريب قرار دارد که قله آن به نام «کوتلکى» ياد مى‌شود و داراى $5371m$ ارتفاع از سطح بحر مى‌باشد. به همين ترتيب پايين ترين ساحه پنجشير در کنار دريای آن که متصل به دريای شتل يکى از معاونين دريای پنجشير است به ارتفاع $2052m$ از سطح بحر قرار دارد. کوه‌هایی که عموماً به اسم‌های محلى ياد مى‌شوند قرار ذيل اند:

کوه کمال‌بند و تاج در ارتفاعات پارنده و آستانه به ارتفاع $4000m$ و $4500m$ کوه‌های چپ کول به ارتفاع $4502m$ و سفيد آب به ارتفاع $5163m$ در دره شابه کوه‌های غرغره $4660m$ خارو با قله‌های کاملاً سنگى $4800m$ کوه غار در منطقه زريه $4500m$ و کوه زرال $4208m$ در خارو پشغور زريه و تل کوه کفتر خانه در غرب خاواک به ارتفاع $4500m$ از سطح بحر و کوه مرغزار که داراى چندين جهيل يخچالى خرد و بزرگ مى‌باشد به ارتفاع $5050m$ نیز در غرب خاواک است.

کوه دریچه در غرب خاواک ۵۱۷۰m کوه آزرده ۵۰۰۰m و کورپیت ۴۹۵۳m در کوه بغل دور ۴۹۵۰m در قسمت‌های غربی انجمن بین آزرده و انجمن کوه شتل زور در سرحدات با بدخشان به ارتفاع ۴۹۰۰m بند غار ساحه وسیع سنگی و قله‌های سنگی به ارتفاع ۵۵۵۵m بین دره پریان و کرپیتو. کوه «سال کافر» در ارتفاعات دره و ریاج که یک ساحه وسیع یخچالی را تشکیل داده و قله آن کاملاً سنگی بوده به نام «میر سمیر» یاد می‌کنند که ارتفاع آن ۵۲۱۵m از سطح بحر بوده و تا به حال کسی موفق نشده که به آن قله بپیامد چون ساحه کاملاً سنگی بوده و با میلان زیاد تشکیل شده است. کوه‌های شمشیر کمر ۴۷۵۰m و گل کوه به ارتفاع ۴۹۴۵m ساحه وسیع یخچالی را در قسمت‌های سرحدی آریب و ریوت (روات) تشکیل داده است. کوه‌های «قول آب تو» به ارتفاع بیشتر از ۴۷۰۰m و دارای یک جهیل یخچالی به نام «حوض محب خان» یاد می‌شود و کوه «آتال» با بلندترین قله در پنجشیر به ارتفاع ۵۳۷۱m به نام کوتل آبین ولسوالی خنج و ولسوالی دره موفقیت دارند.

کوه پرینگال ۵۱۷۰m کوه قل اندر ۴۹۷۰m و کوه افغان زاده ۴۴۰۰m در دره هزاره و سرحدات ولایت لغمان کوه کیش ۴۹۹۸m دارای چندین جهیل یخچالی خرد و بزرگ و کوه الشفی به ارتفاع ۴۸۰۰m که دو جهیل یخچالی در آن تشکیل شده است، در ارتفاعات شرقی دره هزاره و سرحد ولایت نورستان قرار دارد.

چنانچه قبلاً تذکر یافت ولایت پنجشیر از شمال شرق به جنوب غرب ارتفاعات آن کاهش یافته کوه‌های دیگری به ارتفاع حدود ۳۹۰۰m و پایین‌تر از آن در ارتفاعات تاواخ منجهور باد قول و غیره بوده که کوه‌های آن نیز به نام‌های محلی همان مناطق یاد می‌شوند.

دریاها

دریاها و معاونین آن از جمله آب‌هایی اند که از نشیبی‌های هندوکش شرقی و غربی منبع گرفته و این شاخه‌های شرقی و غربی پنجشیر به دو بخش تقسیم گردیده است. در ابتدا از نشیب جنوب کوتل انجمن از ارتفاع ۴۸۵۰m سرازیر شده و از ولسوالی پریان تا تنگی پنجشیر که هم سرحد با گل‌بهار است سمت جریان از شمال شرق به جنوب غرب می‌باشد. آب این رود با یکجا شدن آب دره خاواک که از کوتل خاواک سرچشمه می‌گیرد آب دره شابه که از چپ کول به ارتفاع ۴۵۵۹m منبع می‌گیرد دریای دره هزاره که از جمله معاونین بزرگ دریای پنجشیر به شمار می‌رود از نشیب غربی کوتل زردالو منبع گرفته از شهر غلغله و آستانه کلان گذشته در بازارک مرکز ولسوالی با آب دره عبدالله خیل یکجا شده و در حصه دو آب پنجشیر به دریای اصلی پنجشیر وصل می‌شود.

در منطقه بازارک آب پارنده از سمت شمال به دریای اصلی پنجشیر وصل می‌شود و با سرعت زیاد تنگی پنجشیر را عبور نموده و خود را به ساحه وسیع و فراخ گلبهار و کاپیسا می‌رساند در حصه باغ عمومی گلبهار دریای شتل که از قسمت مرکزی بازار گلبهار می‌گذرد به دریای پنجشیر وصل می‌شود.

رود پنجشیر در قسمت شمال شرق سید خیل ولایت پروان با رود غوربند که از ارتفاعات ۳۵۰۰m از نشیب شرقی کوتل شبر سرچشمه می‌گیرد رود غوربند منطقه شیخ علی را آبیاری کرده و در حصه دو آب غوربند با آب سرخ و ترکمن یکجا گردیده و جریان آن به سوی شمال شرق تغییر نموده تا منطقه اتصال به رود پنجشیر این سمت را به خود حفظ می‌نماید و در حصه پل سعد الله با آب سالنگ که از جبل السراج می‌گذرد وصل می‌شود.

رود پنجشیر از نقطه اتصال آب غوربند سمت حرکت خود را به طرف جنوب تغییر می‌دهد و بعد از گذشتن مناطق غربی و جنوب غربی محمود

راقی (مرکز ولایت کاپیسا) به شوخی می‌رسد و در این جا وادی وسیع کاپیسا را ترک گفته وارد تنگی پچه غان می‌گردد در شروع این تنگی با آب دره نجراب که از کوه‌های پنج دره آن (دره غوس پچه غان خارج دره کلان و دره پوته) وادی نغلو در یک و نیم کیلومتری شمال غرب کاسه بند نغلو به آب دریای کابل الحاق یافته و بعد از آن به نام دریای کابل یاد می‌شود و به مقدار آب ذخیره کاسه بند افزایش به عمل می‌آید.

ایام فصل بهار موسم طغیان این رود است که به اثر ذوب شدن برف‌ها و بارنده‌گی بیشتر که در فصل بهار صورت می‌گیرد آب آن افزایش می‌یابد. از نیروی آبی این رود تا به حال استفاده صورت نگرفته تنها از آب دره سالنگ که از جبل السراج می‌گذرد در اواخر سال ۱۲۹۹ ه. ش فابریکه برق شروع به کار نمود. قوه محرکه این فابریکه همانا قوه آبی رود سالنگ بوده است.

در حوزه پروان و کاپیسا از دو طرف دریا نهرهای زیادی کشیده شده است در پروگرام انکشافی سوم افغانستان یک بند بزرگ آب در تنگی پنجشیر در نظر گرفته شده بود که کار آن به سبب تغییرات سیاسی و جنگ‌های داخلی عملی نشد و رود پنجشیر در حصه شوخی در سال ۱۹۸۵ میلادی دارای دبت (3250 m/sec) آب نشان داده شده است. و در استیشن عمرز پنجشیر حجم جریان اعظمی آب را در یک سال $(8320.25 \times 10 \text{ m}^3/\text{y})$ و حجم جریان اصغری $(158.9816 \times 10 \text{ m}^3/\text{y})$ نشان داده شده است.

اقلیم

از نظر مشخصات اقلیمی افغانستان در منطقه تحت استوا موقعیت دارد. زمستان آن مرطوب و بارانی و تابستان آن گرم و خشک است. همان طوری که می‌دانیم اقلیم اصلاً ریشه لاتین داشته از کلمه (claim) اقتباس گردیده است که مفهوم میلان شعاع وارده آفتاب را ارایه می‌کند.

با آن هم تعریف اقلیم قرار ذیل است: «اقلیم عبارت از مطالعه حد وسطی تمام پدیده‌های جوی یک محل است که در زمان و مکان معین اوصاف جداگانه را اختیار می‌کند.»

خصوصیات اقلیم یک منطقه نه تنها مربوط به طول و عرض جغرافیایی می‌باشد بلکه بعد سوم جغرافیایی که عبارت از ارتفاع است نیز تأثیر بارزی دارد. به اساس مطالعه پدیده‌های طبیعی سطح زمین در چهار بعد (طول جغرافیایی عرض جغرافیایی ارتفاع و زمان) روش و تحقیق جغرافیایی را بیشتر صبغه علمی می‌بخشد.

پنجشیر نسبت به کوه‌های سر به فلک کشیده و دریای خروشان و پرآب که از بین دره عمومی عبور کرده و دریا‌های کوچک از دره‌های فرعی آن سرازیر می‌شود و به دریای اصلی می‌پیوندد موجودیت اشجار نباتات خودرو در کوه‌ها کشت حبوبات مختلف وزش بادهای ملایم و گوارا تابستان پنجشیر را معتدل دلکش و خوش‌آیند ساخته است در ولایت پنجشیر عموماً چهار نوع اقلیم قابل توجه است که عبارت است از:

۱. اقلیم منطقه ستیپ که در بین ارتفاعات $m\ 2500 - m\ 1000$ قرار دارد.
۲. اقلیم مونسونی که ساحاتی کوچک را در پنجشیر احتوا می‌کند و دارای جنگلات‌اند.
۳. اقلیم منطقه الپین تندرا که بین ارتفاعات $m\ 2500$ ، $m\ 3000$ می‌باشد.
۴. اقلیم کوهستانی و نقاط مرتفع که بالاتر از $m\ 3000$ قرار دارند.

۱- اقلیم منطقه ستیپ

پنجشیر را در برمی‌گیرد که اقلیم منطقه ستیپ در ولایت پنجشیر که اکثراً اطراف دریای دارای ارتفاعات ($m\ 2500$ ، $m\ 2000$) می‌باشد و اکثراً ساحات زراعتی در همین ارتفاعات به نظر می‌رسد آب و هوای آن بری بوده و اختلاف حرارت شبانه‌روزی از $20\ ^\circ C$ سانتی‌گراد متجاوز نمی‌باشد؛ اما در طول سال این تغییرات ($36\ ^\circ C$ ، $50\ ^\circ C$) بالا می‌رود بارنده‌گی عموماً در موسم زمستان و اوایل

بهار به وقوع می‌پیوندد این مناطق اکثر علف‌زار بوده بته‌های پست قامت یک ساحه وسیع را احتوا می‌کند و از لحاظ تربیت حیوانات ارزش زیاد داشته و در بلند بردن اقتصاد روستایی و شبانی نقش بارزی دارد.

۲- اقلیم مونسونی

اقلیم مونسونی در ساحاتی محسوس است که اشجار مانند بادام، بلوط و غیره در کوه‌ها به نظر می‌رسد این اقلیم و جنگلات در ساحات اند که در مقابل گودال‌ها و یخچال‌ها قرار دارند که هوای مرطوب از آن ساحات به مناطقی که اشجار می‌رویند می‌رسد و سبب رشد جنگلات می‌شود. این جنگلات در ارتفاعات آستانه، سنگانه، بهارک و ملسپه اکثریت دارند که از نوع بادام می‌باشند و در مقابل ساحات یخچالی «ولسوالی دره» قرار می‌گیرد. و هوای مرطوب و یا مونسون به امتداد این وادی به این ساحات می‌رسد.

۳- اقلیم منطقه پایین تندرا

این اقلیم در تمام جاها بالاتر از ساحه رشد و نموی اشجار به ملاحظه می‌رسد اما موقعیت آن نظر به ارتفاع از یک بر اعظم تا بر اعظم دیگر و از یک منطقه اقلیمی با منطقه دیگر تغییرپذیر است. به طور مثال: ساحه پایین تندرا در خط استوا بین ارتفاعات (۴۰۰۰ m، ۴۵۰۰ m) موقعیت دارد. در افغانستان این مناطق به صورت عموم بین ارتفاعات (۲۵۰۰ m، ۳۰۰۰ m) به مشاهده می‌رسد؛ زیرا در اینجا اولاً اقلیم بری بوده و دو ماه سردی که از لحاظ موجودیت سلسله جبال به وجود آمده ساحه پایین تندرا را قدری پایین‌تر آورده است.

به هر اندازه که وضع اقلیم بری گردد و یا به عرض البلد های شمالی نزدیک تر شود این منطقه با ارتفاع پایین‌تر دیده می‌شود اختلاف درجه حرارت زیاد بوده فصل نموی نباتات بسیار کوتاه و سردی هوا نمی‌گذارد که زرع حبوبات به جزء از جو، جودر، مشنگ و باقلا به خوبی صورت گیرد. در ساحات جنوبی کوه که میلان شعاع آفتاب در تابستان به زوایای (۸۵ - ۷۰) می‌تابد بعضی از بته‌ها

و اشجار مانند بادام هفت پوست، بلک سیاه‌خار و غیره در ارتفاعات بیش از (۲۵۰۰ m) می‌رویند که میلان کوه و تابش مستقیم شعاع آفتاب و هوای مونسون سبب گردیده تا اشجار در این ارتفاعات رشد و نمو کند.

در نقاط مرتفع و کوهستانی درجه حرارت فوق العاده تنزیل گردیده و برخلاف مقدار بارنده‌گی و رطوبت هوا افزایش می‌یابد در نقاط مرتفع اختلاف درجه حرارت شبانه‌روزی ماه‌های تابستان و زمستان پائین بوده اما درجه حرارت و زاویه تابش آفتاب از لحاظ موقعیت (Exposition) نشیبی‌ها تغییرپذیر است به این مفهوم که نشیبی‌های جنوبی قدری گرم و خشک و نشیبی‌های شمالی سرد و مرطوب می‌باشد به اثر سردی هوا هر نوع کتله‌های مرطوب و یا جبهه سردی که از فراز نقاط مرتفع و سلسله جبال پنجشیر می‌گذرد باعث برف باری و بارنده‌گی می‌گردد و ارتفاعات بلند کوه که بالاتر از (۴۵۰۰ m) قرار دارد اکثراً دارای برف های دایمی و ساحات یخچالی می‌باشد.

درجه حرارت

درجه حرارت در پنجشیر نظر به مناطق مختلف آن فرق می‌کند نبود استیشن هواشناسی در این ولایت سبب عدم محاسبات دقیق علمی درجه حرارت رطوبت بارنده‌گی و وزش بادهای بوده است؛ اما با آن هم به طور اوسط پایین‌ترین درجه حرارت در زمستان به ۱۵ سانتی‌گراد و بلندترین آن به ۳۵ الی ۳۷ درجه سانتی‌گراد در تابستان می‌رسد ساحات شرقی دره از ولسوالی خنج به طرف پریان درجه حرارت تنزیل می‌یابد و در قسمت‌های دره پریان چمار کریپتو درجه حرارت در تابستان حد اعظمی آن به ۲۰ الی ۲۳ سانتی‌گراد می‌رسد که در آن مناطق به اثر تنزیل درجه حرارت و فصل کوتاه تابستان حبوبات جو، مشنگ و باقلا اکثراً در زمین‌های زراعتی کشت می‌شود و اشجار میوه‌دار هم وجود ندارد.

بارنده گی و رطوبت

بارنده گی و رطوبت از جمله عوامل مهم اقلیم است که در طول ماه و سال شرایط جوی و اوضاع اقلیمی یک منطقه را مستقیماً کنترل می‌کند. این دو عامل با مراکز فشار هوا ساختمان توپوگرافی و جبهه‌های سرد و گرم ارتباط دارد. مقدار بارنده گی اکثراً در مناطق فشار پست (Depression Cyclone) اضافه تر به ملاحظه می‌رسد.

اما بارنده گی‌های کوهستانی (Orographic) و عوارض جوی بنابر ارتفاعات سلسله جبال صورت می‌گیرد زیرا در نقاط مرتفع درجه حرارت تنزیل یافته و هوای مرطوب زودتر به حالت اشباع قرار می‌گیرد بنابراین موسم بارنده گی ولایت پنجشیر در زمستان و بهار بوده که جبهه‌های سرد سایبریا از سمت شمال داخل افغانستان شده و در ساحات سالنگ، پنجشیر، واخان و هندوکش باعث برف باری‌های شدید می‌شود. این بارنده گی‌ها از هر لحاظ وجود دارد که نقاط مرتفع سردتر بوده و رطوبت نسبتی زودتر اشباع و به نقطه شبنم می‌رسد بنابر این مقدار بارنده گی با ارتفاعات تناسب مستقیم دارد.

بادها

اگر پر نشیب اصلی و فیزیکی جریانات باد را توجه کنیم در مباحث مختلف اقلیم‌شناسی و جغرافیایی فیزیکی اصطلاح فشار پست (Low Pressure) و فشار بلند (High Pressure) ذکر شده است و تحت هر نوع شرایط جریان باد دائماً از مرکز فشار بلند به استقامت فشار پست صورت می‌گیرد. از جانب دیگر در سرزمین‌های کوهستانی مانند پنجشیر و اکثر مناطق کشور به طور منطقی مناطقی که گرم تر است حیثیت مرکز فشار پست را و مناطقی که سردتر است اوصاف مرکز فشار بلند را اختیار می‌نماید روی همین اصل جریان بادها اکثراً از نقاط مرتفع و کوهستان‌ها به استقامت وادی پنجشیر صورت می‌گیرد.

موضوع دیگر که در ارتباط به کوه‌های پنجشیر قابل توجه است عمل (Convection) یا گردش هوا و موقعیت نشیبی‌ها (Exposition) است که بادها را در کوهستان‌ها بار می‌آورد این مسئله طوری صورت می‌گیرد که در صبح روز نشیبی‌های شرقی و جنوبی در اثر تابش آفتاب گرم ۱۰ الی ۱۱ قبل از ظهر حد اعظمی حرارت را اخذ می‌نماید در نتیجه این نوع نشیبی‌ها مرکز فشار پست را تشکیل داده و هوای آن به طرف ارتفاعات بالا صعود می‌کند. برای آنکه توازن در میکانیزم فیزیکی هوا برقرار شده بتواند نشیبی‌های غربی وادی‌های که در سمت شرق آن قرار دارند و نشیبی‌ها رو به غرب است وزش باد از نشیبی‌های غربی به استقامت نشیبی‌های شرق آن که هوای گرم از آن صعود نموده می‌وزد که این مثال را در تمام دره‌ها و وادی‌های خورد و کوچک که به دره اصلی وصل می‌شوند می‌توان مشاهده کرد.

این نوع بادها اکثر در بهار و تابستان محسوس بوده اما در زمستان بادها به شکل بسیار خفیف احساس می‌گردد به استثنای بعضی روزها که در طول زمستان (چهار تا پنج بار) بادهای شدید می‌وزد این بادها که توأم با برف بوده و مردم پنجشیر این نوع بادهای توأم با برف را به نام «برف باد» یاد می‌کنند که باعث برف کوچ‌ها در آن مناطق می‌گردد و حد اعظمی وزش برف بادها بیش از یک شبانه روز طول نمی‌یابد.

زاویه تابش آفتاب

زوایای تابش آفتاب نظر به موقعیت و توپوگرافی محل و همچنان از لحاظ فصول سال در پنجشیر اختلاف دارند چنانچه در بخش بادها تذکر به عمل آمد موقعیت نشیبی‌ها (Exposition) که شمالاً و جنوباً در پنجشیر بیشتر شکل گرفته که به اصطلاح (adret) ساحه حرارت بیشتر را جذب می‌کند یاد می‌کنند.

در اکثر نشیبی‌های شمالی که میلان سلسله کوه‌ها زیاد است آفتاب در تابستان به زوایای کم و در زمستان اصلاً نمی‌تابد در حالی که در نشیبی‌های جنوب آن شعاع آفتاب در اکثر جاها به زوایای (۸۰ الی ۹۰) درجه می‌تابد از همین لحاظ نشیبی‌های جنوبی آن دایماً گرم و نشیبی‌های شمالی آن سرد و مرطوب می‌باشد اما به طور اوسط زوایای تابش آفتاب در اول سرطان (۷۸:۱) در اعتدالین (۵۴:۳۱) در اول جدی (۳۱:۱) می‌تابد.

جهیل‌ها

جهیل‌های که در ولایت پنجشیر وجود دارد عموماً بالاتر از ارتفاع ۴۰۰۰ که به صورت عموم از نوع جهیل‌های یخچالی می‌باشند این جهیل‌ها را به اصطلاح عام آن «حوض» یاد می‌کنند. جهیل‌ها در اکثر سال یخبندان بوده و تنها از دو تا سه ماه در تابستان یخبندان آن‌ها ذوب شده و باعث افزایش دریای پنجشیر می‌گردد. چنان که تذکر یافت جهیل‌ها در ساحات یخچالی تشکیل یافته در قسمت قدیمی آن‌ها مورین‌ها وجود دارد این مورین‌ها که در مقابل فشار آب این حوض‌ها نا مقاوم می‌باشند ضروری است، تا جهیل‌های مذکور به صورت دقیق شناسایی شوند تا از خسارات مالی و جانی مناطقی که در قسمت‌های تحتانی این جهیل‌ها قرار دارند جلوگیری به عمل آید.

ازدیاد آب جهیل‌ها بر اثر ذوب شدن یخچال‌ها بوده که سرتاسر کره زمین به این مشکل روبرو است. تعداد این جهیل‌ها (حوض‌ها) زیاد است، در اینجا چند جهیل مشهور آن را نام می‌بریم که شهرت آن‌ها نه از لحاظ بزرگی بلکه از لحاظ نزدیکی به ساحات مسکونی می‌باشد.

حوض‌های سفید آب که در ارتفاعات ۴۷۶۳ m قرار دارند. در این ساحه سه جهیل یکی بالاتر از دیگری به ارتفاع حدود ۱۵۰ m و بالاتر از آن قرار گرفته‌اند. احجار مرمرین به رنگ سفید اطراف جهیل‌ها و کوه‌های اطراف آن را زینت بخشیده آب آن کاملاً صاف و نیل‌گون بوده آب آن به ارتفاع بیش از

۳۰۰ m به شکل آبشار از قسمت وسطی صخره‌های سفید رنگ به آب شابه وصل می‌شود و از همین لحاظ آن را سفید آب می‌نامند. به همین ترتیب حوض هرزه در شابه چندین حوض خورد و بزرگ در کوه داخل از خاواک هم چنان در کوه آتال و کوه مابین بیش از ۱۰ حوض وجود دارد حوض «محب خان» در ارتفاعات سرحدی بین دره پاوات و گلاب خیل حوض شاه دریابار در ارتفاعات جیرعلی حوض «غرغره» در ارتفاعات دره عبدالله خیل و هم چنان حوض «لعلان» و حوض‌های متعدد دیگری که تا هنوز مشخصاً اسم‌های محلی را به خود نگرفته در ساحات مختلف پنجشیر موجودند.

یخچال‌ها

یخچال‌ها که عموماً در ارتفاعات بیش از «۴۰۰۰ m» الی «۴۵۰۰ m» قرار دارند در سلسله جنوبی پنجشیر بیشتر بوده چون سلسله شمالی آن تحت تأثیر مستقیم شعاع آفتاب قرار می‌گیرد اما با آن هم در ارتفاعات بالاتر از «۴۵۰۰ m» یخچال‌ها وجود دارند. موجودیت این یخچال‌ها تأثیر مستقیم بالای دریای پنجشیر دارد. به این مفهوم که وجود این یخچال‌ها که دریای پنجشیر همیشه پر از آب و خروشان باقی مانده است.

خط برف (Snow Line) و ساحات یخچالی در کوه‌های پنجشیر از تأثیرات گرم شدن هوای زمین مجزا نبوده یخچال‌های که قبلاً ساحه وسیع از کوه‌ها را پوشانیده بود در این اواخر از وسعت آن‌ها کاسته شده است. همچنان می‌توان گفت اگر گرم شدن هوای زمین بدین منوال ادامه یابد یخچال‌ها در پنجشیر به کلی ذوب خواهد شد و بالاخره سبب کم شدن و حتی خشک شدن دریاها خواهد گردید.

نتیجه گیری

ولایت پنجشیر از لحاظ موقعیت جغرافیایی، طبیعی و ساختمان فیزیکی از اهمیت خاص برخوردار است. پنجشیر دارای آب فراوان بوده در دره‌های مختلف آن جریان دارد. و کوه‌های سربه فلک هندوکش غربی که در امتداد دره پنجشیر قرار داشته و دارای معادن سرشار طبیعی در قلب این سلسله کوه‌ها نهفته است. و از لحاظ سوق‌الجیشی دارای اهمیت خاص می باشد. و اگر توجه مقامات بالای دره پنجشیر صورت بگیرد پس می‌توان گفت که کم و بیش حصه‌های آن سنگ زار می باشد. پس به دره سرسبز و زمین‌هایش باید توجه صورت گیرد. و به زمین‌های زراعتی مبدل خواهد شد. از آب دریای پنجشیر می‌توان برای استحصال برق و کشیدن نهرها برای آبیاری زمین‌های زراعتی استفاده صورت گیرد. این دره یکی از عوامل عمده برای رشد و پیشرفت اقتصادی کشور است، احداث خطوط مواصلات یکی از ضروریات مهم مردم به شمار می‌آید که اکثر دره‌های فرعی پنجشیر از این سهولت مستفید نشده اند.

استخراج معادن پنجشیر که بخشی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد اکثر معادن و احجار کریمه تا هنوز دست‌نخورده باقی مانده تنها زمرد به شکل غیر مسلکی استخراج می شود در این مورد توجه جدی مسؤولین دولت را خواهانم. حوض‌ها و یا جهیل‌های یخچالی که در ساحات مسکونی تشکیل شده اند و هر لحظه خطر شکست و سیلاب حوض‌ها متوجه اهالی آن می‌باشد در این مورد مطالعه تحقیق و جلوگیری از آن صورت گیرد.

در اکثر مناطق که خطوط مواصلات وجود ندارند کلینیک‌های صحتی نیز موجود نبوده و این امر موجب مرگ و میر اطفال و مادران می‌شود.

منابع مأخذ

۱. اوضاع عمومی ولایت پنجشیر، مجله جغرافیایی، سال ۱۳۵۱، پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل.
۲. عارض، غلام جیلانی، سال ۱۳۶۰، جغرافیای طبیعی افغانستان، محل چاپ کابل، انتشارات: پوهنتون کابل.
۳. حبیبی، عبدالحی، سال ۱۳۶۲، جغرافیای تاریخی افغانستان، محل چاپ کابل، انتشارات: میوند کتابخانه سبا.
۴. تنيوال، محمد ظریف، سال ۱۳۸۹، د افغانستان عمومی جغرافیه، محل چاپ کابل، انتشارات: پوهنتون کابل.
۵. انصاری، سلطان محمد، سال ۱۳۹۰، دانستنې ها پیرامون جغرافیای عمومی افغانستان، محل چاپ کابل، انتشارات: سرور سعادت.
۶. شورماچ نورستاني، محمد اکبر، سال ۱۳۵۰، جغرافیای عمومی افغانستان، محل چاپ کابل، انتشارات: زوری کابل افغانستان.
۷. قابضانی، عبدالحی، سال ۱۳۵۰، پنجشیر از دیدگاه مورخین، محل چاپ پشاور، انتشارات: فضل پشاور.
۸. مصاحبه با پوهاند عزیز احمد پنجشیری استاد پوهنځی زمین شناسی پوهنتون کابل به تاریخ ۱۳۹۱/۵/۷.
۹. مصاحبه با پوهاند محمد ظریف تنيوال آمر دیپارتمنت جغرافیه پوهنځی زمین شناسی پوهنتون کابل به تاریخ ۱۳۹۱/۲/۶.
۱۰. WWW.Google.Panjshir.com

حدود اربعه و موقعیت جغرافیایی

غلام حبیب نوابی

پنجشیر یکی از مربوطات ولایت کاپیسا میباشد که در سرسبزی و شادابی زبازند خاص و عام است. این منطقه، کوهستانی بوده و سلسله جبال، آن را در میان خود فشرده کرده است. به طرف قسمت شمال آن، بدخشان موقعیت دارد. به طرف غرب آن، بلده های اندراب عرض موقعیت نموده است. به طرف شرق آن تگاب نجراب واقع و به قسمت جنوب آن گل بهار موقعیت دارد.

پنجشیر، یکی از دره های بسیار زیبا و قشنگ هندوکش است که مدخل آن به فاصله ۸۰ کیلومتری شمال به کابل افتاده است. محاسن طبیعی پنجشیر، سر زبان هاست و دره های آن به طرف جنوب هندوکش موقعیت دارد و اکثراً تنگ است. می باشد افغانستان با کوه های شامخ و سلسله جبال سر به فلک کشیده خود در نقاط دور افتاده پامیر و بدخشان و در دره های بابا و سپین غر و نورستان جاهای دیدنی زیادی دارد و همه زیبایی ها را به خود جمع کرده و بلاشبهه یکی از بهترین بیلاق های افغانستان به شمار میرود. دره پنجشیر در دامنه های هندوکش در حصه های جنوبی آن از (در بند تا پریان یا از گلبهار تا

دره انجمن را فراگرفته است و خط عمومی آن از شمال شرق به جنوب غرب ممتد است. پنجشیر یکی از مهم‌ترین راه‌های کاروان‌رو قدیم بین حصص شمالی، شرقی و جنوبی هندوکش بود^(۴) و با وجود این که سرک شکاری بین کابل و باختر و تخارستان موثر می‌رود^۲ معه‌ذا دره پنجشیر از نظر رفت و آمد رمه‌های حیوانات و حمل و نقل میوه و حبوبات، غله‌جات و تردد کاروان‌های کوچک، مقام خود را از دست نداده است. مسافت میان جرم بدخشان و کابل کما فی السابق از همین راه عملی می‌شود؛ زیرا با وجودی که سرک از خان آباد به فیض‌آباد، مرکز بدخشان و از آن به بهارک (دهن دره و اخان جرم و زیروه) رفته معه‌ذا تردد موثر در آن ناحیه زیاد نیست و کثرت فرابی رودخانه‌های کوچک عایق دیگری تولید کرده است.

پنجشیر در دامنه‌های جنوب هندوکش ممتد است. موازی به آن در شمال سلسله کوه مذکور دره سرسبز اندراب افتاده که نسبت به پنجشیر به مراتب فراخ‌تر است. یک سلسله دره‌های تنگ‌تر و فرعی است که در زیبایی و لطافت آب و هوا و بدایع مناظر طبیعی بی‌مانند می‌باشد. از دهن گل بهار تا کوتل خاواک خود به خود این دره بزرگ را در دو پهلوی هندوکش به هم وصل کرده است. به عبارت دیگر از جمله ۲۱ کوتل هندوکش که بین کوتل انجمن و دندان شکن افتیده ۸-۹ کوتل تنها از حصص علیا و وسطی دره پنجشیر راه دارد و به این ترتیب چندین دروازه هندوکش به دره پنجشیر راه دارد و تنها البته پنجشیر سفلی را که بسیار بجا و به موقع در بند و دالان سنگ می‌نامند، میتوان دالان و مدخل مرکزی هندوکش خواند. ولایات لغمان، بغلان، کاپیسا، تخار و بدخشان سرحدات آن را تشکیل می‌دهد.

^۲. بعد از این که سالنگ ساخته شد از اهمیت دره شکاری به اندازه زیاد کاسته شد.

وجه تسمیه و ملاحظات تاریخی

مساحت پنجشیر آن (۳۵۲۶ متر مربع است و قریب ۶۰۰۰ متر از سطح بحر ارتفاع و ۹۵۴۲۲ نفر نفوس دارد. کلمه پنجشیر که امروز در مورد تمام دره پنجشیر (از دربند تا پریانبه کار می‌بریم در آثار عمومی جغرافی‌نویسان و سیاحان و مأخذ فارسی به صورت بنجهیر یا پنجهیر آمده است. از آن جمله است در تاریخ بیهقی و سفرنامه ابن بطوطه، آن جا که می‌گوید: «و از پنجهیر گذشتیم» در الممالک نیز ذکری از پنجهیر را می‌توان مشاهده کرد. در نزهة القلوب نیز ذکری از آن در داشتن آب و هوای خوب رفته است. ابن حوقل نیز درباره پنجشیر شرحی دارد که همین کلمه پنجهیر را ذکر کرده است می‌گوید: «بالای تپه‌ای است و ده هزار نفر معدنچی دارد. جاربایه «گل‌بهار» نیز مجاور پنجهیر قرار دارد. رود کابل از آن جا به طرف جلگه‌های هندستان جاری می‌شود.» یاقوت تفصیلی هم در کتاب خود از پنجهیر نام برده است. در بسیاری از آثار دیگر مانند «تاریخچه مزار شریف»، تألیف موین عبدالغفور الای، «بحر الاسرار فی مناقب الاخبار» تألیف محمود بن ولی نیز میتوان کلمه پنجهیر را مشاهده کرد.

در برهان قاطع پیچ و پیچار به معنی کوه و هیریه به معنی آتش آمده و از آن معلوم می‌شود که پنجهیر به شکل پنجهیر آمده است. شک نیست که در زمان زردشتیان در آن جا کدام آتشکده موجود بوده باشد. به صراحت میتوان گفت که پس از سال ۱۰۵۰ ق ه نام پنجهیر به شکل پنجشیر تبدیل گردیده که در لفظ کلمه حرف «شین» به جای «ه» در تلفظ و تحریر، به کار رفته است.

تخیل عوام

مردم عموماً به این عقیده هستند که پنجشیر قبل از ظهور غزنویان (کچکن) یا (کچکنه) بوده است. در دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی

موقعی که بند معروف سلطان را آباد، می کردند^۳ اهالی را از دور و نزدیک به آن کار دعوت میکردند و کسان سلطان هم به دره پنجشیر برای جلب نفری آماده بودند. مردم جمع نشدند و نرفتند فقط از میان خود پنج نفر نماینده فرستادند. چون ایشان کنار بند رسیدند سلطان فرمود که چرا باقی اهالی نیامدند. این پنج نفر عرض کردند که چون منظور سلطان کار است از روی ما پنج نفر کار بسیار می شود و آنگاه بیل و کلنگ گرفته و واقعاً به صورت حیرت آوری کار می کردند. برگنه های بزرگ احجار را می کردند و در نتیجه سلطان فرمود که این ها مانند شیر هستند و مانند شیران کار می کنند. سپس این نام و دره کچکنه از آن به بعد به پنجشیر و ساکنان آن به نام پنجشیری یاد شدند.

این پنج نفر بعد از انجام کارهای محوله دوباره به دره خویش برگشتند و در آغاز دره عهد بستند که در موارد مشکل همیشه جمع شوند و به مشورت هم کار کنند. ایشان در نزد عوام به پنج پیران پنجشیر مشهور هستند و آرامگاه های ایشان زیارتگاه های است. اسامی پنج پسران پنجشیر و مدفن آنها قرار آتی است:

۱. خواجه ابراهیم در در بند؛
۲. خواجه صفا در دو آب؛^۴
۳. گل ولی در تل^۵.
۴. خواجه عارف در اریب ده
۵. خواجه احمد بشار در آستانه کلان.

^۳. در قسمت شمال کوتل خیرخانه های محله به نام کوچکین است.

^۴. روآب در حصه اول پنجشیر مربوط علاقه داری حصه دوم می باشد.

^۵. تل یکی از کوتل های مشهور پنجشیر است

تقسیمات دهکده‌های مشهور پنجشیر

دره پنجشیر از دربند تا پریان از نظر تقسیمات اداری حکومتی درجه سوم است که مرکز آن رخه می باشد و از خود دو علاقه داری دارد که مرکز یکی آن در دهکده «زنی» و مرکز دیگر آن در دره می باشد.

آبادی‌های دره پنجشیر به یک عده دهکده‌ها تقسیم شده که بیشتر در دامنه‌های دو طرف دره و در اراضی مرتبه‌دار دو طرف سواحل رودخانه، قرار دارد و عموماً اطراف آن را باغچه‌های توت و تاکستان‌های کوچک فرا گرفته و جویبارهایی که از دره‌های فرعی جدا شده از قرب و جوار خانه‌ها می‌گذرد. بعضی دهکده‌ها در کمرهای کوه فراز غندی‌ها و تپه‌ها، متکی به نشیب اطراف دره، آباد شده، مانند دهکده چارو که از دهات امروز است و جز مربوطات علاقه‌داری زنی می باشد و دیواره‌های بلند و دریاچه‌های کوچک و سفید آن در میان بکه‌های سبز درختان جلوۀ خاصی دارد.

در دره پنجشیر تا غوزو و استبق که ما به دیدن آن موفق شدیم تمرکز آبادی ارتباط زراعت زیبایی‌های طبیعی تنگی و فراخی دره فرق می‌کند. قسمت‌های اولی پنجشیر طوری که از نام آن «دربند» و دالان سنگ استنباط می شود تنگ است. بعد تر اگر چه فراخ می شود، خشک است و آبادی ندارد. دهکده‌های اولی قشنگی ندارد. و به تدریج ممیزات آبادی‌های مختصه نمودار شده می‌رود.

از آغاز دره، دهکده‌ها را با ارتباط آن‌ها به یک مرکز بزرگ‌تر عمرانی یا اداری اسم می‌بریم و متذکر می شویم که ثبت اسمای دهکده‌ها علاوه بر اهمیت جغرافیایی، از نظر ادبیات تاریخ و فولکلور اهمیت بسزائی دارد. این دهکده‌ها از مدخل دره رخه به بالا قرار آتی است:

طرف راست رودخانه: کورابه، زمان کور، قلعه میرانشاه، اعنابه تواخ.

طرف چپ سواحل رودخانه: فراخ، دربند، قلعه چه.

دهکده های آبدرد: بر جاخلیل، پارشاد، کر (شاید عسکر مأخذ تاریخی باشد)، غلبک، گنه، کنگو، شوفه.

رخه و توابع آن: رُخه فراخترین و مشهور ترین دره پنجشیر است. یک عده دهکده های تنگ در میان باغها و کشتزارها و تاکستانهای زیبا افتیده و در بازار کوچک آن انواع محصولات حتی پارچه های ساخت بدخشان هم پیدا میشود. رُخه در حدود ۲۰ توابع را در بر میگیرد که قرار آتی است: دشتک، اولوک، دستی چه، چسیا، درخیل، غجی، قریه خجه (خواجه)، گلستان، ششکان، پای چنار، بهرام خیل، بخش خیل، پیاوشت (در حدود سیصد خانه)، شمال ورده، شیخان، قریه شصت (در حدود ۴۰۰ خانه)، گذاره، شغه.

دهکده های بازارک، عبارتند از: مرستان (۳۰۰ خانه)، نول آوه، فروبل، باغ سرخ،^۶ تلخه، ماله، منجهور، بادقول، آرو، پاراخ طرف چپ رود خانه، خانیز حدود ۲۰۰ خانه)،^۷ ملاخیل^۸ (در حدود هفده خانه)، لغانه^۹ (در حدود ۱۰۰ خانه)، رحمن خیل، بازارک خاص، داداخیل، تلکان (طلاکان)،^{۱۰} ساتا، کنده و گوت، کرواشی، قدرت، شنگار، قلتی، کوپران (به زبان محل آن را گودران میگویند به معنای گردآورنده)، دولانه، جنگلک، نولج، ملسپه، آستانه، سنگونه، بهارک.

دهکده های مربوط علاقداری دره، عبارتند از: تنبیه، ملیمه، پوژه وه، دره آسیا، قلعه ترخه، کرامان،، قلعه، تنخو، عبدالله خیل.

^۶. در زبان محل آن را عزیز بیک خیل میگویند که عزیز یکی از نیاکان ایشان می باشد.

^۷. قرار یادداشت گردآورنده

^۸. یادداشت گردآورنده

^۹. یادداشت گردآورنده

^{۱۰}. یک وقتی در آن جا در اثر کاوش زمین از طرف وزارت معدن، طلا بر آمده بود ولی اکنون جوفهای آن مسدود شده است (یادداشت گردآورنده) و

دهکده‌های دره هزاره: باب علی، جیر علی، دوست علی، گلاب خیل، اولندو، قلعه تری، آستانه کلان (به نورستان سفلی متصل است)^{۱۱}

دهکده‌های علاقداری زنی، عبارتند از: دو آب تا چمار که اخیر دره پریان است. تمام قسمت‌های علیای دره پنجشیر از نظر اداری جز علاقداری زنی می باشد ولی دهکده‌ها را نظر به تمرکز و قرابت آن‌ها به یکدیگر به سه دسته ذیل میتوان تقسیم نمود: دهکده‌های (عمرز)؛ دهکده‌های زنی مرکز علاقداری و دهکده‌های پریان.

الف: دهکده‌های عمرز، عبارتند از: دو آب، گلداره، چارو، ده، کجول، دشتک، راغک، زنی.

ب: دهکده‌های زنی: غوزو، گردنه، بشغور، خارو، برجمن (محلّی است موسوم به زخ گویند خرابه‌های بسیار دارد)،^{۱۲} خنج (اصلاً خجند می باشد این نام از ماوراءالنهر گرفته شده است)، منجه دار، پاوات، متا، سفید چهر، غونجو، مکنی، دشت ریوت، خاواک، تل یا طول.

ج: دهکده‌های پریان مربوط علاقداری زنی، عبارتند از: شانیز، کوسور، قلعه، ناوه دانه، ده پریان، کوش جان، جیشته، شاربند، شارکچه، دلول، دوان، گل کوه، عقیب، کرپیتو، پی فرار، پیرگذر، چمار.^{۱۳}

دره پنجشیر از نظر تعداد دهکده‌ها و تمرکز جمعیت یکی از بهترین راه‌های حکومت شمالیست. اهالی پنجشیر اکثراً سفید چهره و دارای موهایی خرمائی و چشمان آبی هستند و به زبان دری تکلم می کنند. از نظر علایم خارقه چهره و بدن با باشندگان سایر دره‌های سمت شمال فرق دارند. خانه و منازل شان عموماً از سنگ‌های پارچه و گل ساخته شده و در مواردی که به

^{۱۱}. گردآورنده

^{۱۲}. یادداشت‌های گردآورنده

^{۱۳}. آخرین قریه در پریان یادداشت‌های گردآورنده

خشت ضرورت می‌افتند، خشت‌های بزرگ خام استعمال می‌کنند. کلکین‌های اطاق‌های آنان عموماً کوچک و چوکات دروازه‌ها اکثراً مثبت کاری. می‌باشد اطراف چوکات‌ها را عموماً سفید می‌کنند و در بسیاری موارد به دو طرف دروازه‌های حویلی دوسکویا (صفه) دیده می‌شود.

پنجشیر آب و هوای نهایت گوارا و دلخواه دارد. در تابستان سرد و در زمستان چون باد ندارد نسبتاً گرم است. نظر به ارتفاع، پنجشیر علیا سردتر است. اهالی جز چند ماه زمستان بقیه ماه‌های سال را در هوای آزاد در زیر درخت‌های باغچه‌های اطراف دهکده‌ها و یا بالاتر در قله‌های کوه ییلاق تابستانی خود را می‌گذرانند و مانند خوشه‌های انگور که به یک تناسب معین سایه و آفتاب به کار دارد همان طور در سایه و روشنی تحت برگ‌های شاخسار درختان زنده گانی می‌کنند. پنجشیری‌ها مردمان بانشاط و بشاش اند. به آوازخوانی و ترنم و قرسک و اتن و رقص میل وافر دارند. مهمترین آله موسیقی آن‌ها دایره است. شعراء در میان ایشان زیاد است. و در ساختن غزل‌های عشقی ماهرند.

پنجشیری‌ها از نظر لباس در زمانه‌های قدیم حتماً چیزهای ممیزه و مخصوصی داشته اند که در اثر رفت و آمد زیاد به کابل و تماس با اهالی همجوار مخصوصاً کوهستانی‌ها و کوهدانی‌ها از میان رفته و تنها پارچه لباس مخصوص آن‌ها (برزو) است. که پارچه آن عموماً از موی بز به دست خودشان ساخته می‌شود.

ضمیمه

دره فرخ شاه در ولسوالی نجراب است نه در پنجشیر
محترم پوهاند حبیبی در جلد ۲ تاریخ مختصر افغانستان می نویسد:
«این خانواده فاروقی از اولاد شخص اند که شهاب الدین فرخ شاه نام داشت
و در پنجشیر شمال کابل در دره فرخ شاه مدفون است»

تبصره: شهاب الدین علی، جد امجد دالف ثانی در دره فرخ شاه نجراب
است نه در پنجشیر، خواهرزاده شاه صفی الله مجددی، شاه فضل الله فاروقی
مجددی عمده اتهامات درین باره به تفصیل ذکر کرده است. کسانی که از
تاریخ و جغرافیای ولایت پروان و کاپیسا اطلاع دارند میدانند که ولسوالی
پنجشیر و نجراب کم از کم از هم پنجاه کیلومتر فاصله دارد. فعلاً ولسوالی
نجراب مربوط ولایت کاپیسا است. در پنجشیر کدام دره به نام دره فرخ شاه
قطعاً موجود. نمی باشد فرخ شاه را فرخ کابلی از کابل می گوید یکی آن
که مدتی والی و امیر کابل بود و سکه به نام آن زده. می شد دوم این که تا ۳۰
سال قبل هم کاپیسا مربوط ولایت کابل بود.

سید قنبر علی خواجه غلطان نیست. چهار دره در قسمت غربی قندز واقع
است. محترم عبدالحی حبیبی در صفحه ۲۷ رساله سبز و زادگاه سید
جمال الدین افغان می نگارد که اجدادش از ترمذ به قندز کنونی شمال
افغانستان آمده و پدرش قنبر علی، ملقب به امیر نظر بهادر، مدفون چهار دره
قندز مشهور به خواجه غلطان قنبر علی باهم قطعاً ارتباط و انتساب ندارد و
هر کدام ه بنام های جداگانه یاد می شوند و به نام های هر یک از ایشان مکاتب
هم موسوم گردیده است مزار سید قنبر علی.

پیشتر گفتم که اهالی پنجشیر در ایام گرمی در قله های کوه در ییلاق
می برانند. مهمترین مقر تابستانی آن ها چهل دختران، قلی، لوتا، کندی غر نام
دارد و در نقطه آخر الذکر زیارتی است به نام خواجه جرخال ولی.

کوتل‌های معروف آن

پنجشیر چون یک منطقه کوهستانی است لهذا دارای دره‌ها کوتل‌های شامخ می‌باشد که هرکدام به نوبه خود قابل توصیف و تمجید است. کوتل‌های معروف آن قرار ذیل است:

- ۱- کوتل انجمن: از آخر دره پنجشیر از (پریان) به حصه علیای دره انجمن و از آن جا به دره جرم بدخشان راه رفته است.
- ۲- خاواک: از حوالی قریب سرچشمه پنجشیر به طرف شمال دره جدا شده که منتهی به کوتل معروف خاواک می شود و آب‌هایی که از این جا به استقامت شمال جاری می شود به نام اندرآب یاد شده و به اندرآب میریزد.
- ۳- تل یا طول: از دره فرعی دیگر از مقام (سرآب) به اندرآب می‌رود.
- ۴- زریه: از دهکده «سفید چهر» پایانتز دره فرعی است که به دره طول منتهی می شود.
- ۵- از پنجشیر سفلی از علاقه امرز که در انگلش آن را (مرز) خوانده از دره‌های فرعی به طرف اندرآب راه یافته و کوتل‌هایی هم دارد که عموماً برف ندارد ولی تنگ و دشوار گذار می باشد.
- ۶- بازارک: از دره و کوتل بازارک به خنجان و اندرآب راه رفته است.
- ۷- شبتال: از مدخل دره از حوالی گل بهار راهی به کش آباد ۲۱ میلی خنجان منتهی می شود. همین قسم از اول تا آخر دره پنجشیر دره‌های فرعی دیگر حد به حد طرف جنوب و جنوب شرق جدا شده و به این دره‌های به نجرو، کوهستان، ریزه کوهستان، تگو، لغمان و نورستان راه دارد. از آن جمله است کوتل چهار که از آخر دره از پریان به علاقه پوشار نورستان منتهی می‌شود.
- هکذا از دره «اریب» از راه کوتل «شلندر» به نورستان رفت و آمد می شود.

از نظر ارتباط و ^(۱۲) از میان راه‌های همه این کوتل‌ها راه کوتل انجمن به دره جرم و راه کوتل چمار و اریب و شلندر به نورستان با تمام دشواری‌های آن قابل ملاحظه است؛ زیرا رفتن به نقاط متذکره از حصه‌های دیگر و از راه‌های آسان‌تر هم عملی می‌شود.

اینک در این جای یک مخمس سید قاسم آقای پنجشیری را که در آن اکثر علاقه‌های پنجشیر را توصیف کرده، جدا جدا با علاقه مربوطه ذکر می‌کنیم:

شعر در وصف پنجشیر

عجب ملک نمایان است پنجشیر
 مکان خوب‌رویان است پنجشیر
 ز حد کوه لغمان است پنجشیر
 ز کوهستان پروان است پنجشیر
 ز پائین تخت پریان است پنجشیر
 به کوه قاف می ماند جبالش
 به آب خضر می خندد زلالش
 بین تو مردم صاحب جمالش
 به چشم یاد می ماند غزالش
 چو رشک حور غلمانست پنجشیر
 چگونه شرح میسازم فضایش
 بهشت آساست دلکش باغ‌هایش
 شفا یابد مریضان از هوایش
 ز چشم بد نگهدارد خدایش
 نظیر باغ رضوانست پنجشیر
 شهان را نیز بر راهش گذار است

بلی هر خشت آن خاک مزار است
 درخشان چشمه‌ها دروی هزار است
 به کهسارش هزاران آبشار است
 مقام پاک بازانست پنجشیر
 ببین دریای ناپیدا کنارش
 چمن‌ها سبز طرف جویبارش
 بیک قانون زمستان و بهارش
 به گل پهلوی زند هر نیش خارش
 که جوش گل‌ذارانست پنجشیر
 زمستانش ازین باعث بهار است
 که هر یک مهوشی اندر کنار است
 به عشرت تا به هنگام بهار است
 بهار اندر بهارانست پنجشیر
 به زیر هر درختی سایه گستر
 خرامان — می‌رود خیل کبوتر
 لب هر یک فزون از شهد و شکر
 به قد هر یک چوسرو است یا صنوبر
 توگویی ملک حوران است پنجشیر
 به آن — اشجارهای باد دارش
 به آن شیرین و شان و گل‌ذارش
 صنوبر قامتان بی شمارش
 پریوش لعبتان پی که دارش
 مکان عشق‌بازانست پنجشیر
 هوایش هیچ بیماری ندارد
 مریضش با دواکاری ندارد

بلی حاجت به عطاری ندارد
 اگر چه شهر و بازاری ندارد
 چو کشمیر و بدخشان است پنجشیر
 لباس مردمش یکسر دو رنگ است
 کمر پایان ز برزو همچو زنگ است
 گریبان تکمه دار و پاچه تنگ است
 بمردی هر یکی شیر و پلنگ است
 ز غیرت شیر غران است پنجشیر

آناوه

به آناوه است خوبان گل اندام
 همه زنجیر مویان شکر خام
 پری پیکر بتان چشم بادام
 به اندک التفاتی کی شود رام
 مقام باد نـوشانست پنجشیر

پارش و شوفه

بیا بین پارشا و شوفه اش را
 همان مهوش بتان تحفه اش را
 همان فرزانه خوبان مهش را
 سمن بویان میلی شیوه اش را
 نگارستان خوبانست پنجشیر

در وصف ژخه

ژخه باشد سر آمد سرزمینش
کچاری خانه و حاکم نشینش
خرد صد بار گوید آفرینش
به مردم‌ها بگشاده جبینش
زیارتگاه خلقانست پنجشیر

پیاوشت

پیاوشت است ملک نیک بنیار
در آن جا هست شخص صاحب ارشاد
فقیه فاضل و نامش خداداد
ز حکمت بر فلاطون است استاد
دبیرستان عرفانست پنجشیر
پاراخ، فروبل، لغانه، ماله، تلخه و منجهور
ز پاراخ و فروبل تا لغانه
ز تلخه تا به ماله شو روانه
ز منجهور مکان حور خانه
ببین تو گل‌رخان بی‌کرانه
تو گوئی سنبلستانست پنجشیر

در وصف قریه ملاخیل

به ملاخیل یکی مرد جوان بود
که نامش زبده اش واحد و خان بود
به علم و فن قریب و همزمان بود
به مردی مرد پرزوری زمان بود
چه خوب مهد نیاکانست پنجشیر

بازارک

بسر سودای بازارک زمین است
 که آن را نیز جای افرین است
 جوانانش عجائب نازنین است
 زن و دختر سراسر مه جبین است
 سرای مه جبینانست پنجشیر

پارنده

حیات خضر گر خواهی سفر کن
 لب دریای پارنده گذر کن
 بنوش آب و بتانش را نظر کن
 ز عشق مهوشان جان را خبر کن
 چو شکر در نیستانست پنجشیر

مل اسپه

مل اسپه نیز در خوبان حسابست
 در آن جا مسجدی بهر صوابست
 بنای خواجه قطب تگاب است
 درخشان چشمه اش چون آفتابست
 بلی جوای سبханست پنجشیر

آستانه

یکی قریه است نامش آستانه
 طرب خانه است در روی زمانه
 ز باغ خلد باشد یک نشانه
 باین عشرت مکان شادمانه
 گلستان در گلستانست پنجشیر

کوئل الله اکبر

فراز کـوئل الله اکـبر
یکی کوهی کشیده به فلک سر

تماشاگاه خوبان صـنوبر
رود آن جایکایک خیل دختر
نگارستان خوبانست پنجشیر
و زان از هر طرف باد بهاری
دل عاشق چو شیران شکاری
به معشوقان خود در رازداری
گاهی خندان گهی گریه و زاری
نمی گوید که ارزانست پنجشیر

پشغور

یکی اوصاف پشغور گلستان
تمام مردمش خوش رو و خوش خوان
که زیب آن دیار است شاه بدن جان
شجاع و پردل و مرد سخن دان
عجب کامل سخندانست پنجشیر

سفیدچهر^{۱۴}

سفید چهر پلنگ تیز چنگست
بخشکی سیر در دنیا نهنگ است
همه با سایه های خود به جنگ است
تمامش صاحب ناموس و ننگست
سرای داد شاهان است پنجشیر

^{۱۴}. زادگاه مولوی عبدالحی: علامه سلجوقی می گفت که اصل نام شان مومین پاینده محمد است.

درباره نفوس پنجشیر

تمامی هفت هزار است خانه پنجشیر
 به ماینش دو سه فرقه پری چهر
 اول آن‌اوه دوم ش‌وفه چون سریر
 به عشق آستانه می شوی سیر
 عجب یک لعل خندانست پنجشیر

در وصف دره‌ی پنجشیر

جوان خوب میان دره باشد
 کسی تاجیک کسی هزاره باشد
 لباس شان ز پشم بره باشد
 پلنگ از دست شان بیچاره باشد
 چو شیر اندر نیستانست پنجشیر

رودها و دریا‌های مشهور پنجشیر

رودخانه پنجشیر و آب‌های فرعی دیگر که از دره‌های راست و چپ بدان میریزد، موضوعی است که مطالعه آن از نظر جغرافیایی و تقسیمات آب اهمیت دارد. سرچشمه رودخانه پنجشیر نقطه‌ای است در کوتل انجمن که آن را «ناوک» می‌گویند و معاون دیگر حد به حد به آن یکجا میشود که اسمای آن‌ها قرار ذیل است:

- ۱- آب خاواک (۱۵ کیلومتری پایین‌تر از ناوک)
- ۲- آب اریب (۶ کیلومتری پایان‌تر از خاواک).
- ۳- آب تل یا طول (۶ کیلومتر پایان‌تر از اریب)
- ۴- آب دیو (چهار و نیم کیلومتر پایان‌تر از تل).
- ۵- آب زریه (۳ کیلومتر پایان‌تر از دیو)

- ۶- آب مکنی در مقابل آب زریه از سواحل چپ رودخانه پنجشیر از طرف جنوب میآید.
- ۷- آب پشغور که سرچشمه آن اندرآب است (۷ کیلومتر پایان‌تر از مکنی و زریه).
- ۸- آب غوزو سرچشمه آب این رودخانه حوضی است موسوم به حوض میم خان که فراز دره غوزو افتیده و حوض بزرگ بسیار عمیقی است و تقریباً ۱ کیلومتر طول آنست. آب شابه سرچشمه آن اندراب است آب نهایت خوش و دارای طمع گوارا میباشد و در نهایت زیبایی بین دهکده کجول و دشتک که از دهکده‌های مشهور است. تقریباً چهار و نیم کیلومتر پایان‌تر از آب غوزو به رودخانه پنجشیر میریزد.
- ۹- آب دره از آستانه کلان یا دامنه‌های شمال پچغان نجرو سرچشمه میگیرد و یک کیلومتر پایان‌تر از آب شابه که به پنجشیر یکجا می شود.
- ۱۰- آب پارنده، مردم معمولاً این آب را پارنده می‌گویند. روی نقشه‌های جغرافیای حصه دوم کلمه (دیو) نوشته شده و بعد از دقت و جستجو معلوم شد که اشخاص باسواد و منورین خود پنجشیر هم این کلمه را (دیو) تلفظ می‌کنند گمان می‌کنم در این صورت تلفظ کلمه اولی هم (پریان) باشد و اسم مرکبه این دره (پریان دیو) می شود. چنانچه در حصه علیای پنجشیر دهکده پریان معروف است. به هر حال آب پارنده و شابه از بهترین آب های دره پنجشیر محسوب می شود.
- ۱۱- آب منجهور بازارک از کنار عبدالله خیل سرچشمه میگیرد و تقریباً مقابل آب پارنده از دامنه های جنوبی به پنجشیر وصل می شود.
- ۱۲- آب تلخه که سرچشمه آن هم عبدالله خیل است و یک کیلومتر پایان‌تر از آب منجهور به پنجشیر میریزد.
- ۱۳- آبدره گوت: از اندرآب سرچشمه میگیرد و ۵ کیلومتر پایان‌تر از آب تلخه به آب‌های پنجشیر یکجا می شود.

۱۴- آب حصارک منبع آن عبدالله خیل می باشد و در نقطه مقابل دره گوت به

مجرای عمومی پنجشیر وصل می گردد.

۱۵- آبدره پیاوشت از اندرآب سرچشمه می گیرد و در رُخه به پنجشیر منتهی

می شود.

۱۶- آب تاواخ از نقطه زوا از اندرآب سرچشمه می گیرد و ۴ کیلومتر پایان تر از

آب پیاوشت به پنجشیر میریزد.

۱۷- آبدره سرچشمه آن بولغین است و در مقابل آب تاواخ به پنجشیر یکجا می

شود.

۱۸- آب فراج از بولغین سرچشمه می گیرد و یک کیلومتر پایان تر از تاواخ به

پنجشیر وصل می شود.

بدین ترتیب رودخانه پنجشیر که با معاونین اش از آبهای بیست و دو دره مختلف تشکیل شده در گل بهار با رودخانه شتل یکجا می شود و آبهای مشترک آنها، با آبهای سالنگ و غوربند در مقابل (عبدالله) برج در بگرام بهم وصل می شوند و جمله در سروبی به رودخانه کابل میریزد. در سلسله جبال هندوکش رشته‌ها و شاخه‌های فرعی آن یک عده دریاچه‌ها و یا به اصطلاح عوام حوض‌ها موجود است که تعیین موقعیت آن از نظر جغرافیایی و طبقات الارض و تقسیمات آب و قوه آبی، داستان و فولکلور محلی اهمیت زیاد دارد؛ ولی اکثر این‌ها را جز اهالی محلی همان دره‌ها کسی ندیده است. معروفترین این دریاچه‌ها سرپاچه (دریاچه ونیکوزیا) و دریاچه شیوا در شغنان است. گذشته از آب‌هایی که موقعیت شان در نقشه‌های جغرافیایی طبیعی تثبیت شده بعضی‌های دیگری هم اند که موقعیت مهمی به آنها داده اند و از آن جمله یکی حوض دره (میم خان) است که در آخر دره غوزو فراز کوه واقع است و دریاچه ای است عمیق و بزرگ که سطح آن را در زمستان قرص یخ می‌زند و تابستان اطراف آن شکار آهو دارد. آب آن رودخانه غوزو را تشکیل میدهد که به پنجشیر میریزد. این حوض در فولکلور محلی داخل شده

بعضی می‌گویند: میم خان و وکیل خان، دو نفر برادر بوده اند که دریاچه به یکی از آنان تعلق داشت و دیگری در گردنه غوزو و قلعه مستحکمی داشت این داستان هم با این دریاچه ارتباط دارد. می‌گویند: یک مولوی بود و یک قلندر هر دو کنار دریاچه میم خان آمدند. قلندر به مولوی گفت: این جا طلسم است، دولت زیاد در ته آب‌های حوض می باشد و اگر دور ایستاده باشی گوشه‌ای از طلسم را نشان خواهم داد، آنگاه قلندر سنگی در آب انداخت، سطح آب آهسته آهسته فرونشست تا بکلی خشک شد و زن زیبایی نمایان گردید. زن چون قلندر را دید اشارت کرد که بیاید. همین که قلندر وارد دریاچه شد آب مجدداً نمایان گردیده زن و قلندر در میان توده‌های آب دریاچه ناپدید شدند.

حوض «لالان» یا دریاچه شاه دریابار، حوض دیگری است فراز کوه در منتهای الیه دره هزاره، آب آن طرف عبدالله خیل جانب پنجشیر، می‌آید از طرف نجرو هم به این دریاچه راه است. در نقطه موسوم به سراب به ۹ کیلومتری کوتل خاواک حوضی است که آب گرم دارد، ولی به حساب دریاچه‌های کوهی آمده نمیتواند. دریاچه‌های فراز کوه‌ها در دوره‌ای که در افغانستان آیین بودایی رواج داشت، در افسانه‌ها و داستان‌ها دخالت زیاد داشت و یکی از این دریاچه‌ها که موقعیت آن را زایر چینی (هیوان تسنگ در زاویه شمال غربی بگرام بالای کوه‌ها نوشته است، محلی بود که شاه ماران در آن جا زنده گانی داشت و در اثر آبادی معبدی در پای کوه میان او و کنشکای کوشانی مقابله‌های رخ داد.^{۱۰}

^{۱۰} جهت تفصیلات مزید رجوع شود به کتاب تاریخ افغانستان، جلد دوم، پاورقی صفحه ۲۴۶ و نیز در رساله بگرام.

معادن پنجشیر

پنجشیر از حیث ذخایر معدنی نیز بی بهره نیست و معادن آن قرار ذیل است:

۱- معدن نقره: وجود معادن نقره که در ناحیه پنجشیر از حصه عمومی مربوط علاقرداری حصه اول پنجشیر تا کوتل خاواک در طول ۴۸ کیلومتر بین رگ‌های^(۱۸) (فلز معدنی سرب) استخراج صورت گرفته است. این حفاریات شاید به دوره های قبل از حمله چنگیز ۸۰۰، ۷۰۰ هزار سال قبل مربوط باشد. قراری که در سنه ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ از طرف وزارت معادن تحقیقات شده نقره پنجشیر از بین همین رگ‌ها حاوی یک مقدار نقره می باشد.

معدن مس زمان کور

در زمان کور پنجشیر جنس معدن کاپر پیرت است. اصل رگ معدن به ضخامت ۵۰-۴۰ سانتی متر به استقامت تقریباً ۸۰ درجه از غرب به شرق امتداد دارد.

نظر به سنجش ابتدایی مقدار فیصدی مس درین معدن قابل توجه می باشد ولی هنوز تحقیقات اساسی بیولوژیکی و تجزیه کیمیاوی مس مذکور به عمل می آید.

معدن مس پسرگران

این معدن به مسافه شش میل از مرکز علاقرداری حصه ۲ پنجشیر بین دره هزاره در یک و نیم میلی سمت جنوب قریه پسرگران به ارتفاع تخمیناً ۵۰-۴۰ متر از سطح دره واقع است. ضخامت رگ معدنی در حدود ۲۰ سانتی و طول رگ (تا حدی که اوت رگ آن نشان میدهد) به پنج متر می باشد. مابقی حصه آن در جوف کوه فرو رفته خشت معدن کاپر پیرت بوده و مقدار فیصدی مس درین جا بیشتر از معدن زمان کور است. طرز پیدایش مثل زمان کور بوده ولی تجزیه آن هنوز در دست نیست.

معادن مس جنگلک در بازارک پنجشیر

این معدن که ۱۲ میل به طرف شمال غرب رُخه واقع است در غرب بازارک پنجشیر به نام «طلاکان» جنگلک معروف است. این معدن به مسافه شش میل به شمال غرب بازارک خاص به ارتفاع ۸۰۰ متر از قریه جنگلک در کوه تاوه پیچ واقع است و عبارت از درک معدنی است که: به ضخامت ۱۳-۱۴ متر در فاصله ۵۰ کیلومتر از یک دیگر بالای همدیگر در جناح شرق این کوه وقوع دارد. در رگ بالای یک صوف که اخیراً مسدود شده و به نام «عبدالقادر» معروف است دیده میشود و رگ معدنی کاپرپیرت مس در آن دو متر ضخامت دارد. در رگ مس تحتانی سه عدد صوف موسوم به «کان طلا» و «کلان کان» و «کان ناتناس» وجود دارد و در آن به طول ۲۰ متر و عمق دو متر و عرض یک متر حفاریات به عمل آمده است. میتوان گفت این معدن غنی ترین و بزرگترین معدنهای مس میباشد که تاکنون در افغانستان دیده شده است.

معادن سرب

در پنجشیر معدن سرب نیز وجود دارد که در سابق از آن استفاده به عمل آمده است.

معادن سنگ ابرک:

معادن سنگ ابرک، در رخه پنجشیر وجود دارد که در سنوات ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ و قبل از آن در حدود یک صد تن از آن استخراج شده است. کریستل‌های ابرک مذکور که عموماً از جس مسک‌واین است یعنی ابرک سفید میباشد، به عرض و طول (۸۶) و ضخامت ۲-۴ ملی متر میباشد که ورقه‌های نازک هم از آن به دست آمده میتواند.

پیداوار و زراعت^{۱۶}

منطقه پنجشیر چون دشت ندارد اگر دارد کمتر است. ازین سبب زمین برای زرع به قسم هموار کمتر میسر شده میتواند. به آن هم مردم دامان تپه‌ها و کوه‌های نزدیک قرای خود را برای زرع آماده ساخته، آنجاها را در فصل بهار و تیر ماه قلبه و ماله مینمایند. مردم درین زمین‌ها یا جاهای آماده شده در تپه‌ها و کوه‌ها گندم، جو، جواری خصوصاً جواری بیشتر زرع می‌کند، باقلی، مشنگ و غیره می‌کارند و با کار و فعالیت خود در باروری کشته خویش میکوشند تا در وقت موعود از ثمرات کار و زحمت‌کشی خود مستفید شوند.

در پهلوی زراعت مردم به مالداري نیز مشغول هستند و هر خانواده کم از کم یک گاو و یا چند رأس بز و یا گوسفند دارند. مردم پنجشیر از این طریق لبنیات و مشتقات آن را به بازار ولسوالی آورده می‌فروشند و اشیای طرف ضرورت خود را از قبیل، چای، بوره، لباس و غیره می‌خرند.

وقتی که مردم هر قریه حاصل قریه خود را بر داشت، این حاصل بر داشته شده را که عبارت از: جو، گندم، باقلی، مشنگ و غیره میباشد به قریه جات همجوار و حتی دور دست میبرند آن را با جنس تبادل می‌کنند. مثلاً: در سابق مردم پریان باقلی را به قریه جات جنوبی و نزدیک خود می‌آوردند و بجای آن توت می‌گرفتند. همچنین مردم (۲۱) پنجشیر به قسم فرعی و خورد و ریزه به زرع سبزیجات از قبیل: بادنجان رومی، پیاز، گندنه، شلغم، زردک میپردازند که به مصرف خود خانواده‌ها کفایت می‌کند دانه‌های تیل دار از قبیل: شرشم، زغر نیز در بعضی قریه‌ها کم زرع میشود. میوه‌هایی که درین منطقه پیدا میشود عبارتند از: انگور، چهارمغز، زردآلو، آلبالو، سیب و توت میباشد. و این میوه اخراالذکر از جمله حاصلات مهم سر درختی ایشان میباشد. توت از جمله پیداوار بسیار مهم و با ارزش پنجشیر به شمار میرود که

^{۱۶}. از جمله یادداشت‌های گردآورنده، (عبدالخالق «تنها»

در تابستان از آن تازه تازه استفاده میکنند و مقدار وافری را که از فرط زیادی باقی میماند، خشک کرده به فصل زمستان نگاه میکنند در فصل مذکور یک حصه از توت خشک کرده را توسط آسیاب تلخان نموده و آن را در کندوهای خویش جابجا می کنند و وقتی که از شدت سرما همه در منازل خویش صندلی مانده اند و گرم و نرم پهلوی همدیگر حلقه زده اند، در ضمن افسانه و قصه های شیرین محلی، ازین پیداوار با لذت منطقه خویش استفاده میکنند.

دهبید

قربان اف (باختری)

گفتیم مردمان تاجیک پنجشیر اصل و ریشه خود را از دهبید سمرقند می دانند، و گویا اجداد آن‌ها در حدود تقریباً ۷۰۰-۶۰۰ سال پیش از این از دهبید به دره پنجشیر آمده‌اند. در رابطه باید بگوییم که عین همین حالت در موضوع‌های دیگر کوهستانی تاجیکستان نیز دیده می‌شود. مثلاً در شمال ناحیه مؤمن آباد ولایت ختلان تا سال‌های پنجاهم قرن بیست منطقه کوهستانی نهایت آبادی وجود داشت با نام «دو آب». در آن ده‌ها هزار تن در ده‌ها روستای پرجمعیت و آباد می‌زیستند. اکثر مردمان آن اصل خود را از دهبید سمرقند می‌دانستند. باباهای بنده «غایب اف غالب» بابای نعمت‌الله که ۴۰ سال پیش از این در سن ۹۴ سالگی و بابای عزت‌الله ۳۵ سال پیش در سن ۷۶ سالگی خود در ناحیه مؤمن آباد وفات کردند، می‌گفتند که: «اصل‌مان از خواجگان دهبید سمرقند می‌باشد، و این در «دوایر» (ورقه شجره‌نامه‌مان‌نامه‌مان) ثبت شده است». متأسفانه «دوایر» مذکور در سال‌های جنگ بزرگ وطنی «۱۹۴۵، ۱۹۴۱م»، وقتی که بابای نعمت‌الله به جنگ رفت، نابود گردید. اگر آن دوایر محو نمی‌گردید، از روی آن سال‌های دهبید آمدن

خواجه‌ها به دو آب و بدخشان معین می‌گردید. ناگفته نماند که منطقه ختلان در قرن ۱۶ میلادی با بدخشان یک دولت را تشکیل می‌داد، و احتمال، قوی می‌رود که موج اول آمدن خواجه‌های دهبیدی به ختلان و بدخشان و پنجشیر نیز در قرن‌های ۱۷-۱۶ میلادی، صورت پذیرفته باشد. نه فقط قسمی از مردم ختلان و بدخشان و پنجشیر، بلکه ساکنان دیه کلان قراتاغ حصار، نیز تا امروز اصل خود را از دهبید سمرقند می‌دانند.

اکنون بیاییم به سر آموزش موضوع دهبید، تا معین گردد که آن چگونه جایی بوده است. تا قرن ۱۶ میلادی، یعنی تا زمان آمدن شیبانیان به آسیای میانه در سرچشمه‌ها تاریخی گزارشی در خصوص دهبید درج نگردیده است. در نزدیکی‌های دهبید آینده، در ۴ فرسخی (۲۴ کیلومتری) شمال شهر سمرقند تا زمان آمدن ازبیک‌های شیبانی قصبه‌ای بی، یعنی شهرکی وجود داشت با نام افرونکنت. مطابق خبر در کتاب «قندی» آمده در «معارف البیان» ذکر گردیده است که چون قتیبه (ابن مسلم) به سمرقند آمد، حاکم آن غورک بود. غورک دو برادر داشت، یکی با نام طرخون و دیگری با نام افرون. این برادر اخیر کم ثروت بود. غورک در چهار فرسخی شمال شهر سمرقند قصبه‌ای بی بساخت با نام افرونکنت و آن را به افرون تحفه کرد.

ساختمان شهر افرونکنت از جانب غورک پادشاه سغد سمرقند همزمان است با زمان زمامداری والی خراسان قتیبه بن مسلم (۷۰۴، ۷۱۵ م). قتیبه در سال ۷۱۱ یا ۷۱۲ م. سمرقند را گرفت و شاید پس از این حادثه غورک قصبه افرونکنت را ساخت. لیکن درباره دهبید که در منطقه افرونکنت واقع بود، یگان «هیچ» مأخذی، تا آخر قرن ۱۶ میلادی خبر نداده است، ولی گمان می‌رود که دهبید در قرن ۱۵ میلادی عرض هستی نموده باشد.

وضع عمومی جغرافی منطقه سمرقند و دهبید چنین بود: دریای زرافشان که آن را در آن زمان‌های دور مردم سمرقند «کوهک» می‌نامیدند، از کوهستان مستچاه تاجیکستان امروزه تا به پنجکنت و از آن جا به سوی سمرقند جاری

می‌گردید. هنوز به سمرقند نرسیده، در شرق آن دریای زرافشان، از نزد تپه‌ای می‌گذشت که آن را کوهک می‌نامیدند که از نام همین تپه دریای زرافشان کوهک نام گرفته بود. سغدی‌ان در نزد تپه کوهک سربندی ساخته بودند. این سربند دریای زرافشان را به دو شاخ آب کلان جدا می‌کرد که یکی از آن‌ها را دریای سفید و دیگر را دریای سیاه یا سیاه‌آب می‌گفتند. بعد تر این نام‌ها را قبیله‌های ترکی و مغولی که به تعداد زیاد از اشترخان و دشت قپچاق به این جای‌ها آمده بودند، ترکی‌گردانیدند. سفید آب را آق‌دریا و سیاه آب را قره دریا گفتند.

آن زمین‌هایی که در میان این دو شاخاب زرفشان همچون جزیره‌ای واقع بودند «میانکال» و میانکالات نام گرفتند و افرونکنت و دهبید در همین جزیره میانکال جای داشت. ولایت‌های کلان و مشهور قدیم: سغد، اشترخان و کشانیه نیز در نزدیکی همین میانکالات واقع بود. زمین‌های میانکالات را تا قرن ۱۹ میلادی نیم سغد یا تومان افرونکنت می‌گفتند. در قرن ۱۹ میلادی این تومان انهار نام گرفت.

بعد از جنگ مشهور بین عبید الله خان ازبیک و میرزا بابر مغول در نزدیکی کول ملک بخارا در سال ۹۱۹ هـ / ۱۵۱۲ م، بابر از سمرقند رانده شد و سرزمین‌های مجرای میانه دریای زرافشان: میانکال با سغد و نیم سغد، افرینکنت و نورتا نصیب سلطان ازبیک جانی بیک سلطان گردید. جانی بیک سلطان خود در کریمنه قرار گرفت، اما پسرش اسکندر خان را به افرینکنت فرستاد. اسکندر خان پدر خان آینده مشهور ازبیک‌های شیبانی عبدالله خان دوم بود. در زمان آمدن اسکندر خان در تومان افرینکنت اکثر مردمان این تومان تاجیکان بودند. دبه‌های تومان به نام‌های دهبید، ونگ، وائیچ، کموشکنت، ارال، لائیش، زاتان، قره قیز و هندوان یاد می‌شوند. در این دوره در تومان نفوذ دیهه دهبید بالا رفته و نفوذ افرینکنت پست می‌شود.

افرینکنت در اثر نجم‌الدین النسفی (۱۱۴۲، ۱۰۶۹م). «القند» همچون «فرینکد» یاد شده است. او در ضمن ترجمه حال ابوالحسن بن عبدالله الفرینکدی السغدی می‌نویسد: «فرینکد از دیه‌های اشتیخان می‌باشد».

سبب در قرن ۱۶ میلادی. پست رفتن نفوذ افرینکنت و اهمیت پیدا نمودن دهیید در منطقه در کوچیده آمدند شخصیت مشهور روحانی از اهل تصوف مخدوم اعظم از کاسان فرغانه و دهیید بود. لقب او مولانا خواجگی کاسانی و نامش احمد بن مولانا جلال‌الدین سید برهان‌الدین خواجه بن میر دیوانه بود.

مولانا احمد خواجگی کاسانی بعد از آن که از یک‌های شیبانی، قلعه کاسان فرغانه را محاصره کردند با اهل و مریدان خود به دهیید سمرقند کوچید. از بس که اسکندر خان مذکور با شیخ‌های طریقت اخلاص تمام داشت، دوستی را با مولانا مخدوم اعظم مستحکم کرد. نفوذ مخدوم اعظم به درجه‌ای بود که حتی شیخ‌های مشهور جویبار بخارا به نزد او آمده مرید می‌شدند. چنانچه، حضرت ایشان کلان جویباری محمد اسلام در دوام ۱۲ سال در نزد احمد خواجگی کاسانی درس گرفته، گاهی در دهیید و گاهی در جویبار روز می‌گذرانید.

طریقت احمد خواجگی کاسانی طریقت نقشبندیه بود، اما این تعلیمات را او از روی تجربه تکمیل نموده بود، چنانچه: «می‌فرمودند که در هنگام ذکر، نفس را زیر ناف محبوس باید کرد و زبان را به کام باید چسبانید و لب را بر لب محکم باید نهاد و سر خود را بالا باید کرد. حرف «لا اله» را به دست راست باید خواند با عقل لطیفه مدرکه. بعد از آن کلمه «لا اله» را بر نفس محبوس کردن و به قوت تمام از سر حضور و آگاهی بر دل صنوبر شکلی زده، چنانچه اثر حرارتی آن نفس حس کرده در تمام اعضا و اجزاء بدن از فرق تا ناخن پای برسد و در زمان گفتن کلمه «لا اله الا الله» ذات مقدس حضرت پروردگار

عالم را به محبوبی و مطلوبی ملاحظه کرده، ذکر «لا اله الا الله» را طاق طاق گفته شود، تا برسد به آن جا که برسد».

خواجگی احمد کاسانی در سال ۹۴۹/ ۱۵۴۵ م. وفات کرد و در همان دیه دهبید گورانیده شد.

تاریخ وفات حضرت قطب زمان

از نهصد و پنجاه یکی کم میدان

مولانا خواجگی صاحب مصنفات زیاد در طریقت بود، از قبیل «آداب

السالکین» در طریقت، «رساله سماعیه» در بیان نغمه ها و غیره.

طبق اعتراف خودش او «۲۵ رساله در بیان حقایق و معارف نوشته است».

اما در کتابخانه به نام ۱.۱. سیمیانوف انستیتوت تاریخ آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، کتابی زیر رقم ۷۹ با نام «سی رساله مخدوم اعظم» محفوظ است که رسائل او را فرا گرفته است.

از مخدوم اعظم ۱۳ پسر و ۱۱ دختر ماند، ولی از فرزندان او نفری مثل پدر معروف نگردید، الا مرید او محمد اسلام، مشهور با لقبهای «ایشان کلان» و «شیخ» یا «خواجه جویباری». ایشان کلان با اسکندر خان از بیک دوستی را مستحکم کرده، پسر خردسال او عبدالله خان را زیر تأثیر خود قرار داد. گفتن ممکن است که محض زیر راهبری مستقیم او عبدالله خان^۲ شیبانی به سر قدرت رسیده، ماوراءالنهر و خراسان را آهسته آهسته گرفت. مؤلف «مطلب الطالبین» صحنه سرزنش شدن عبدالله خان را از جانب ایشان کلان، چنین آورده است: «یقین تو نیست که گریبان تو را گرفته به تخت بخارا نشانیدیم». و در حقیقت پیش از به تخت بخارا نشانیدن عبدالله خان، حاکم بخارا برهان خان را با بهانه آشتی دادن با عبدالله خان از بخارا به چارطاق آورده، در آن جا او را به قتل رسانیدند.

مخدوم کلان پسر کلان مخدوم اعظم از دهبید به جویبار بخارا رفته مرید خواجه اسلام ایشان کلان شد که ۲۵ سال در ملازمت او قرار داشت.

در سرگور مخدوم اعظم در دهیید معمار مشهور یلنگتوش بهادر، کسی که در شهر سمرقند مدرسه های مشهور «طلاکاری» و «شیر دار» را ساخته بود، خانقاه کلانی بساخت. غیر از این در دهیید مدرسه کلان از خشت پخته بنا شده موجود است که از ۳۴ حجره، درسخانه و مسجد عبارت می باشد. به عقیده عالم روس ویاتکین این مجموعه بناها دیرتر از آن خانقاه در زمان حکمرانی منغیتها ساخته شده است.

ساکنان اصلی دهیید فقط تاجیکان بودند، هنگامی که قبیله های ازبک به این منطقه به مقدار زیاد روی آوردند، دهییدیان برای حفظ دیه اطراف آن را با دیوار حفاظتی فراگرفتند. دیوار یک چند دروازه داشت. یکی از دروازه های آن به نام دروازه مزار جوک مشهور بود. در شمال دهیید دیه دیگری در نزدیکی آق دریا وجود داشت با نام سفید دوک.

اگر در زمان شیبانیان وضع دهیید آن قدر بد نباشد، در دوره اشترخانیان که آن ها جای شیبانیان را گرفتند، وضع سمرقند عموماً و دهیید خاصاً نهایت متشنج گردید. قبیله های مختلف تازه وارد ازبکی با غارت و تاراج مردم بومی و اشغال زمین های آنها مشغول بودند. چون ظلم از حد گذشت، در زمان حکمرانی عبدالعزیز خان اشترخانی (۱۶۸۱، ۱۶۴۷ م). مردمان دهیید عصیان برداشتند. این عصیان با پره سوخته خراب شدن دهیید به آخر رسید.

محض در همین دوره موج مهاجران از دهیید سوزانیده شده به سوی کوهستانات ختلان و بدخشان و پنجشیر به حرکت افتاد. در این باره خبر دقیقی در سرچشمه های تاریخی درج نگردیده است؛ اما خبر در «تاریخ بدخشان» آورده مؤلفان به آن دلالت می کند که محض در زمان عبدالعزیز خان بعد سوزانیدن دهیید یک قسمت ساکنان آن به موضع های کوهستانی ختلان و بدخشان و پنجشیر مهاجرت کرده اند. آنها نوشته اند: «اما بعد و ماجرای که تحریر می یابد، چون در تاریخ سنه ۱۶۵۷، ۱۰۶۸ م.» بود که از حاکمان صاحب اقبال احدی قائم مقام مسند امارت نماند و مردم ازبک

قتغانیه بنابر قرب جوار استیلا و غلبه تمام نموده، دست تعدی و ظلم دراز کردند و مردم بدخشان از ترک و تاجیک با هم صلاح نموده که «یکی را از میان قوم مختار نموده، امیر و حاکم و صاحب خودها نمایم، که:

جهان چون تن است و جهانیان سر است

جهان بسی جهان بان تن بی سر است

مردم یفتل که بدخشانی الاصل این ناحیه هستند، یاری بیک خان بن شاه بیک بن زاهد خان از جمله دودمان خاندان علیه طاهره، از ولایت دهبید سمرقند به رابطه پیر زادگی به یک دو پشت حسب تقدیر ازلی بنابر خواهش مردم یفتلی که مرید و مخلص این خانواده بودند، از سمرقند کوچیده آمده، در یفتل در موضوع خم میر سکونت ورزید. در این هنگام سعادت فرجام به وقوع این واقعه، چون آثار صلاحیت کلانی و اطوار قابلیت و کاردانی از جبین مبین امیر یاری بیک خان واضح و لایح بود... منشور حکومت و دولت به نام او نگاشته شد».

یاری بیک خان مذکور با اهل خانواده و متعلقانش که از دهبید سمرقند به یفتل بدخشان کوچیده آمده بودند، این موج اول و آخر مهاجران دهبیدی نبود. گمان می رود موج اول مهاجران دهبیدی خیلی بر وقت از این تاریخ همزمان با هجوم اول شبیانی خان به ماوراءالنهر در آخر قرن ۱۵ میلادی و اول قرن ۱۶ میلادی که به گرفتن بخارا و سمرقند انجامید، آغاز شده باشد؛ زیرا در آخر قرن ۱۵ میلادی، قبیله‌های زیاد ازبکی قبیله قبیله آمده در موضع‌ها و منطقه‌های معین فر آمده ساکن می شدند و آن منطقه‌ها حتی نام این قبیله‌ها را می گرفتند. این حالت را ویاتکین بسیار خوب به قلم داده است: «ازبک‌هایی که به حوزه حاصل خیز دریای زرافشان می آمدند، هر قبیله و اولاد آن‌ها منطقه‌های معینی را اشغال می کردند و اکثر وقت نام آن قبیله یا اولاد به آن منطقه می گذشت... از همین سبب هم ما امروزها به یک قطار نام‌های دیه‌ها بر می خوریم می خوریم که آن‌ها نام قبیله‌های ترکی را افاده می نمایند،

بهرین، ختای، نیمن و غیره‌ها... در عین زمان قبیله‌های ازبکی برای گرفتن زمین‌های همسایه‌های خود، زمین‌های قبیله‌های دیگر و زمین‌های مردم محلی جنگ می‌کردند».

در نتیجه این جنگ و زد و خوردهای زیاد مردم تاجیک محلی بخارا و سمرقند و دهیید به کوهستان‌ها هجرت می‌نمود.

در آخر دوره حکمرانی عبدالعزیز خان و زمان حکمرانی سبجان‌قلی خان اشترخانی (۱۷۰۲-۱۶۸۱م.) وضعیت سیاسی و اقتصادی ماوراءالنهر شدت بیشتر پیدا کرد، در نتیجه «در یک مدت کوتاه فقط از شاعران درباری ۱۵ نفر شاعران... راه هندوستان را پیش گرفتند».

باید گفت نه فقط شاعران، بلکه در آن زمان‌های ناآرام یک دسته کلان دیگر خواجهگان خرقة مبارکه نبوی را با خود گرفته، می‌خواستند آن را به هند انتقال بدهند. هنگامی که آن خواجهگان از بدخشان می‌گذشتند میریاری بیگ خان مذکور نگذاشت که آن خرقة را به هند ببرند. بلکه برای خرقة در جزگون مرکز بدخشان مزار مخصوص ساخت که خواجهگان در آن جا متولی آن مزار گشتند. و به شرف آن خرقة و فیض آن شهر جزگون نام فیض‌آباد را گرفت.

در زمان حکمرانی سبجان‌قلی خان مذکور به سبب عدم امنیت نه فقط تاجیکان دهیید، بلکه قبیله‌های ترکی و مغولی که در نزدیکی‌های دهیید آمده ساکن شده بودند، نیز به سوی کوهستانات حصار و ختلان و بدخشان کوچ بستند. چنانچه قبیله ترکی مغولی قتغن از دهیید سمرقند به قندز «ولوالج قدیم» کوچیده آمد. در این باره مؤلف «راهنمای قتغن و بدخشان» برهان‌الدین کشکی نوشته است: «ابتداء حکومت قتغنیه در قندز «چنین» بود: از زمان سبجان‌قلی خان امیر بخارا طایفه‌ای که با نام قتغانی شهرت داشتند، از امیر موصوف به کدام سببی آزرده شده، از دهیید سمرقند در حصار آمده به دشت نبات جای گرفتند و در این جا مابین خود اتفاق کردند که ما باید یک نفر را

رئیس قوم خویش قرار داده، به متابعت او رفتار نماییم. چنانچه بیگ مراد خان را که به سلاح آراسته بود، بزرگ قوم متفقا قرار داده، همه فرمان‌پذیر او شدند. چندی بعد از آن جا هم کوچ کرده به قندز سکنایز گردیدند. بیگ مراد خان به خان‌ها و افسقال‌ها و کلانان آن ملک شعار مروت و احسان را پیشه کرده، آخر الامر حاکم قندز را معزول کرده، بیگ مراد را منصوب کردند. رفته رفته طالقان و امام صاحب و کلفگان و خوست و فرینگ را هم مطیع کرد. پس از یک سال به کولاب لشکر کشیده، آن را به تصرف خود در آورده، یک پسر خود را به حکومت آنجا مقرر کرد و در سال (۱۱۱۰-۱۶۹۸م.) فوت شده، محمود اتالیق پسرش به جای او نشست.»

طوری که دیده می‌شود، از این که قبیله‌های ترکی متحد و متفق بودند، در اندک مدتی توانستند نصف بدخشان را استیلا نمایند. و از همان ایام تا سال‌های زیاد، آن منطقه به نام آن قبیله قتغن نامیده می‌شد.

بار دیگر از نواحی بخارا و سمرقند به مقدار زیاد ساکنان آن جای‌ها به سوی حصار و ختلان و بدخشان در میانه‌های قرن ۱۸م. کوچ بستند. امیر بخارا ابوالفیض خان هیچ قدرتی نداشت. از جانب او دولت عمدت الامراء حکیم بی اتالیق اداره می‌کرد. این اخیر در سال (۱۷۷۳، ۱۱۵۶) وفات کرد.

پس از وفات حکیم بی اتالیق قبیله‌های ازبکی هرجا هرجا سر برداشته، به غارت مستقیم مردم تاجیک شروع کردند. چنانچه میانکال که یکی از دیه‌های کلان و آبادان دهبید بود، مورد غارت و هجوم ازبیک‌ها قرار گرفت. محمد سلیم مؤرخ، آن تاخت‌وتازهای ازبیک‌ها را این طور توصیف نموده است: «بعد از ارتحال عمده الامراء (حکیم بی اتالیق) در بخارا و ولایت‌ها هرج و مرج بسیار شده، نابسامانی‌هایی به احوال فقرا راه یافت. ابوالفیض خان سرشته بخارا را کرده نمی‌توانست. چنانچه قابل بی کینگس لوای مخالفت برداشت. عبادالله بی ختای به میانکال سمند شرارت را مهمیز داده، به تاریخ (سال) (۱۷۴۵، ۱۱۵۸م.) در وقت سیر

«گل سرخ» بهاء الدین نقشبند، علیه الرحمه، آمده، تاخته، غنیمت بسیار گرفته، تماشا بین گل سرخ را اسیر و دستگیر کرده برده. سبب به هندوستان کوچ بستن مردم را مؤلف «تاریخ قیچاق خانی» خواجه قلی بیگی بلخی (قرن ۱۶ اول قرن ۱۷م.) نیز در «خودسری ازبک‌ها دیده است. او می‌نویسد که در دوام یکچند سال سیدها و ترکمن و تاجیکان به هندوستان کوچ نمودند. سبب مهاجرت آن‌ها خودسری ازبیک‌ها بود که آن‌ها خانه‌های شان را غارت نموده، مردم را به سوی هندوستان می‌رانند.»

خود ملاحظه فرمایید، وقتی که عباد الله بی‌خطای ازبیک بی‌واسطه در نزدیکی پایتخت شهر بخارا مردم به سیر «گل سرخ» در قرب مزار حضرت بهاء الدین نقشبند جمع آمده را غارت و اسیر کرد، او در دشت‌های دور از پایتخت، مثلاً میانه که دهبید یکی از دیه‌های معروف ترین آن به حساب می‌رفت، با مردم آنچه نوع رابطه‌ای داشته بود؟ همین بود که ساکنان آن که از ظلم ازبیک زنده مانده بودند، از دهبید کوچیده رو به موضع‌های کوهستانی حصار و ختلان و بدخشان می‌آوردند. گریختن مردم نواحی سمرقند و بخارا به کوهستانات شرق بخارا در دوره سرکوب نمودن قبیله‌های ازبیک سرکش از جانب نماینده اول خاندان امیران منغیت بخارا محمد رحیم بی (رسماً از سال ۱۷۵۳ تا سال ۱۷۵۸ میلادی اما در اصل از سال ۱۷۴۳ میلادی) به سبب ناآرامی‌ها بیش از پیش افزود. در آن ایام ناآرام نه فقط ساکنان سمرقند و بخارا، بلکه قبیله‌های دیگر ترکی نیز به مقدار زیاد به جانب حصار گریخته بودند. در این باره معلومات دقیق مؤلف «تاج التواریخ» جالب دقت است. در سال ۱۱۷۱ هـ / ۱۷۵۷ میلادی نماینده اولین خاندان منغیتیان محمد رحیم بی به مقابل حصاریان و دیه‌نویان شورش نموده و لشکر کشیده بر آن‌ها غالب شدند و «جمع ایل نیمان را که قریب چهار هزار خانوار بودند، کوچانیده به جانب میانکالات روانه فرمود مقدار ۲۰ هزار خانوار که از ولایت سمرقند و میانکال و

قرا و انهاء بخارا در وقت شدايد عترت و فترت به آن مملکت رفته بودند، حسب فرمان با کوچ و کران به مواليد و وطن اصلی مراجعت کردند». اگر هر یک خانوار را به حساب میانه عبارت از ۵ نفر حساب کنیم، پس معلوم می‌شود که از میانکال (دهبید) و سمرقند و بخارا تقریباً در حدود ۱۰۰ هزار نفر آدمان گریخته به حصار آمده بوده اند. همچنین بی‌هیچ شبهه حدس زدن ممکن است که قسمت دیگر آن گریخته گان به ختلان و بدخشان و پنجشیر نیز رفته بودند.

سبب از نو به میانکال «دهبید» و موضع‌های دیگر از حصار کوچانیده بردن مردمان در آن بود که از تاخت و تاز و غارت بسیار کرتۀ قبیله‌های ازبکی، موضع‌های مذکور از جمله دهبید نیز بی‌آدم مانده بودند و کسی اکنون نمانده بود که زمین‌ها را کار کرد نموده به خزانه خالی دولت انداز سپرد.

همین‌طور، قسم زیاد مردم از دهبید و میانکال و سمرقند و بخارا گریخته باز از نو به وطن‌های اصلی خود کوچانیده شدند، اما باید در نظر داشت که از حصار نه همه مهاجران دهبیدی کوچیده رفتند. یک قسم کلان آن‌ها تا امروز در موضع قراتاغ و دهات دیگر حصار زندگی می‌کنند که اصل برآمد خود را از دهبید سمرقند می‌دانند.

دیرتر در قرن ۱۹ میلادی سمرقند و دهبید از جانب روس‌ها اشغال کرده شد. ظلم زیاد بر آن وارد شد که مردمان دهبید در سال ۱۹۱۶ میلادی رهبری عثمان عبدالرسول اف به مقابل حاکمان روس برخاستند. به عصیان برخاستگان کاتب حاکم «والاست» (ناحیۀ) دهبید کابولیف را کشتند، خود حاکم را زخمی نمودند. برای سرکوب نمودن این شورش به دهبید دستۀ عسکران روس آمده، ۳۰ نفر شورش‌چیان را حبس کرد. برای پره آرام نمودن دیه، عسکران در دوام ده روز دیگر در دهبید باقی ماندند.

در زمان سابق شوروی در سال ۱۹۶۰ میلادی دهبید به خاجگی دولتی پخته کاری تبدیل داده شد که پنبه کاری در این موضع تا امروز ساحۀ اساسی به

حساب می‌رود. از همه آنچه در بالا آوردیم معلوم گردید که مهاجرت مردم سمرقند و دهبید به کوهستانات حصار و ختلان و بدخشان و پنجشیر در چند موج نوبتی صورت گرفته است. سبب اساسی مهاجرت مردم از دهبید و میانکال و سمرقند هجوم‌ها و غارت‌های زیاد بیگانگان (ترکان) بوده است.

موج اول گریزگان: مهاجرت از موضع‌های مذکور و رفتن آن‌ها به کوهستانات حصار و ختلان و بدخشان به سال ۱۵۰۱ میلادی منصوب است. در این سال ازبک‌های شیبانی خان، سمرقندی، دهبید و نواهی اطراف را اشغال و سخت غارت نموده، مردم زیادی و خصوصاً خواجه‌های مشهور را کشتند. در نتیجه این اعمال زشت ازبک‌ها، چه طوری که بابر در «بابر نامه»، میخواند در «روضه الصفا» و خاند میر در «حبیب السیر» خبر داده اند، مردم زیاد از سمرقند و اطراف آن به مغولستان و خراسان و ولایت‌های کوهستانی شرق بخارا (حصار ختلان و بدخشان) گریخته اند. از بسکه اکثر ساکنان پنجشیر اصل خود را از دهبید سمرقند میدانند، گمان می‌رود گریزه‌های دهبیدی و سمرقند در ضمن همین موج اول زیاده از ۵۰۰ سال قبل از این به پنجشیر رفته باشند. حتی امکان داشته دارد یاری بیک خان مذکور که در سال ۱۰۸۰هـ / ۱۶۵۷م. میر بدخشان انتخاب گردید، از جمله همین گریزگان موج اول باشد. زیرا طوری که در «تاریخ بدخشان» ذکر می‌گردد اجدادان او «به یک دو پشت حسب تقدیر ازلی» پیشتر از دهبید سمرقند به یفتل کوچیده آمده بودند.

موج دوم مهاجران دهبیدی: موج دوم مهاجران دهبیدی، در زمان حکمرانی عبدالعزیز خان هشتر خانی (۱۶۸۱، ۱۶۴۷م.) و سبجان‌قلی خان (۱۷۰۲، ۱۶۸۱م.) به سوی بدخشان و هندوستان روانه شد. به این موج دوم خواجه‌های سمرقندی نیز داخل اند؛ چون که آن‌ها نیز روانه هند بودند، ولی بنابر خواهش یاری بیک خان، آنها با خرقة مبارکه در جزگون بدخشان ماندند. در زمان سبجان‌قلی خان نه فقط تاجیکان، حتی قبیله‌های ترکی مغولی نیز به مانند قنغن‌ها از دهبید و میانکال کوچیده به قندز آمده در آن جا ساکن شدند.

موج سوم و کلان مهاجرت دهبییدیان: موج سوم مهاجرت، به دوره سال‌های ۱۷۴۳، ۱۷۴۵ میلادی راست می‌آید. این دوره زمانی بود که حکیم اتالیق در بخارا وفات کرد، و امیر ابوالفیض خان هیچ قدرتی نداشت و ماوراءالنهر بی‌صاحب مانده بود. در نتیجه قبیله‌های زیاد ترکی مغولی با نام ازبک سر برداشته، در موضع‌های بسیار دست به غارت و کشتار مردم بومی تاجیکان زدند. همین وضع مشکل سبب شد که دهبییدیان از میانکال، سمرقندیان و مردم اطراف بخارا به مقدار زیاد به حصار و ختلان و بدخشان کوچیدند. در حدود ۲۰ هزار خانوار آن‌ها را امیر یکم سلاله مغیتیان محمد رحیم بی‌پس از پخش کردن عصیان ساکنان دیه نو و حصار باز به میانکال و وطن‌های اصلی‌شان کوچانید، ولی آن‌هایی که به ختلان و بدخشان و پنجشیر مهاجرت کرده بودند، در ماندند.

اکثر مردمان از بخارا و سمرقند و نواحی اطراف آن‌ها به کوهستان می‌گریختند. چون به حصار و ختلان و بدخشان و پنجشیر آمده ساکن می‌شدند، خود را «دهبیدی» معرفی می‌کردند و امروز نیز آن‌ها چنین می‌کنند. سبب این در چیست؟ البته باید گفت نه همه آن‌هایی که خود را دهبیدی معرفی می‌کردند از دهبیدی بودند. بی‌شبهه اکثر آن‌ها از بخارا و سمرقند و نواحی دیگر اطراف این شهرهای بزرگ بودند. این حادثه دو سبب دارد. سبب اول در آن است که دهبید همچون محل زیست خواجه‌ها شخصیت‌های مقدس روحانی دینی معروف بود و مهاجران می‌خواستند که در بین مردمان کوهستان همچون خویشان آن خواجه‌ها معروف باشند. و سبب دوم در آن بود که ساکنان دهبید همه تاجیکان بودند و مردمان بومی حصار و ختلان و بدخشان و پنجشیر نیز همه تاجیکان بودند. خود را دهبیدی گفتن آن‌ها به معنای خود را تاجیک گفتن، یعنی هم قوم گفتن بود.

ولایت پنجشیر

عبدالصمد رحیمی

پنجشیر در شمال شرق چاریکار موقعیت دارد و وادی تنگ، خرم و شادابی است که از جانب شمال به ولایت بدخشان، تخار و بغلان پیوست می باشد. در میان این دره بزرگ و خوش آب و هوا، رودی است خروشان به نام دریای پنجشیر که از کوه خاواک از ساحه شمال این دره جریان پیدا کرده، پیشه‌ای سرسبز و پهناور گلبهار طوری است که از دره پنجشیر خارج می‌شود. پنجشیر دارای دو حوزه بزرگ می‌باشد که عبارت از چهار قریه در شمال غرب و دره هزاره در جنوب شرق آن حوزه، چهار قریه در متون کهن و منابع تاریخی به شکل «جاریانه» آمده است که از آن جا نقره به دست می‌آید. صاحب حدود العالم گوید: پنجشیر و جاریانه دو شهر است اندر وی معدن سیم است.

و رودی میان هر دو شهر بگذرد و اندر حدود هندوستان افتد.^۱ وادی پنجشیر که شمالاً و جنوباً در سلسله کوه هندوکش افتاده، هم‌چنان یکی از نقاط استراتژیک و راه عبور و مرور اکثر مهمانان و مهاجمان از معبر خاواک بوده است. مانند اسکندر مقدونی، شاهان یونان و باختری، چنگیزیان، امیر تیمور ظهیرالدین بابر.

پنجشیر در دوره‌های کهن دارای هفت هزار خانه بوده که تا مدت زیاد به نام هفت هزار خانه پنجشیر معروف بوده است^۲ و اکثریت نفوس پنجشیر اصطخری اشاره کرده گوید: پنجشیر شهری است بر کوهی نهاده قریب ده هزار مرد در او باشد. باغ و بوستان و آب روان باشد.^۳ ناحیه پنجشیر با داشتن معدن نقره شهرت داشته از همین جاست که یعقوبی آن را به نام جبل فضه «کوه نقره» یاد کرده است. «از غور سلسله کوه‌هایی در حصه خراسان بر حدود بامیان تا جبل فضه که همان پنجشیر است کشیده است.»^۴ علاوه بر نقره استخراج آن در پنجشیر قرن‌ها صورت می‌گرفته است. معادن مس در دو نقطه «زمان کور و جنگلک در بازارک» سرب، سنگ ابرک اخیرا ز مردم آن خیلی معروف است.

فلسفه نام گذاری پنجشیر

پنجشیر در متون تاریخی و جغرافیایی به شکل پنجهیر آمده است و در وجه تسمیه آن دو نظر روایتی و ایتمولوژیکی وجود دارد:

نظر به روایتی این که: مردم پنجشیر به این باورند که قبل از ظهور غزنویان، پنجشیر «کجکنه» خوانده می‌شد. در عهد سلطان محمود غزنوی موقعی که بند معروف سلطان را اعمار می‌کرد اهالی از دور و نزدیک برای انجام این کار دعوت شدند.

مردم پنجشیر از میان خود تنها پنج نفر را انتخاب کرده فرستادند. از این که آنان با بیل و کلنگ به صورت حیرت‌آوری کار می‌کردند سلطان در مورد ایشان می‌گفت که این‌ها پنج شیر هستند و بدین گونه در بازگشت ناحیه آنان به پنجشیر معروف شد و اکنون تربت‌های آن پنج تن زیارتگاه خاص و عام است و عبارت‌اند از:

۱. خواجه ابراهیم در دربند.
۲. خواجه صفا در دو آب.
۳. خواجه عارف در آریب.
۴. خواجه گل ولیان در تل.

۵. خواجه احمد بشار در آستانه کلان. اخیر دره هزاره.
و اما از نگاه ریشه‌یابی و اتیمولوژی کلمه پنجشیر اصلاً پنجهیر بوده که متشکل از دو جزء است. نخست «پنج» کلمه همان عدد معروف است و دیگر «هیر» که به معنای مختلف آمده است: چنان که برهان قاطع «هیر» را به معنای آتش و نیز اطاعت و عبادت گرفته و به زبان هندی «طلا» گفته است. همچنان دارمستتر از مستشرقان معروف این واژه را آتش معنی کرده است.

پنج آتشکده

ابن بطوطه «هیر» را به معنای کوه، وانمود کرده و گفته است: در کلمه پنجشیر «هیر» به معنای کوتاه است و پنجهیر یعنی پنج کوه. طوری که در آن جا شهر قشنگ و آبادانی دیده می‌شد که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده و این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه می‌گیرد. یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می‌آید. این شهر را چنگیز ملعون خراب کرد.^۱ اما در زبان اوستائی و پهلوی «هیر» به مفهوم آب و جریان آب است.

گیرشمن پنجشیر را به شکل «پند شیر» در موضوع مهاجرت آریایان از دشت‌های اوراسی «Eurasigue» چنین آورده است: «بخش عمده آن قسمت «آریائی‌ان» که مشرق دریای خزر را پیش گرفتند، تدریجاً از ماوراءالنهر و جیحون عبور کردند و پس از توقف کوتاهی در دشت بلخ از معابر هندوکش بالا رفتند و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند و به طول پندشیر «Pondsher» رودهای کابل فرود آمده‌اند.»^۲

با در نظر داشت نکات بالا در ارتباط واژه «هیر» به مفهوم آتش از این که منابع تاریخی از آتشکده‌های متعدد در این محل خبر نداده‌اند بنابر آن ربط این کلمه به معنای آتش در وجه تسمیه پنجشیر ضعیف به نظر می‌آید.

و اما «هیر» به معنای کوه تا اندازه‌ای صواب‌تر می‌نماید؛ زیرا موجودیت کوتل باباعلی، کوتل نیل‌گاو، کوتل فرجغان، کوتل شاباو، کوتل پرندویو نشان

می‌دهد که پنج کوتل مربوط به پنج کوه است و اما «هیر» به معنای آب و جریان آب در نظر گرفته شود. معنای وجه تسمیه پنجشیر «پنجهیر» به مفهوم پنج آب باز هم درست به نظر آید؛ آن‌هم بنابر خروشانی پنجشیر با داشتن معاونین متعدد که پنج معاون معروف آن عبارت است از: نهر شما، نهر پارنده، آب خاواک و نیز دریای پریان و دره هزاره با دریای پنجشیر می‌پیوندند.

ولسوالی شتل

ولسوالی شتل از ولسوالی‌های پنجشیر است. نام شتل از کلمه «شت» و «ول» که در زبان پراچی است به معنای برویم و تماشا نماییم گرفته شده است. شتل یک منطقه دره‌ای کوهستانی است که از پای منار گلبهار شروع و به شروع تاواخ تمام می‌شود و با منطقه بنو و ده سلاح اندراب ولایت بغلان، دره سالنگ ولایت پروان مرز مشترک دارد. منطقه‌های دره شتل شامل ده کلان، بوستان، جانان جوی، سغه وار، روی دره و استوفالو می‌باشد. مرکز شتل شهرک ده کلان است که در آن مساجد جامع، لیسه عالی دختران و پسران، بیمارستان، ورزشگاه و پارک‌های تفریحی وجود دارد. مردم این منطقه به کمپیوتر و انترنت نیز دسترسی دارند.

مردم این ولسوالی در تابستان به منطقه‌های آرزو مرغی «Arzo Wa Margi» رفته و به پرورش مواشی خویش ادامه داده و در زمستان دوباره به مناطق برگردیده و با خود لبنیات می‌آورند. آب و هوای این دره در تابستان معتدل و از طرف شب سرد و در زمستان همیشه پر از برف است. آب این دره در تمام ولایت پنجشیر بی‌نظیر بوده است.

ولایت پنجشیر

پوهنوال سلطان محمد انصاری

ولایت جدیدالتأسیس پنجشیر در شرق افغانستان موقعیت دارد و ۳۷۷۱،۶ کیلومتر مربع مساحت را احتوا میکند که از سطح بحر ۲۲۱۷ متر ارتفاع دارد. نقاط مرتفع آن تا ۶۰۰۰ متر از سطح بحر می‌رسد. عرض البلد ۳۵،۰۸، ۳۵،۹۰ درجه شمالی و طول البلد ۶۹،۲۷، ۷۰،۳۰ درجه شرقی از بالای این ولایت می‌گذرد و شهر بازارک منحصیث مرکز اداری ولایت پنجشیر دارای ۱۸،۸ هزار تن نفوس از جمله شهرهای مشهور تاریخی این سرزمین به شمار میرود. ولایت نامبرده از جانب شمال با ولایت تخار و بغلان، از طرف جنوب با ولایت لغمان و کاپیسا، از شرق با ولایت بدخشان و نورستان و از سوی غرب با ولایات بغلان و پروان محدود است. ساحات مختلف پنجشیر تا سال ۳۸۳ ش. بخشی از ولایت کاپیسا بودند و حصه اول و دوم پنجشیر مربوط به ولایت پروان بود.

پنجشیر دارای ۱،۱۴۶ هزار تن نفوس است و در فاصله ۱۲۰ کیلومتر به طرف شمال شرق کابل در بین دو شاخه جنوبی هندوکش از شمال شرق به جنوب غرب موازی به امتداد و موقعیت هندوکش واقع میباشد و دره‌های

فرعی آن از شمال به جنوب و از جنوب به شمال امتداد دارد و به درهٔ عمومی پنجشیر وصل میشوند. طول آن از دالان سنگ تا پای کوتل انجمن زیاده از ۱۲۵ کیلومتر است. دره پنجشیر اندازه‌های مختلفی دارد که بدون وسایط فنی تعیین شده نمی‌تواند.

اکثر مردم این ولایت تاجیک‌ها هستند. همچنین عده‌ای از نورستانی‌ها و پشه‌ای‌ها نیز در این ولایت زندگی می‌کنند. در فصل تابستان گروه کوچکی از کوچی‌ها در ارتفاعات آخر درهٔ پنجشیر احشام خود را برای چرا می‌آورند. ارتفاع منطقه ۲۲۱۷ متر از سطح بحر بوده و در نقاط مرتفع به ۶۰۰۰ متر از سطح بحر میرسد. طول آن از دالان سنگ تا پای کوتل انجمن زیاده از ۱۲۵ کیلومتر است. عرض درهٔ پنجشیر اندازه‌های مختلفی دارد که بدون وسایل و وسایط فنی تعیین شده نمی‌تواند. رودخانه پنجشیر با ریختن به دریای کابل به پاکستان سرازیر می‌شود. زمستان پنجشیر سرد و پر برف بوده و تابستان معتدل دارد. مرکز پنجشیر بازارک است و زبان مردم آن فارسی دری است.

درهٔ پنجشیر طوری که در فوق، مذکور است از شمال به جنوب غرب موازی به موقعیت کوه هندوکش ممتد بوده، وقتی که به دالان سنگ میرسید ساختمان دره مستقیماً به طرف جنوب تغییر پیدا کرده و اگر کسی از گلبهار به امتداد جریان دریا به طرف درهٔ پنجشیر نظر اندازی کند گمان میکند درهٔ پنجشیر از شمال به جنوب امتداد دارد.

در مورد نام پنجشیر دو نظر وجود دارد. اهالی پنجشیر معتقداند که در گذشته پنجشیر به کجکن معروف بوده است ولی در تمام آثار معتبر تاریخی و آثار منظوم منشور قدما «پنجهیر» ضبط شده است.

این ابیات را مردم پنجشیر منتسب به شاهنامه می‌دانند در حالی که در شاهنامه نیامده است اما افسانهٔ بالا در آثار علما و شعرای کهن پنجشیر مکرر آمده است. پنجهیر از دو کلمه «پنج» و «هیر» ترکیب یافته است که در زبان پهلوی و اوستا به معنی آب آمده است مانند «هیرمند». ابن بطوطه سیاح عرب،

هیر را در زبان سانسکریت به معنی کوه ترجمه کرده و پنج‌هیر را مأخذ از پنج کوه می‌داند. «بجایی رسیدیم که پنج‌هیر نام داشت. هیر به معنی کوه است و پنج‌هیر یعنی پنج کوه. در آنجا شهر قشنگ و آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است. لشکر ملعون چنگیز آن را خراب کرده است و از آن پس روی آبادانی ندیده این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه می‌گیرد. یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می‌آید.»

مؤلف حدود العالم دربارهٔ این شهرک زرخیز مینویسد: «پنج‌هیر و جاریانه دو شهر است و آن در وی معدن سیم است، رودی میان این هر دو شهر بگذرد و آن در حدود هندوستان افتد». اصطخری گوید: «پنج‌هیر شهریست بر کوهی نهاده، قریب ده هزار مرد در او باشد، باغ و بوستان و آب روان باشد، لیکن کشاورزی نکنند».

بعد از اصطخری، دانشمند دیگر عرب «ابن حوقل» در کتاب خود زیادی نقره را در پنجشیر می‌ستاید و می‌گوید: «اگر معادن نقره کوه‌های غور تا نواحی فرغانه و اسروشنه بهره‌برداری شود، ممکن است ماحصلشان بیشتر از معادن نقره پنجشیر باشد که این نظر کثرت نقره را در پنجشیر نشان می‌دهد». همچنان در همین کتاب «صورت الارض» (۳۶۶ هجری تألیف شده) آمده است که نقره یک متاع تجارتی اهالی پنجشیر در آن عهد بود.

حمد الله مستوفی پنجشیر را از اقلیم چهارم نبشته، آب و هوای آن را خوش‌آیند و حاصلاتش را اکثراً غله می‌داند.

ابن بطوطه گوید: پنج‌هیر به معنی کوه است و پنج هیر به معنی پنج کوه در آنجا شهر قشنگ و آبادانی دیدیم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است. این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه می‌گیرد؛ یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان بدست می‌آید این شهر را چنگیز ملعون خراب کرد و از آن پس روی آبادانی ندیده اند.

از جمله جغرافیایان و عرب تنها یعقوبی «بنجهار» ابن خرداد «بنجار» و ابن فقیه «فنجهر»؛ آورده اند ولی مؤلفان و جغرافیایان و خراسان در همه مواردی که از پنجشیر ذکری کرده اند نام آن را به شکل پنجشیر ضبط نموده اند.

وجه تسمیه

پنجشیر در متون تاریخی و جغرافیایی به شکل پنجشیر آمده است و در وجه تسمیه آن دو نظر متفاوت روایتی و ایتمولوژیکی وجود دارد و نظر روایتی این که مردم پنجشیر به این باورند که قبل از ظهور غزنویان پنجشیر کجکنه خوانده میشد، در عهد سلطان محمود غزنوی موقعی که وی بند معروف سلطان را اعمار میکرد اهالی از دور و نزدیک برای انجام این کار دعوت شدند. مردم پنجشیر از میان خود تنها پنج نفر را انتخاب کرده فرستادند. از این که آنان با بیل و کلنگ به صورت حیرت آوری کار میکردند سلطان در مورد ایشان گفت که این ها پنج شیر هستند و بدین گونه در بازگشت ناحیه آنان به پنجشیر معروف شد و اکنون تربت آن پنج تن زیارتگاه خاص و عام است و عبارت اند از:

۱. خواجه ابراهیم در دربند؛

۲. خواجه صفا در دو آب؛

۳. خواجه کل ولیان در ثُل؛

۴. خواجه عارف در آریب؛

۵. خواجه احمد بشار در آستانه کلان (اخیر دره هزاره).

و اما از نگاه ریشه یابی و ایتمولوژی کلمه پنجشیر اصلاً پنجشیر بوده که متشکل از دو جز است: نخست «پنج» که همان عدد معروف است و دیگر «هیر» که به معنای مختلف آمده است. چنان که برهان قاطع «هیر» را به معنای آتش و نیز اطاعت و عبادت گرفته و به زبان هندی «طلا» گفته شده

است؛ همچنان دار مستتر از مستشرقان معروف این واژه را آتش معنی کرده است (پنج آتشکده).

ابن بطوطه «هیر» را به معنای کوه وانمود کرده گفته است: در کلمه پنجشیر «هیر» به معنای کوه است و پنجهیر یعنی پنج کوه، در آن جا شهر قشنگ و آبادانی دیدم که روی نهر بزرگ کبودینی بنا شده است، این رودخانه از کوهستان بدخش سرچشمه میگیرد. یاقوت معروف بدخش از همین کوهستان به دست می آید، این شهر را چنگیز ملعون خراب کرد.

اما در زبان اوستایی و پهلوی «هیر» به مفهوم آب، جریان آب است. گیرشمن پنجشیر را به شکل «پند شیر» در موضع مهاجرت آریاییان از دشت‌های اوراسی Eurasigue چنین آورده است: «بخش عمده آن قسمت آریاییان که مشرق بحیره خزر را پیش گرفتند تدریجاً از ماوراءالنهر و جیحون عبور کردند و سپس از توقف کوتاهی در دشت بلخ، از معابر هندوکش بالا رفتند و جاده باستانی مهاجمان را به سوی هند تعقیب نمودند و در طول پندی شیر Pandi-sheer و رودهای کابل فرود آمدند».

با در نظر داشت نکات بالا در ارتباط به واژه «هیر» به مفهوم آتش از این که منابع تاریخی از آتشکده‌های متعدد در این محل خبر نداده اند بنابر آن ربط این کلمه به معنای آتش در وجه تسمیه پنجشیر ضعیف به نظر می آید. و اما «هیر» به معنای کوه، تا اندازه‌ای درست تر است؛ زیرا موجودیت کوتل باب‌ه علی، کوتل نیل گاو، کوتل فرجغان، کوتل شبا و کوتل پرندپو نشان میدهد که این پنج کوتل مربوط به پنج کوه است. و اما اگر هیر، به معنای آب و جریان آب در نظر گرفته شود: معنا و وجه تسمیه پنجشیر «پنجهیر» به مفهوم پنج آب، باز هم درست به نظر آید، آن هم بنابر خروشان دریای پنجشیر با داشتن معاونین متعدد که پنج معاون معروف آن عبارت است از: نهر شابه، نهر پارنده، آب خاواک و نیز دریای پریان و دره هزاره با دریای پنجشیر می‌پیوندند.

اوضاع طبیعی

پنجشیر از یک دره طولانی از پای کوتل انجمن و خاواک از شمال شرق به جنوب غرب تا به دالان سنگ امتداد داشته و چندین دره های فرعی دیگر از شمال به جنوب از جنوب به شمال به دره عمومی پنجشیر منتهی میگردد. در طول دره عمومی وادی های کوچک کوچکی در مجاورت دریای کلان پنجشیر تشکیل شده است. دره های فرعی مشرف به وادی ها بوده، این دره ها عموماً عمیق و به دو طرفه آن در سطح مایل زمین های زراعتی و درخت های توت، زردالو، چهارمغز، چنار، سنجد و غیره عرض اندام کرده قریه ها و دهات آباد میباشند. هر قدر که از آغاز دره های فرعی به طرف انجام آن برویم ارتفاع دره ها زیاد شده و طول این دره ها از ۲۰ تا ۴۰ کیلومتر میتوان تخمین کرد و از این دره ها آب هایی که از برف ذوب میگردد و از چشمه سار ها در جریان می باشد زمین های زراعتی و باغ ها را در دره مذکور و وادی ها مشروب کرده مازاد آن به دریای کلان پنجشیر میریزد. نزدیک به انجام دره ها، اولنگ ها و مرغزار ها و مزارع پر علف موجود میباشد.

پنجشیر دارای موقعیت جیواستراتژییک است. طوری که با هفت ولایت کشور (در شمال با تخار، در شمال غرب با بغلان، در غرب با پروان، در جنوب با کاپیسا، در جنوب شرق با لغمان، در شرق با نورستان و در شمال شرق با بدخشان) متصل بوده و کم از کم با سه کشور همسایه فاصله نزدیک دارد. این ولایت بیشتر از ۱۲۶ دره بزرگ و ده ها دره کوچک دارد که اکثراً یکی در مقابل دیگری قرار گرفته اند و هر دره به چندین دره فرعی تقسیم می شوند که به اهمیت استراتژیکی آن بیشتر می افزاید. پنجشیر دارای کوه های بلند و برخی یخچال های طبیعی است که به طور عموم در فصل زمستان برف را به خود ذخیره می نماید و در هنگام گرمی این ذخایر برفی، آب شده و چشمه ها و دریاچه های فراوانی از آن جاری میگردد که همه به

رود خروشان پنجشیر متصل شده و به طرف پایین دره سرازیر میگردد. موجودیت چشمه‌های فراوان، علفزارهای سرسبز، آبشارهای زیبا و دوامدار در ارتفاعات این ولایت امکان زیست را بیشتر میسر ساخته و بستر طبیعی را برای جنگ‌های چریکی مساعد میسازد. زمین پنجشیر کوهستانی و سنگزار بوده خاک آن قدر برای زراعت مساعد نیست. با این هم در بعضی از حصص آن زمین‌های خوبی به دسترس دهاقین موجود بوده و اکثر دهاقین در اثر زحمت‌کشی و کمک کود حیوانی و کیمیاوی حاصلات خوبی به دست می‌آورند. در پنجشیر درخت توت بسیار بوده و از حاصلات تازه و خشک آن استفاده میشود.

کوه‌ها عموماً از چوب سوخت و تعمیراتی فقیر بوده در بعضی حصص هزاره خانه‌پایان جنگلات و درخت‌های خُرد و کلان بلوط و به دو طرفه دریا از دالان سنگ تا قریه‌ زمانکور و از کورابه تا به قلعه چه فراج امتداد دارد. کوه‌ها برای مواشی در سه فصل از اواسط بهار تا اواسط خزان علف فراوان داشته، مردمان کوچی و اهالی در موسم مذکور از آن استفاده می‌نمایند و در چاق و فربه کردن مواشی و چهارپایان بارکش کمک شایانی انجام میدهد. بته‌های خرد خاردار در هر حصه کم و بیش موجود است. کوتل‌ها مشرف بر دره‌ها بوده راه‌هایی از آن‌ها به طرف شمال و جنوب هندوکش باز میباشد.

رود پنجشیر از کوهستان هندوکش و نزدیکی گذرگاه انجمن سرچشمه می‌گیرد و به سوی جنوب شرقی جریان مییابد. پنجشیر از میان مجراهای باریک و جدارهای بلند می‌گذرد و در مسیر خود چندین شاخه دیگر مانند غوربند و پریان دریا را دریافت میکند و سپس در حدود ۴۸ کیلومتری شرق کابل به رود کابل می‌پیوندد، پنجشیر از رودهایی دایمی افغانستان است و طول آن به ۳۲۰ کیلومتر میرسد.

هایدروگرافی

دریای پنجشیر از سلسله کوه هندوکش یعنی از نشیب های کوتل انجمن و چمار و کوتل خاواک سرچشمه گرفته از ارتفاع بیش از سه هزار متر سرازیر میگردد. از پریان تا دالان سنگ جریان آن از شمال شرق به جنوب غرب بوده و در حصه والان سنگ جریان خود را مستقیماً به طرف جنوب تبدیل کرده از زیر پل نیلاب در گلبهار می برآید. این دریا با یکجا شدن آب های داخلی پنجشیر مانند آب های دره طول، اسکابون، دلندور، دریای زریه پشغور، دریای شابه، پارنده، دره کوت و دره پیماوشت از طرف راست و با یکجا شدن آب دره آریو، واخی، ریدت، مکنی، درخج، غوزو و غیره آب های کوچک دیگر و با یکجا شدن آب دره هزاره مربوط حصه دوم پنجشیر که این دریا از نشیب غربی کوتل زردآلو منبع گرفته از النگ زمرد خان و آستانه کلان گذشته بعد از طی مسافه درازی در حصه دو آب، خواجه صفا (رح) با دریای کلان پنجشیر یکجا شده و با اتصال آب های کوچک دیگر و آب دره حصارک و دریای شوفه و غیره از طرف جنوب و شمال مقدار آب دریای پنجشیر زیاد شده به جریان خود ادامه میدهد و در موسم آبخیزی گل آلود جریان میکند. سرعت دریای پنجشیر از پریان تا تنگی گلبهار خیلی زیاد بوده؛ بعد از تنگی گلبهار سرعت جریان آن کم میشود و در اینجا دریای شتل را گرفته بعداً به اتصال دریای غوربند سمت حرکت خود را تغییر داده از وادی کلان کاپیسا گذشته به منطقه شوخی میرسد و با گرفتن دریای نجراب به وادی نغلو رسیده و در شمال غرب کاسه بند برق نغلو دریای کابل به آن ملحق میشود. در اثر باران ها و ذوب شدن برف ها دریا های کوچک دره های فرعی آب زیادی را در رودخانه کلان پنجشیر میریزاند و در شروع برج جوزا بعضی از این دریا های کوچک کم آب شده میروند. برخلاف بعضی از دریاها در اول جوزا که ذخیره برف شان زیاد است از شدت گرمی آفتاب به آبخیزی شروع

کرده و در روز اول سرطان رو به کم آبی گذاشته و تا برج سنبله آب شان کم میشود.

آبخیزی دریای کلان پنجشیر به مانند دریا‌های کوچک دره‌های فرعی تا آخر جوزا بوده و در اول سرطان که آن را آفتاب گشت تابستانی می‌گویند آب دریای پنجشیر هم کم میشود. دریای کلان پنجشیر چون مجرای آن از سطح اراضی پائین افتاده است به غیر از چند قریه و آبادی‌های کوچک دیگر حصص را در پنجشیر آبیاری نمیکند. اما در کوهستان از دریای پنجشیر نهر های بزرگی کشیده شده کوهستان را آبیاری میکند و نهر بزرگ دیگری که از طرف دولت به ساحل راست دریای پنجشیر کشیده شده از منطقه گل‌بهار و جبل السراج گذشته و با اکمال آن دشت های بایر چاریکار و کوه‌دامن آبیاری خواهد شد. وادی ها و یدره ها فرعی پنجشیر عموماً از دریا‌های فرعی آبیاری میشوند.

به دو طرف دریای پنجشیر وادی های کوچک و یقریه ها آباد و معمور میباشد که ذریعه پل های چوبی که بر روی دریا گذاشته شده قراء دو طرف را به هم وصل میکند. عبور و مرور مردم و مواشی از روی پل ها صورت میگيرد. مردمانی که به ساحل دو طرفه دریای کلان سکونت دارند اکثراً شناور و ماهیگیر بوده؛ شب و روز حتی در وقت آبخیزی دریا ذریعه شناوری عبور و مرور کرده میتوانند. همه ساله یک و یا چند نفر معدودی قربانی دریای پنجشیر شده در حالت ماهی گیری و شناوری طعمه دریا می‌شوند.

ماهی دریای پنجشیر پرگوشت و لذیذ بوده و به وسیله تور و چنگک از دریا کشیده میشوند و بازار خرید و فروش ماهی پنجشیر گرم بوده و نسبت به ماهی های سایر دریاها قیمت آن بلند تر است.

اقلیم: پنجشیر نسبت کوه های سر به فلک کشیده و دریای خروشان و پر آب که از بین دره عمومی آن میگذرد و دریا‌های کوچک که از دره های فرعی آن سرازیر شد به دریای کلان میپیوندد و کشت اشجار، وزیدن بادهای

ملایم سرد گوارا تابستان پنجشیر را معتدل، دلکش و خوش آیند ساخته است. بدون مبالغه در اکثر دره های فرعی و کوهپایه‌های ها و مناظر مقبول خویش، پنجشیر با دره پغمان و کشمیر همسری کرده می‌تواند.

وادی های کوچک که به سطوح هموار واقع اند در زمستان از باد های سرد موسومی محفوظ؛ می‌باشند زیرا دو شاخه هندوکش به مانند دو دیوار عظیم، پنجشیر را احاطه کرده است و مانع بادهای شدید میشود؛ اما هوای دره های فرعی با هم یکسان نبوده درجه حرارت در تابستان در وادی از ۳۴ تا ۳۵ درجه سانتی گرید در روز و از ۱۵ تا ۲۰ درجه تحت صفر در شبهای زمستان تجاوز نمی‌کند. اگر دریای کلان و خروشان و دریا های کوچک دره های فرعی پنجشیر وجود نمی‌داشت البته این دره دور و دراز و کم‌عرض به نسبت دو دیوار بزرگ سنگی یعنی دو شاخه هندوکش که آن را احاطه کرده است و تابش آفتاب هم در سنگ و ریگ زیاد تر حرارت شاخه هندوکش که آن را احاطه کرده است و تابش آفتاب هم در سنگ و ریگ زیادتر حرارت تولید میکند، گرم و سوزان و طاقت‌فرسا می‌بود. چنانچه شاعری پنجشیری گفته است:

اگر دریای پر قهرش نباشد
میان نار سوزان است پنجشیر

موسم باران در وادی های پنجشیر از نیمه حوت و گاهی که هوا سرد باشد از اول حمل شروع میشود و در دره های مرتفع از ۱۵ برج حمل و اوایل ثور شروع شده کم و بیش تا برج جوزا دوام میکند. برف‌باری از قوس و بعض اوقات از عقرب شروع شده در وادی ها تا اول حمل و در دره ها تا برج جوزا و اکثراً تا برج ثور دوام می‌کند. ملا قلندر، گفته است.

ز عقرب تا به جوزا زیر برفیم
بهار و تیره ماهی نیست ما را

چون پنجشیر کوهستانی و از دره های متعددی تشکیل شده و هم نسبت کوه هندوکش و عمق دره ها مستقیماً زیر تأثیر جوی هندوکش می آید حوادثی از قسم زاله، صاعقه و برف کوچ در دره های پنجشیر به وقوع پیوسته و سیلاب های موسومی سرازیر؛ میشود در اثر اختلال جوی هندوکش در تابستان و زمستان برای چند روز معدود باد به شدت جریان داشته و اکثر سال هوا آرام می باشد.

اوضاع بشری

نفوس پنجشیر در سال ۱۳۸۶ به تعداد ۱۳۴،۴ هزار نفر ثبت شده است؛ اما با افزایش ۳،۲ فیصد تعداد آن در سال ۱۳۹۱ به ۱۴۶،۱ هزار نفر میرسد و با در نظر داشت مساحت ۳۷۷۱،۶ کیلومتر مربع تراکم نفوس در هر کیلومتر مربع معادل ۴۰ نفر می باشد که اکثراً در امور زراعت، باغداری، امور اجتماعی و نظامی مصروف می باشند.

در قدیم پنجشیر به نام هفت هزار خانه یاد میشد و به همین اساس تقسیماتی صورت گرفته که در دفاتر مملکت و کتاب اساس مالیه و احصائیه نفوس پنجشیر ثبت است. مثلاً هزار خانه رخه و هزار خانه پایان و هزار خانه بازارک و چهار هزار خانه وار دیگر را مربوط حصه اول و دوم پنجشیر میدانستند. اگر چه پنجشیر فعلاً هم از پنجاه هزار خانه وار متجاوز است، چنانچه قریه هایی که ده خانه وار بوده الحال از ۱۰۰ خانه وار زیاده تر میباشد.

خاواک از حیث موقعیت جغرافیایی و کیفیت سطحی و عبور و مرور داریم در زمان گذشته با این که لیل و نهار را گذشتانده به قرار و شواهد تاریخی نام آوران بزرگ، فاتحان و سیاحان مقتدر دنیا از این راه عبور کرده اند و تا جایی که مآخذ ما یاری میکند به ذکر اسامی شان میپردازیم. در بهار سال ۳۲۷ ق. م اسکندر مقدونی قبایل کوهی بدخشان را تابع ساخته و از کوتل خاواک گذشته به اسکندر زیر قفقاز هند یعنی اوپیان رسیده؛ ساتراپ آن جا را که از

خود کفایتی در کارها نشان نداده بود، معزول و عوض آن شخص دیگری را مقرر کرد و خود دریای پنجشیر را گرفته به استقامت جریان آن به طرف هند رفت. هیوان تسنگ سیاح چینی در سال ۶۳۰ م نورستان را سیاحت کرده چهار یا پنج سال بعد از سفر اول خویش باز از چین بر آمده و منظور او داخل شدن در تخارستان امروزه بوده. وی از راه پنجشیر بالا شده کوتل خاواک را عبور نموده بعد از پنج روز به انتاپارا (اندراب امروز) رسید و از آن جا به سفر خود ادامه داد. ابن بطوطه سیاح طبری از کوتل خاواک و دره پنجشیر به طرف کابل و چرخ لوگر و غیره جاها به سفر خود ادامه داده بود و در کتاب سفرنامه خویش مینویسد: «در اثناء عبور از هندوکش پای شتران خویش را پوست بسته بدم تا در انبار برف گور نروند و این کوتل را از اخیر شب تا غروب آفتاب قطع کردیم و وارد دره ها شدیم که آن را مردم به نام پنجشیر یاد میکنند».

تیمور گورگان در سال (۸۰۰) هـ. ق بنای هجوم راه هند گذاشت. مردم اندراب برای دادخواهی از قبیله کتور سیاه پوش کافرستان به حضور وی شتافتند. تیمور از راه منحرف شده کوتل خاواک را عبور کرده و از راه دره پنجشیر به کافرستان هجوم برد. بعد از گوشمالی آن ها و یک اندازه فتوحات از راه خاواک مراجعت نمود بعداً از راه پنجشیر و گلبهار وارد بگرام و کابل شد. خرقه مبارکه حضرت رسول کریم (ص) در سال ۱۱۸۲ هـ. ق به امر احمد شاه بابا ذریعه وزیر شاه ولی خان از فیض آباد بدخشان به کندهار انتقال داده شد. خرقه مبارک کوتل خاواک و دره پنجشیر را عبور کرده در هر حصه پنجشیر که گذاشته می شد حصص مذکوره نام شاه مردان یاد می شد.

چون به کوهستان شمالی کابل رسید، بنابر ازدحام مردم متولیان به امر وزیر شاه ولی خان خرقه مبارک را دو سه روز درنگ داده بعد آهنگ منزل دیگر می کردند تا که خرقه مبارکه به کابل رسید و در دامنه کوه علی آباد چند روز توقف داده شد. در سال ۱۲۸۴ هـ. ق امیر شیر علی خان با فیض محمد خان

برادر خویش با تجهیزات عسکری از ولایت بلخ آمده کوتل خاواک را عبور کرده و خود امیر موصوف در بازارک پنجشیر فروکش کرده و سردار فیض محمد خان در نزدیک چشمه الله داد خان کوهستانی با سردار عبدالرحمن خان جنگ کرد و از اثر گلوله توپ طرف مقابل کشته شد. بعد از کشته شدن فیض محمد خان امیر شیر علی خان دوباره از خاواک گذشته و به صفحات شمالی مملکت رفت و از آنجا به هرات مراجعت کرد. در سال ۱۳۲۵ هـ. ق امیر حبیب الله خان سفری به داخل ولایت کشور نموده از کوتل خاواک و دره پنجشیر گذشته به کابل برگشت.

سید عالم شاه خان ولد سید عبد الاحد خان پادشاه اسبق بخارا در سال ۱۳۳۹ هـ. ق مطابق ۱۲۹۸ هـ. ق از هندوکش به راه خاواک گذشته و از طریق دره پنجشیر وارد کابل شد. در قلعه فتوح چهاردهی کابل برایش اجازه سکونت داده شده بود. در تابستان ۱۳۰۸ هـ. ش سید حسین چاریکاری نائب السلطنه فتور افغانستان از طریق پنجشیر و کوتل خاواک به خان آباد رفت و از راه دره سالنگ به چاریکار برگشت.

در سال ۱۳۰۹ هـ. ش. شاه محمود خان وقتی که صفحات شمال مملکت مخصوصاً ولایت قطن آن وقت مورد تاخت و تاز ابراهیم بیگ و اعوان او قرار گرفته بود با تجهیزات عسکری و فیلان مرعوب کننده از راه دره پنجشیر و گذشتن از خاواک مرکز عملیات خود را در شهر خانه آباد قرار داده و بعد از قلع و قمع آن ها دوباره هندوکش را از طریق خاواک و دره پنجشیر عبور کرده به کابل مراجعت کرد. نائب الحکومه ها، حکام اعلی، قضات، مستوفیان و سایر مامورین صفحات شمال ولایات از راه پنجشیر و کوتل خاواک عبور کرده به صوب مأموریت خویش می رفتند.

ورود ارتش شوروی به افغانستان در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ که در جهت حفاظت از رژیم کمونیستی صورت گرفته بود، با مقاومت جدی مردم

افغانستان مواجه گردید. این مقاومت تبدیل به «جنگ چریکی سراسری» گردید که به دوران جهاد در تاریخ معاصر افغانستان شهرت یافته است.

ارتش شوروی جمعاً نه حمله بزرگ را به دره پنجشیر در طول دوران اشغال افغانستان سازمان داد که منجر به خسارات زیاد به منطقه و نیروی رزمی ارتش سرخ گردید. در طول دوران جهاد دوباره پنجشیر از سکنه خالی گردید.

حمله دوم: ۶ سنبله ۱۳۵۹ در این حمله تاکتیک ارتش سرخ و ارتش کمونیستی افغانستان حمله بر غیر نظامیان و تخریب خانه ها بود تا از فشار حملات نیروهای مجاهدین علیه خود بکاهند. به همین منظور در «فراج» ۴۰ تن از اهالی را قتل عام کردند و در «غجی» ۳۲ تن را که اکثراً زنان و کودکان بودند قتل عام نمودند که اجساد شان تا یک هفته در منطقه باقی مانده بود. در منطقه «نولیچ» که ارتش سرخ مورد حمله قرار گرفته بود، سربازان روس کهن سالان، زنان و کودکان را در خانه یکجا نموده خانه را به آتش کشیدند.

حمله سوم: ۳۰ قوس ۱۳۵۹ در این حمله زمستانی ارتش سرخ از ۱۶۰ عراده جنگی ده هزار پیاده نظام استفاده نمود. جنگ هفده روز به طول انجامید و در ۶ جدی سال ۱۳۵۹ این حمله به شکست انجامید و قوای شوروی دره پنجشیر را ترک کردند.

حمله چهارم: ۲۳ اسد ۱۳۶۰ در طول یک هفته نبرد ارتش سرخ فقط ۲۵ کیلومتر در داخل دره پیش روی می نماید. تاکتیک تصرف ارتفاعات به شکست می انجامد و ارتش سرخ عقب نشینی می کند. پیش از این حمله احمد شاه مسعود شبکه منظمی از گروه های چریکی به نام «گروپ های متحرک» را سازماندهی نموده و به کار استخباراتی در درون رژیم دست زده بود.

حمله پنجم: ۲۵ ثور ۱۳۶۱ این حمله با استفاده از ۲۰۰ فروند هلیکوپتر و ۶۰ فروند جت و با تاکتیک جدیدی صورت گرفت. برخلاف حملات قبلی این بار ارتش سرخ از تاکتیک جنگ کلاسیک که ترکیبی از حمله زمینی و هوایی و توپخانه بود استفاده نکرده بلکه با حدود ۶۰۰ پرواز هلیکوپتر به طور

ناگهانی در داخل پنجشیر نیرو پیاده نمودند. البته این عملیات لو رفته بود اما تغییر تاکتیک در ابتدا موفقیت نسبی را به همراه داشت.

حمله ششم: شش هفته بعد از حمله پنجم وزارت دفاع و خاد دولت کمونیستی افغانستان به احمد شاه مسعود اولتیماتوم می‌دهند تا تسلیم گردد در غیر آن به «عملیات خارق‌العاده» دست خواهند زد. نه ماه نبرد دوام پیدا می‌کند. دره روزانه به شدت بمبارد می‌گردد و مردم به کوه‌ها پناه می‌برند و ماه‌ها در کوه‌ها در کوه‌ها در مغاره‌ها زندگی می‌کنند. در طول این جنگ حدود ۶ هزار خانه مسکونی و ۷۰٪ تمام آبادی‌ها و مواشی دره پنجشیر نابود گردید. با دوام جنگ مردم دره را تخلیه کرده به دیگر مناطق افغانستان می‌روند اما از همکاری با رژیم سرباز می‌زنند.

نه ماه جنگ تلفات سنگین به نیروی جنگی و روحیه سربازان شوروی وارد می‌کند. روسها به مجاهدین پیشنهاد آتش بس می‌دهند. در اواخر زمستان سال ۱۳۶۱ پیشنهاد آتش بس از سوی مجاهدین پذیرفته می‌شود.

حمله هفتم: ۳۱ حمل ۱۳۶۳ این عملیات بزرگ ترین حمله ارتش سرخ در دره پنجشیر محسوب می‌شود. در این عملیات گسترده که بعد از پایان آتش بست صورت گرفت حدود بیست هزار سرباز ارتش افغانستان و ارتش شوروی شرکت داشته است. روسها در این جنگ از تاکتیک «جنگ‌های اشباع‌کن» استفاده نمودند. در این تاکتیک آن‌ها از نیروی زیاد برای تصرف تمام مناطق و از بین بردن دشمن استفاده نمودند. اما با وجود گستردگی و استفاده از وسایل مدرن و بمباران شدید هوایی این عملیات توسط دستگاه استخباراتی احمد شاه مسعود کشف شده بود. برای همین یک روز قبل از آغاز حمله احمد شاه مسعود دستور تخلیه دره از تمام سکنه را صادر نمود. تمام جمعیت بیش از یک صد هزاری پنجشیر داوطلبانه دره را به سوی شهرهای مختلف افغانستان و عمدتاً کابل ترک نمودند.

واحدهای اداری پنجشیر

پنجشیر از قدیم یک ولسوالی بوده و اکنون به ولایت مستقل تبدیل شده است:

۱. مرکز پنجشیر (بازارک).
۲. ولسوالی رخه.
۳. ولسوالی عنابه.
۴. ولسوالی دره.
۵. ولسوالی حصه اول (خینج).
۶. ولسوالی شتل.
۷. ولسوالی پریان.
۸. ولسوالی آبشار.

ولایت پنجشیر به شمول مرکز از هفت واحد اداری تشکیل شده و علاوه بر آن که زمین های زراعت در ولایت بیشتر نیست؛ اما مردم آن مصروف زراعت و باغداری میباشند. تعداد دیگر باشندگان پنجشیر مصروف کار معادن و سنگ های قیمتی هستند.

بازارک (مرکز): این شهر در شمالغرب پنجشیر در جوار ولسوالی پل حصار اندراب موقعیت دارد. و با داشتن ۷۳۱ کیلومتر مربع مساحت و نفوس تخمینی ۵۲۰۰۰ تن و ۲۸ قریه تشکیل گردیده است زمین زراعتی این منطقه کم و مردم آن مصروف زراعت و باغداری و تعداد دیگری از آن مصروف کار در معدن سنگ های قیمتی می باشند.

ولسوالی پریان: ولسوالی پریان، ولسوالی بزرگ ولایت پنجشیر میباشد که به داشتن نفوس تخمینی ۴۳ هزار تن و مساحت ۱۲۷۰ کیلومتر مربع در ۷۸ کیلومتری شمال شرق بازارک موقعیت دارد و با ولایات بدخشان، تخار، نورستان و بغلان هم سرحد است. این ولایت از ۶۷ قریه تشکیل شده است.

ولسوالی خنج: با داشتن مساحت ۶۸۸ کیلومتر مربع و نفوس تخمینی ۱۱۰ هزار تن از ۱۵۴ قریه تشکیل شده است که در ۲۵ کیلومتری بازارک موقعیت دارد، مردم این ولسوالی مصروف زراعت و باغداری می‌باشند.

ولسوالی دره: ولسوالی دره با داشتن مساحت ۷۰۹ کیلومتر مربع و نفوس تخمینی ۴۵ هزار تن در ۳۰ کیلومتری جنوب شرق بازارک موقعیت دارد. این ولسوالی از ۱۳۴ قریه تشکیل شده و با ولایات نورستان، لغمان و کاپیسا هم‌سرحد است. مردم دره نیز مصروف استخراج معادن و زراعت می‌باشند.

ولسوالی رخه: ولسوالی رخه با داشتن نفوس تخمینی ۴۵ هزار تن در ۲ کیلومتری جنوب بازارک موقعیت دارد و از ۷۲ قریه تشکیل شده است. رخه که نسبتاً در یک وادی فراخ واقع شده شمال و جنوب آن را دو شاخه هندوکش احاطه کرده مشرق آن به هزار خانه پایان و مغرب آن به هزار خانه بازارک پیوست دارد و از قدیم مرکز پنجشیر بوده. دارای کاروان‌سرای‌ها، بازار منظم و جای رهایش برای مسافرین و کاروان‌ها میسر است و در بازار رخه اقسام اشیای ضروری، خوراکه، پوشاکه و غیره پیدا می‌شود. بازار رخه دارای طول تخمینی یک و نیم کیلومتر بوده از چار حصه که هر حصه از یکدیگر جدا می‌باشد احداث و ساخته شده است. داد و ستد هر روزه در آن جاری است می‌باشد. داد و ستد زیاده‌تر از ۸ بجه صبح تا ۱۲ بجه در بازار رخه صورت می‌گیرد. رخه دارای زمین‌های زراعتی و باغ‌های توت بوده. هر قسمت میوه کم و بیش در آن پیدا می‌شود. وادی رخه را دو دریای پی‌اوش و دره کوت آبیاری می‌کند و قریه در خیل که به طرف جنوب دریای کلان پنجشیر واقع است از رود دره حصارک و دریای کلان مشروب می‌شود. دره پی‌اوش، دره کوت و دره حصارک رخه پنجشیر خیلی سرسبز و خرم می‌باشد و در این دره‌ها در تابستان آغیل نشین و مناطق علف‌دار موجود است و رواش، سماروق و بته‌های دارویی کوهی نیز یافت می‌شود. در قرای رخه پنجشیر فعلاً پنجاه و دو مسجد صغیر و دو مسجد بزرگ جامع موجود می‌باشد و این دو مسجد

جامع بزرگ به نام مدرسه یاد میشوند و در این مدارس طلاب، اعاشه، اباته و تدریس میشوند. رخنه فعلاً دارای مکاتب لیسه، متوسطه و ابتدائیه ذکور و نسوان است و پسران و دختران این دیار در مکاتب مذکور مشغول فراگیری علم و معرفت میباشند. در رخنه پنجشیر کلینیک صحتی از طرف وزارت صحت عامه تأسیس شده و چند دواخانه عصری نیز موجود است که نسخه های داکتران کلینیک را اجرا میکنند. نسبت مرکزیت رخنه و بودن مدارس و مکاتب مردم آن نسبت به سایر حصص دیگر پنجشیر تعلیم یافته بوده و از این منطقه علمای جدید و مأمورین زیادی عرض اندام نموده به کارهای مملکت مصروف هستند.

ولسوالی عنابه: ولسوالی کوچک عنابه با داشتن نفوس تخمینی ۴۵ هزار تن و ۳۴ قریه در ۱۶ کیلومتری جنوب غرب مرکز پنجشیر موقعیت دارد. زمین های زراعتی این ولایت کم، اما باشندگان علاوه بر آن نیز مصروف زراعت و باغداری میباشند.

ولسوالی شتل: ولسوالی شتل با داشتن مساحت ۵۵ کیلومتر مربع و نفوس تخمینی ۱۸ هزار تن در بیست کیلومتری مرکز پنجشیر موقعیت دارد. این ولسوالی با ولایت بغلان همسرحد و از ۲۳ قریه تشکیل گردیده است. ولسوالی آبشار: ولسوالی آبشار با داشتن نفوس تخمینی ۲۲ هزار تن در ۴۵ کیلومتری مرکز پنجشیر موقعیت دارد و باشندگان آن مصروف زراعت و استخراج معادن میباشند.

اوضاع اجتماعی و فرهنگی

این ولایت، ۵۰ باب لیسه، ۴۵ باب متوسطه، ۵۵ باب ابتدائیه و ۴۵ هزار متعلم دارد، در بین این شاگردان ۱۲ هزار اناث و متباقی آن ذکورند. همچنان در این جایک مرکز تحصیلات دارای ۴۲۸ تن محصل (شامل ۳۸۵ تن ذکور و ۴۳ تن اناث) فعالیت میکنند. کتابخوانی در پنجشیر به آواز بلند در محافل

شب‌نشینی‌های زمستانی و مجالس سوگواری معمول بوده، اکثراً کتب منظوم مثل مثنوی مولوی و شهنامه فردوسی، یوسف زلیخا، لیلی و مجنون و سکندرنامه حکیم نظامی و غیره کتب عشقی و اخلاقی خوانده می‌شود. وقتی که صرف طعام شبانه به آخر رسید دو نفر کتاب‌خوان پهلوی هم قرار گرفته به آواز بلند و لهجه مخصوص به خواندن کتاب شروع می‌کنند و شخص ثالثی به معنی و تفسیر قصه کتاب می‌پردازد. شنونده گان همه خاموش بوده؛ گاه گاهی برای مزید معلومات خود بعضی سؤالاتی مینمایند که از طرف مفسر قصه جواب داده می‌شود. کتاب‌خوانی در پنجشیر از زمانه قدیم رواج داشته، چون زمستان میرسد و مردم از کارهای دهقانی و باغبانی فارغ می‌باشند و میتوانند بی‌خوابی شب را در روز جبران نمایند، از این رو در شب‌های دراز زمستان محافل کتاب‌خوانی برگزار می‌گردد.

طرز کتاب‌خوانی در پنجشیر، مخصوص خود مردم پنجشیر است و در آخر قافیه و ردیف به واسطه آواز لنگر انداخته آواز لرزانی می‌کنند و کتاب‌خوانی ذریعه یک نفر هم اجراء شده میتواند.

رسم و رواج عروسی در پنجشیر مانند سایر ولایات افغانستان بوده چندان فرقی در آن مشاهده شده نمیتواند؛ کمی و زیادی مخارج عروسی نظر به تمول و دارایی هر خاندان تعلق دارد. صاحبان سرمایه عروسی مجلل و دیگران بسیط و ساده برگزار می‌کنند. طرز خواستگاری و حاصل شدن رضایت جانبین مانند دیگر مردمان افغانستان بوده و کدام فرق در آن به ملاحظه نمیرسد.

مشاهیر و شخصیت های فرهنگی

دره پنجشیر شخصیت های فرهنگی و علمی زیادی را در دامن خود پرورانده است که می‌توان در این جا از این ها نام برد: ع بنجهیری (پنجهیری)، ابو المظفر مکی بن ابراهیم بن علی الپنجهیری)، احمد شاه مسعود، عبدالحی الهی، انجینیر محمد اسحق، استاد غلام محی الدین دریز، دستگیر

پنجشیری، داکتر عبدالله عبدالله، احمد ضیاء مسعود، ولی مسعود، یونس قانونی، عبد الحمید محتاط، عبد الحفیظ منصور، محی الدین مهدی، حیدری وجودی، نیلاب رحیمی، قهار عاصی، بسم الله خان محمدی، خالدہ فروغ، صدیق برمک، ظاهر اغبر، طاهر شباب، صدیق شباب و غیره.

در این ولایت یک رادیو به نام خراسان، دو هفته‌نامه و یک ماهنامه به نام آفتاب فعالیت دارند و همچنان مراکز فرهنگی تحت نام کاروان قلم، بنیاد فرهنگی دره پنجشیر و سازمان زنان پنجشیر نیز در اینجا فعال اند.

پنجشیر، تیم فعال بزکشی دارد، ورزش های رزمی زیادی نیز برگزار می شود. در این اواخر کرکت نیز رشد کرده و دارای تیم منتخب می باشد که در رقابت های ولایتی خوب درخشیده است.

موسیقی در پنجشیر: انسان ها طبعاً به موسیقی میل دارند؛ آواز خوش و دل پسند و صدا های مرغوب و زیبا را دوست دارند. به نواختن آلات موسیقی گرایش دارند؛ در آن رشته قابلیت از خود ابراز میدارند. مردم پنجشیر نیز از قدیم عشق و علاقه مخصوصی به موسیقی، شعر و ادبیات نشان داده اند و تا جایی که متیقن شده اند که آدمیزاد از شنیدن آواز های دلکش مسرور میشود به اهمیت موسیقی خوب فهمیده و به نواختن اقسام آلات موسیقی مهارت پیدا کرده اند. اقسام آلات موسیقی در پنجشیر همان هایی است که در ممالک شرقی از قدیم متداول و مروج است. هر کس مطابق میل خویش از آلات موسیقی کار می گیرند و دقایق و لحظاتی خوش میگذرانند.

مراسم قرصک در فرهنگ و ادب پنجشیر ریشه عمیقی دارد. مردم پنجشیر این عنعنۀ باستانی را از پیشینه های دور اجرا میکردند و اهمیت آن را به حیث یک رسم شورانگیز دیرینه میدانند و آن را در مراسم عروسی، ختنه سوری و جشن های ملی، روزهای قلبه کشی و مهمانی های شخصیت های ملی و ... برگزار مینمایند. چنانچه امیر حبیب الله خان هنگامی که به صفحات شمال سفر میکرد، حاجی دریا خان در دشت ریوت او را دعوت داد

و در جمله پندایش های که به خاطر خوشی امیر اجرا گردید یکی هم قرصک بود. قرصک از سنت های مسرت‌بار آریائیان باختر است که در فرهنگ پنجشیر پنجشیری ها ریشه دوانده است.

احمد علی کهزاد در زمره مراسم ملی آریایی ها رسمی را به نام «سامانه» یاد میکند که آریایی ها آن را در ایام خوشی برگزار میکردند که نشانه آن در پنجشیر، نورستان و تاجایی در اتن اقوام پشتون دیده میشود. در پنجشیر که فرزندان آن اصیل زادگان یایی هستند به سنت و عنعنه های آبایی شان ارج می نهند و پابندی شان با این عنعنه آن قدر مستحکم است که فقط مرگ میتواند ریشه آن را بشکند و بس.

منازل رهایشی مردم پنجشیر به شکل دالان چند ستونه اعمار گردیده که گنجایش بالاتر ۱۵۰ نفر را دارا است که تا هنوز هم بعضی از ساختمان های ابتدایی و قدیمی به شکل اصل آن موجود است. بازی قرصک اکثراً در همان دالان های چند ستونه، شب هنگام و مخصوصاً در محافل عروسی و خوشی برپا می شد. جوانان بعد از صرف نان شب در یک دالان بزرگ گرد هم آمده به قرصک می پرداختند ابتدا به دو گروه تقسیم میشدند و پای صحبت ذریعه یکی از آوازخوانان گروه با خواندن مقام آغاز میشد. آوازخوان از جا بلند شده و دست ها را که طبل هم با اوست، پشت هم نهاده و مقام ابتدا را ثنا و حمد پروردگار آغاز میگردد. کرنا و یا سرنا از قدیم در پنجشیر رواج داشت؛ اما منحصر به کرنا نوازان بوده که اکثراً سلمانی ها در روز های عروسی و ختنه سوری توأم با دهل آن را مینوازند. از قابلیت و مهارت کرنا نوازان بازارک و رخه پنجشیر تا حال یاد میکنند. می گویند که کرنا نوازان ما هر کجکنه قدیم وقتی که کرنا را بر لب می گذاشتند دهل و توله آن را همراهی میکرد و جوانان حسب هدایت کرنا و دهل به پای کوبی و چرخ زدن که با تفنگ بازی و شلیک یک جا اجرا میشد، زن و مرد را هشیفته خود کرده، تماشاچیان از این منظره لذت می بردند. کرناچی و دهل نواز در پنجشیر قدر و منزلتی داشت؛ هر

جاکه عروسی ای برپا میشد، ایشان را به عزت تام دعوت کرده حق الزحمه خوبی میدادند. دهل با کرنا که در عروسی ها یکجا نواخته میشد آن را به اصطلاح (دهل و سرنی) می گویند و هم دهل در بیت خوانی های دسته جمعی مروجۀ پنجشیر تنها نواخته میشود. دهل مردم پنجشیر مانند سائر دهل های مروجۀ دیگر ولایات افغانستان بوده چوپ استوانه ای مجوف که دهن و پای آن از پوست بز پوشانیده میشود؛ زیرا صدای پوست بز نسبت به سایر پوست ها خوبتر انعکاس می کند.

دف یا طبله نیز از جمله آلات موسیقی مروجه بوده بر خلاف دهل دهن آن تنها از پوست پوشیده بوده پای آن باز میباشد تا صدا خوبتر از آن انعکاس کند. دف یا طبله اگر در مجلس سرور با نی یکجا میشود کیفیت مجلس را دو چندان ساخته، آواز دلکش و مطبوع شان طنین انداز شده انسان را محفوظ و حیران مینماید و اگر چنگ با آن ها همراه میشود از صدا و آهنگ دلکش شان دل از جا میرود. مصرع دوم بیت ملا ذوقی پنجشیری راجع به یکجا شدن چنگ و نی و دف گفته ما را تصدیق میکند:

وصف رخسار تو در مجلس خوبان کردند

نالۀ چنگ و نی و دف زدن زیادم رفت

می گویند چنگ را رامین نام اختراع کرده و خودش هم در نواختن چنگ مهارت تام داشت و بعضی او را رامین، عاشق ویس دانسته اند که داستان عشقی شان را فخرالدین گرگانی نظم کرده است. چنگ چند قسم است؛ چنگی که در پنجشیر نواخته میشود به مثل قیچی میباشد. در بین دو لب آن را گرفته انجام آن از گوشۀ لب بیرون بوده سیمی که از بین دو میله باریک آن بر آمده با انگشت آن را به حرکت می آورند صدای مقبول و مرغوب از آن برمی آید، چنگ را عموماً از فولاد میسازند چه این طور چنگ صدا را خوبتر منعکس میکند. چنگ از قدیم در پنجشیر مروج بوده. چنگ نوازی مخصوص طبقۀ زنان جوان و دختران میباشد.

نی‌نوازی از زمانه های قدیم در پنجشیر مروج بوده مخصوصاً وقتی که شبانان با رمه های خود در کوه ها میروند؛ رمه ها به چریدن مشغول میشوند؛ شبانان به نی‌نوازی مصروف گردیده ساعتی را خوش میگذرانند. دهقان ها در سر خرمن های خویش در شب های مهتابی نی مینوازند و هم در مجالس عروسی نی‌نوازان نی را با دف همراه ساخته سر و صورتی به مجلس میدهند. دمبوره به مانند تنبور با اندک اختلاف ساخته میشود. دمبوره دو گوشک دارد و تار از روی خرک آن گذشته به گوشک‌ها وصل میشود. دمبوره را از ولایت تخار، بدخشان و بلخ به پنجشیر آورده اند. هدمبوره ایکی را تعریف میکنند و در خود پنجشیر هم دمبوره ساخته میشود. دمبوره‌نوازان ماهر پنجشیر با دمبوره‌نوازان شمال مملکت همسری مینمایند. از دمبوره در محافل سرور توأم با بیت‌خوانی و غزل‌سرایی استفاده میکنند.

غیچک یک آله بسیط موسیقی بوده، صدای دلکش و مطبوع از آن برمی‌خیزد می‌خیزد؛ البته این امر به مهارت نوازنده تعلق دارد. غیچک هم مانند دمبوره از ولایات شمال به پنجشیر آورده شده. غیچک‌نوازان آن را به دمبوره ترجیح می‌دهند. این آله موسیقی مجلس بزم را رونق بسزایی داده، مردم از صدای دل‌انگیز آن محظوظ میشوند.

رباب هم در موسیقی محلی پنجشیر داخل بوده. ربابی های چندی را که در این فن ماهر بوده اند مردم یاد آوری میکنند. حالا نیز رباب‌نوازان محلی در پنجشیر هستند که نغمه ها و سرود های مقبول را ذریعه صدای دنواز رباب به سمع شنونده گان میرسانند.

اوضاع اقتصادی

اگر چه زمین زراعتی در پنجشیر نسبت به کثرت نفوس آن کمتر است با این هم در بعضی حصه‌ها مانند پریان، خاواک، طول، اسکابون، سفیدچهر و دره هزاره و غیره جاها در ده و کوه‌ها، زمین زراعتی به پیمانه زیادی موجود

است و مردم به زراعت و تربیهٔ مواشی مشغول میباشند. گندم، جو، جواری، ارزن، باقلی، مشنگ و حبوبات و اقسام سبزی ها و غیره کشت میشود. اقسام گل های خوشبو و اهلی و گل های رنگارنگ کوهی موجود میباشد. درخت توت به کثرت در پنجشیر موجود بوده و میوهٔ تازهٔ آن لذت و کیفیت مخصوص دارد. توت خشک کردهٔ آن را آسیاب میکنند. وقتی که آرد شد نام تلخان را به خود میگیرند. درخت چار مغز، زردالو، تاک هم در پنجشیر بوده. تاکستان های پنجشیر انگور بسیار لذیذ و اعلی دارد.

حیوانات اهلی پنجشیر مانند سایر ولایات افغانستان عبارت است از : گاو، گوسفند و بز که از شیر، ماست و پوست و عندالموقع از گوشت آن ها استفاده میکنند. اسب و مرکب را برای بزرگشی از ولایات تخار، بدخشان، غزنی و بلخ به پنجشیر می آورند. حیوانات وحشی در کوه های پنجشیر، گرگ، روباه، خروس، خفک، پلنگ و تبرغان و غیره میباشد. طیور و مرغ های خانگی نیز موجود بوده؛ خروس را برای بانگ دادن و مخصوصاً برای دانستن شب و سحری ماه مبارک رمضان و ماکیان برای تخم دادن و پرورش جوجه تربیت میشود. قمری و فاخته و اقسام گنجشک های خرد و کلان و عندلیب، بلبل های خوشخوان در مرغزار ها، چمن ها و باغ ها پیدا میشوند. اقسام مرغابی ها در دریای پنجشیر از اول حوت تا اخیر برج ثور به صورت دسته جمعی و پراکنده دیده میشوند. اقسام کبک ها در کوه های پنجشیر موجود میباشد؛ ذریعهٔ دام و تفنگ آن ها را شکار میکنند. چوپه های کبک را ذریعهٔ دام صید میکنند و پرورش میدهند تا بزرگ شوند و از فروش آن ها استفاده میکنند.

برای رفع ضروریات خویش از قدیم مردم پنجشیر به صنایع دستی مهارت داشته اجرای کارهای خود را می نمودند و به خوبی از عهدهٔ کار و ساختن مصنوعات دستی می برآمدند. نجار ها اقسام دروازه، الماری و مسطح کاری را به خوبی ساخته میتوانند. در صنعت نقش بر روی چوب قابلیت خاصی دارند؛ طرز های مختلف نجاری را میدانند و در تعمیرات عصری و رسمی کار کرده

میتوانند. آهنگری نیز نسبت اجرای کارها از قدیم مروج بوده. آهنگران در دستگاه پدری خویش، بیل، داس، تبر، تیشه و غیره آلات آهنی ترمیم و تفنگ و چقمق آن مشغول کار هستند. رشتن و بافتن پخته و پشم در پنجشیر رواج تام داشت. کرباس و برک واله چه میبافتند. در این اواخر نسبت گرانی قیمت پخته و غیراقتصادی بودن، کرباس بسیار کم شده است. سوزن دوزی در بین نسوان مروج بوده. اقسام دستمال، گریبان پیراهن ها، خامک دوزی و پخته دوزی را به بسیار قابلیت و مهارت می دوزند.

پنجشیر از حیث ذخایر معدنی خیلی غنی است و از قدیم بعضی معدنیات آن استخراج و از آن استفاده شده است و اگر معدنیات پنجشیر روزی از دل زمین کشیده شود به سرمایه مملکت افزوده می شود و اسعار زیادی را جلب خواهد کرد. در کتب قدیمه راجع به معادن پنجشیر تفصیلاتی مذکور است که ما اول آن را درج کرده در ثانی با آن تحقیقاتی تماس می گیریم که در این سال ها راجع به معادن پنجشیر به عمل آمده است.

اول: در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی» در حصه پنجشیر نوشته اند:

از الحاق دو نهری که از کوه هندوکش در شمال کابل سرازیر میشود در منبع شرقی این دو رودخانه، معادن نقره است که اعراب آن محل را بنجهیر می گویند و از آن مقدار زیاد نقره به دست می آید و از این جهت بنجهیر در زمان صفاریان در قرن سوم ه. ق مرکز ضربخانه گردیده؛ البته درم های آن به نام خلیفه عباسی مضروب میشد و شهر آن وقتی بنجهیر را ابن حوقل چنین وصف کرده مینویسد: شهر بالای تپه ایست که ده هزار معدنچی در آن زندگانی می کنند.

جناب یاقوت حموی جغرافیانویس عرب در خصوص معدن نقره بنجهیر و جماعت معدنچی آنجا ذکر می کند به عمل آورده و مینویسد: در بنجهیر کوهی از نقره است و زمین آنجا را برای یافتن نقره به مانند غربال سوراخ سوراخ کرده

اند و معدن نقره در بلندی کوهی است مشرف بر شهر در زیرزمین معدنچیان با چراغ‌های مخصوص به کار اشتغال دارند.

کار مردم در پیدا نمودن رشته‌های این معدن به یک نوع قمار شباهت دارد چه بسیار از مردم در شامگاه تهی‌دست بودند و در صبحگاه توانگر و ثروتمند میشدند و یا این که پول زیاد خرج میکردند اما چیزی پیدا کرده نمی‌توانستند فقیر و نادار میشدند.

می‌گویند که معدن و ضرابخانه پنجشیر در حمله چنگیز خان خراب شده. دوم: در سالنامه ۱۳۱۲ هـ. ش تفصیلاتی راجع به معادن پنجشیر درج است.

وجود معدن نقره در پنجشیر از قریه مرز تا کوتل خاواک در طول ۸۰۰ کیلومتر بین رگ‌های فلز معدنی سرب که در این حصه استخراج هم صورت گرفته و این حفاریات به دوره‌های قبل از حمله چنگیز مربوط میباشد. معدن مس قریه پسران مربوط علاقه‌داری حصه دوم پنجشیر به فاصله شش میل از مرکز بین دره هزاره در یک و نیم میلی قریه پسران به ارتفاع ۴۰ یا ۵۰ متر از سطح دره واقع است مقدار فیصد آن نسبت به معدن زمانکور زیاد است.

رگ‌های مس معدن زمانکور به ضخامت ۴۰ و ۵۰ سانتی متر میرسد و این معدن به خط ۸ درجه از غرب به شرق امتداد دارد و تا هنوز تحقیقات جیالوجیکی در آن صورت نگرفته است.

معدن مس در جنگلک بازارک پنجشیر: این معدن که ۱۲ میل به طرف شمال شرق رخه و در غرب بازارک به نام طلایی خان معروف است و به ارتفاع ۸۰۰ متر و به مسافت ۶ میل به غرب شمال بازارک خاص در کوه ناوه پیچ واقع است. عبارت از دو رگ معدنی به ضخامت ۱۲ و ۱۳ متر در فاصله ۵۰ متر از همدیگر بالای هم واقع میباشند و در جناح شرقی کوه ناوه پیچ وقوع دارند و در رگ بالایی یک صوف که حالا مسدود گردیده به نام دکان عبدالقادر

معروف است. در رگ مس تحتانی سه عدد صوف که مسدود شده اند به نام دکان ملا، دکان کلان) و دکان ناشناس، وجود دارد که در آن به طول ۲۰ متر عمق، ۲ متر عرض و حفریاتی به عمل آمده است. میتوان گفت که این معدن غنی ترین و بزرگترین معادن مس میباشد که تا حال در افغانستان کشف شده است.

معدن ابرک در دره شصت رخه پنجشیر وجود دارد که در سال های ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ هـ. ش، در سال های ۱۳۲۲ ش و ۱۳۲۴ هـ. ش، به مقدار یک صد تن از آن استخراج به عمل آمده است. کریستل های ابرک مذکور عموماً از جنس مسکو وایت یعنی ابرک سفید میباشد. عرض و طول ۶ و ۸ و ضخامت ۲-۴ ملی متر ورقه های نازک آن به دست آمده میتواند و هم معدن مس و سرب را در هدره تاواخ پنجشیر نشان داده اند که در سابق از آن ها استخراج هم به عمل آمده است و می گویند تمام قریه قریه منجهور یک تکه از ذغال سنگ تشکیل شده است. در این اواخر در اثر کاوش در مربوطات خنج و سفیدچهر تا دشت ریوت به صورت متفرقه زمرد و بیروج به دست می آید که اکثر اهالی آنجا از به دست آوردن این احجار کریمه متمول و ثروتمند شده اند.

سیستم مواصلات

راه دره پنجشیر به طرف ولایات شمال افغانستان از ازمه و قرون پیشین به صورت راه عمومی موجود بوده از معبر خاواک مال التجاره ذریعه حیوانات بارکش حمل و نقل. میشد بزرگان و جهان گشایان از همین راه عبور و مرور داشتند. پنجشیر همواره از جایگاه مهم ارتباطی برخوردار بوده است، چنان که یکی از عوامل پیشرفت و گسترش کابل را اهمیت ارتباطی راه کابل، پنجشیر دانسته اند. در روزگار کهن راه کاروان های باختر، هند در امتداد شمال شرقی بستر این راه به موازات رودخانه پنجشیر ادامه داشت. دره پنجشیر نه تنها

گذرگاه کاروان‌های بازرگانی بود، بلکه نیروی مهاجم نیز از آن می‌گذشت. آسان‌ترین کوتلی که کوه‌های هندوکش را به پنجشیر می‌پیوست، کوتل خاواک بود که از اندراب به پنجشیر می‌رسید و این همان راهی است که سربازان اسکندر مقدونی در ۳۲۸ ق. م. و سواران امیر تیمور در ۸۰۰ ق. / ۱۳۹۸ م. از آن گذشته‌اند. پس از آن که در ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م. راه موتر رو کوتل خیبر ساخته شد، پنجشیر اهمیت دیرین خود را به عنوان یک راه بازرگانی از دست داد.

در عصر امیر عبدالرحمن خان به ساحل راست دریای پنجشیر ذریعه قوای کار آن وقت که آن‌ها را «سفر مینا» می‌گفتند از حصهٔ پیر خنجک گلبهار شروع بعد از گذشتن از کوتل خاواک درهٔ پنجشیر را به درهٔ اندراب وصل نموده در حقیقت راه قدیمه با اندک اصلاحات عریض شده نام سرک را به خود گرفته بود.

در سابق در حصهٔ قلعهٔ میرانشاه زمانکور مردم از دریا گذشته به راه درهٔ فراج و دربند به گلبهار می‌رفتند و از گلبهار راه شان به طرف کوهستان و کابل هموار میشد. وقتی که قوای سفر مینا این سرک را می‌ساختند سرک را به مانند سایر حصص آن از حصهٔ قریهٔ میرانشاه تا گلبهار به ساحل راست دریا کشیدند و مشکلات گذشتن دریا را مخصوصاً در وقت آبخیزی و سرما که خالی از خطر نبود از بین بردند. در وقت امیر حبیب‌الله خان از کابل به تمام ولایات مملکت بعد از شش گروه یک کاروان‌سرای که آن را رباط می‌گفتند ساخته شده بود از آن جمله از گلبهار تا کوتل خاواک پنج رباط در راه پنجشیر آباد شده بود.

منزل‌رهایش برای مردم قافله و حیوانات شان آماده شده خرید و فروش نان، کاه و جو و غیره به داخل رباط مذکور صورت می‌گرفت. برای مردم قافله و عابرین از این اقدام پسندیده در طول راه پنجشیر سهولتی فراهم بود. مردم ده کپک و خواجه بغرا، وزیرآباد و هزارهٔ بغل و قافله‌داران چهاردهی کابل از

همین راه مال التجاره را از کابل به ولایت شمال و از آنجا به کابل حمل و نقل مینمودند؛ علاوه بر آن مردم اندراب و خوست و فرنگ گندم، برنج و نمک و غیره پیداوار زراعتی خود را ذریعۀ حیوانات بارکش به بازارهای رختۀ پنجشیر، گلبهار و چاریکار می‌آوردند و از آنجا کرباس و کالای مورد ضرورت خویش را میبردند. شترکاران نیز از همین راه رفت و آمد داشتند. وقتی که در سال ۱۲۱۳ هـ. ش راه موتر رو درۀ شکاری تکمیل و افتتاح گردید، اهمیت راه پنجشیر کم شده مال التجارۀ ولایات شمال و رفت و آمد مردم ذریعۀ موتر از این راه صورت گرفته راه پنجشیر یک راه محلی برای مردم پنجشیر باقی ماند و تنها رمه‌های گوسفند و بز ولایات بدخشان تا منطقۀ پامیرات، اندراب، خوست و فرنگ و غیره در سه ماه خزان از این راه کابل و غیره حصص مملکت برده میشود و راه درۀ سالنگ که در سال ۱۳۴۳ هـ. ش باز گردید زیاد تر اهمیت راه پنجشیر را صدمه رسانید. در سال ۱۳۲۳ هـ. ش به صوابدید وزارت فواید عامه و معاونت مردم پنجشیر تحت سرپرستی محمد امین خان قیصاری معروف به حاکم ازبک ولسوال آن وقتۀ پنجشیر از حصۀ گلبهار تا به دشت ریوت پنجشیر به فاصلۀ تخمین ۸۵ کیلومتر سرک سابقۀ پیاده رو با اندک تغییر موتر رو ساخته شد. وسایل و وسایط دست‌داشته‌شان در وقت ساختن مذکور عبارت بود از بیل و کدال، جبل، مارتول و سرنگ‌پرانی هم در بعضی حصه‌ها به صورت قدیمی به عمل آمده بود.

مگر متأسفانه نسبت کم‌عرضی سرک، موترها در درۀ پنجشیر چند مرتبه چپه شده است و مردم زیادی را به دریا غرق ساخت. زیاده‌تر این واقعات از حصۀ پیر خنجک گلبهار تا دالان سنگ صورت گرفته و دو مرتبه دیگر در حصۀ سیاه کمرهای مقابل قریۀ الوک و چند مرتبه در حصۀ اول چپه شدن موترها صورت گرفته بود. بعد از عرایض زیاد و نشریات روزنامه‌های مرکز، وزارت فواید عامه عریض ساختن سرک پنجشیر را از دهانۀ گلبهار تا دالان سنگ و بعضی خرابی‌های خطرناک دیگر سرک را تحت کار و ترمیم گرفت.

از سال ۱۳۴۷ ه. ش، ۱۳۴۹ ه. ش، سرک را ترمیم و عریض ساخت. در حصه تنگیها پایانتز از دالان سنگ دیوار قوی سمندی به کنار دریا گذاشت. از آن وقت تا حال الحمدلله کدام حادثه خطرناک مانند سابق به وقوع نپیوسته است. فعلاً از سرتاپای پنجشیر هر روز زیادتز از بیست موتر را کبین و مالالتجاره و غله باب را از کابل و صفحات شمال مملکت به پنجشیر و برعکس آن حمل و نقل میکنند و هر حصه پنجشیر از خود موترهای جداگانه دارد. در تابستان در موسم توت به روزهای جمعه و پنجشنبه تعداد موترها و مردم زیاد میباشد.

سرك پخته چاریكار، گلبهار به طول ۱۹،۲ كيلومتر و قسمت دوم از گلبهار الى بازارك پنجشیر به طول ۵۰ كيلومتر میباشد. كار این پروژه توسط كمپنی آمریکایی لويس برگر انجام یافته است. باقیمانده كار الى جرم بدخشان از راه پريان، حصه علیای دره انجمن توسط تیم پی آر تی پیش برده خواهد شد. پنجشیر با داشتن آب و هوای گوارا و دره های شاداب و سرسبز خویش یکی از تفرجگاه های مرکز مملکت بوده در موسم تابستان به روزهای تعطیل مردم و مأمورین میتوانند که ساعتی را در گوشه و کنار دهات و دره های پنجشیر به خوشی بگذرانند. پنجشیر از نظر سیاحت و توریزم اهمیت خاصی دارد؛ چه مناظر طبیعی دلکش و آب های خروشان که از دره ها سرازیر میشود، کوه گردی و موجودیت اقسام شکار آن را یک سرزمین زیبا و مقبول کوهستانی بار آورده است.

منابع و مأخذ

۱. کهزاد، احمد علی، دایرةالمعارف آریانا، حمل ۱۳۹۳.
۲. رحیمی، نیلاب، یاد پنجشیر در حدود العالم، نشریه کتابخانه‌های عامه، سال ۱۳۶۱.
۳. اکرامی، محمد هاشم انتظار، نگاهی به سرزمین پنجشیر.
۴. یعقوبی، سید داود، پنجشیر در قلمرو معانی.
۵. نورستانی، محمد اکبر شورماچ، جغرافیای عمومی افغانستان، انتشارات زوری، ۱۳۵۰.
۶. غریب زاده، محمد اصغر، نظری به رهنمای پنجشیر.
۷. منصور، عبدالحفیظ، پنجشیر در دوران جهاد، بهار ۱۳۶۹.
۸. یمین، محمد حسین، افغانستان تاریخی، انتشارات سعید، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۰.
۹. دره‌گی، محمد صدیق، شناخت جامعه کوهستانی پنجشیر.
۱۰. غبار، میر غلام محمد، جغرافیای تاریخی افغانستان، انتشارات میوند، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۱۱. رحیمی، نیلاب، سنگردی‌های پنجشیر،

۱۲. غمگسار، رابعه، سخنی چند پیرامون ادب و فرهنگ مردم، شماره ششم، سال هفتم میزان و عقرب ۱۳۶۵.
۱۳. بهار، سید نعیم، حوض شاه دریا باز،
۱۴. حبیبی، عبدالحی، ۵۰ مقاله
۱۵. عشق‌ری، صوفی، مجموعه اشعار.
۱۶. وجودی، حیدری، مجموعه شعری رهنمای پنجشیر، مطبعه دولتی، سال ۱۳۵۱.
۱۷. عظیمی، محمد عظیم، افغانستان و نقاط شگفت‌انگیز آن، انتشارات بین‌المللی الهدی، سال ۱۳۹۰.
۱۸. انوری، حبیب‌الله، بررسی اوضاع فیزیکی ولایت پنجشیر، پوهنځی علوم اجتماعی، ۱۳۹۰.
۱۹. نوابی، غلام حبیب، پنجشیر و شخصیت‌های علمی و ادبی، انتشارات سعید، سال ۲۰۱۱.
۲۰. باختری، حکیم قربان اف، پنجشیر سرزمین مردخیز، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۹۰.
۲۱. انصاری، سلطان محمد، جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، سال ۱۳۹۴.
۲۲. رحیم، عبدالصمد، گذرنامه از تاریخ شمالی، حمل ۱۳۹۱.